

برافراشته باد
پرچم اندیشه مائوتسه دون،
پرچم رهائی پرلتاریا و خلقهای
ستم‌دیده جهان

مارکس، انگلس، لنین و استالین آموزگاران مشترک انقلاب جهانی اند. مائوتسه دون با مهارت ایدئولوژی مارکس، انگلس، لنین و استالین را بر شرائط چین انطباق داده، آنرا بدرستی با اوضاع واقعی منطبق ساخته و انقلاب چین را تا پیروزی کامل رهبری کرده است. انقلاب چین بدلیل وجود اوضاع و احوال جغرافیائی، تاریخی، اقتصادی و فرهنگی اثر عظیمی بر روی انقلاب ویتنام گذارده است. انقلاب ویتنام می بایست از انقلاب چین می آموخت و در واقع هم از تجربیات آن بسیار درس گرفته است. بشکرانه تجربیات انقلاب چین و اندیشه مائوتسه دون ما ایدئولوژی مارکس، انگلس، لنین و استالین را بهتر فهمیدیم و در نتیجه موفقیت های زیادی کسب نمودیم. این را باید انقلابیون ویتنام بخاطر بسپارند و بخاطر آن سپاسگزار باشند.

هو شی مین

از انتشارات: گروه اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر

برافراشته باد پرچم اندیشهء مائوتسه دون ،
پرچم رهائی پرولتاریا و خلق های ستمدیدهء جهان

- ۳ - ● پیام کمیتهء مرکزی حزب کمونیست چین
- ۱۰ - ● نامهء تسلیت گروه "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقهء کارگر"
- ۱۳ - ● اندیشهء مائوتسه دون ، تکامل مارکسیسم لنینیسم :
قسمت اول : مسالهء کسب قدرت سیاسی ، تئوری انقلاب مکراتیک نوین
- ۱۶ - ● یا تئوری انقلاب در کشورهای تحت سلطهء امپریالیسم
قسمت دوم : مسالهء حفظ و تحکیم قدرت سیاسی ،
تئوری ادامهء انقلاب در شرائط دیکتاتوری پرولتاریا
- ۴۱ - ● مراحل مختلف انقلاب چین - تاریخچهء مختصر (۱۹۴۹ / ۱۹۱۹)
- ۸۱ - ● درس هائی از نخستین سال های انقلاب
- ۱۱۵ - ● از زندگی مائوتسه دون
- ۱۲۹ -

اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقهء کارگر

اکتبر ۱۹۷۶

پیام

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین
کمیته دائمی مجلس ملی خلق جمهوری توده‌ای چین
شورای امور دولتی جمهوری توده‌ای چین
کمیسیون نظامی حزب کمونیست چین

به تمامی حزب، به تمامی ارتش
و به خلق ملیت‌های مختلف مان

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، کمیته دائمی مجلس ملی خلق جمهوری تودهای چین، شورای امور دولتی جمهوری تودهای چین و کمیسیون نظامی حزب کمونیست چین با نهایت تالم خیر زیر را به اطلاع تمامی حزب، تمامی ارتش و خلق کلیه ملیت های چین میبرسانند: صدر مائوتسه دون، رهبر بزرگ و محبوب حزب ما، ارتش ما و خلق کثیر-الملله ما، آموزگار بزرگ پرولترها و ملل و خلق های ستمدیده جهان، صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، صدر کمیسیون نظامی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، صدر افتخاری کمیته کشوری کفرانس مشورتی سیاسی خلق چین، در تاریخ ۹ سپتامبر، در ساعت ده دقیقه پس از نیمه شب، در اثر بیماری ای که علیرغم معالجات فراوان و متعدد، به وخامت گرائیده بود، در پکن درگذشت.

صدر مائوتسه دون بنیانگذار و رهبر روشن بین حزب کمونیست چین، ارتش تودهای آزاد بیخش چین و جمهوری تودهای چین است. تحت رهبری صدر مائو، حزب ما مبارزات طولانی، حاد و بفرنج را علیه مشی های اپورتونیستی راست و "چپ" به پیش برده، مشی های انحرافی چن دوسیو، کیو تسو پای، لی لی سان، لوئو چان لون، وان مین، جان گو تائو، کائوکان ژائو، چو چه و پن ده خوای و سپس مشی رویزیونیستی ضد انقلابی لیو شائو چی، لین بیائو و دن سیائو بین را در جریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی آنچنان درهم شکست که حزب ما بطرز وقفه ناپذیری رشد کرده و از خلال مبارزات طبقاتی، از جمله مبارزه بین دوشی، پیوسته استحکام یافته است. تحت رهبری صدر مائو، حزب کمونیست چین در مسیر راهی پر پیچ و خم رشد یافته و به حزب مارکسیستی لنینیستی بزرگ، پرافتخار و راستینی که امروز جمهوری تودهای چین را رهبری میکند تبدیل گشته است.

در طی دوران انقلاب دموکراتیک نوین، صدر مائو با اتکا بر روی حقیقت جهانشمول مارکسیسم لنینیسم و با تلفیق این حقیقت با یراتیک مشخص انقلاب چین، مشی عمومی و سیاست عمومی انقلاب دموکراتیک نوین را به نحو خلاقانه ای تدوین کرده، ارتش تودهای آزاد بیخش چین را ایجاد نموده و نشان داد که در چین، تصرف قدرت از طریق مبارزه مسلحانه راه دیگری جز راه استقرار پایگاه های روستائی و محاصره شهرها از طریق دهات و بالاخره تصرف شهرها، نمیتواند بپیماید. تحت رهبری صدر مائو، حزب و ارتش و خلق ما سلطه ارتجاعی امپریالیسم، فتودالیسم و سرمایهداری بوروکراتیک را از طریق جنک توده ای برآورد، پیروزی عظیم انقلاب دموکراتیک نوین را به کف آورده و جمهوری تودهای چین را بنیان نهادند. پیروزی انقلاب خلق چین تحت رهبری صدر مائو اوضاع شرق و جهان را دگرگون ساخته و راه نوینی در برابر آرمان رهایی بخش ملل و خلق های تحت ستم گشود.

در طی دوران انقلاب سوسیالیستی، صدر مائو ترازبندی کاملی از تجربه مثبت و منفی جنبش کمونیستی بین المللی تدوین نموده، مناسباً طبقاتی در جامعه سوسیالیستی را مورد تجزیه و تحلیل عمیق قرار داده و این ایده را که طبقات و مبارزه طبقاتی حتی پس از عملی شدن دگرگونی سوسیالیستی مالکیت و وسائل تولیدی همچنان وجود دارند برای اولین بار در تاریخ تکامل مارکسیسم بطرز صریح و روشن ارائه داد، این تز علمی را که بورژوازی در درون حزب کمونیست موجود است تدوین نمود و تئوری داهیانه ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را عرضه کرده، مشی اساسی حزب را برای سراسر دوران تاریخی سوسیالیسم تعریف نمود.

تحت هدایت مشی انقلابی پرولتری صدر مائو، حزب ما، ارتش ما و خلق ما در جهش پیروزمند خود به پیش، به پیروزی های عظیمی در امر انقلاب و ساختمان سوسیالیستی و بویژه در انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری

و مبارزه علیه لین بیائو و کفوسیوس و مبارزه برای انتقاد دن سیائو بین و طرد جریان راست تجدید نظر در احکام درست، نایل آمده‌اند. حفظ سوسیالیسم و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا در چین، این کشوری که مساحتی عظیم و جمعیتی کثیر دارد، اینست آن سهم عظیمی که صدر مائو در عصر ما ایفا کرده‌است، سهمی که برد تاریخی جهانی داشته و، در عین حال، تجربه‌ی جدیدی است برای مبارزه در درون جنبش کمونیستی بین‌المللی و پیکار علیه روبریونیسیم و جلوگیری از بروز آن، برای تقویت دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از رجعت سرمایه داری و برای ساختمان سوسیالیسم.

خلق چین پیروزی‌های خود را تحت رهبری صدر مائو بدست آورده است. این پیروزی‌ها همانقدر که پیروزی خلق چین است، پیروزی‌های عظیم اندیشه‌ی مائوتسه دون نیز محسوب میشود. فروغ اندیشه‌ی مائوتسه دون راه خلق چین را در حرکتش به پیش همواره روشن می‌سازد.

صدر مائوتسه دون پراتیک انقلابی جنبش کمونیستی بین‌المللی را ترازبندی نموده، یک سلسله تزه‌های علمی را تدوین کرده، گنجینه‌ی تئوریک مارکسیسم را غنا بخشیده، سم‌گیری مبارزاتی را به خلق چین و به کلیه‌ی خلق‌های جهان نشان داده‌است. صدر مائو با قدرت معنوی خاص یک انقلابی پرولتاریائی، مبارزه‌ی عظیم انتقاد روبریونیسیم مدرن را که در دست‌ه مرتد بین روبریونیسیت شوروی در مرکز آن قرار دارند، در جنبش کمونیستی بین‌المللی به راه انداخت و این امر رشد پرتوان آرمان انقلابی پرولتاریای جهانی و مبارزه‌ی خلق‌های جهان را علیه امپریالیسم و هژمونیسم تحریک بیشتری بخشیده و تاریخ بشریت را به پیش راند‌ه‌است.

صدر مائوتسه دون بزرگترین مارکسیست عصر ما بود. صدر مائو در طول بیش از نیم قرن، بر اساس اصل تلفیق حقیقت جهان‌شمول مارکسیسم لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب و در جریان مبارزه‌ی طولانی علیه دشمنان

طبقاتی، در داخل و خارج کشور، در درون و برون حزب، مارکسیسم لنینیسم را ادامه داده، از آن پاسداری نموده و آنرا تکامل بخشیده است و بدین ترتیب فصلی بس پرافتخار بر تاریخ جنبش انقلابی پرولتاریا افزود‌ه‌است. او کلیه‌ی انرژی خود را صرف آرمان‌رهائی بخش خلق چین، صرف آرمان‌رهائی بخش ملل و خلق‌های ستمدیده‌ی سراسر جهان، صرف آرمان کمونیسم نمود‌ه‌است. اراده‌ی وی در مبارزه‌ی سرسختانه علیه بیماری، اراده‌ی انقلابی پرولتاریای بود که به وی اجازه‌میداد علیه بیماری، به کار رهبری امور تمامی حزب، تمامی ارتش و سراسر کشور ادامه داده و تا آخرین دم حیات خود مبارزه کند. منزلت عظیمی که او در خدمت بمخلوق چین، پرولتاریای بین‌المللی و خلق‌های انقلابی جهان کسب کرده، جاودانه‌است. این امر او را از علاقه‌ی صمیمانه و ستایش فزون از حد خلق چین و خلق‌های انقلابی جهان برخوردار کرده‌است.

درگذشت صدر مائوتسه دون فقدان محاسبه ناپذیری برای حزب ما، برای ارتش ما، برای خلق کثیرالمله‌ی ما و همچنین برای پرولتاریای بین‌المللی، خلق‌های انقلابی کلیه‌ی کشورها و برای جنبش کمونیستی بین‌المللی بشمار می‌آید و باعث رنج بیگران برای خلق‌ها و یگرخلق‌های انقلابی خواهد گردید. کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست چین از تمامی حزب، تمامی ارتش و تمامی خلق کثیرالمله‌ی چین دعوت میکند که رنج خود را به نیرو مبدل سازند:

ما به آخرین وصایای صدر مائو وفادار خواهیم ماند. به نحو تخطی ناپذیری تمامی کار خود را بر روی محور مبارزه‌ی طبقاتی استوار خواهیم ساخت. مشی اساسی حزب را قاطعانه حراست کرده، در راه ادامه‌ی انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا پایدار خواهیم ماند.

ما به آخرین وصایای صدر مائو وفادار خواهیم ماند. رهبری واحد حزبی را استحکام خواهیم بخشید، یگانگی و وحدت حزب را قاطعانه

صیانت و صفوف خود را به گرد کمیته مرکزی حزب فشرده خواهیم ساخت. ساختمان ایدئولوژیکی و تشکیلاتی حزب را در مبارزه میان دو مشی مستحکم خواهیم نمود و اصل وحدت سه گانه کادرهای مسن، میانه سال و جوان را بر اساس پنج شرط ضروری برای پرورش ادامه دهندگان امر انقلاب پرولتری قاطعانه اعمال خواهیم کرد.

ما به آخرین وصایای صدر مائو وفادار خواهیم ماند. وحدت عظیم خلق کثیرالمله چین را تحت رهبری طبقه کارگر و برپایه اتحاد کارگران و دهقانان تقویت خواهیم نمود. انتقاد از دن سیائو بین را عمیقاً ادامه داده، مبارزه علیه جریان راست تجدید نظر در احکام درست را دنبال خواهیم کرد. پیروزی های عظیم انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری را تحکیم و تکامل خواهیم بخشید. واقعیات نوین سوسیالیسم را با شور و حرارت مورد پشتیبانی قرار خواهیم داد. حق بورژوازی را محدود و دیکتاتوری پرولتاریا را در کشورمان مستحکم خواهیم ساخت. سمجنش بزرگ انقلابی یعنی مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمون های علمی را ادامه خواهیم داد و سوسیالیسم را بر اساس اصل: استقلال و خود-مختاری، اتکا به نیروی خود، سخت کوشی، ساختمان کشور با رعایت کاردانی و صرفه جوئی، به کار انداختن کلیه نیروها، پیشروی بدون وقفه، کمیت، سرعت، کیفیت و صرفه جوئی به سرانجام خواهیم رساند.

ما به آخرین وصایای صدر مائو وفادار خواهیم ماند و مشی صدر مائو را در زمینه ساختمان ارتش قاطعانه اعمال خواهیم کرد. ساختمان ارتش و میلیس توپ های را مستحکم خواهیم نمود. تدارک خود را در برابر احتمال یک جنگ افزایش خواهیم داد، هشیاری خود را برای نابود ساختن هرگونه دشمنی که جرات اشغال کشور ما را به خود دهد و چندان خواهیم ساخت. ما تايوان را آزاد خواهیم ساخت.

ما به آخرین وصایای صدر مائو وفادار خواهیم ماند و اعمال مشی و سیاست انقلابی او را در زمینه امور خارجی با قاطعیت ادامه خواهیم داد. ما به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار خواهیم ماند. اتحاد حزب خود را با احزاب و سازمان های واقعا مارکسیستی - لنینیستی سراسر جهان مستحکم خواهیم کرد. اتحاد خلق چین را با خلق های کلیه کشورها و بویژه با خلق های جهان سوم تحکیم خواهیم کرد. و در سطح بین المللی، برای مبارزه تا به آخر علیه امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و روبزیونیسم مدرن، با کلیه نیروهائی که میتوانند متحد شوند، متحد خواهیم شد. ما هرگز در جهت هژمونی طلبی نخواهیم رفت و هرگز به یک ابرقدرت تبدیل نخواهیم شد.

ما به آخرین وصایای صدر مائو وفادار خواهیم ماند. به آموزش مارکسیسم، لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون پیگیرانه ادامه خواهیم داد. آثار مارکس، انگلس، لنین، استالین و آثار صدر مائو را با پشتکار مطالعه خواهیم کرد. برای سرنگونی قطعی بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر، برای جایگزینی دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی، برای تضمین پیروزی سوسیالیسم بر کاپیتالیسم، برای تبدیل کشورمان به یک دولت سوسیالیستی نیرومند، برای ایفای سهم حتی الامکان بزرگتری نسبت به بشریت و سرانجام برای تحقق کمونیسم مبارزه خواهیم کرد.

زنده باد مارکسیسم، لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون که همواره پیروز است.

زنده باد حزب بزرگ، پرافتخار و راستین کمونیست چین.

صدر مائوتسه دون، رهبر بزرگ و آموزگار بزرگ ما، جاودانه زنده خواهد ماند.

به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

رفقای گرامی ،

با اندوهی بی پایان از درگذشت رفیق مائوتسه دون ، پیشوا و آموزگار بزرگ پرولتاریا و خلق های ستمدیده جهان ، اطلاع یافتیم . ضایعه در دناک و تکان دهنده درگذشت رفیق مائوتسه دون برای کلیه مارکسیست لنینیست های جهان ، همه رزمندگان امر انقلاب پرولتری ، همه بشریت مترقی ، ضایعه ای است پر رنج ، عظیم و جبران ناپذیر . رفیق مائوتسه دون بنیانگذار و رهبر حزب کمونیست چین و ارتش توده های آزاد بیخوش چین طی بیش از نیم قرن مبارزه خستگی ناپذیر ، خلق چین را در جریان سخت ترین آزمایش های تاریخی و بزرگترین پیکارهای انقلابی با روشن بینی و درایت یک مارکسیست لنینیست کبیر ، از یک پیروزی به پیروزی دیگر رهنمون ساخت . رفیق مائوتسه دون با تلفیق خلاق مارکسیسم لنینیسم بر پراتیک مشخص انقلاب چین ، خلق کبیر چین را در جریان بزرگترین و طولانی ترین جنگ انقلابی ، در راه برانداختن سلطه ارتجاعی امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک و تاسیس جمهوری توده های چین ، پیروزمندانه هدایت کرد ، مشی انقلاب دیمکراتیک تراز نوین و استراتژی و تاکتیک انقلاب در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را تدوین نمود و با انطباق خلاق مارکسیسم بر مسائل انقلابی دوران ما ، مارکسیسم لنینیسم را بسط و تکامل بخشیده ، به مرحله عالیتری ارتقا داده است .

رفیق مائوتسه دون مبارزه عظیم و تاریخساز را در دفاع از اصول انقلابی مارکسیسم ، علیه رویزیونیسم مدرن که در مرکز آن دار و دسته خائن رویزیونیست شوروی قرار دارد ، برپا ساخت و با جمع بندی برانیک جنبش بین المللی کمونیستی با جمع بندی از تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم و تجزیه و تحلیل عمیق مناسبات طبقاتی در جامعه سوسیالیستی ، مشی اساسی پرولتاریا و حزب وی را برای تمام دوران ساختمان سوسیالیسم تدوین نمود .

حفظ سوسیالیسم و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا در چین ، انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی و آموزش های مربوط به حفظ و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا در برابر غلبه رویزیونیسم و رجعت سرمایه داری ، از خدمات عظیم رفیق مائوتسه دون به آرمان های انقلابی سوسیالیسم علمی ، به پرولتاریا و خلق های جهان و دستاوردهای کرانفدری است در غنای گنجینه تفویک مارکسیسم و در تکامل آن .

تحت رهبری رفیق مائوتسه دون ، چین توده های به بزرگترین پایگاه انقلاب ، به سنگر شکست ناپذیر مبارزه علیه امپریالیسم ، سوسیال امپریالیسم و رویزیونیسم مدرن ، به پشتیبان مطمئن پرولتاریا و خلق های انقلابی جهان تبدیل گردید . ما اطمینان داریم که خلق کبیر چین ، با تکیه بر اندیشه فنا ناپذیر مائوتسه دون ، با وفاداری به وصایا و آموزش های وی و تحت رهبری حزب پرافتخار کمونیست چین ، همچنان پرچم پیکار را برافراشته نگه خواهد داشت و به مارش ظفرنمون خود در راه ادامه انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی ، در راه تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و ایجاد دولت نیرومند سوسیالیستی ، در ادامه مبارزه علیه مشی ضد انقلابی دن سیائوبین ، در انجام وظائف بزرگ انترناسیونالیستی خود ، ادامه خواهد داد .

امروز ، مارکسیسم لنینیسم ، اندیشه مائوتسه دون ، سلاح نیرومند پرولتاریا و خلق های جهان در مبارزه علیه ارتجاع ، امپریالیسم ، سوسیال امپریالیسم و رویزیونیسم مدرن است . اندیشه مائوتسه دون همچون مشعل فروزان و روشنی ، برتوافق راه پرولتاریا و خلق های جهان در پیکار تاریخی برای نیل به کمونیسم است .

پرولتاریا و خلق های انقلابی جهان رنج عظیم فقدان پیشوا و آموزگار بزرگ خود رفیق مائوتسه دون را به نیرو و اراده راسخ در ادامه مبارزه تا به آخر تبدیل خواهند ساخت و با تکیه بر اندیشه های انقلابی سوسیالیسم علمی ، با برافراشته نگهداشتن پرچم اندیشه مائوتسه دون ، بطور افسانگانه ناپذیری در راه ایجاد جهانی نو ، بدون امپریالیسم ، بدون سرمایه داری و بدون ستم و بهره کشی به پیش میروند .

برافراشته باد پرچم مارکسیسم - لنینیسم ، اندیشه مائوتسه دون !

رفیق مائوتسه دون ، آموزگار بزرگ پرولتاریا و خلق های ستمدیده جهان ، جاودانه زنده خواهد ماند !

۱۱ سپتامبر ۱۹۷۶ ،

گروه " اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر ایران "

★ مارکسیسم به یقین به پیشرفت خود ادامه میدهد، همپای پیشرفت پراتیک رشد می یابد و هرگز از حرکت بازمی ایستد. چنانچه مارکسیسم از حرکت باز ایستد و بلا تغییر بماند، روح و حیات خود را از دست خواهد داد. ولسی اصول اساسی مارکسیسم هرگز نباید نقض گردند، چه در غیر ایتصورت اشتباه امری اجتناب ناپذیر خواهد شد. به مارکسیسم از دیدگاه متافیزیک نگریستن و آنرا بمتاباه چیز بی جانی تلقی کردن گماتیسم است. انکار اصول اساسی و حقیقت عام مارکسیسم، رویزیونیسم است. رویزیونیسم نوعی از ایدئولوژی بورژوائی است. رویزیونیست ها تفاوت بیسن سوسیالیسم و کاپیتالیسم، فرق بین دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی را انکار میکنند. آنچه که آنها از آن طرفداری میکنند، در واقع مشی سوسیالیستی نیست، بلکه مشی سرمایه داری است.

اندیشه مائوتسه دون
تکامل
مارکسیسم-لنینیسم

زندگی پرشکوه و افتخار آمیز رفیق مائوتسه درن به پایان رسید ، اما در اکتشاف و اندیشه انقلابی وی راهگمای انقلاب و همانند آفتاب تابان گرما بخش نبرد پرولتاریا و کلیه خلقهای مستبدیده جهان است . در گذشت رفیق مائوتسه درن برای همه زحمتکشان جهان ، برای پرولتاریا و خلقهای سرافرازی طلب ضایعه ای بس عظیم ، جبران ناپذیر ، دردناک و اندوه زااست . زیرا وی نه تنها یک رهبر عالیقدر انقلاب چین و خلق چین ، بلکه همچنین آموزگار و پیشوای بزرگ پرولتاریا و خلقهای مستبدیده جهان بود . تحت رهبری داهیانه او حزب کمونیست چین و خلق چین بنای استیلاگرانه سلطه امپریالیسم و کلبه های بوشالی ارتجاع فئودالی و کپرادور چین را در هم کوفت و بر ویرانه های آن چین نوین ، چین سوسیالیستی را بنا نهاد . در پرتو رهبری و اندیشه های درخشان وی ، حزب کمونیست پرافتخار چین ، خلقی که نسل را از شرایط فئودالیسم و استثمار شکننده استیلاگران بیگانه و مرتجعین داخلی ، از شرایط زندگی و مناسبات قرون وسطایی ، بسوی استقلال ، آزادی و سوسیالیسم رهنمون شد . زندگی مائوتسه درن تاریخ انقلاب چین ، تاریخ بیداری و رهایی پرولتاریا و خلق چین است ، اما او تنها یک رهبر بزرگ انقلاب چین و خلق چین نبود . رفیق مائوتسه درن علاوه بر رهبری خلق ۸۰۰ میلیونی چین بسوی رهایی از امپریالیسم و فئودالیسم ، بسوی ساختمان پیروزمند سوسیالیسم و ایجاد یک دژ مستحکم و نیرومند انقلاب با جمع بندی تجربه تاریخی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و خلقهای تحت سلطه امپریالیسم و بررسی عمیق و تراز بندی تجارب تاریخی بین المللی دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم و بر این مبنا تدوین یک سلسله تئوریه ، احکام و مبانی اصولی در زمینه اساسی ترین مسائل مارکسیسم ، در زمینه تصرف و حفظ قدرت سیاسی ، سهم بزرگی در تکامل مارکسیسم و پاسخ به اساسی ترین مسایل مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم در دوران مایفا نمود .

این تکامل مارکسیسم لنینیسم را در دو زمینه اساسی یعنی :

- در مساله کسب قدرت سیاسی و تئوری انقلاب در جوامع تحت سلطه امپریالیسم و
- در مساله حفظ و تحکیم قدرت سیاسی و تئوری ادامه انقلاب در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا مورد بررسی قرار میدهیم .

I مسأله کسب قدرت سیاسی، مسأله انقلاب در دوران ما تئوری انقلاب دمکراتیک نوین یا تئوری انقلاب کشورهای تحت سلطه امپریالیسم

پس از انقلاب اکبر در شرایطی که بیداری خلقهای مشرق زمین و گسترش امواج انقلاب در این کشورها، امر انطباق مارکسیسم بر شرایط ویژه این جوامع و یافتن قانونمندی انقلاب در این کشورها را به مثابه وظیفه خطیر جدیدی در برابر جنبش کمونیستی بین المللی قرار داده بود، لنین با ارزیابی از این شرایط و دورنمای آینده، در سال ۱۹۱۹ خطاب به رهبران سازمانهای کمونیستی خاور زمین چنین میگوید:

" در برابر شما وظیفه ای قرار دارد که تاکنون کمونیستهای جهان با آن روبرو نبودند و آن اینکه شما باید به انگیزه تئوری و پراتیک عام کمونیسم و تطبیق خود با شرایط ویژه ای که در کشورهای اروپایی وجود ندارد، بتوانید این تئوری و پراتیک را بر شرایطی منطبق سازید که در آن اکثریت عظیم جمعیت را دهقانان تشکیل میدهند و وظیفه ای را که باید انجام داد مبارزه بر علیه سرمایه نبوده، بلکه مبارزه علیه بقایای قرون وسطایی است." (لنین، سخنرانی در دومین کنگره کشوری سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور زمین)

لنین در جای دیگر در ارتباط با انجام این وظیفه یا آور میشود که:

" انترناسیونال کمونیستی باید این حکم را اثبات و از نظر تئوریک مستند سازد که کشورهای عقب مانده به کمک پرولتاریای کشورهای پیشرو میتوانند به نظام اجتماعی شوروی رسیده پس از طی مراحل معین تکامل بدون گذار از سرمایه داری به کمونیسم نائل گردند." (لنین، گزارش کمیسیون مامور مسایل ملی و مستعمراتی در کنگره انترناسیونال کمونیستی)

اینکه این راه چگونه باید طی گردد؟ قانونمندی های ویژه آن کدام است؟ استراتژی و تاکتیک تحقق آن چیست؟ این مراحل معین تکامل کدامند و چگونه باید پیموده شوند؟ مسائلی بودند که طبعا فقط میتوانستند در طی پراتیک بانجام رساندن این وظایف پاسخ داده شوند. بعبارت دیگر این پاسخ را مارکسیسم تنها در گامهای بعدی تکامل خویش میتواند روشن سازد. زیرا این پاسخ جز بر اساس پراتیک و از طریق پیشوایانی که این پراتیک مشخص مبارزه طبقاتی پرولتاریا را رهبری میکردند نمیتوانست بدستی و بطور همه جانبه ارائه گردد. همچنانکه " علت اینکه مارکس، انگلس، لنین و استالین موفق به تدوین تئوریهای خود گردیدند - برغم نبوغ خود - بطور عمده شرکت شخصی آنها در پراتیک مبارزه طبقاتی و آزمونهای علی آن زمان بود." (مائوتسه دون، درباره پراتیک، جلد اول صفحه ۵۸)

این وصایای لنین را بعدها رفیق مائوتسه دون به انگیزه آموزش و روح انقلابی مارکسیسم در پراتیک طولانی انقلاب چین با خلاقیتی شگرف تحقق بخشید و با تدوین تئوری انقلاب دمکراتیک نوین نه تنها راه عملی انجام وظیفه ای را که لنین در آن زمان به کمونیستهای جهان توصیه کرده بود، بلکه بطور کلی قانونمندی و چگونگی انجام انقلاب در جوامع تحت سلطه امپریالیسم را نشان داد و بدینسان سان مارکسیسم را در پراتیک تلفیق آن با مسائل مشخص انقلاب چین و انطباق آن با مسایل انقلابی دوران

ما امر انقلاب خلقهای ستمدیده بسط و تکامل و به مرحله ی عالیتری ارتقاء داد. رفیق مائوتسه دون تئوری انقلاب دمکراتیک نوین را در جریان عظیم ترین بیکار انقلابی پرولتاریا و خلق چین به مثابه تئوری راهنمای این انقلاب و اساس تئوریک و راهنمای انقلاب کلیه کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره تدوین نمود. رفیق مائوتسه دون بمنابه يك انقلابی بزرگ، مارکسیسم - لنینسم را فراگرفت و به منظور تلفیق آن با اوضاع مشخص جامعه چین به بررسی عمیق تاریخ گذشته چین و شرایط موجود آن پرداخت و در نتیجه توانست با تجزیه و تحلیل وضعیت طبقاتی و مبارزه طبقاتی در چین به مسئله ی خصلت جامعه، تضاد های اساسی آن و در نتیجه هدف، وظایف، خصلت انقلاب، نیروهای محرکه و دورنمای انقلاب بدستی پاسخ دهد. وی در این تجزیه و تحلیل ابتدا به طرح این سوال میپردازد که: دشمنان انقلاب کیستند و دوستان انقلاب کدامند؟ و تاکید مینماید که این مسأله برای انقلاب دارای اهمیت درجه اول است. " علت اصلی اینکه کلیه مبارزات انقلابی گذشته چین به دستاوردهای ناچیز رسیدند این بود که احزاب انقلابی نتوانستند با دوستان حقیقی خود برای حمله به دشمنان واقعی متحد شوند." " برای تشخیص دوستان حقیقی از دشمنان واقعی باید وضعیت اقتصادی طبقات مختلف جامعه چین و بر خورد هر یک از آنها را نسبت به انقلاب در خطوط کلی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم." (مائوتسه دون - تحلیل طبقات جامعه چین - جلد اول صفحه ۱۵)

و سپس بدنبال تحلیل عمیق وضعیت اقتصادی طبقات مختلف جامعه و موضع هر یک از آنها نسبت به انقلاب چنین نتیجه میگیرد:

" کلیه همدستان امپریالیسم - دیکتاتوری های نظامی، بوروکراتها، بورژوازی کبیرا - دور و طبقه مالکان بزرگ ارض و آن بخش از روشنفکران وابسته به آنها - دشمنان ما هستند. پرولتاریای صنعتی نیروی رهبری کننده انقلاب ماست. تمام نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی نزدیکترین دوستان ما هستند. در مورد بورژوازی متوسط زلزله جنباح را ست آن ممکن است بدشمنان ما و جناح چپ آن ممکن است به دوستان ما بدل گردد. لیکن ما باید در برابر این طبقه دائما هوشیار و مراقب باشیم و نگذاریم که در صفوف ما اغتشاش بر پا کند." (مائوتسه دون - تحلیل طبقات جامعه چین، جلد اول صفحه ۲۴)

رفیق مائوتسه دون بر اساس این تجزیه و تحلیل اوضاع چین و همچنین بررسی وضعیت جهانسی نتیجه میگیرد که خصوصیت تاریخی انقلاب چین عبارتست از تقسیم آن به دو مرحله ی " دمکراسی وسیع - سیالیسم" و در مورد بیداری این خصوصیت مینویسد که خصوصیت مزبور " پس از جنگ جهانی اول و انقلاب اکبر در روسیه شکل گرفته است" - درباره دمکراسی نوین، جلد دوم ص ۱۰ - رفیق مائوتسه دون در توضیح ارتباط اوضاع جهانی با این خصوصیت تاریخی دو مرحله ای بودن انقلاب خاطر نشان میسازد که این انقلاب کسه وظایف مرحله نخست آن و ازگونی حکومت امپریالیسم و طبقات ارتجاعی وابسته به آن است (که در آن زمان عبارت بودند از مالکین ارضی فئودال و بورژوازی کبیرا و...) از لحاظ خصلت انقلابی، انقلاب بورژوازی دمکراتیک است. لیکن این انقلاب بورژوازی دمکراتیک در شرایط نوین یعنی " از موقع بروز جنگ

امپریالیستی جهانی اول در سال ۱۹۱۴ و تاسیس دولت سوسیالیستی بر روی یک ششم کوه ارض که نتیجه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه بشمار میرود، دستخوش تغییری شده است. " مائو تسه دون، در باره دمکراسی نوین جلد دوم ص ۵۱۱ - زیرا با ایجاد شرایط جدید (جنگ امپریالیستی و ایجاد دولت نیرومند سوسیالیستی) تمام جریان تاریخ جهانی و تکامل آن دگرگون میگردد و عصر جدیدی که در آن دوران انقلاب بورژوازمکراتیک کسب پایان رسیده است، آغاز میشود. در این عصر انقلاب بورژوازمکراتیک در کشورهای عقب مانده و تحت سلطه امپریالیسم، انقلاب کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره علیه امپریالیسم و طبقات ارتجاعی حاکم انقلاب بورژوازمکراتیک طراز نوین بوده، و از لحاظ جهت بندی در انقلاب بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریایی - سوسیالیستی است.

بر اساس ارزیابی رفیق مائو تسه دون این شرایط جهانی جدید و در نتیجه سمت تکامل بعدی انقلاب

در خصوصیات زیر بیان میشوند:

۱ - جنبه سرمایه داری جهانی در یک ششم کوه زمین فرو ریخته و در بخش های دیگر پوسیدگی خود را بوضوح می نمایند. باقی مانده جهان سرمایه داری بدون تکیه بیشتر بر مستعمرات و نیمه - مستعمرات قادر به ادامه حیات نیست.

۲ - جنبش های آزادی بخش کلیه مستعمرات و نیمه مستعمرات از حمایت و پشتیبانی دولت سوسیالیستی برخوردارند.

۳ - پرولتاریای کشورهای سرمایه داری آماده پشتیبانی از جنبش آزادی بخش مستعمرات و نیمه - مستعمرات میباشد.

رفیق مائو تسه دون بر این مبنا نتیجه میگیرد که:

" در چنین دورانی چنانچه در هر کشور مستعمره و نیمه مستعمره انقلاب علییه

امپریالیسم یعنی علیه بورژوازی بین المللی و یا سرمایه داری بین المللی برپا شود این

انقلاب دیگر نه به مقوله انقلاب بورژوازمکراتیک کهن، بلکه به مقوله نوین تعلق دارد.

این انقلاب از این پس دیگر بخشی از انقلاب جهانی بورژوازی و یا سرمایه داری کهن نیست،

بلکه بخشی از انقلاب جهانی نوین یعنی از انقلاب جهانی پرولتاریایی - سوسیالیستی

است. با آنکه چنین انقلابی در مستعمرات و نیمه مستعمرات در نخستین مرحله یا

نخستین گام خود از لحاظ خصلت اجتماعی هنوز اصولاً یک انقلاب بورژوازمکراتیک

است. معذالک این انقلاب دیگر از نوع انقلاب کهنه نیست که بورژوازی آنرا رهبری

میکند و هدفش استقرار جامعه سرمایه داری و دولت دیکتاتوری بورژوازیست، بلکه این

انقلاب نوع جدیدیست که پرولتاریا آنرا رهبری میکند و هدفش در مرحله نخست برقراری

جامعه دمکراسی نوین و دولت دیکتاتوری مشترک کلیه طبقات انقلابی است از این رو این

انقلاب درست برای رشد سوسیالیسم راه باز هم وسیعتری را میگشاید. . . . جنبش

انقلابی امپریالیسم را از اساس مورد ضربه قرار میدهد و از این جهت امپریالیسم آنرا قبول

نمیکند بلکه با آن به مبارزه برمی خیزد. " (مائو تسه دون - درباره دمکراسی

نوین ص ۵۱۳ - ۵۱۲ جلد دوم)

بدین سان رفیق مائو تسه دون بر مبنای تحلیل طبقات چین، وضعیت اقتصادی و موضع سیاسی هر یک از آنها و با توجه به شرایط جهانی وظایف و دورنمای انقلاب چین و سایر جوامع زیر ستم را روشن ساخت و در براتیک طولانی بینکار عظیم طبقاتی در چین، تئوری انقلاب دمکراتیک را نه تنها بعنوان تئوری انقلاب چین، بلکه بعنوان تئوری انقلاب در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره تدوین نمود.

انقلاب در این جوامع بر اساس آموزش های رفیق مائو تسه دون، همانطور که اشاره رفت از دو مرحله تشکیل میگردد و بنا بر این دارای وظایف دوگانه است. نخستین مرحله انقلاب و نخستین وظیفه آن عبارتست از انجام انقلاب دمکراتیک نوین و دومین مرحله و دومین وظیفه که پس از پایان مرحله اول و انجام وظایف آن آغاز میگردد عبارتست از انتقال بمرحله سوسیالیستی.

" این دو مرحله، دو پرتو انقلابی را تشکیل میدهند که خصلتاً باهم فرق دارند و تنها وقتی که اولی پایان مییابد، میتوان به انجام دومی پرداخت. انقلاب دمکراتیک بمنزله تدارک ضروری برای انقلاب سوسیالیستی است و انقلاب سوسیالیستی بطور اجتناب ناپذیر دنباله انقلاب دمکراتیک است" (مائو تسه دون - انقلاب چین و حزب کمونیست چین، جلد دوم ص ۴۹۰)

رفیق مائو تسه دون در تصریح این حکم که کلیه کشورهای تحت سلطه امپریالیسم باید چنین انقلابی را طی کنند مینویسد: هر یک از انقلابات جوامع مستعمره و نیمه مستعمره " بناچار ویژگیهای خاصی خواهد داشت. اما این ویژگیها در مقابل مشابهت عمومی، تفاوت های کوچکی بیش نیستند. هر موقع که از انقلاب در مستعمرات سخن میاید، ساخت دولت و ساخت قدرت سیاسی آنها، در اساس خود الزاماً یکسان خواهد بود. یعنی یک دولت دمکراسی نوین خواهد بود. " (مائو تسه دون، درباره دمکراسی نوین. جلد دوم ص ۵۲۳)

این مساله که چرا در دوران پس از انقلاب اکتبر راه تکامل سرمایه داری و راه گذار مستقیم سوسیالیستی در جوامع مستعمره و نیمه مستعمره بسته است و چرا انقلابات این جوامع الزاماً باید از مرحله دمکراسی نوین بگذرند، پروژه در پرتو استنتاج مبتنی بر سببری شدن دوران انقلابات بورژوازمکراتیک طراز کهنه میتواند روشن گردد. بر اساس این استنتاج در دورانی که با جنگ جهانی اول و تأسیس دولت سوسیالیستی در بخشی از جهان آغاز شده است، امپریالیسم یعنی سرمایه داری بین المللی بخاطر لزوم تکیه بیش از پیش بر روی مستعمرات و نیمه مستعمرات از هرگونه امکان رشد مستقل این کشورها جلوگیری میکند و از آنجا که ادامه حیات و بقا، آن بیش از پیش به حفظ این کشورها و تبدیل آنها به زائده ای از سرمایه داری بین المللی وابسته است، مانع اساسی رشد سرمایه داری مستقل این جوامع، به مانع اساسی استقرار سیستم سرمایه داری در این کشورها تبدیل میگردد. امپریالیسم در این جوامع بنا بر احتیاجات و برنامه خود، سرمایه داری خود را - بجای سرمایه داری مستقل این کشورها - بسط و تکامل میدهد و به همین جهت در این کشورها مبارزه ای قاطع که ترده های وسیع خلق را در بر میگردد، علیه امپریالیسم و علیه این سلطه سرمایه داری بین المللی جریان مییابد. در این مرحله تضاد عبده جامعه

را تضاد خلق یا امپریالیسم و طبقات ارتجاعی وابسته به آن تشکیل میدهد و بنا بر این وظیفه مرحله ای انقلاب عبارت خواهد بود از حل این تضاد یعنی سرنگونی سلطه امپریالیسم و کلیه همدستان آن . علاوه بر این عامل دومی که در این دوران به عمل اجتناب این کشورها از راه تکامل سرمایه با ری منجر میگردد ، وجود سوسیالیسم است . استقرار سوسیالیسم در بخشی از جهان به نوبه خود عاملی است در جلوگیری از ایجاد سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی ، در کک به مبارزه خلقهای این کشور-ها علیه سرمایه داری بین المللی و پیوستگی این مبارزه انقلابی با مبارزه پرولتاریای جهانی ، با انقلاب پرولتاریایی - سوسیالیستی جهانی است .

رفیق مائوتسه دون در آثار متعددی و بویژه در مقاله " درباره دمکراسی نوین " این بین بست استقرار سیستم سرمایه داری در این جوامع و همچنین عدم امکان طی مستقیم راه سوسیالیسم را بطور باری نشان داده است . رفیق مائوتسه دون در این مقاله در مورد عدم امکان ایجاد جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی در این کشورها ، از جمله چنین مینویسد :

" البته این راه قدیمی را بورژوازی اروپا و آمریکا پیمود . اما علیرغم اینکه مایلیدیانه ؟ اوضاع بین المللی امکان پیمودن این راه را به چین نمیدهد . از دیدگاه وضع بین المللی این راه به بین بست منی انجامد . ویژگی وضع بین المللی کنونی بطور اساسی عبارتست از مبارزه میان سرمایه داری و سوسیالیسم ، اقول سرمایه داری و اعتلای سوسیالیسم " .

و سپس در ارتباط با این مبارزه و نتایج آن در کشورهای تحت ستیم (با حرکت از نمونه چین) چنین اداه میدهد .

" در وهله اول سرمایه داری بین المللی یعنی امپریالیسم اجازه نخواهد داد که جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی در چین برقرار شود . تاریخ صد ساله اخیر چین درست تاریخ تجاوز امپریالیستی به چین است . تاریخ مقابله امپریالیسم با استقلال و رشد سرمایه داری چین است . . . امروز امپریالیسم نیرومند زاین در اعماق چین نفوذ کرد و قصد دارد آنرا به مستعمره مبدل سازد . امروز این چین نیست که سرمایه داری خود را رشد و تکامل میبخشد بلکه زاین است که سرمایه داری خود را در چین رشد و پیسسط میدهد . امروز بورژوازی چین نیست بلکه بورژوازی زاین است که در چین دیکتاتوری اعمال میکند . درست است که امروز ما در دورانی هستیم که امپریالیسم به واپسین دست و پا زدنهای خود مشغول است ، او در آستانه مرگ است - امپریالیسم " سرمایه داری محتضیر است " . اما درست به این علت که امپریالیسم دوران احتضار خود را میگذراند ، برای بقا خود بیش از هر موقع دیگر به مستعمرات و نیبه مستعمرات وابسته است و هرگز بهیچیک از مستعمرات و نیبه مستعمرات اجازه نخواهد داد که چیزی مانند جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی برقرار نماید . درست به این علت که امپریالیسم زاین در منجلب بحران اقتصادی و سیاسی عمیقی فرو رفته ، بسخن دیگر در آستانه مرگ است مطلقا لازم میبیند به چین هجوم برد و آنرا به مستعمره مبدل سازد و راه برقراری دیکتاتور

بورژوازی و رشد سرمایه داری طی را بر آن ببندد . " (مائوتسه دون - درباره دمکراسی نوین ، ص ۲۹-۵۲۸ جلد دوم) .

رفیق مائوتسه دون سپس به مساله وجود سوسیالیسم بعنوان یکی دیگر از فاکتورهای مانع برقراری جامعه سرمایه داری اشاره میکند و آنگاه از دیدگاه اوضاع داخلی ، مساله عدم امکان رشد سرمایه داری چین را مورد بررسی قرار میدهد و با یاد آوری تجربه های شکست مبارزه خلق در مراحل مختلف رهبری مبارزه توسط بورژوازی و سازش آن با امپریالیسم و فتودالیسم ، ناگزیری رهبری انقلاب توسط پرولتاریا برای حل وظایف ضد امپریالیستی و دمکراتیک نشان میدهد .

در مورد عدم امکان طی مستقیم راه سوسیالیسم ، رفیق مائوتسه دون ابتدا به طرح این سوال می-پردازد که " اگر جایی برای راه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی نیست ، آیا ممکن است راه سوسیالیسم تحت دیکتاتوری پرولتاریا را دنبال کرد ؟ " . (مائوتسه دون - جلد دوم ، ص ۵۳۴) و آنگاه با صراحت چنین پاسخ میدهد : " نه این نیز غیر ممکن است " . رفیق مائوتسه دون در توضیح این غیر ممکن بودن راه سوسیالیسم و استقرار مستقیم جامعه سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا خاطر نشان میسازد که انقلاب بدون حل وظایف مرحله نخستین خود ، یعنی پایان دادن به سلطه امپریالیسم و سرنگونی طبقات ارتجاعی وابسته به آن ، قادر به عملی ساختن وظایف مرحله بعد ، یعنی وظایف انقلاب سوسیالیستی نیست .

" امروز هنوز زمان برقراری سوسیالیسم نیست . وظیفه کنونی انقلاب چین نبرد با امپریالیسم و فتودالیسم است و تا زمانیکه این وظیفه پایان نپذیرد ، از سوسیالیسم سخن هم نمیتواند بمیان آید . انقلاب چین باید ناگزیر دو مرحله را بپیماید ؛ ابتدا مرحله دمکراسی نوین و تنها پس از آن مرحله سوسیالیسم . " (مائوتسه دون - جلد دوم ص ۵۳۴)

بدین سان بر اساس آموزشهای رفیق مائوتسه دون انجام انقلاب اجتماعی و رسیدن به سوسیالیسم در کلیه ممالک مستعمره و نیبه مستعمره ، در کلیه کشورهای تحت سلطه امپریالیسم تنها پس از برانداختن سلطه امپریالیسم و طبقات ارتجاعی وابسته به آن ، تنها با گذار از انقلاب دمکراتیک نوین امکان پذیر خواهد بود . این نوع انقلاب اکنون در چین و در تمام کشورهای مستعمره و نیبه مستعمره گسترش مییابد و ما آنرا انقلاب دمکراتیک نوین مینامیم " ، این انقلاب به برانداختن سلطه امپریالیستها ، خائنین بملت و مرتجعین " اکفا میکند و " تنها از راه این انقلاب است " که میتوان به سوسیالیسم رسید . " راه دیگری وجود ندارد " (مائوتسه دون - جلد دوم ص ۴۸۳ تا ۴۸۵)

انقلاب دمکراتیک نو و جنگونگی کسب قدرت سیاسی : چگونه میتوان این انقلاب را بسر انجام رساند ؟ اصول راهتها و وسایلی انجام آن کدامند ؟

وظیفه مرکزی هر انقلاب تصرف قدرت سیاسی است . اینکه انقلاب دمکراتیک نو چگونه به تصرف قدرت سیاسی منتهی میگردد ، اصول ، ابزارها و شیوه های عمل آن کدامند ؟ مسایلی هستند که رفیق مائوتسه دون در جریان براتیک انقلاب چین بنحو داهیانه ای بدان پاسخ داده است . این اصول ، سلاحها و شیوهها

عمل امروز پس از آزمایش پیروزمند در چین در پراتیک بزرگترین، سخت‌ترین و طولانی‌ترین جنگ انقلابی پرولتاریا و آزمایش‌های متعدد تاریخی دیگر در زمانهای مختلف در مناطق وسیعی از جهان، بمثابة گدینه‌های جدید آموزش مارکسیسم و تکامل آن در زمینه تئوری و پراتیک انقلاب، پایه‌های تئوریک و راهنمای انقلاب کلیه کشورهای مستعمره، نیمه مستعمره، کلیه جوامع تحت سلطه امپریالیسم است. در واقع تئوری انقلاب نوین، تئوری چگونگی بسرانجام رساندن انقلاب در این جوامع است و بنا بر این آموزش و درک عمیق آن، شناخت درست و بکار برخلاق تئوریهما، اصول و سلاحهای آن، شرط قطعی انجام پیروزمند آنست. این تئوریهما، اصول و سلاحها کدامند؟ مائوتسه دون در این رابطه می‌نویسد:

"حزبی با انضباط، مجبزه تئوری مارکسیستی - لنینیستی که اسلوب انتقاد از خود را بکار می‌بندد و در پیوند با توده‌های خلق است، ارتشی که با چنین حزبی رهبری می‌شود جبهه‌ای متحد از کلیه طبقات انقلابی و کلیه گروههای انقلابی برهبری چنین حزبی - این - هاست اسلحه سه گانه عمده‌ای که ما بوسیله آن بر دشمن پیروز شدیم و اینست آنچه ما را از اینسینیان متمایز می‌سازد. ما پیروزی اصلی را با تکیه بر این اسلحه سه گانه به دست آوردیم... و هرگاه که در این سه زمینه به خطای فاحش دچار آمدیم، انقلاب به ناکاهی بر خورد." (در باره دیکتاتوری دمکراتیک خلق - جلد ۴ ص ۶۱۳).

هریک از زمینه‌های سه گانه فوق، ارتباط آنها با یکدیگر و ارتباط هر یک با یک سلسله مسایل مهم دیگر انقلاب، خود مبحث جداگانه و فصل مهمی از آموزش مارکسیسم را تشکیل میدهد و بنا بر این در اینجا تنها میتوان بطور کاملاً خلاصه‌ای به آنها اشاره کرد.

۱- سازمان سیاسی مستقل پرولتاریا و رهبری انقلاب

"انقلاب (دمکراتیک نو) فقط میتواند و باید انقلاب توده‌های وسیع خلق تحت رهبری پرولتاریا و بر ضد امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک باشد. به آن معنی که رهبری انقلاب نمیتواند و نباید در دست طبقه دیگر و حزب دیگر جز پرولتاریا و حزب کمونیست باشد..." (ج ۴ - ص ۳۴۳)

چرا رهبری انقلاب نمیتواند و نباید در دست طبقه دیگر و حزب دیگر جز پرولتاریا و حزب کمونیست باشد؟ زیرا طبقه کارگر در جامعه معاصر، بدلت موقعیت و نقش خود در پروسه تولید، انقلابی - ترین طبقه و نماینده واقعی منافع سیاسی و اقتصادی اکثریت عظیم زحمتکشان است. طبقه کارگر حامل مناسبات اجتماعی نوین، آزادی و شکوفایی نیروهای مولد و بنا بر ماهیت خود عامل دگرگونی اجتماعی و موجد جامعه نوین است. خصلت اجتماعی تولید و شرایط کار کارگران به آنها امکان داده است که بتوانند بمنظور مقابله با فشار و استثمار و دفاع از منافع مشترک خود به مبارزه دستجمعی دست زده، با هم بستگی و اتخاذ موضع متحد در برابر دشمن مشترک، خود را متشکل سازند. لنین میگوید:

"خود شرایط زندگی کارگران به آنها استعداد مبارزه می‌بخشد و آنها را مجبور به مبارزه میکند. سرمایه کارگران را بشکل توده‌های بزرگ در شهرهای بزرگ جمع کرده، آنها را متحد مینماید و طرز عملیات مشترک را به آنها می‌آموزد." (لنین - درسهای انقلاب، جلد اول، قسمت دوم ص ۲۱۷)

طبقه کارگر هر کشوری علاوه بر این خصائص اصلی ناشی از موقعیت وی در تولید یعنی "وابستگی به مترقی‌ترین شکل اقتصادی، قابلیت عالی تشکل و انضباط پذیری و عدم تمكك خصوصی" (مائوتسه دون جلد دوم صفحه ۴۸۰) که وی را به انقلابی‌ترین طبقه جامعه و نیروی محرکه اصلی انقلاب تبدیل میکند خصائص ویژه خود را نیز داراست. رفیق مائوتسه دون این خصائص ویژه پرولتاریای چین را در نکات زیر خلاصه کرده است:

۱- قرار داشتن در زیر فشار ظلم و ستم سه گانه (از طرف امپریالیسم، بورژوازی کبرادور و نیروهای فئودالی). رفیق مائوتسه دون تاکید میکند که شدت این ظلم و ستم پرولتاریا را "در مبارزه انقلابی از هر طبقه دیگری قاطعتر و بیگیرتر نموده است. در چین مستعمره و نیمه مستعمره پایه اقتصادی پرکاسوسیالیسم - رفرمیسم نظیر سوسیال - رفرمیسم اروپایی وجود ندارد و بهمین سبب باستانی عده قلیلی اعتصاب میکنند، پرولتاریا مجموعاً طبقه ایست به اعلی درجه انقلابی." (مائوتسه دون - جلد دوم ص ۴۸۰).

۲- قرار داشتن تحت رهبری حزب کمونیست و از این طریق تبدیل شدن به آگاه ترین طبقه جامعه چین.

۳- منشاء گرفتن بخش اعظم آن از دهقانان ورشکسته. جنبه مثبت این منشاء وجود "پیوندهای طبیعی" با توده‌های وسیع دهقانان است. امری که همبستگی و وحدت میان پرولتاریا و دهقانان را تسهیل مینماید رفیق مائوتسه دون بر اساس خصائص خاص پرولتاریا بطور کلی و این خصائص ویژه پرولتاریای چین نتیجه میگیرد که طبقه کارگر چین علیرغم نقاط ضعف اجتناب ناپذیر آن نظیر ضعف کمی و قلت تعداد (در مقایسه با پرولتاریای کشورهای سرمایه داری) و سطح نسبتاً پائین فرهنگ (در مقایسه با بورژوازی) - اساساً سی‌ترین نیروی محرکه انقلاب چین است.

اما پرولتاریا تنها در صورتی قادر به انجام رسالت خود خواهد بود که آگاهی طبقاتی کسب کند، به رسالت و موقعیت خود واقف گردد، به تئوری انقلابی و دانش مارکسیستی که محصول مبارزه این طبقه و تعمیم علی پراتیک و تجارب طولانی مبارزه است مسلح شود و حزب سیاسی مستقل خود را بوجود آورد. یکی از وجوه اصلی تمایز مارکسیسم از انواع کتاتب غیر مارکسیستی اینست که مارکسیسم برخلاف همه اشکال "سوسیالیسم" و جریانات سیاسی غیر مارکسیستی که فعالیت "اختزای شخصی" را جانشین "فعالیت اجتماعی" می‌سازند، راه حل تضادهای طبقاتی را در یک مبارزه طبقاتی آشنی ناپذیر در نتیجه در ارتباط با "فعالیت مستقل تاریخی طبقه کارگر" و "جنبش سیاسی خاص" آن - مانیفست حزب کمونیست - میدانند. مارکس و انگلس از همان ابتدا فعالیت خود همواره یاد آور شده اند که لازمه مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه سلطه طبقات استمگر وجود حزب سیاسی خاص این طبقه است.

"طبقه کارگر در مبارزه" خود علیه قدرت متحد طبقات ثروتمند تنها هنگامی میتواند بعنوان يك طبقه فعالیتی که در حزب سیاسی خاصی که در مقابل کلیه احزاب کهنه متشکل توسط طبقات ثروتمند قرار دارد، تشکیل دهد. (مارکس/ انگلس: قطعنامه "کنگروه" عمومی انجمن کارگران انترناسیونال).

کمون پاریس در تائید تجارب متعدد تاریخی، اولین آزمایش بزرگ جنگی پرولتاریا بود که صحت این آموزش‌های طبقاتی را نشان داد. لنین با آموزش خلاق از این تجربه سترگ تاریخی، اصول تئوریک، سیاسی و سازمانی چنین حزبی را در انطباق با شرایط جدید پی‌ریزی نمود و در آغاز تدارک انقلاب ۱۹۰۵ میلادی، انقلابی پرولتاریای روسیه را برپایه آن سازمان داد. لنین به استناد آزمونهای مختلف شکست و پیروزی بیگانه‌های طبقاتی پرولتاریا، بویژه پراتیک انقلاب کبیر روسیه و با فعالیت‌های تئوریک خستگی‌ناپذیر خود، صحت این حکم را که: بدون یک حزب سیاسی مبارز و پیشرو، بدون یک حزب مسلح به تئوروی انقلابی، بدون پیشاهنگ آگاه و متشکل طبقه کارگر، پیروزی انقلاب ممکن نیست، نشان داد. احیای تئوریک لنینیسم در این زمینه و پراتیک عملی مبتنی بر آن، مبانی فعالیت آگاهانه طبقه کارگر را استحکام بخشید.

رفیق مائوتسه دون نه فقط با وفاداری به این آموزش مارکسیسم، حزب کمونیست چین را برای رهبری امر انقلاب بنیان گذارد و سازمان داد، بلکه همچنین ضرورت نقش تعیین‌کننده چنین حزبی را برای انقلاب کلیه جوامع عقب مانده و تحت سلطه امپریالیسم و نیز چگونگی ساختمان و استحکام این حزب را در ارتباط با حل مسائل مرحله ای انقلاب، در ارتباط با انجام وظائف مبارزه ضد امپریالیستی و سوسیالیستی انقلاب، در ارتباط با مبارزه مسلحانه و جبهه متحد ملی و در ارتباط با توده ها نشان داد. رفیق مائو نشان داد که در شرایط بعد از انقلاب اکبر، در دوران انتقال بیگانه‌های انقلابی به کشورهای عقب مانده به مستعمرات و نیمه مستعمرات، رسالت پرولتاریا و حزب آن تنها به رهبری مبارزه جهت دگرگونی سوسیالیستی جامعه محدود نمیگردد، بلکه همچنین رهبری مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم و طبقات ارتجاعی وابسته به آنرا نیز در بر میگیرد و اصولا در این کشورها رهبری انقلاب ملی و دمکراتیک توسط پرولتاریا و حزب آن شرط حرکت بسوی آرمان های سوسیالیسم، مقدمه و شرط ایجاد دگرگونی سوسیالیستی است و به سرانجام رساندن این انقلاب وظیفه تخطی‌ناپذیر طبقه کارگر و حزب آنست. زیرا اولاً این انقلاب نبرد قاطعانه و پیگیری است علیه امپریالیسم و لذا نیازمند رهبری پرولتاریا و حزب آن بشایه پیشقراول آگاه طبقه کارگر و عالیترین شکل سازمانی آن است و بدون این رهبری آگاه، قاطع و پیگیر "ممکن نیست طبقه کارگر و توده های وسیع خلق را در مبارزه علیه امپریالیسم و نوکرائش به پیروزی رهبری کرد" (ج ۴ ص ۴۱)، ثانیاً این انقلاب باید در پایان انجام وظائف مرحله ای خود در پایان پیروزمند مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک، با ایجاد زمینه های مادی و سیاسی لازم، به دگرگونی سوسیالیستی جامعه تحقق بخشد و بنابراین هژمونی پرولتاریا در این انقلاب شرط قطعی ادامه آن و نیل به سوسیالیسم است. پایه های دگرگونی سوسیالیستی در این کشورها طی دوران گذار از مرحله دموکراسی نوین که تحت آن اقتصاد، سیاست و فرهنگ جامعه بعزت هژمونی پرولتاریا دارای عنصر سوسیالیستی است ایجاد میگردد. بهمین جهت

مبارزه در راه آرمانهای سوسیالیستی، در راه انقلاب سوسیالیستی بدون پایان وظایف دمکراتیک و ضد امپریالیستی، تحت رهبری پرولتاریا و حزب آن، بدون گذار از مرحله دموکراسی نوین ممکن نیست.

بدین ترتیب رفیق مائو تسه دون نقش وظایف طبقه کارگر و حزب آنرا در شرایط گشوده شدن جبهه نوین انقلاب خلقها و ملل مستعبد علیه امپریالیسم و سگهای زنجیری آن، در شرایط تشدید تضاد علی ملی و طبقاتی در سرتاسر جهان و بویژه در جوامع تحت سلطه، در دوران ظهور پرولتاریا در عرصه مبارز سیاسی و بیوستن روز افزون اقشار و طبقات مختلف مردم به صفوف مبارزات ملی و دمکراتیک، بطور دایمانه ای روشن ساخت. بر اساس آموزشهای رفیق مائوتسه دون، در چنین دورانی، در دورانی که "پرولتاریا قدم به عرصه سیاسی گذاشته است"، انقلاب در این جوامع بدون رهبری حزب کمونیست محکوم به شکست است. وی در توضیح این حقیقت در رابطه با انقلاب چین چنین میگوید:

"در دورانی که پرولتاریا قدم به عرصه سیاسی گذاشته است، مسئولیت رهبری جنگ انقلابی چین ناگزیر بر دوش حزب کمونیست میافتد. در چنین دورانی هر جنگ انقلابی که توسط پرولتاریا و حزب کمونیست رهبری نشود، محکوم به شکست است. زیرا از تسام قشرهای اجتماعی و دسته های سیاسی چین نیمه مستعمره فقط پرولتاریا و حزب کمونیستند اند که از تنگ نظری و خود خواهی بدور و دارای وسیع ترین افق دید سیاسی و خالصترین درجه تشکل میباشند و بیشتر از همه توانایی آنها دارند که از تجارب پرولتاریای پیشین آهنگ جهان و احزاب سیاسی آن با تواضع تمام بیاموزند و آنها را در جهت پیشبرد امر خود مورد استفاده قرار دهند. به این دلایل فقط پرولتاریا و حزب کمونیستند که میتوانند دهقانان، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی را رهبری کنند، بر تنگ نظری دهقانان و خرده بورژوازی، بر گرایش خیل بیکاران به خرابکاری و همچنین بر نوسانات و ناپیگیری بورژوازی (البتة مشروط بر آنکه حزب کمونیست در سیادت خود دچار اشتباه نشود) فائق آیند و انقلاب و جنگ را به راه پیروزی سوق دهند." (مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین، جلد اول صفحه ۲۹۱).

بدینسان رفیق مائوتسه دون هم از لحاظ تئوریک و هم در پراتیک آتش بیگانه‌های عظیم، اولاً این حکم را که: رهبری حزب پرولتاریا نه تنها در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و بخاطر انجام انقلاب سوسیالیستی ضرورت دارد، بلکه همچنین در کشورهای عقب مانده و وابسته به امپریالیسم و برای انجسام پیروزمند انقلاب ملی و دموکراتیک ضرورتی اجتناب ناپذیر است، به اثبات میرساند و ثانیاً مبانی سیاسی ایدئولوژیکی و سازمانی چنین حزبی، پروسه رشد و استحکام، مناسبات آن با سایر ابزارهای اصلی انقلاب و با اقشار و طبقات مختلف خلق را به نحو درخشانی روشن میسازد. ارائه دقیق این حکم درخشان و تدوین یک سلسله احکام، اصول و رهنمودها در ارتباط با مبانی اصولی، نقش، وظایف و سبک کار چنین حزبی از طرف مائو تسه دون یک دستاورد مارکسیسم در دوران ما و یک عامل اساسی حفظ و استحکام سیاسی و ایدئولوژیکی سازمان سیاسی و پیشاهنگ آگاه طبقه کارگر است.

خط مشی توده ای یکی از این احکام اساسی و یکی از دهنمدهایی است که برای اولین بار توسط رفیق مائوتسه دون در زمینه ارتباط حزب با توده ها بطور خلاق طرح شده است. خط مشی توده ای یکی از اصول عمده کار حزبی است که رفیق مائوتسه دون با حرکت از زمینه های تئوریک ارائه شده از طرف لنین و با آموزش عمیق از تجربه شوروی و بسط خلاق تئوری شناخت به زمینه فعالیت حزب برای تعیین مناسبات میان حزب و توده ها و بمنظور ایجاد نزدیکترین پیوند میان آنها تدوین کرده است. این اصل نه تنها بعنوان یک شیوه عمل، بلکه بمنابه یک ساله جهان بینی، بمنزله نقطه آغاز کلیه فعالیتها و مبنای سمت گیری و تعیین سیاستهای حزب کمونیست چین قرار گرفت و به یک منبع فنا پذیر حیات و نیرومندی آن و وسیله موثر شکست دشمن تبدیل گردید.

"هرچه مبارزه طبقاتی حادث میگردد، بهمان اندازه نیز برای پرولتاریا لازم میشود که بطور مضم و کامل بر روی توده های وسیع مردم تکیه کرده و شور انقلابی آنان را شکوفا سازد تا بتوان نیروهای ضد انقلابی را شکست داد. تجربه انقلاب اکتبر و جنگ داخلی پس از آن در شوروی در مورد تهییج و به غلیان در آوردن مبارزات توده ای این حقیقت را کاملاً اثبات نمود." (بازهم تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا - از انتشارات حزب کمونیست چین دسامبر ۱۹۵۶)

رفیق مائوتسه دون با تحلیل عمیق این تبار تاریخی و با اعتقاد به این حقیقت که انقلاب امر توده های ملیونی است و باید به اتکاء آنان و از طریق شرکت آنان انجام گیرد، با اعتقاد به این حقیقت که "قهرمانان واقعی توده ها هستند" به تنظیم دقیق رابطه حزب با توده و چگونگی ایجاد این ارتباط پرداخت. رفیق مائوتسه دون در توضیح چگونگی برقراری این پیوند و نقش آن در اتخاذ سیاستها و شکست و پیروزی مبارزه چنین مینویسد:

"برای پیوند با توده ها باید نیازمندیها و خواستههای آنان را مبداء قرار داد. در هر کاری که بدست ما برای توده ها انجام میگیرد، باید نیازمندیهای آنها را مبداء قرار دهیم نه آرزوهای خود را، اگرچه این آرزوها بسیار پسندیده باشد. بسیار اتفاق میافتد که توده ها بطور عینی به این یا آن تحولات نیازمندند ولی بطور ذهنی بر این نیساز آگاه نیستند، نه اراده و نه آرزوی عملی ساختن آنها را دارند، در اینصورت ما باید صبورانه منتظر بمانیم. فقط آنگاه که توده ها در اثر فعالیت ما اکثراً بر ضرورت این تحولات آگاهی یافتند میتوان آنها را عملی ساخت، در غیر اینصورت خطر جدا شدن از توده ها پیش میآید." (جنبه متحد در کار فرهنگی - ج ۲ - ص ۲۸۱)

و تأکید می نماید که:

"هرکاری که شرکت توده ها را اقتضا کند، اگر توده ها بر ضرورت آن آگاهی نداشته باشند و تمایل به شرکت داوطلبانه در آن نشان ندهند، بصورت چیزی کاملاً صوری در خواهد آمد و در آخر به شکست خواهد انجامید." (همانجا -)

و برای تشخیص درست این نیازمندی و توجه حقیقی به خواست توده ها خاطر نشان میسازد که اولاً این نیازمندی باید "نیازمندی واقعی توده ها" و نه نیازمندیهای "زائیده تخیلات ما" باشد و ثانیاً خواست توده ها خواستی است که "آزادانه ابراز شده باشد، تصمیماتی که خود توده ها اتخاذ کرده اند، نه تصمیماتی که ما بجای آنها اتخاذ کرده ایم". این اعتقاد عمیق به نقش توده ها در رابطه آن با تنظیم سیاستها و مشی های صحیح که از استواری خدشه ناپذیر بر روی حقیقت مارکسیسم - لنینیسم و جهان بینی پرولتاریا و بسط خلاق تئوری مارکسیستی شناخت ناشی میگردد، در عین حال که رهنمود اساسی و مبداء کلیه فعالیتهای حزب کمونیست چین را تشکیل میدانه است، درستی کامل خود را در آزمایشها و حوادث گوناگون حیات حزب کمونیست چین و انقلاب چین نشان داده است.

"بیست و چهار سال تجربه بما نشان میدهد که وظیفه، سیاست و سبک کار درست همیشه با خواستههای توده ها در زمان و مکان معین منطبق است و ریشه های پیوند ما را با توده ها مستحکم میکند. وظیفه، سیاست و سبک کار نادرست هرگز با خواستههای توده ها در زمان و مکان معین منطبق نیست و ما را از توده ها جدا میسازد." (ج ۳ - ص ۴۰)

بر همین اساس همواره تأکید مینمود که "نقطه حرکت ما عارضت است از خدمت هممیان به خلق، جدا شدن از توده ها حتی برای یک لحظه... رفیق مائوتسه دون نحوه عملکرد و تنظیم مشی و سیاست بر پایه خط مشی توده ای را در فرمول "از توده ها به توده ها" خلاصه میکند. بدین معنی که باید:

۱- نظرات برانگنده و غیر منظم توده ها و تجارب مبارزات توده ای را جمع آوری کرد. ۲- به بررسی این نظرات برانگنده و غیر منظم پرداخت، آنها را بر اساس نقطه نظرهای مارکسیستی به نظم در آورده و جمع بندی نمود. ۳- این نظرات فشرده و تنظیم شده را بصورت سیاستهای معینی دوباره بمیان توده ها برد و تبلیغ و توضیح آنها پرداخت تا توده ها از یک طرف به اجرای فعال و بیکار این سیاستها و نظرات بپردازند و از طرف دیگر صحت آنها در عمل بیازمایند.

اجرای این خط مشی که نیازمند پیوند فشرده با توده ها، مستلزم آموزش عمیق حزب با توده های ملیونی کارگران و دهقانان و اتکاء کامل به آنهاست، امکان میدهد که در تند و امپروسمه "مناوب" از توده ها به توده ها به اصول و منتهای بهتر و موثرتر دست یافت و سیاستها، خط مشی و عملکردها را تصحیح، دقیق و کامل تر نمود.

"رهبری راستین باید طبق اصل "از توده ها به توده ها" عمل کند. بدین معنی که نظرات توده ها را (نظرات برانگنده و غیر منظم) باید جمع کرد و آنها را بشکلی فشرده در آورد (آنها را از طریق بررسی بصورت فشرده و منظم در آورد) سپس بمیان توده ها رفت و این نظرات را تبلیغ و تشریح کرد تا توده ها آنها را از خود بدانند، بپذیرانند و دنبال کنند، به عمل در آورند و صحت این نظرات را در چنین عملی بیازمایند. سپس باید بار دیگر نظرات توده ها را بصورت فشرده ای در آورد و دوباره بمیان توده ها رفت تا آنکه این نظرات بتوانند بپذیرانند و تحقق یابند و بدینسان مکرر در مکرر این پروسه در یک حرکت مارکسیستی تا بنهایت ادامه مییابد و هر بار این نظرات صحیحتر، زنده تر و غنی تر میگردد. چنین است تئوری مارکسیستی شناخت." (بعضی

از مسائل مربوط به شیوه های رهبری. ج ۳ - ص ۱۸)

در ارتباط با اجرای درست مشی توده ای رفیق مائوتسه دون بویژه بر روی اجتناب از دوگرایی که بجدایی از توده منتفی خواهد شد، تکیه میکند :

۱- حل مسایل از بالا، اعمال قدرت و تکیه بر صدور فرامین، عدم توجه به اصل "عملیات و طلبانسه توده ها" و اقدام دون توجه به سطح آگاهی و نیاز واقعی توده ها و ۲- دنباله روی از توده ها و انعکاس نظرات آنها بر عقیده ها بجای نظرات توده های وسیع و فراموش کردن این اصل که "حزب هم باید نظرات توده ها را عملی سازد" و هم باید به توده ها بیاموزد و توده ها را رهبری کند. رفیق مائوتسه دون در ارتباط با این دوگرایی نادرست چنین میگوید :

"دستوردهی مظهر آن عیبی است که شتابزدگی نامیده میشود. رفقای ما نباید فکر کنند که آنچه آنها میفهمند توده های مردم هم میفهمند. فقط با رفتن به میان توده ها و پژوهش است که میتوان معلوم کرد آیا توده ها این و یا آن فکر را فهمیده اند و آیا حاضر به عمل هستند یا نه... دنباله روی مظهر عیب دیگری است که و اما ندگی نامیده میشود. رفقای ما نباید فکر کنند که آنچه آنها نمیفهمند توده ها هم نمیفهمند. غالباً اتفاق می افتد که توده ها از ما جلو میافتند و علاقه شدیدی به پیش روی دارند. حال آنکه رفقای ما بعضی اینک آنها را رهبری کنند بدنبال برخی از عناصر عقب مانده میدوند و نظرات آنها را منعکس میسازند و بالاتر از همه نظرات آنها را اشتباهها بجای نظرات توده های وسیع میگیرند". (درباره "دولت ائتلافی" - ج ۳ ص ۴۰۴)

و در جای دیگر در همین ارتباط چنین می آموزد :

"اگر هنگامیکه توده ها هنوز به آگاهی نرسیده اند در صد تعرض بر آئیم مرتکب اجرا- جویی شده ایم... اگر هنگامیکه توده ها خواستار پیشروی اند به پیشروی به ابور- تونیم راست گرفتار آمده ایم" (گفتگو با هیات تحریریه "چین سوئی ژپائو" - ج ۴ ص ۳۵۶)

مسئله مبارزه دو مشی، چگونگی ساختمان حزب و استحکام سیاسی-ایدئولوژیک آن و چگونگی جلوگیری از تغییر ماهیت حزب، از جمله آموزشهای دیگر رفیق مائوتسه دون در زمینه حزب است، آموزشهایی که در تعیین سرنوشت انقلاب و در حیات مارکسیسم نارای اهمیت قطعی است.

۲- مبارزه مسلحانه، جنگ توده ای

مائوتسه دون بر پایه درسهای اساسی مارکسیسم در زمینه طبقات، مبارزه طبقاتی و دولت، بر پایه این حکم علی که دولت شکلی از اعمال قهرور است و طبقات ارتجاعی حاکمیت خود را با تکیه بخش اساسی ماشین دولتی یعنی پلیس و ارتش حفظ میکنند و اینکه انقلاب قهرآمیز قانون عمومی انقلاب پرولتاریست، استراتژی و تاکتیک مبارزه انقلابی خلق چین را روشن ساخت؛ "وظیفه اساسی و عالیترین شکل انقلاب، تصرف

قدرت بوسیله نیروهای مسلح، یعنی حل مساله از طریق جنگ است". رفیق مائوتسه دون با تعمیم این حکم انقلابی مارکسیسم بر شرایط کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره اعلام نمود که "این اصل مارکسیستی در همه جا چه در چین و چه در کشورهای دیگر صادق است". "هر کمونیست باید این حقیقت را درک کند که قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میآید". (ج ۲ ص ۳۳۳)

رفیق مائوتسه دون با تعمیم تجربه جنگ انقلابی چین بر جوامع تحت ستم و روشن ساختن اساسی ترین مسایل مربوط به تصرف قدرت از طریق مبارزه مسلحانه، تئوری جنگ توده ای را بمناب راه انقلاب این جوامع بمناب بسط خلاق قانون عمومی قهر بر شرایط کمونی عصر ما و انقلاب خلقهای زیر سلطه امپریالیسم، تدوین نمود. "تجربه مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم به ما می آموزد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط به زور تفنگ است که می توانند بر بورژوازی و طبقه مالکان ارضی مسلح بیروز گردند." (مسائل جنگ و استراتژی - ج ۲ ص ۳۳۴)

تئوری جنگ توده ای بطور بارزی پرورده شد و تکامل مبارزه و جنگ انقلابی، رابطه آن با حزب گویا نیست و رهبری پرولتاریا و سرانجام چگونگی کسب قدرت سیاسی را در این جوامع به پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان نشان میدهد.

بر اساس این تئوری راه بسرانجام رساندن این انقلاب و کسب قدرت سیاسی از طریق مبارزه مسلحانه عبارتست از: اتکاف به توده ها، بسیج توده های دهقان تحت رهبری پرولتاریا و حزب آن، ایجاد پایگاههای انقلابی در روستا و محاصره شهرها از طریق دهکات.

این تعالیم انقلابی که صحت تردید ناپذیر آن نه تنها در چین، در سختترین و طولانی ترین جنگ انقلابی تاریخ بلکه همچنین در آزمایشهای متعدد تاریخی در کشورهای مختلف نشان داده شده است برارزیایی استنتاج زیر بنی است: در کشورهای زیر سلطه امپریالیسم، در شرایط تکامل ناموزون اقتصادی و سیاسی و در شرایط حاکمیت دشمن قوی و مجهز به ارتش نیرومند و وجود شبکه گسترده اختناق و کنترل دشمن بر روی کلیه عرصه های حیات جامعه، انقلاب ناگزیر نخست در مناطقی که ضد انقلاب در آنجا نسبتاً ضعیف است، آغاز میگردد، گسترش مییابد و پیروز میشود. انقلاب با پیروزی خود در یک منطقه موج آسا به پیش میرود و با طی یک دران طولانی در پرورده شد خود از فقدان ارتش توده ای به ایجاد آن، از فقدان قدرت سیاسی به تصرف قدرت سیاسی تکامل مییابد.

رفیق مائوتسه دون این استنتاج را در آثار متعددی واز جمله در مقاله انقلاب چین و حزب کمونیست چین به نحو روشنی بیان میکند. وی پس از تحلیل از دشمنان انقلاب و نشان دادن این واقعیت که این دشمنان فوق العاده نیرومندند نتیجه میگیرد که:

۱- مقابل با این دشمن فوق العاده نیرومند ناگزیر به انقلاب خصلتی طولانی میبخشد. انقلاب طی پرورده ای انجام میگیرد که در جریان آن باید بگردآوری نیروهای انقلابی پرداخت و آنها را از طریق تصرف تدریجی مواضع دشمن آبدیده کرد و به چنان قدرتی تبدیل نمود که پیروزی بر دشمن را ممکن سازد.

"در سه ساله این علت که دشمن انقلاب چین را با قساوت فوق العاده میگوید، نیروهای انقلابی بدون اینکه آبدیده شوند و بر سختی خود بیفزایند قادر نخواهند بودند مواضع خود را حفظ کنند و نه مواضع دشمن را تصرف نمایند" (انقلاب چین و حزب ۰۰۰)

بنابراین پیروزی انقلاب مستلزم گردآوری نیروهای انقلابی، استحکام مواضع انقلاب، تصرف تدریجی مواضع دشمن و در نتیجه طی مدت زمان درازست.

۲ - مقابله با این دشمن قوی و مجهز به ارتش نیرومند، حکم میکند که "شیوه اصلی انقلاب و شکل اساسی آن مبارزه مسلحانه باشد. دشمن فوق العاده نیرومند، با سرکوب بیرحمانه جنبش مردم، با سلب کلیه آزادیهای سیاسی امکان عرکوه عمل مسالمت آمیز را سلب کرده است. بهمین جهت "انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح مبارزه میکند". - استالین -

۳ - مقابله با این دشمن نیرومند نیازمند ایجاد "مناطق پایگاه انقلابی" است. تمرکز ضد انقلاب مسلح بطور عمده در شهرهای کلیدی است بنابراین نیروهای انقلاب باید پس از تدارک لازم با استفاده از نقاطی که دشمن در آنجا نسبتاً ضعیفتر است یعنی با استفاده از روستاهای عقبمانده به ایجاد پایگاه انقلابی دست زنند. نیروهای انقلاب،

"باید مناطق روستایی عقبمانده را به مناطق پایگاهی مرفعی و مستحکم و به دههای بزرگ نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب تبدیل سازند تا با اتکاء به آنها علیه دشمن درنده که با تکیه به شهرها به مناطق روستایی حمله میکند، مبارزه نمایند و از این طریق در جریان بیکار طولانی بتدریج به پیروزی نهایی انقلاب دست یابند". (انقلاب چین و حزب کمونیست چین - ج ۲ ص ۴۶۸)

رفیق مائوسه دون خاطر نشان میسازد که: ناموزونی تکامل اقتصادی، وجود تضادهای متعدد در اردوگاه ضد انقلاب (که بهر حال در شرایط رشد مبارزه انقلابی بیش از پیش ظاهر میشود و وحدت میابد) و رهبری مبارزه دهقانان توسط پرولتاریا و حزب آن عواملی است که از یکطرف پیروزی انقلاب را در این مناطق روستایی ممکن میگرداند و از طرف دیگر موجب میشود که "انقلاب بطور ناموزونی تکامل یابد و مبارزه در راه کسب پیروزی کامل انقلاب طولانی و مشکل شود".

اما انتقال مبارزه به روستا، ایجاد نیروهای مسلح توده ای و مناطق پایگاهی، از یک طرف خود بسیار گدازاند یک بروسه تدارک و به اتکاء آن انجام میگردد و از طرف دیگر با تحقق آن و آغاز جنگ توده ایست که نیروهای مسلح انقلاب رشد مییابند و ارتش خلق بوجود می آید.

بروسه تدارک و آغاز جنگ توده ای

حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۱ بوسیله گروههای کمونیستی که در جریان مبارزات کارگری و توده ای ایجاد و سازمان یافته بودند و از تجربه و پراتیک نسبتاً غنی کار در میان طبقه کارگر و سازماندهی مبارزات

خود بخودی و طبقاتی این طبقه برخوردار بودند، تاسیس گردید. تاسیس حزب در عین حال مرحله جدیدی در رشد و تکامل بعدی جنبش کارگری بوجود آورد. ایجاد حزب کمونیست و فراهم آمدن شرایط پیشبرد هماهنگ و با نقشه جنبش کارگری به امر بسیج و متشکل ساختن پرولتاریا و رهبری مبارزات آن تحریک و رشد برقدرتی بخشید. مبارزات و اعتصابات مطالباتی و سیاسی کارگران بطور روز افزونی گسترش یافت. بر تعداد انجمن های کارگری، مندیکاهای مخفی و نیمه مخفی، ارگانهای آرتیستیکون مخفی و علنی و مبارزاتی که توسط حزب رهبری میشد، هر روز افزوده میگشت. حزب در همان نخستین سالهای تاسیس بمواظبت رشد این مبارزات و در جریان آن، امر فراگیری مارکسیسم و نفوذ بیشتر آن در میان کارگران و امر پرورش کادرهای پرولتری را از میان طبقه کارگر و در جریان توفان مبارزات کارگری با موفقیت به پیشبرد. حزب کمونیست با اعزام روشنفکران انقلابی که "مایل به پیوند با توده های زحمتکش بودند و در این جهت نیز عمل می-کردند" میان کارگران به کارخانه ها و معادن هم از طریق پیوند فشرده آنان با زحمتکشان، بسا زندگی و مبارزه کارگران به تبدیل آنها به کادرهای آموخته به روشنفکران پرولتری تحقق میبخشید و هم از طریق این کادرها امر آموزش و متشکل ساختن آنان و دامن زدن و رهبری مبارزات آنان را عملی میساخت. بدین ترتیب از یک طرف طبقه کارگر بیدار میشود و بتدریج در جریان مبارزات، جنبش و در ندر به مشخص و مستقیم و در پراتیک روزمره، نیروی خود را آزمایش میکند و به ندرت متشکل خود آگاه میگردد و از طرف دیگر حزب با دامن زدن، سمت دادن، متشکل ساختن و رهبری این مبارزات و آمیزش آن با مارکسیسم آنرا به یک جنبش متشکل، آگاه و نیرومند تبدیل میسازد. حزب در این سالهای نخستین فعالیت خود، در طی این مبارزات (بجز در موارد مقاومت و اخلاص مشی های نادرست) نه تنها به تبلیغ و رانندگی انقلابی بمثابه قانون عمومی انقلاب میرد اکت بلکه بویژه به ساله سازماندهی قهرتوده ها و مبارزات و مقامتهای مسلحاً کارگران و دهقانان و دامن زدن آن توجه خاصی مبذول میداشت. رهبری اعتصابات که در آن کارگران بمقاومت مسلحانه دست میزدند ایجاد گروههای مسلح کارگری در کارخانه ها برای دفاع از اعتصابات و سازماندهی مقاومت قهری و دفاع مسلحانه کارگران در جریان اعتصابات و بالاخره براساختن و رهبری قیامهای کارگری و دهقانی نمونه های متعدد آنست. کمونیست، ای-چین و حزب کمونیست چین به پاس این مبارزات وسیع و متنوع که قبل و بعد از ۱۹۲۱ توسط گروههای مارکسیستی و سپس توسط حزب کمونیست رهبری و سازماندهی میشد پایه طبقاتی نیرومندی در میان پرولتاریا و نفوذ قابل ملاحظه ای در بین سایر زحمتکشان بدست آورد. شرکت حزب کمونیست در لشکرکشی به شمال و سپس آغاز مبارزه مسلحانه حزب کمونیست (در سال ۱۹۲۷) ایجاد پایگاه انقلابی و ارتش سرخ به اتکاء این پایه نیرومند و با پشتسرگداردن این مرحله مبارزه میسر گردید.

ایجاد و رشد نیروهای مسلح و آغاز جنگ توده ای

زمینه آغاز مبارزه مسلحانه خلق چین همانطور که اشاره رفت به اتکاء پایه مستحکم حزب کمونیست در میان پرولتاریا و توده های مردم که در جریان رهبری مبارزات متنوع جنبش کارگری و سایر زحمتکشان در

جبران سازماندهی مبارزات و مقاومت‌های مسلحانه کارگران و دهقانان در کارخانه و روستا بوجود آمده بود ، فراهم شد . و جز این نیز نمیتوانست باشد زیرا مبارزه مسلحانه به معنایی که در مارکسیسم-لنینیسم و بویژه در آموزشهای رفیق مائوتسه دون آمده است ، یعنی سپارزه ای که توسط توده ها انجام می-گیرد هیچگاه نمیتواند بدون توده ها ؛ در نتیجه بدون چنین تدارکی آغاز گردد (البته نباید مبارزه مسلحانه را بمعنای مارکسیستی آن بمعنای " شکل عمده انقلاب" یا عملیات مسلحانه گروه های انقلابی و یا حتی با مبارزات و مقاومت‌های قهرآمیز توده ای اشتباه کرد) . قبل از آغاز مبارزه مسلحانه وظیفه کلیه سازمانها و مبارزات تدارک آنست ، تدارکی که از یک مجموعه متنوع مبارزات گسترده زحمتکشان (اقتصادی سیاسی و نظامی که بطور عمده مقاومت‌های مسلحانه توده ای است) و سازماندهی این مبارزات میگردد . پس از آغاز مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی وظیفه این مبارزات کمک به رشد و تکامل این مبارزه و همراهی و همسویی با آنست . رفیق مائوتسه دون در مقاله " مسایل جنگ و استراتژی" این رابطه را چنین توضیح میدهد :

" قبل از شروع جنگ هدف همه سازمانها و مبارزات تدارک جنگ است . مانند دوره از جنبش ۴ مه (۱۹۱۹) تا جنبش ۳۰ مه (۱۹۲۵) . ولی وقتیکه جنگ در گرفت همه سازمانها و مبارزات بطور مستقیم یا غیر مستقیم با جنگ همسویی میکنند . مثل دوران لشکر-کشی به شمال که همه سازمانها و مبارزات پشت جبهه ارتش انقلابی بطور مستقیم و همه سازمانها و مبارزات در نواحی تحت قدرت دیکتاتورهای نظامی شمال بطور غیر مستقیم با جنگ همسویی کردند و یا مثل دوران جنگ انقلاب ارضی که همه سازمانها و مبارزات در مناطق سرخ بطور مستقیم و در خارج مناطق سرخ بطور غیر مستقیم با جنگ همسویی نمودند و یا بالاخره مثل امروز که دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی است همه سازمانها و مبارزات موجود در پشت جبهه قوای ضد ژاپنی و در نواحی اشغال دشمن بطور مستقیم یا غیر مستقیم با جنگ همسویی میکنند . " (مسائل جنگ و استراتژی - ج ۲ ص ۲۲۸)

بر پایه تدارکی که چگونگی آن قبلا توضیح داده شد ، اولین دسته نیروهای مسلح توده ای چینی بمشابه هسته ارتش سرخ از درون قیام های مسلحانه توده ای بویژه قیان " درو پاییزی " ، " نان جان " و قیام " گوان جو " تولد یافت و با ایجاد اولین پایگاه انقلابی در کوهستان چین گام گسترش بوج آسای انقلاب را آغاز کرد . عامل نیرومندی ، بقا و رشد این گردانهای مسلح درست در چنین تولدی نهمه است ، در اینست که : این نیروهای مسلح از بطن مبارزه توده ای متولد شدند ، رزمندگان آنرا کارگران و دهقانانی تشکیل میدهند که آگاهانه بپا خاسته اند و در راه منافع خلق میجنگند و حزب کمونیست رهبر و سازمانده آنهاست . این دسته های مسلح همانطور که ازمایش عظیم جنگ انقلابی چین و تجربه های متعدد پس از آن نشان میدهد بعلاوه همین خصوصیات قادرند حتی در شرایط سلطه دشمن نیرومندی بپروسه ضعیف به قوی ، کوچک به بزرگ را طی کرده و به ارتش نیرومند تبدیل شوند . نیروهای مسلح توده ای با برخورداری از منی و سیاست صحیح و اتخاذ تاکتیک و استراتژی روشن و رهبری آگاه بعلاوه حقانیت تاریخی و خصلت عادلانه و مترقی جنگی که بدان دست زده اند قادر خواهند بود بر ضعف

گذرای خود غلبه کرده و بعکس برتری دشمن را کعبه ملت ماهیت ارتجاعی و ضد تاریخی وی موقتی و گد راست به ضعف مبدل سازند و به کسب قدرت سیاسی و پیروزی نهایی نائل آیند .

بدینسان بر اساس آموزشهای رفیق مائوتسه دون در زمینه جنگ توده ای و راه بسر انجام رسانیدن انقلاب ؛ ۱- انقلاب در جوامع تحت سلطه امپریالیسم بعلاوه نیرومندی دشمن و رشد تدریجی نیروهای انقلابی ناگزیر " خصلتی طولانی بخود میگیرد " . ۲- شیوه اصلی انقلاب و شکل اساسی آن مبارزه مسلحانه توده ایست و پیشبرد این مبارزه مستلزم وجود یک برنامه و منی روشن ، تاکتیک و استراتژی درست ، تئوری انقلابی راهنما و رهبری سیاسی آگاه یعنی مستلزم وجود حزب کمونیست بدون این رهبری بدون اجرای بیگیر اصل " حزب باید بر تفنگ فرماندهی کند " افتادن به نظامیگری و جدا شدن از توده ها و در نتیجه شکست انقلاب اجتناب ناپذیر خواهد بود . ۳- راه در هم شکستن نیروهای دشمن و کسب پیروزی نهایی عبارتست از ایجاد پایگاههای انقلابی در روستا و محاصره شهرها از طریق دهات . ۴- نیروهای مسلح توده ای بمشابه هسته ارتش خلق به اتکاء پایه مستحکم حزب کمونیست در میان توده ها که محصول سازماندهی و رهبری مبارزات گسترده و متنوع توده ایست و از درون مبارزات قهر آمیز و قیامگرا مسلحانه کارگران و دهقانان متولد میشود و پروسه تکامل از ضعیف به قوی و از کوچک به بزرگ را طی میکند .

چگونگی ساختمان سیاسی-ایدئولوژیک ارتش توده ای ، مناسبات ارتش با توده ها ، وظایف ارتش بمشابه " سازمان مسلحی که وظایف سیاسی انقلاب را انجام میدهد " ، مناسبات درونی آن و مناسبات آن با حزب و بالاخره رابطه رشد این ارتش بمشابه " شکل عمده سازمان " مبارزه مسلحانه بمشابه " شکل عمده انقلاب " با حزب و پروسه ساختمان و استحکام حزب از جمله آموزشهای دیگر رفیق مائوتسه دون در زمینه جنگ توده ای و راه بسر انجام رساندن انقلاب است .

۲- **جبهه متحد اقشار و طبقات خلق**

" انقلاب (دمکراتیک نو) فقط میتواند و باید انقلاب توده های وسیع خلق تحت رهبری پرولتاریا . . . باشد به آن معنی که جبهه متحد کسانی که در این انقلاب شرکت میکنند یابد خیلی پهنا و راست و شامل میشود بر کارگران ، دهقانان و سایر زحمتکشان فردی ، دارندگان مشاغل آزاد ، روشنفکران و بورژوازی ملی و عده قلیلی از منتقدین روشن بین که از طبقه مالکان ارضی بریده اند . اینها مجموعه ای را تشکیل میدهند که مائوتسه های وسیع خلق مینامیم " . (سخنرانی در کفرانس کادرها - ج ۴ ص ۲۴۴) .

اندیشه اساسی ضرورت یک جبهه متحد وسیع در مبارزه ، بطور کلی از این اصل راهنما سرچشمه میگردد که : برای درهم شکستن دشمن و تامین پیروزی انقلاب باید کلیه نیروهای را که در این مبارزه ذینفع هستند و میتوانند در آن شرکت جویند متحد ساخت . بنابراین در هر مبارزه معینی شرط ایجاد چنین جبهه ای شناخت درست این نیروهاست . این نیروها را چگونه میتوان شناخت و چگونه میتوان به این

مبارزه مشترك كسانند؟

شناخت این نیروها در هر مبارزه انقلابی و در هر مرحله از آن تنها میتواند از طریق بررسی وضعیت اقتصادی و موضع سیاسی اقشار، طبقات و گروهبندی های سیاسی - اجتماعی جامعه میسر میگردد. تنها از این طریق میتوان منافع و جای هر یک از آنها را در مجموع این مبارزه و در هر مرحله از آن دقیقاً روشن ساخت. بنابراین ترکیب جبهه متحد مبارزه را در هر جامعه و در هر مرحله از مبارزه انقلابی، تضاد عمده جامعه و وظیفه انقلاب در آن مرحله معین میکند. در جوامع تحت سلطه امپریالیسم این ترکیب در هر کشور جداگانه و در شرایط گوناگون در ارتباط با اوضاع تاریخی - اجتماعی موجود، در ارتقا با چگونگی اعمال ظلم و ستم، میزان رشد و عقب ماندگی جامعه، اشکال استثمار، مقابله مستقیم یا غیر-مستقیم امپریالیسم... بدون تردید دارای تفاوتی است. معاهد اعطای این تفاوتها چنین جبهه ای دارای خصوصیات و ترکیب اساسی تقریباً مشابهی است که از واقعیت سلطه امپریالیسم و حاکمیت طبقات اجتماعی وابسته به آن ناشی میشود. در این کشورها تضاد عمده جامعه را تضاد توده های وسیع مردم با امپریالیسم و طبقات مرتجع وابسته به آن و وظیفه اساسی انقلاب را حل این تضاد یعنی برانداختن سلطه امپریالیسم و سرنگونی رژیم دست نشانده آن تشکیل میدهد. زیرا امپریالیسم یعنی سرمایه داری بین المللی مانع اساسی استقلال و ترقی، مانع اساسی رشد و تکامل جامعه است. امپریالیسم بهمدستی طبقات مرتجع داخلی، بورژوازی پروکراتیک - کپرادور، زمینداران بزرگ و مالکان ارضی به غارت منابع کشور به استثمار چند لایه توده های مردم به اعمال ظلم و ستم علیه خلق مشغول است و سلطه خود را بر این کشورها اعمال میکند. در نتیجه همه اقشار و طبقاتی که در این کشورها تحت ستم امپریالیسم و طبقات حاکم وابسته به آن قرار دارند، همه کسانی که از این سلطه در عداوت، زیان میبینند و یا دچار محدودیتند، یعنی کارگران، دهقانان، اقشار مختلف خرد بورژوازی (اکثریت عظیم روشنفکران) کسبه، پیشه وران و دارندگان مشاغل آزاد) و بخشهایی از بورژوازی متوسط در مقابله با آن ذینفع بوده و میتوانند به اقتضای این منافع و در حد این منافع در مبارزه علیه این سلطه شرکت جویند. بنابراین ترکیب جبهه متحد در این کشورها اساساً ترکیبی است مرکب از این اقشار و طبقات مختلف خلق کسبه - بحلال منافع و انگیزه های اقتصادی - اجتماعی در برانداختن این سلطه، در از بین بردن این مانع اساسی استقلال و ترقی جامعه یعنی در انجام وظایف ملی و دمکراتیک دارای منافع اساسی اند. این جبهه مبارزه مشترك کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک یکی از سلاحهای اصلی ضروری پیروزی مبارزه است. پیروزی انقلاب بدون این مبارزه متحد بدون وجود چنین جبهه ای ممکن نیست. پرولتاریا و خردان بدون ایجاد این جبهه انقلاب، جبهه ای شامل همه اقشار و طبقاتی که به اشکال مختلف تحت ستم و فشار امپریالیسم و همدستان مرتجع آن قرار دارند و در مبارزه علیه آن ذینفغان قادر نخواهند بود بر دشمن نیرومند غلبه کند و انقلاب را به پیروزی برساند. رفیق مائوتسه دون در این باره، در ارتباط با انجام وظایف انقلاب در چین چنین میگوید:

" پرولتاریای چین باید این تکه را درک کند؛ با وجود اینکه آگاه ترین و متشکل ترین طبقه است اگر فقط به نیروهای خود تکیه کند، به پیروزی نخواهند رسید -"

برای رسیدن به پیروزی پرولتاریا باید در شرایط مختلف با تمام طبقات و قشرهای که می توانند در انقلاب شرکت کنند متحد شود و جبهه متحد انقلابی را تشکیل دهد". (انقلاب چین و حزب کمونیست چین - ج ۲ ص ۴۸۱)

طبیعی است که نقش هر یک از اقشار و طبقات این جبهه و درجه پیگیری آنها در مبارزه انقلابی بر حسب موقعیت اقتصادی و اجتماعی آنها متفاوت خواهد بود. در بررسی سبایل انقلاب چین و انقلاب کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، رفیق مائوتسه دون چگونگی این نقش و درجه پیگیری و تزلزل هر یک از این اقشار و طبقات و لایه های مختلف آنها را بر پایه تحلیل موقعیت اجتماعی، منافع اقتصادی و موضع سیاسی آنها در شرایط سلطه امپریالیسم و در برخورد به انقلاب با روشن بینی خاصی نشان داده است. رفیق مائوتسه دون بر پایه چنین تحلیلی نتیجه میگیرد که:

- ۱- پرولتاریا نیروی رهبری کننده انقلاب و اساسی ترین نیروی محرکه آنست و هر جنگ انقلابی که بوسیله پرولتاریا و حزب آن رهبری نشود محکم به شکست است.
- ۲- دهقانان مطمئن ترین متحد پرولتاریا بشمار می آیند.
- ۳- بخشهای مختلف خرد بورژوازی (اکثریت عظیم روشنفکران، کسبه، پیشه وران و دارندگان مشاغل آزاد) متحدین مطمئن انقلابینند.
- ۴- بورژوازی متوسط در دوران معینی و تا درجه معینی متحد انقلاب است.

در این بررسی، مساله دهقانان، اهمیت و نقش آنان در انقلاب و در اتحاد با طبقه کارگر یکی از بخشهای مهم آموزش رفیق مائوتسه دون را تشکیل میدهد.

رفیق مائوتسه دون از همان نخستین سالهای تاسیس حزب کمونیست به مساله نقش و اهمیت دهقانان در جامعه چین با توجه خاصی برخورد داشته و علیه مشی های نادرستی که این نقش عظیم را نادیده میگرفتند به مبارزه ای خستگی ناپذیر دست زده است. اثر درخشان "گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی حوان" که محصول تحقیق سی و دو روزه در استان حوان است، نشان میدهد که چگونه رفیق مائوتسه دون از همان ابتدا علیه تمام کسانی که اهمیت جنبش دهقانان و نقش آنان را در انقلاب نادیده میگرفتند به مبارزه بر میخیزد:

"اعتلای کونی جنبش دهقانی رویداد شگرفی است. در اندک مدتی صدها ملیون دهقان در استانهای مرکزی، جنوبی و شمالی چین چون توفانی سهمگین، چون گردبادی تند با نیروی بس قدرتمند و سرکش بپا خواهند خاست و هیچ قدرتی را هر قدر هم که عظیم باشد یارای بازداشتن آنها نخواهد بود... یا باید در پیشاپیش دهقانان حرکت کرد و آنها را رهبری نمود یا اینکه در عقب آنها ماند و با سرودست انتقام شان کرد و یا در برابر آنان ایستاد و با آنها مخالفت نمود؟ هرچنین آزاد است یکی از این سه شق را برگزیند، ولی سیر رویدادها شما را مجبور خواهد کرد که هرچه زودتر انتخاب کنید". (بررسی جنبش دهقانی حوان - ج ۱ ص ۲۲)

رفیق مائوتسه دون در تمام طول انقلاب و در مراحل مختلف آن همواره نشان داده است که دهقانان بویژه توده های وسیع دهقانان فقیر و مزدوران کشاورزی که در زیر ستم و استثمار سه لایه (از طرف

امپریالیسم، بورژوازی و مالکان ارضی (قرار دارند بزرگترین نیروی محرکه انقلاب چین و بزرگترین نیروی ارتش توده‌ای تشکیل می‌دهند. آنها "متحد طبیعی و مطه‌ن‌ترین متحد پرولتاریا" هستند. و طبقه کارگر تنها از طریق اتحاد با آنان می‌تواند انقلاب را به پیروزی برساند.

جبهه متحد ملی چگونه بوجود می‌آید؟

جبهه متحد ملی همانطور که گفته شد جبهه ایست مرکب از اقشار و طبقات خلق. استخوان‌بندی اساس چین جبهه ای را اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل می‌دهد. و رهبری آن در دست پرولتاریا و حزب کمونیست است. بدین ترتیب این جبهه زمانی بوجود می‌آید که پرولتاریا و حزب آن توانسته باشند توده‌های وسیع مردم را بسیج و متشکل سازند. و به امر اتحاد کارگران و دهقانان تحقق بخشند. اعمال هم‌مونی پرولتاریا در این جبهه نیز تنها از این طریق ممکن میگردد. فقط جبهه ای که بر این اساس به وجود آمده باشد قادر خواهد بود بنابه یکی از سلاحهای اصلی انقلاب، وظایف جبهه متحد خلق را انجام دهد و تنها در چنین جبهه ای اعمال هم‌مونی پرولتاریا و حزب آن می‌تواند تحقق یابد. به بیان دیگر این جبهه زمانی بوجود خواهد آمد که پرولتاریا نه تنها توانسته باشد حزب خود را (آنهم بطور واقعی و نه صوری) ایجاد کرده باشد بلکه همچنین توانسته باشد امر بزرگ اتحاد کارگران و دهقانان را عملی سازد یعنی توانسته باشد علاوه بر رهبری مبارزات طبقه کارگر، رهبری مبارزه دهقانان را نیز در دست گیرد. در مواردی هم که جبهه متحد ملی به دلائل شرایط تاریخی معینی بصورت اتحاد سازمانها و احزاب سیاسی نماینده واقعی اقشار و طبقات مختلف خلق ایجاد میشود، مساله هم‌مونی پرولتاریا و حزب آن (که با حفظ استقلال در این جبهه شرکت میکند*) همچنان به در دست داشتن رهبری دهقانان وابسته است. در اینجا نیز جز از طریق وجود چنین تضمینی سخن از رهبری پرولتاریا و حزب آن نمیتواند در میان باشد.

بطور خلاصه: جبهه ملی عبارتست از جبهه متحد اقشار و طبقات مختلف خلق، جبهه متحد "توده‌های وسیع خلق" به رهبری پرولتاریا و حزب آن. استخوان‌بندی این جبهه را اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل میدهد. بنابراین برای پرولتاریا و حزب آن ایجاد رهبری چنین جبهه ای قبل از هر چیز بمعنای عملی ساختن اتحاد کارگران و دهقانان تحت رهبری پرولتاریاست. پرولتاریا و حزب آن تنها بر چنین اساسی خواهند توانست به اتحاد کلیه اقشار و طبقات خلق جاه عمل بیوشاند و رهبری مبارزه مشترک آنان را در دست بگیرند، تنها چنین جبهه ای قادر است به یک سلاح شکست‌ناپذیر انقلاب تبدیل گردد و تنها به اتکا به چنین جبهه ای میتوان مبارزه علیه امپریالیسم و سگهای زنجیری آنرا به پیروزی قطعی هدایت کرد.

* مساله استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحدی که با شرکت احزاب سیاسی مختلف ایجاد میگردد یکی از مهمترین مسائل این جبهه را تشکیل میدهد و یک عامل تعیین‌کننده سرنوشت آن است. مساله استقلال در درون جبهه متحد برای پرولتاریا و حزب آن ماهیتا همان مساله هم‌مونی است.

رفیق مائوتسه دون نه تنها مبانی اصولی جبهه متحد ملی، نقش و چگونگی ایجاد آنرا روشن ساخته است، بلکه همچنین خطرات و گرایش‌های انحرافی را در ارتباط با ایجاد چنین جبهه ای نیز نشان داده است.

آموزش رفیق مائوتسه دون در زمینه جبهه متحد ملی، در عین حال همراه است با روشن ساختن دقیق مناسبات این جبهه با سایر ابزارهای اصلی انقلاب با ساختمان حزب و مبارزه مسلحانه.

"جبهه متحد، مبارزه مسلحانه و ساختمان حزب، سه مساله اساسی در انقلاب چین برای حزب ما میباشد. درک صحیح این سه مساله و ارتباط متقابل آنها در حکم رهبری کردن صحیح تمام انقلاب چین است. بموجب تجارب فراوان ما در طول تاریخ هجده سده حزب، یعنی بر اساس تجارب پرمایه و عمیقی که از شکستها و پیروزیها عقب‌نشینی‌ها و پیشرویها، اختصارها و انبساطها حاصل شده است، امروز ما میتوانیم در مورد این سه مساله به نتیجه گیریهای درست دست یابیم. . . تجربیات هجده ساله گذشته پیا آمده اند که جبهه متحد، مبارزه مسلحانه و ساختمان حزب سه سلاح معجزه آسای عمده حزب برای غلبه بر دشمن در انقلاب چین هستند. این یک دستاورد بزرگ حزب کمونیست چین و انقلاب چین است". (به مناسبت انتشار اولین شماره مجله کمونیست - ج ۲ ص ۴۹).

حزب با انضباط، مجهز به تئوری مارکسیستی لنینیستی که اسلوب انتقاد از خود را بکار می‌بندد و در پیوند با توده‌های خلق است، ارتشی که با چنین حزبی رهبری میشود، جبهه متحدی از کلیه طبقات انقلابی و کلیه گروه‌های انقلابی به رهبری چنین حزبی، اینهاست اسلحه سه‌گانه عمده‌ای که ما بوسیله آن بر دشمن پیروز شدیم.

(درباره دیکتاتوری دموکراتیک خلق)

هر کمونیست باید این حقیقت را درک کند که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید". اصل ما اینست که حزب بر تفنگ فرماندهی کند. به تفنگ هرگز نباید اجازه داد که بر حزب فرماندهی نماید.

(مسایل جنگ و استراتژی)

★ برای پیوند با توده‌ها باید نیازمندی‌ها و خواست‌های آنان را مبدا قرار داد. در هر کاری که بدست ما برآید توده‌ها انجام‌دهنده، باید نیازمندی‌های آنها را مبدا قرار دهیم، نه آرزوی‌های خود را، اگرچه این آرزوها بسیار پسندیده باشد. بسیار اتفاق می‌افتد که توده‌ها بطور عینی به این یا آن تحولات نیازمندند ولی بطور ذهنی برای این نیاز آگاه نیستند، نه اراده و نه آرزوی عملی ساختن آنها را دارند، در اینصورت ما باید صبورانه منتظر بمانیم. فقط آنگاه که توده‌ها در اثر فعالیت ما اکثراً بر ضرورت این تحولات آگاهی یافتند، آنگاه که اراده و آرزوی عملی ساختن آنها را پیدا کردند، میتوان آنها را عملی ساخت. در غیر اینصورت خطر جد شدن از توده‌ها پیش می‌آید.

(جبهه متحد در کار فرهنگی)

★ اگر هنگامی که توده‌ها هنوز به آگاهی نرسیده‌اند در معرض برائیم مرتکب ماجراجویی شده‌ایم. اگر بخواهیم توده‌ها را برخلاف دلخواه آنها به عمل واداریم، بدون شک با شکست روبرو خواهیم شد. اگر هنگامی که توده‌ها خواستار پیشروی‌اند به پیش‌روییم به اپورتونیزم راست گرفتار آمده‌ایم.

(گفتگو با هیات تحریریه روزنامه «جین سوی ژیبائو»)

★ کمونیست‌ها هرگز نباید خود را از اکثریت توده‌ها جدا سازند، با هدایت چند دسته مترقی بطور منفرد و شتابزده پیش‌روند و اکثریت توده‌ها را فراموش کنند، بلکه باید بکوشند که بین عناصر پیش‌رو و توده‌های وسیع پیوندی نزدیک برقرار سازند.

(نقش حزب کمونیست در جنگ ملی)

★ گروه رهبری‌ای که واقعا متحد گشته و با توده‌ها پیوند یافته‌است، فقط بطور تدریجی در پروسه مبارزه توده‌های، نه جدا از آن، میتواند تشکیل شود.

(درباره بعضی از مسائل مربوط به شیوه‌های رهبری)

★ هر قدر هم که گروه رهبری فعال باشد، در صورتی که فعالیتش با فعالیت توده‌ها در هم‌نیامیزد بجز تلاش بیشتر عدای معدود چیز دیگری نخواهد بود. از سوی دیگر اگر توده‌های وسیع به تنهایی بدون داشتن گروه رهبری نیرومندی که بتواند فعالیتشان را بطور مناسب سازمان دهد، دست به فعالیت زنند، چنین فعالیتی نه میتواند مدتی طولانی دوام کند و نه میتواند در یک سمت صحیح به پیش‌روی و یا به یک سطح عالی ارتقاء یابد.

(همانجا)

★ تازمانی که روشنفکران با دل و جان خود را به میان مبارزه انقلابی توده‌ای نیا فکند هاند یا تصمیم قطعی نگرفته‌اند که به منافع توده‌ها خدمت کنند و با آنها یکی شوند، اغلب به نه‌نیگری و اند بیوید و آلیسم گرایش دارند.

(انقلاب چین و حزب کمونیست چین)

★ توده‌ها بطور کلی در همه‌جا از سه‌قسمت تشکیل میشوند : بخش نسبتا فعال ، بخش میانه‌رو ، بخش نسبتا عقب مانده . بدینجهت رهبران باید با مهارت عناصر قلیل فعال را به گرد رهبری متحد گردانند و با تکیه بر آنها سطح آگاهی سیاسی عناصر میانه‌رو را بالا برند و عناصر عقب مانده را بسوی خود جلب نمایند

(درباره بعضی از مسائل مربوط به شیوه‌های رهبری)

★ این کافی نیست که ما تنها وظائف را مطرح کنیم بلکه باید بتوانیم مساله شیوه انجام این وظائف را نیز حل کنیم . اگر وظیفه ما عبور از رودخانه باشد ، بدون پل یا قایق نمیتوانیم از آن عبور کنیم . تا وقتی که مساله پل یا قایق حل نشود ، صحبت کردن درباره عبور از رودخانه بیهوده است . تا زمانی که مساله شیوه حل نشود ، صحبت کردن درباره وظیفه بی‌ثمر است .

(از زندگی توده‌ها مواظبت کنید ، به شیوه‌های کار توجه نمائید)

II مساله حفظ و تحکیم قدرت سیاسی

تنوری ادامه انقلاب در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا و چگونگی جلوگیری از احیاء سرمایه‌داری

رفیق مائوتسه‌دون مارکسیسم را نه تنها در مساله کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا ، بلکه همچنین در زمینه مرکزی‌ترین مساله دوران ما یعنی تحکیم این قدرت سیاسی ، تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از استقرار مجدد سرمایه‌داری نیز رشد و تکامل داده است و در حقیقت اندیشه مائوتسه‌دون ، تکامل مارکسیسم - لنینیسم هم در زمینه انقلاب و هم در مساله حفظ و ادامه انقلاب است . لنین از همان نخستین روزهای پیروزی انقلاب به امر استحکام قدرت پرولتری با اهمیت خاصی میکشید و با اعتقاد به اینکه مبارزه طبقاتی در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا همچنان و حتی بطور حاد و برای مدتی طولانی ادامه خواهد داشت ، تصریح مینمود که :

" گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم يك دوران تاریخی تام و تمام است . مادامکه این دورا بسر نرسیده است ، برای استثمارگران ناگزیر امید اعاده قدرت باقی میماند و این امید به تلاش‌هایی برای اعاده قدرت مبدل میشود " (منتخب آثار ، جلدی ، ص ۱۳۸)

احیای سرمایه‌داری در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی حادثه تاریخی عظیمی بود که نه فقط این حکم عمومی مارکسیسم ، بلکه بطور مشخص مساله چگونگی تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از استقرار مجدد سرمایه‌داری را بمثابه مهمترین و حیاتی‌ترین مساله مارکسیسم در مرکز توجه جنبش جهانی کمونیستی قرار میداد . مساله دیکتاتوری پرولتاریا ، علاوه بر اینکه بطور کلی بگفته لنین "مهمترین مساله تمام مبارزه طبقاتی پرولتاریاست" ، بطور مشخص در شرایط شکست يك تجربه تاریخی بزرگ ، در شرایط خیانت تاریخی رویزبونیسم معاصر - و در راس آن مردان خائن حزب کمونیست شوروی - به آرمانهای کمونیسم و ضربات حیران ناپذیر آن به امر انقلابی طبقه کارگر و ملل ستمدیده جهان اهمیت بی‌پایه یافت . در چنین شرایط تیره و دشوار پاسخ به این مساله اساسی مبارزه ، از لحاظ تئوریک ، کامی بزرگ در جهت تکامل مارکسیسم و از لحاظ عملی صیانت امر انقلابی پرولتاریا و خلقهای جهان از تعرض ضد انقلابی رویزبونیسم و حفظ روحیه و شور انقلابی در ادامه پیکار قاطع و بدون وقفه علیه امپریالیسم و سگهای زنجیری آن بود .

رفیق مائوتسه‌دون با روشن ساختن این پاسخ بمنابه پرچمدار کبیر مبارزه انقلابی در عصر ما، بمنابه مدافع خستگی ناپذیر مارکسیسم و تکامل دهنده آن، راهگشای ادامه مبارزه انقلابی پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان و ادامه و صیانت دیکتاتوری پرولتاریا و استحکام آن است. بدون تردید این تکامل مارکسیسم تنها در جریان تکامل مبارزه و به انکاء پراتیک نبردهای بزرگ طبقاتی و تجارب شکست و پیروزی ممکن بود. زیرا مارکسیسم بمنابه علم، بمنابه "دانش‌چگونگی رهائی پرولتاریا" (انگلس) مانند هر علم دیگری تابع قانون تکامل است و همراه با رشد مبارزه طبقاتی رشد و تکامل می‌یابد. تکامل مبارزه طبقاتی همواره مسایل و وظایف نویی را در برابر پرولتاریا قرار میدهد که پاسخ به آنها در هر دوران تاریخی از طریق جمع‌بندی و تعمیم تجارب و پراتیک مبارزه بصورت تئوریا، احکام و اصول راهنما بوسیله پیشوایانسی که در این پراتیک شرکت داشته و آنرا رهبری میکنند ارائه میگردد. تئوریا، احکام و اصولی که توسط رفیق مائوتسه‌دون تدوین گردید نیز تنها بر همین اساس ممکن بود. و اینکه لنین با وجود روشن بینی و بصیرت نیوغ‌آمیز خود تنها قادر به ارائه پاسخهایی محدود است، درست ناشی از همین محدودیت شرایط مادی، محدودیت تجربه پراتیک دیکتاتوری پرولتاریاست.

رفیق مائوتسه‌دون به انکاء تئوری مارکسیستی گذار به کمونیسم و در پرتو تجارب مثبت و منفی دیکتاتوری پرولتاریا در چین و شوروی، به ترازبندی سیستماتیک این تجارب، به بررسی علمی تضادهای جامعه سوسیالیستی و مناسبات میان‌روینا و زیرینا، نیروهای مولده و روابط تولیدی (که بتوبه خود بیان رشد مارکسیسم در زمینه فلسفه و اقتصاد است) پرداخت و بر این مبنا قوانین، احکام و اصول راهنمای ادامه انقلاب در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیای سرمایه‌داری را تدوین نمود. بر پایه همین اندیشه‌های دوراساز رفیق مائوتسه‌دون، انقلاب فرهنگی پرولتاریایی چین را برپاساخت و بدینوسیله علاوه بر ایجاد زمینه‌های مستحکم حاکمیت پرولتاریا در چین، افق تابناکی در برابر پرولتاریای جهانی برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان پیروزمند جامعه سوسیالیستی گشود.

مبارزه مائوتسه‌دون در راه تحکیم قدرت سیاسی پرولتاریا

استقرار جمهوری تودهای چین در اکتبر ۱۹۴۹، پرولتاریا و خلق چین را به تصرف قدرت سیاسی در سطح مجموع جامعه و انقلاب دموکراتیک نوین را به پیروزی‌نهایی خود در چین نایل گردانید. اینک خلق چند صد ملیونی چین موفق گردیده بود طی یک جنگ طولانی مرکب از جنگهای مقاومت ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی و جنگهای انقلابی داخلی علیه سلطه فئودالیسم، بورژوازی کبیر، ادور و بوروکراتیک، سرمد انجام برکلیه دشمنان خارجی و داخلی انقلاب فائق گردیده، قدرت سیاسی را تماما به کف آورده و حزب کمونیست پر افتخار چین را به رهبری صدر مائو در راس کشوری عظیم با جمعیتی عظیم قرار دهد، کشوری که اینک به راه سوسیالیسم گام مینهد.

اکنون که انقلاب دموکراتیک نوین به سرانجام رسیده بود، و کلیه شرایط لازم برای گذار به سوسیالیسم، چه از حیث مهیا شدن پایه‌های مادی سوسیالیسم و چه از حیث تامین هژمونی بلا منازع پرولتاریا، توسط همین انقلاب و در روند تکاملی آن فراهم آمده بود، دیگر چه چیزی مانع این بود که پرولتاریا سلب مالکیت از صنایع و بنگاههای امپریالیستی را به سلب مالکیت از کلیه صنایع و موسسات خصوصی و استقرار مالکیت سوسیالیستی دولت پرولتری بسط دهد؟ چه چیزی مانع این بود که توده‌های عظیم دهقان که طی ۲۸ سال مبارزه خونین تحت رهبری پرولتری اساس قدرت تودهای خود را بر ویرانه‌های نظام فئودالی - کبیر ادوری کهن استوار ساخته بودند، گام جدیدی برداشته، کلیه مالکین بزرگ را سرنگون ساخته، زمین را تقسیم کرده و اشکال سوسیالیستی مالکیت تودهای و پرولتری را بر زمین و در روستا برقرار سازند؟ تاریخ انقلاب چین نشان میدهد که از همان نخستین قدمهای سوسیالیسم، میان بورژوازی و پرولتاریا، مشی انقلابی و مشی ضد انقلابی، بر سر اینکه چه راهی در پیش گرفته شود، راه کاپیتالیستی یا راه سوسیالیستی نبرد سخت درگیر بوده است. در حالیکه لیوشائوچی و طرفداران مشی بورژوازی همچنان متمایل و مصمم به ادامه سیاست دموکراسی نوین بودند، یعنی در واقع با نفی عنصر سوسیالیستی این سیاست، در راه حفظ و تکامل عنصر کاپیتالیستی آن گام بر میداشتند، حزب کمونیست چین بر رهبری صدر مائو امر ساختمان سوسیالیسم را آغاز میکند و تا سال ۱۹۵۷ مالکیت سوسیالیستی را در شکل دولتی (در بخش اعظم صنایع و بازرگانی) و در شکل عمدتاً کولبرانی (روستا)، حاکم میسازد. در ۲۷ فوریه ۱۹۵۷ رفیق مائوتسه‌دون میگوید:

"پس از آنکه خلق سلطه امپریالیسم، فتودالسم و سرمایه‌داری بورژوازی را بر انداخت برای بسیاری از مردم هنوز روشن نبود که چین باید یکجا برود - بسوی سرمایه‌داری بسوی سوسیالیسم؟ واقعیات به این سوال چنین جواب می‌دهد: فقط سوسیالیسم است که می‌تواند چین را نجات دهد." (در باره حل صحیح تضاد های درون خلق - از " چهار مقاله فلسفی" - ترجمه فارسی، چاپ یکن، صفحه ۹۲) .

لکن بورژوازی و پرولتاریا به این واقعیات از دیده کاملاً متفاوت مینگرد و برای آنها دو تکامل متضاد تصور میشوند: آیا باید روند سوسیالیسم را با دولتی کردن صنایع و کلوپراتیوه کردن کشاورزی آغاز یافته تلقی نمود، یا اینکه سوسیالیسم پس از انجام کاملاً ضروری این اقدامات هنوز قدم های اساسی دیگری را در پیش دارد؟ آیا باید انقلاب سوسیالیستی را با تحول در مناسبات مربوط به مالکیت وسائل تولید و با تبدیل مالکیت خصوصی سرمایه داری به مالکیت دولتی و جمعی سوسیالیستی و استقرار مناسبات تولیدی سوسیالیستی در زمینه اقتصادی فیصله داد، یا اینکه تبدیل رژیم مالکیت تنها سرآغازی است برای برابری زرفتر و بردمنه تر که نه تنها رژیم مالکیت بلکه کلیه مناسبات تولیدی - مناسبات اقتصادی، سیاسی واید کولوزیک تولید - را و در یک کلام مجموع مناسبات اجتماعی تولید را دستخوش دگرگونی و تحولی شگرف می سازد .

در حالیکه عناصری مانند لیونائوچی و سایر نمایندگان رویزیونیست مشی بورژوازی انحطاط مالکیت سوسیالیستی دولتی را در شوروی و استقرار حاکمیت بورژوازی نوین رویزیونیستی را در قالب فریبنده مالکیت دولتی و وسایل تولید در این کشور صورت میگردت با خوشحالی تبریک میگفتند، در عین کارشکنی در جنبش کلوپراتیوه کردن کشاورزی، رویای قرار دادن سرمایه داران قدیم و جدید چین را در راس موسسات دولتی پرولتاریا در جارجوب نظام مالکیت دولتی در سر میروراندند، صدر مائو با صراحت، قاطعیت و با روشنی تمام خاطر نشان ساخت که:

" در چین، اگر چه تحول سوسیالیستی در مورد سیستم مالکیت بطور اساسی انجام یافته و مبارزات طبقاتی وسیع و توفان آسای نود های که مشخصه دوره انقلاب است بطور عمده پایان پذیرفته، ولی بقایای طبقات سرنگون شده و مالکان ارضی و کپرادور هنوز موجود است، بورژوازی همور بوجاست و خرد بورژوازی تازه در حال تحول است. مبارزه طبقاتی هنوز تمام نشده است. مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژیک هنوز مبارزه ای طولانی و پیچیده خواهد بود و حتی گاهی بسیار حدت خواهد یافت. پرولتاریا کوشش میکند تا جهان را طبق جهان بینی خود دگرگون سازد و بورژوازی نیز سعی دارد تا جهان را طبق جهان بینی خود تغییر دهد. در این مورد مساله " پیروزی کی برکی" سوسیالیسم یا کاپیتالیسم، هنوز حل شده است."

(همانجا، ص ۱۱۴ - تکیه از ما)

اینجاست نقطه های اساسی تکامل بعدی مارکسیسم در زمینه " ادامه انقلاب در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا، نقطه های اساسی اندیشه دوران سازی که رهنمون بزرگترین و زرفترین انقلابی که تا کنون

بشریت بخود دیده است، یعنی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین میگردد، انقلابی که سیمای تاریخی جنبش پرولتاری را رنگی نو میبخشد و برای نخستین بار در تاریخ بشریت راه های عملی حاکمیت واقعی زحمتکشان را بر تولید و بر شرایط هستی خود نشان میدهد و اید هال پرشکوه کونیسم و حقیقت جهانی تاریخی آرمان پرولتاریا را بطرز هرچه زنده تر و ملموس تر در برابر چشمان ملیونها مردم زحمتکشان جهان مجسم میسازد. پیدا است که این اندیشه نه " از آسمان نازل شده" و نه آتظور که بورژوازی غربی میندارد محصول صرف تیوغ یک فرد است. این اندیشه که با زرف بینی کم نظیری توسط رفیق مائو سه دون طرح و تدوین میگردد، همانطور که اشاره شد، در تئوری مارکسیستی گذار به سوسیالیسم، در تجربه مثبت و منفی دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی و در تئوری و پراتیک انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در چین عمیقاً ریشه دارد. این ریشه ها را به اختصار مرور میکنیم:

تئوری مارکسیستی گذار و تجربه دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی

روسیه هنوز در آستانه انقلاب پرولتاری قرار داشت که لنین به بررسی مسایل مربوط به جامعه گذار آغاز کرد. در " دولت و انقلاب" پس از بررسی تزه های مارکس و انگلس در مورد دولت، به مسایل دوران گذار به سوسیالیسم و دولت دیکتاتوری پرولتاریا پرداخته و با تحلیل نوشته های مارکس و انگلس - عمدتاً " نقد بر برنامه گوتا" - خطوط اساسی و کلی تئوری دوران گذار را برجسته میسازد. در این اثر که دو ماه قبل از انقلاب اکبر نوشته شده است، لنین به بررسی تزه ای مارکس و انگلس در مورد دوره مختلف جامعه کونیستی - فاز تحتانی کونیسم (پاسوسیالیسم) و فاز فوقانی آن - و مشخصات هر یک از این دو مرحله میپردازد و تفاوت میان این دو مرحله را و عبارت دیگر تفاوت میان پایان بخشیدن به " بیعدالتی" ناشی از مالکیت افراد جداگانه بر وسایل تولید و بیعدالتی اساسی ناشی از تقسیم کار، تفاوت میان " انتقال وسایل تولید به مالکیت اجتماعی و خلع ید سرمایه داران" و " از بین رفتن تقابل میان لافکری و کاریدی" را نشان میدهد. (رجوع شود به " اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا" - ج ۲ ص ۲۳۳)

" مارکس نه تنها بدقیق ترین وجهی نابرابری ناگزیر افراد را در نظر میگیرد بلکه این موضوع را نیز در نظر دارد که تنها در آمدن وسایل تولید به تملك همگانی تمام جامعه (یا به اصطلاح معمول " سوسیالیسم") هنوز نواقض تقسیم کار و نیز نابرابری " حقوق بورژوازی" (را که مادام که محصولات " طبق کار" تقسیم میشود کماکان حکمفرما خواهد بود) منغنی نمیسازد (. . .) حقوق بورژوازی فقط تا اندازه ای ملغی میشود نه بطور تام و تمام، فقط بمیزانی که تحول اقتصادی حاصله اجازه میدهد یعنی تنها در مورد وسایل تولید. " حقوق بورژوازی" وسائل تولید را مالکیت خصوصی افراد جداگانه میدهد، سوسیالیسم این وسایل را به مالکیت همگانی تبدیل مینماید. در این حد و - و فقط در این حد و - " حقوق بورژوازی" ساقط میشود" (" دولت و انقلاب"، ج ۲ ص ۲۳۸)

حال آنکه "پایه اقتصادی زوال کامل دولت، تکامل عالی کمونیسم به آن حدی است که در آن، تقابل بین کار فکری و جسمی و بنا بر این یکی از مهمترین منابع نابرابری اجتماعی کنونی از میان بریزد"، "کلیه افراد کشور به کارکنان و خدمتگاران یک "سنیگای" کلان یعنی تمام دولت "تبدیل شوند و" "فرق بین کارگر و دهقان از بین برود" و "همه به کارگر تبدیل شوند". (ج ۲ ص ۳۴۶ و ج ۲ ص ۳۳۷) .
 معه
 لنین با نشان دادن تفاوت و نیز رابطه میان تصرف قدرت و "سلب مالکیت" صرف و ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی و با اعلام اینکه برای نیل به جامعه عالی کمونیستی "انتقال وسایل تولید به مالکیت اجتماعی" و "خلع پد سرمایه ارا" ضروری است و لنین کافی نیست. در واقع هم علیه رویزبونیسم پرشتین که سوسیالیسم را در چارچوب نظام کهنه بورژوازی از طریق بسط بخش های دولتی اقتصاد سرمایه داری ممکن میداند، مبارزه میکند و هم علیه رویزبونیسم کائو تسکی که پس از تصرف قدرت توسط پرولتاریا، ضرورت ادامه مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا را نفی میکرد و مساله حاکمیت پرولتاریا را از طریق معادلات متساوی فیزیکی رابطه میان اقلیت و اکثریت قابل حل میداند.

لنین نشان میدهد که شرط ضروری گذر به سوسیالیسم در تصرف قدرت توسط پرولتاریا، اعمال رهبری و دیکتاتوری تام و تمام وی در سراسر پروسه تاریخی گذر قرار دارد. بدون این شرط ضروری ایجاد نطفه های مناسبات و عناصر سوسیالیستی و امکان استقرار سوسیالیسم جز در بند ا باقی های رفمیست ها و رویزیو نیست ها ممکن نیست. سوسیالیسم آنچه نظامی است که در سایه دیکتاتوری پرولتاریا بدست پرولتاریا و خلق بر ویرانه های نظام کهن بنا میشود، و تفاوت اساسی میان انقلاب پرولتاریا - که به استثمار انسان از انسان خاتمه میدهد - و انقلابات بورژوازی که تنها شکل استثمار را تغییر میدهند در همین نهفته است. لنین میگوید: "شرط اساسی انجام موفقیت آمیز وظائف ما در اینست که رهبران و نمایندگان آگاه توده ها فرق اساسی بین انقلاب های بورژوازی سابق و انقلاب سوسیالیستی کنونی را کاملا دریابند" (ج ۲ ص ۵۲۳).

در حالیکه بورژوازی علیرغم مقاومت کارگران و دهقانان تهیدست وظیفه "مثبت" خود را با اتکا به بازار ملی و بین المللی - این "نیروی اساسی متشکل کننده جامعه پرخرج و برج سرمایه داری (....) که بطور خود بخودی خواه در عرض و خواه در عمق بسط مییابد" - انجام میداد، و شکل قدیمی استثمار فئودالی را با شکل استثمار نوین سرمایه داری معاوضه مینمود، پرولتاریا که هدفش درهم شکستن تمام نظامات کهنه است، وظیفه اش نه تنها سرکوب قهر آمیز مقاومت سرکشان استثمارگران سرگون شده است بلکه همچنین و بویژه سرکوب مقاومت غیر آشکار و غیر فعال سرمایه داری و انجام ساختمان مثبت سوسیالیسم و سازمان دادن مناسبات اجتماعی نوین در معارضه با عناصر خود روی بورژوازی و بقایای سرمایه داری و به اتکا توده های وسیع خلق که سازندگان نظم نوین اند، میباشد.

بدینسان لنین نشان میدهد که لازمه گذر به کمونیسم اولاً اعمال دیکتاتوری و ادامه مبارزه طبقاتی و ثانیاً سازماندهی مناسبات اجتماعی نوین به شیوه نوین و تأمین رهبری و حاکمیت واقعی، مستقیم و بی واسطه زحمتگاران بر روی پروسه تولید و کلیه امور اداره دولت است. لنین به اتکا تئوری های مارکس و انگلس و براتیک ساختمان سوسیالیسم، به بررسی مداوم این دو زمینه اساسی دوران گذر میپردازد.

آموزش های لنینی در این دو زمینه اساسی تئوریک مسایل دوران گذار و مبنای اصول و قوانین آنرا تشکیل میدهد. بدون درک عمیق و همه جانبه این آموزشها و بدون اجرای پیگیر و تا به آخر آن، ساختمان سوسیالیسم و گذار به جامعه کمونیستی ممکن نخواهد بود. آموزشها و هسته های اصلی این دو زمینه چیست و لنین آنها را چگونه مطرح میسازد:

۱ - دیکتاتوری پرولتاریا و ادامه مبارزه طبقاتی

در سال ۱۹۱۷ لنین در کتاب "دولت و انقلاب" با تشریح ایده های اساسی مارکسیسم در مورد نقش تاریخی و اهمیت دولت و توضیح مراحل تکامل پرولتاریا تا ارتقا به طبقه حاکمه، اندیشه دیکتاتوری پرولتاریا را که مارکس و انگلس از کون یاریس مطرح ساخته بودند توصیف و بطور همه جانبه ای مورد بررسی قرار میدهد. وی به بارزترین نحوی این نظریه را مستدل میسازد که دیکتاتوری پرولتاریا وسیله و شرط در هم شکستن مقاومت طبقات استثمارگر، تأمین منافع اکثریت مردم و "محو هرگونه استثمار" است و تأکید مینماید که "آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی که مارکس آنرا در مورد مساله دولت و انقلاب سوسیالیستی بکار برده است، ناگزیر به قبول نظریه سیادت سیاسی پرولتاریا، دیکتاتوری آن، یعنی قدرت حاکمه ای منجر میگردد که هیچکس دیگری در آن سهم نبوده و مستقیماً به نیروی مسلح توده ها متکی است." (جلد ۱، ص ۵۲۶).

لنین سپس برای نشان دادن اهمیت این آموزش عمده مارکس با استناد به نامه مارش به وید مایر (مارس ۱۸۵۲) چنین نتیجه میکشد:

"کسی که فقط مبارزه طبقات را قبول داشته باشد هنوز مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چهار چوب تفکر بورژوازی و سیاست بورژوازی خارج نشده باشد. محدود ساختن مارکسیسم به آموزش مربوط به مبارزه طبقات - بمعنای آن است که از سر ته آن زده شود، مورد تحریف قرار گیرد و به آنجا رسانده شود که برای بورژوازی پذیرفتنی باشند. مارکسیست فقط آنکسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد." (همانجا، ص ۵۲۹).

لنین در مقاله وظایف نوبتی حکومت شوروی، در آوریل ۱۹۱۸ پس از چند ماه تجربه سیادت سیاسی پرولتاریا در شوروی، دو دلیل عمده ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا را برای دوران انتقال به سوسیالیسم بدین نحو توضیح میدهد:

"نخست آنکه سرمایه داری رانمیوان مغلوب نمود و ریشه کن ساخت مگر از طریق درهم شکستن بی امان مقاومت استثمارگران که بلافاصله نمیتوان آنها را از ثروتشان و از برتریهایشان و معلوماتشان محروم ساخت و بالنتیجه طی دوران نسبتاً مدیدی ناگزیر تلاش خواهند

کرد تا حکومت نهید ستان را که نسبت به آن نفرت دارند و از کون سازند . دوم آنکه هیچ انقلاب کبیر و بویژه انقلاب سوسیالیستی ، حتی اگر جنگ خارجی هم در بین نباشد . ممکن نیست بدون جنگ داخلی به نی جنگ بین همکشان انجام پذیرد و بدیهیست که هیچیک از عناصر فاسد کهنه که ناگزیر بسیار کثیرالعدد و اکثر با خرده بورژوازی مربوطند (زیرا خرده بورژوازی را هر جنگ و هر بحرانی قبل از همه ورشکست و نابود میکند) نمی-توانند در یک جنبش تحول عمیقی " خود نمایی " کنند . و اما عناصر فاسد هم نمیتوانند طور دیگری " خود نمایی کنند " مگر از راه افزایش جرایم ، اوباشی ، ارتشاء ، احتکار و انواع فضاخات دیگر . برای اینکه بتوان از عهده همه اینها برآمد ، زمان و سرپنجه آهنبین لازمست " ، (وظائف نوینی حکومت شوروی ، آثار منتخب در یک جلد ، ص ۶۱۵) .

پس از ارتقاء پرولتاریا به طبقه حاکم و سرکونی طبقات استثمارگر ، این طبقات تنها نابود نمیشوند ، بلکه سالها باقی خواهند ماند و مبارزه طبقاتی آنان علیه پرولتاریای حاکم نه تنها پایان نمی یابد ، بلکه برانگیخته شدت میگیرد و " نیروی مقاومت آنان همانا بعثت شکستشان صدها و هزارها بار افزایش می-یابد . به همین جهت لنین تاکید مینماید که انتقال به سوسیالیسم یک دوران کامل تاریخی ، یک دوران کامل مبارزه طبقاتی پراز تضادهاست . بدین ترتیب را در بر میگیرد و " مادامکه این دوران بسر نرسیده است ، برای استثمارگران ناگزیر ماند اعاده قدرت باقی معنات و این اید به تلاش این برای اعاده قدرت مدلل میشود " (انقلاب پرولتری و کائوسکی مرتد - منتخب آثار در یک جلد ، ص ۶۳۸) .

لنین ریشه های قدرت استثمارگران سرنگون شده و زمینه های امید و تلاش آنها را چنین توضیح میدهد : الف - برتری های آنان : برخوردار از معلومات ، فن اداره امور دولتی ، امور نظامی و اقتصادی و ارتباطات وسیع اجتماعی . طبقات استثمارگر سرنگون شده به انگای این تفوق همواره در تلاشند "بهشت از دست رفته" خود را بازگردانند . ب - وجود پایگاه بین المللی آنها یعنی سرمایه بین المللی . ج - وجود نیروی عادت و نیروی تولید کوچک که "همواره ، همه روزه ، هر ساخته ، بطور خود بخودی ، بد میناس وسیع ، سرمایه داری و بورژوازی را پدید میآورد" (بیماری کودکی "چپروی" در کمونیسم ، آثار منتخب در یک جلد ، ص ۷۳۶) . مولدین کوچک "باطبع خرده بورژوازی خود" ، "دائما در بین پرولتاریا موجب بروز حساست عنصری خرده بورژوازی ، از هم - پاشیدگی و انفراد منشی میشوند " (همانجا) . د - نفوذ بورژوازی و احاطه و تاثیر فاسد کننده "بیرونی خود روی خرده بورژوازی در صفوف طبقه کارگر و در میان کارمندان ادارات دولتی و موسسات تولیدی . لنین همواره تاکید می نمود که احاطه پرولتاریا بوسیله ایدئولوژی و نیروی عادت بورژوازی و خرده بورژوازی ، برخی از عناصر آنرا دچار انحطاط میسازد و در میان کارکنان موسسات اداری ، بورژوازی های بریده از توده ها و عناصر بدید بورژوازی را به وجود می آورد :

* " در بین مهندسان شوروی ، آموزگاران شوروی و در بین کارگران ممتاز فابریک های شوروی ، یعنی در بین کارگران کارآموز های که بهترین وضع را دارند ، ما ناظر بروز دامن تمامی آن خدائات منفی پارلماناریسم بورژوازی هستیم " (بیماری کودکی - جلد ۱ ، ص ۷۰۰)

لنین بر اساس این تحلیل عمیق ریشه های قدرت طبقات سرنگون شده و زمینه های احیاء و تجدید تولید بورژوازی ، ضرورت و اجتناب ناپذیری دیکتاتوری پرولتاریا و ادامه مبارزه طبقاتی را برای نامیوسن

پیروزی پرولتاریا بر بورژوازی نشان میدهد و خاطر نشان میسازد که دیکتاتوری پرولتاریا ، یک مبارزه طبقاتی بی امان در تمام دوران انتقال به کمونیسم ، " یک جنگ طولانی ، سر سخت و حیاتی " است . " دیکتاتوری پرولتاریا عبارت است از یک مبارزه سر سخت ، خونین و بی خون ، فیزی و صلح آمیز ، جنگی و اقتصادی ، تربیتی و اداری بر ضد نیروها و سنن جامعه کهن . نیروی عادت میلیونها و دهها میلیون نفر - دهشتناک نیرو - هاست غلبه بر بورژوازی بزرگ مترکز هزار بار آسانتر از " غلبه " بر ملیونها خرده مالک و صاحبکار کوچک است ، اینها با عملیات روزمره ، معمولی ، نامشهود ، نا محسوس و متلاشی کننده خود همان نتایجی را حاصل میآورند که بورژوازی بدان نیازمند است و بورژوازی را احیاء مینمایند " . (همانجا ، ص ۷۷۴)

۲ - سازماندهی مناسبات اجتماعی نوین و تامین حاکمیت واقعی پرولتاریا بر پروسه تولید

در مقابل هر حزبی ، پس از انجام وظیفه نخستین " افتتاح اکثریت مردم به صحت برنامه و تاکید خود " برای انجام وظیفه دوم یعنی " تصرف قدرت حاکمه سیاسی و در هم شکستن مقاومت استثمارگران " وظیفه سومی مطرح میگردد که " دشوارترین و سیاسیترین وظیفه انقلاب سوسیالیستی " است یعنی " سازمان دادن عملی نظام نوین " . (ج ۲ ص ۱۶ / ۵۲۵) .

لنین حاضر نشان میسازد که برای انجام چنین وظیفه های شگله جدیدی از مبارزه در مقابل پرولتاریا قرار میگیرد . این شگله مبارزه علیرغم خصلت صلح آمیز و ساختمان خود وظیفه های است " عالیتر " و شگله عالیتری است از مبارزه علیه بورژوازی . زیرا مطلب بر سر اینست که " عمیق ترین ارکان زندگی در دهها دهها میلیون نفر یعنی ارکان اقتصادی زندگی آنان به شیوه نوین سازمان داده شود " ، که نه تنها بورژوازی سرنگون گردد بلکه " آنچنان شرایطی " ایجاد گردد که در آن " بورژوازی دیگر نه قادر به ادامه حیات باشد و نه اینکه بتواند مجددا پدید آید " . (ج ۲ ص ۱۶ / ۵۲۸) .

ایجاد آنچنان شرایطی که مانع ادامه حیات و تجدید تولید بورژوازی و شیوه تولید سرمایه داری گردد انجام وظایف بحرینج و وسیعی را برای پرولتاریا الزام آور میسازد .

هرچند که ایجاد شرایط مادی و اقتصادی سوسیالیسم نظیر طرح و اجرای سیاست هایی برای لغو تدریجی و سریع و کامل قدرت اقتصادی بورژوازی و یا تبدیل تولید خرده کالایی به تولید بزرگ سرمایه داری (سیاست سرمایه داری دولتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا) و پیشبرد موفقیت آمیز سیاست ناسیونالیزه کردن انبساط های بزرگ اقتصادی ، توسط دولت پرولتری اساس حرکت بسوی سوسیالیسم را تشکیل میدهد ، اما ایجاد این شرایط اقتصادی به هیچ وجه نمی تواند بدون ایجاد یک سلسله شرایط سیاسی و ایدئولوژیکی میسر گردد و در صورت فقدان این شرایط ساختمان اقتصادی و مادی سوسیالیسم نیز با نقائص و انحرافات کم و بیش مهمی که بدنها نقش فاطمی در سر نوشت آن خواهند یافت ، مواجه میگردد . بدین بیان از آنجا که نیروهای محرکه ساختمان سوسیالیسم - مانند هر پروسه انقلابی دیگری - توده های خلقی هستند ، ایجاد شرایط مادی و اقتصادی سوسیالیسم رشد و تکامل سریع و بی سابقه - نسبت به سرمایه داری - نیروهای مولده - که توده های مولد مهمترین بخش آن هستند - بدون ایجاد یک سلسله شرایط سیاسی و ایدئولوژیکی در سطح خود این توده های سازنده ، نمیتواند میسر گردد و یا بطرز ناقص انجام می پذیرد .

بعبارت دیگر، خلع ید از سرمایه‌داری و ناسیونالیزه کردن وسایل بزرگ و عمده تولیدی یعنی لغو قدرت سیاسی بورژوازی از طریق لغو مالکیت حقوقی وی بر وسایل تولید اگرچه شرط ضرور و اساسی پیشرفت بسوی سوسیالیسم است و ایجاد سایر شرایط سوسیالیسم را تسهیل میکند، معیناً هنوز بهیچوجه به معنی "سوسیالیزه کردن" وسایل تولید نیست. در نوشته‌های لنین تفاوت اساسی میان این دو بحث کاملاً جداگانه را یعنی "ناسیونالیزاسیون"، که عملی است آتی و "حقوقی" و میتوانست توسط یک دولت بورژوازی نیز صورت پذیرد و "سوسیالیزاسیون" که پروسه تاریخی تحقق پذیرفتن مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید است، بروشنی مبینیم. بی تردید، اعمال سیاست ناسیونالیزاسیون توسط یک دولت پرولتری با اعمال همین سیاست توسط یک دولت بورژوازی یا خرده بورژوازی این تفاوت اساسی را دارد که دولت پرولتری با ناسیونالیزه کردن وسایل تولید یعنی با تصرف خود در آوردن این وسایل قادر است شرایط تبدیل این مالکیت دولتی پرولتری را به مالکیت عموم پرولتاریا و خلق فراهم آورد لکن در آغاز و تا زمانی که این پروسه تاریخی طی نشده است تفاوت میان مالکیت صوری مولدین بر وسایل تولید و مالکیت واقعی آنان همچنان باقی میماند. بعبارت دیگر تصرف دولتی وسایل تولید "بنمایندگی جامعه" باید در سطحی این پروسه تاریخی جای خود را به تصرف اجتماعی وسایل تولید به تصرف وسایل تولید از طرف جامعه دهد.* و این چیزی نیست که در فتنه و یا بقول لنین از طریق "تصمیم و قاطعیت" انقلابیون ضرورت پذیرد.

وقتی که لنین از "شیوه نوین سازماندهی عمیق ترین ارکان اقتصادی دهها و دهها میلیون نفر صحبت میکند و وقتی که وظیفه اصلی و قطعی را "سوسیالیزاسیون در عمل" میدانند، مقصود وی دقیقاً همین است. لنین هرچند نمیتوانست برنامه‌ها و راه حل‌های حاصمی برای اجرای این وظیفه و بسر انجام رساندن آن ارائه دهد، معیناً زمینه اساسی و سمت‌گیری صحیح در این جهت را با درایت و بزه خود نشان می‌دهد. وی با نشان دادن قدرت و امکانات نهفته سوسیالیسم، یاد آور میشود که "ما وسیله شکست انگیزی در اختیار داریم که با آن میتوانیم بلافاصله و با یک ضربت قدرت دستگاه دولتی خود را در برابر کیم، وسیله‌ای که تاکنون هیچ دولت کاپیتالیستی در اختیار نداشته است. و آن نیل یافتن طبقات فقیر به کار روزمره اداره دولت است". (آیا بلشویک‌ها قدرت را حفظ خواهند کرد؟ - کلیات آثار، جلد ۲۶) .

لنین بکرات و مصرا بروی ایده مرکزی شرکت کلیه فترا و محرومان در اداره امور تکیه میکند. وی میگوید باید کاری کرد که توده‌های ملیونی این ایده را که سرمایه‌داری منفور در دهقانان و کارگران ایجاد کرده است، این ایده را که آنان نمیتوانند از عبده اداره امور بر آیند طرد کنند:

"مهم اینست که به محرومان و زحمتکشان روح اعتماد به نیروی خودشان میدهد شود، که در عمل به آنان نشان داده شود که آنان میتوانند و باید خودشان توزیع عادلانه دقیقاً محاسبه شده و سازمان داده شده نان و همه گونه مواد غذایی، شیر، البسسو

* در این مورد به "آنتی دورینگ" انگلس، بخش "سوسیالیسم" (۲- مباحث تئوریک) (صفحات ۸/۳۱۶ چاپ فرانسه) مراجعه شود. (همچنین مقدمه بر ترجمه "تکامل سوسیالیسم از تحیل به علم"، چاپ دوم، از انتشارات گروه "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر) .

مسکن و غیره را بسود منافع طبقات فقیر بعهده گیرند. بدون انجام این امر، روسیه نه از قحطی نجات خواهد یافت و نه از ویرانی، حال آنکه اگر همه جا کار اداره را آگاهانه و بی پروا بدست پرولتاریا و نیمه پرولتاریاها دهمیم، این عمل ما در توده‌ها آنچنان شور و شوق عظیم انقلابی بر خواهد انگیزد که تاکنون تاریخ نظیر آنرا بخود ندیده‌است. این عمل آنچنان نیروهای خلق را در مبارزه علیه بلیه افزون خواهد ساخت که بسیاری از آن چیزهایی که در گذشته برای نیروهای محدود، کهنه شده و بورژوازیک ما غیر ممکن میماند، برای نیروهای توده چند ملیونی که برای خودشان بکار شروع خواهد کرد و نه برای سرمایه‌دار و نه برای آن بچه ننه، نه برای آن کارمند عالیرتبه و نه زیر سرنیزه، تحقق پذیر خواهد گردید. (همانجا - تکیه از ما)

و باز در همان اثر ("آیا بلشویک‌ها قدرت را حفظ خواهند کرد؟") میگوید:

"نیروی مقاومت پرولتاریا و دهقانان فقیر را اما ما هنوز ندیده‌ایم. زیرا این نیرو تمامی وسعت خود را بروز نمیدهد مگر زمانی که قدرت بدست پرولتاریا قرار گیرد، مگر زمانی که دهها ملیون انسان، که زیر بار فقر و بردگی سرمایه‌داری خرد شده‌اند، در تجربه ببینند احساس کنند که قدرت در دست دولت توسط طبقات محروم اعمال میشود، که قدرت طبقه فقیر را یاری میدهد تا علیه ملاکان و سرمایه‌داران بجنگد و مقاومت اینان را درهم میشکند. و فقط آزمون خواهیم توانست مشاهده کنیم که کدامین نیروهای هنوز دست نخورده، مقاومت در برابر سرمایه‌داری در خلق آرمیده است. فقط آزمون آنچه که انگلس "سوسیالیسم نهان" نامیده است متجلی خواهد شد. فقط آزمون در برابر هر ده هزار دشمن آشکار یا مخفی، که خود را با عمل مستقیم یا مقاومت غیر فعال علیه قدرت طبقه کارگر نشان میدهند. ملیون‌ها رزمنده نوین بر خواهند خاست که تاکنون در خواب سیاسی فرو رفته بودند و به زندگی نباتی در میان فقر و نومیدی ادامه میدادند، که فراموش کرده بودند که آنان نیز انسان هستند، که آنان نیز حق حیات دارند، که تمامی قدرت یک دولت مدرن متمرکز میتواند در خدمت آنان نیز قرار گیرد، که گردان‌های مسلح پرولتری با اعتماد بی‌چون و چرا، آنان را نیز به در اختیار گرفتن نقش مستقیم، بیواسطه و روزمره در اداره امور دولتی فرامیخوانند. (همانجا - تکیه از ما)

هذه في كل لنين در این سطور تعقیب میکنم توضیح ایده های اساسی مارکس در مورد موقعیت طبقه کارگر در جامعه سرمایه‌داری و چگونگی رشد تضاد وی با بورژوازی در جامعه در حال گذار است، توضیح مسأله چگونگی از بین بردن تقسیم کار فکری - بدی است که طبقه کارگر و بورژوازی را (کارشناسان بورژوا) همچنان در موقعیت عامل اجرا و عامل مدبریت حفظ میکند و بالاخره توضیح این مسأله است که چگونه پرولتاریا از عامل اجرای صرف و تحت مدبریت سرمایه‌دار به عامل آگاهی که حاکمیت خود را در عمل بطریقی "مستقیم، بی-واسطه و روزمره" از طریق رهبری واقعی پروسه تولید عملی میسازد، تبدیل میگردد.

لنین در عین حال تصریح می‌ماید که برای این منظور، برای آنیکه "توده های زحمتکش و ستمدید ه (واقعا بتوانند) مستقلا (مستقل از بورژوازی) در ساختمان جامعه نوین شرکت ناملا فعال نمایند"، برای تحقق "سوسیالیسم در عمل"، برای بظهور رساندن "فعالیت تاریخی مستقل اکثریت اهالی و مقدم بر همه اکثریت زحمتکشان"، برای متجلی ساختن "سوسیالیسم نهان"، باید "پرولتاریا و دهقانان تهیدست بتوانند بحد کافی آگاهی، ایمان مسلکی، از خود گذشتگی و بیگیری درخود بیابند". (ج ۲۳، ص ۵۲۳)

آنجا که فعالیت تولیدی پرولتاریا با آگاهی طبقاتی - آگاهی کارگران پیشرو رزمند - همراه میشود، توده ها نه تنها تحولی عظیم در رشد تولید و بازدهی کار بوجود میاورند بلکه از آن مهتر - چیزی که جنبه اساسی دارد - موفق میگردد مناسبات کاملاً نوینی، مناسبات سوسیالیستی بر اساس انضباط نوین کار - انضباط آگاهانه کمونیستی بجای مناسبات بورژوازی که مبتنی بر تقسیم کار اسارتبار است، برقرار سازند. یک نمونه بارز این وضعیت را لنین در تجربه "شنبه های کمونیستی و مجاهدت کارگران قهرمان در پشت جبهه جنگ" نشان میدهد. وی با دقت و ژرف بینی در سهای این تجربه را در "ابتکار بزرگ" مورد مطالعه قرار میدهد. لنین در این اثر همه جا ایجاد جامعه نوین را مساوی ایجاد "مناسبات اقتصادی نوین" و "مناسبات اجتماعی نوین" میداند و با تاکید بر اهمیت اساسی ایجاد چنین مناسباتی خاطر نشان می - سازد که بازگشت به سرمایه داری فقط در صورت ایجاد این مناسبات تحکیم انضباط اجتماعی نوین غیر ممکن میگردد.

"شنبه های کمونیستی که کارگران بنا به ابتکار خود معمول داشته اند از این لحاظ حائز اهمیت واقعا عظیم است. ظاهرا این هنوز فقط سر آغاز کار است ولی سر آغازی دارای اهمیت فوق العاده زیاد. این سر آغاز انقلابی است دشوارتر، مهتر، اساسی - و قطعی تر از سرنگون ساختن بورژوازی. زیرا این امر، پیروزی بر حدود شخصی، ولنگاری، خود خواهی خرده بورژوا منشا نه، پیروزی بر این عادت است که سرمایه داری مغرور برای کارگران و دهقانان میراث نهاده است. هنگامیکه این پیروزی تحکیم شد، آنگاه و فقط آنگاه انضباط اجتماعی نوین، انضباط سوسیالیستی بوجود خواهد آمد. آنگاه و فقط آنگاه بازگشت به عقب، بازگشت بسوی سرمایه داری غیر ممکن و کمونیسم واقعا شکست ناپذیر خواهد گردید." (ابتکار عظیم - منتخب آثار - ج ۲۲، ص ۲۵۲)

آنچه که لنین در مقاله خود در مورد تجربه شنبه های کمونیستی تعقیب میکند نشان دادن ضرورت و اهمیت فوق العاده عظیم وقایع عصر آگاهی زاید تولوژی پرولتری برای تحقق حاکمیت واقعی زحمتکشان است. "آگاهی"، "ایمان مسلکی"، "از خرد گذشتگی و بیگیری" بخودی خود در توده ها بوجود نمیایند و بطرز مادی زادی نیز در توده ها که قرنبا "حتی در پیشرفته ترین دموکراسی ها توسط بورژوازی و استثمارگران ذلیل و زبون شده اند" موجود نیست. فقط آوانگارد پیشروترین طبقه یعنی پرولتاریا و تشکیلات انقلابی پیشرو وی یعنی حزب کمونیست قادر است با آنگاه به توده های وسیع زحمتکشان، اید تولوژی پرولتری را - که بیان آگاهی طبقه وی به رسالت اوست - که حزب و پیشاهنگان پرولتاریا حامف و ناقل آن هستند

بمیان توده ها برده آترا به نیروی مادی تبدیل کند. اید تولوژی پرولتاری آن عنصر غیر قابل جایگزینی است که بیان وحدت درونی طبقه کارگر، وحدت وی توده های خلقی متحد وی میباشد و به توده ها اجازه میدهد تقسیم کار، و عادات مغفوری را که از سرمایه داری به آنان به ارث رسیده است، طرد کند و تفرقه طبقه را در سطوح مختلف پروسه تولید بتدریج محو و نابود سازند و حاکمیت آگاهانه خود را بر مجموعه مناسبات اجتماعی تولید تحقق بخشند.

بدین ترتیب برای سازماندهی عملی مناسبات اجتماعی نوین، لنین نه فقط بر روی ضرورت شرکت روزمره و بیواسطه زحمتکشان در اداره کلیه امور تاکید میکند، بلکه همچنین نشان میدهد که تحقق آن، بویژه در کشوری که عمدتاً از خرده بورژوازی و بطور اساسی دهقانان تشکیل شده است، بدون "آگاهی کافی"، بدون "ایمان مسلکی" و بدون شور و شوق عظیم توده های ملیونی محرومان و تهیدستان ممکن نیست. بهمین جهت لنین بهمان نسبت که علیه "آزاری تولید" و "عنصر خرده مولد" و "تولید خرده پسا" میبندد و سیاستهای مشخص را در جهت تحقق بخشیدن به پایه مادی سوسیالیسم در روسیه، یعنی ایجاد تولید بزرگ صنعتی و کشاورزی و ریشه کن کردن این زمینه های رشد و احیای سرمایه داری طرح می - کند، در راه ایجاد شرائط سیاسی - اید تولوژیک لازم برای حاکمیت زحمتکشان، در راه عملی ساختن امر کنترل توده ها بر روی همه ارگانهای تولیدی، حزبی و اداری و جلوگیری از تبدیل آنها به ارگانهای قدرت بریده از توده ها و علیه تظاهر سیاسی و اید تولوژیک خرده بورژوازی و بقایای فرهنگی و اید تولوژیک نظام کهن در ذهن و روحیات توده ها، بویژه توده های وسیع دهقانی، مبارزه میکند. مهتر با وجود این مبارزه سختی ناپذیر و با وجود روشن ساختن وظایفی که در برابر پرولتاریای حاکم و حزب آن قرار دارد، با وجود نشان دادن ریشه های اصلی ادامه حیات و تجدید تولید بورژوازی و روشن ساختن مانی و جهت اصلی مقابله با آن، لنین به سبب عمر کوتاه خود، به سبب محدودیت های مادی و تاریخی و به سبب اینکه نتایج کوشش وی بهر حال نمیتوانست از حدودی که شرایط مادی و تاریخی بوی اجازه میداد یعنی از حدود تجربه و پراتیک محدود و کوتاه دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه فراتر رود، موفق نمیکرد، و وسایل و شیوه های مشخص آن اهم اصلی را بیابد که به گردان پیشرو پرولتاریا، به حزب انقلابی بلشویک اجازه میداد تا در راه انجام همه جانبه این وظایف گام بردارد، راه کنترل واقعی توده ها را بر روی کلیه ارگانها بیابد و زحمتکشان را در راه بدست گرفتن "نقش مستقیم، بیواسطه و روزمره" در اداره تولید بسیج و رهبری نماید.

پس از لنین، حزب بلشویک به رهبری استالین در سخت ترین شرایط ملی و بین المللی با اراده ای تزلزل ناپذیر به راه ساختمان مادی سوسیالیسم ادامه داد. مالکیت سوسیالیستی خلق در صنایع و بازرگا و مالکیت سوسیالیستی و دستجمعی را در کشاورزی با موفقیت مستقر ساخت. استالین و حزب بلشویک شوروی با تکیه بر روی وصایای لنین در زمینه ایجاد و استحکام پایه های مادی سوسیالیسم، با پافشاری بر روی سیاست پرولتاریائی و با صیانت و دفاع قاطع از دیکتاتوری پرولتاریا، با درهم شکستن انحرافات متعسدر راست و "چپ" و مبارزه بیگبر علیه دشمنان رنگارنگ پرولتاریا، علیه دشمنان داخلی و خارجی، توانستند اتحاد شوروی را به مهن کبیر سوسیالیسم، به دژ پیروزنده انقلاب جهانی و پشتیبان بیدریغ پرولتاریا و

خلقهای ستم دیده تبدیل کند و در جنگ کبیر میهنی فاشیسم هیتلری را بدست خلق قهرمان شوروی و فرزند ان پرافتخار اکبر به شکست قطعی دچار سازند. لکن استالین علییرغم پافشاری بر روی حفظ دیکتاتور پرولتاریا و پیگیری در مبارزه با دشمنان سوسیالیسم و انحرافات راست و "چپ"، علییرغم تحقق بخشیدن به مالکیت سوسیالیستی (در صنایع و بازرگانی و کشاورزی) و علییرغم بر طرف ساختن عقب ماندگی شوروی در زمینه اجتماعی و فرهنگی نتوانست در برانیک های بعدی ساختمان سوسیالیسم و ادامه مبارزه طبقاتی در شوروی، آن امری را که لنین برای بسیج توده های ملیونی جهت ایجاد شرایط سیاسی - ایدئولوژیک کنترل زحمتکشان بر روی ارگانهای قدرت و اداره مستقیم و بیواسطه امور توسط توده ها، در جستجوی آن بود، بیابد. بهمین جهت تاثیرات فاسد کننده بورژوازی و تولید کوچک در بخشهای سیاسی اقتصادی و در عرصه های ایدئولوژیک و فرهنگی، وجود حقوق بورژوازی و تاثیر و نفوذ عادات و سنن جامعه کهن که لنین همواره خطرات و نتایج آنرا در دوران گذار به سوسیالیسم خاطر نشان میساخت، طی پرو-ای بتدریج به رشد "خصایل منفی پارلمانتاریسم بورژوازی" در صفوف کارگران ممتاز، به پدیداری دائمی عناصر قلب ماهیت شده در سازمانهای حزبی و ادارات دولتی و پیدایش بلاانقطاع بوروکراتهای بریده از توده ها در ارگانهای قدرت، در موسسات اداری و تولیدی و بروز و رشد بوروکراتیسم منجر گردید. گرچه استالین، با وجود قرار داشتن شوروی در شرایط بسیار دشوار داخلی و خارجی هیچگاه از مبارزه علیه این پدیده های انحطاط، از مبارزه مداوم و پیگیری علیه عناصر بورژوازی و کارمندان و بوروکراتهای قلب ماهیت شده در دستگاههای حزبی و دولتی باز نایستاد، معینا علییرغم این تلاشها و مبارزات سرسخت، بعلت مجهز نبودن به وسایل موثر این مبارزه، بعلت عدم بسیج بی پروای توده در این مبارزه، و انگفازدن به تدابیر اداری نتوانست از رشد بلاوقفه عناصر بورژوازی جدید در ارگانهای قدرت دولتی و حزبی و در موسسات اقتصادی و فرهنگی بطور قطعی جلوگیری کند. استالین بعلت استنباط نادرینک ناصحیح از پروسه بغرنج مبارزه طبقاتی حاد و طولانی در مرحله تاریخی گذار به کمونیسم، بعلت عدم تشخیص درست مساله وجود دو تضاد ماهیتا متفاوت در جامعه گذار و درک نارسا از مناسبات میان زیر بنا و روبنا، مناسبات میان نیروهای مولد و روابط تولیدی در دوران تاریخی گذار، موفق نشد حلقه اصلی وسایل و شیوه های مشخص بسیج زحمتکشان را برای تحقق کنترل واقعی آنان در کلیه امور، برای مقابله با مظهر جامعه کهن، با ایدئولوژی و افکار بورژوازی و تاثیرات فاسد کننده آن پیدا کند. در نتیجه، در مقابله با نیروها و عوامل سرمایه داری و برای درهم شکستن بوروکراتیسم رشد یابنده و مواضع آن در دستگاههای دولتی و حزبی بجای تکیه بر بسیج بی پروای توده ها، بطور عمده به اتخاذ تدابیر اداری اکتفا مینمود.

شرایط و علل فوق و جریان نداشتن یک مقابله و مبارزه ریشه ای با عوامل و عناصر انحطاط، بتدریج نطفه های تغییر ماهیت حزب و دولت شوروی را ایجاد و تقویت کرد. بعبارت دیگر وجود حقوق بورژوازی و نفوذ ایدئولوژی بورژوازی و وجود نیروی عادت و نیروی تولید کوچک که دائمی و بمقیاس وسیع سرمایه داری و بورژوازی تولید و تجدید تولید میکند، دهقانان بهره کش جدید و قدیم و قلب ماهیت شده گوناگون - بویژه قلب ماهیت شده گانی که در ارگانهای رهبری به مقاماتی رسیده اند و عناصر بورژوازی را در ارگانهای پائین تحت حمایت و پشتیبانی قرار میدهند. "آن پایه اجتماعی را بوجود آوردند که به اکتفا آن زمینه

و شرایط تغییر ماهیت حزب و دولت شوروی و لغو حاکمیت پرولتاریا در اولین کشور سوسیالیستی فراهم گردید. پس از مرگ استالین گروه خروشچیف بمنابته نماینده قشر ممتاز، بوروکراتهای بریده از توده ها - عناصر قلب ماهیت شده بمنابته نماینده طبقه نوین بورژوازی موفق شد با استفاده از زمینه رویزیونیستی موجود، با تکیه بر روی پایه اجتماعی آن، قدرت سیاسی را غصب و رهبری حزب و دولت شوروی را بدست گیرد. این گروه رویزیونیستی، این طبقه نوین بورژوازی انحصاری که بطور "دستجمعی" کنترل وسایل تولید را در اختیار دارد، پس از استقرار حاکمیت خود، با تجدید نظر در کلیه زمینه های مارکسیسم به نماینده و مرکز رویزیونیسم مدرن - بمنابته یک جریان عمده ضد انقلاب در عصر ما - تبدیل گردید و کشور سوسیالیستی شوروی را به یک کشور سرمایه داری، به یک کشور سوسیال - امپریالیستی و به یک پایگاه اصلی ضد انقلاب مبدل ساخت.

مضمون اصلی حرکت و عملکرد این جریان رویزیونیستی معاصر، در ماهیت امر، همان مضمون اصلی و تکامل جریان رویزیونیستی ضد مارکسیستی انترناسیونال دوم است که در ارتباط با مسایل و شرایط کنونی جهان ماعلم میکند. این مضمون که بویژه در کنگره بیست و دوم بطور کامل و همه جانبه اعلام گردید عبارت بود از:

تبلیغ آشتی و سازش طبقات، نفی ضرورت اعمال قهر بمنابته قانونمدی مبارزه طبقاتی، تبلیغ تسلیم در برابر امپریالیسم، بورژوازی و حرد بورژوازی، تبلیغ و تجویز پارلمانتاریسم و گذار مسالمت آمیز، نفی نقش پرولتاریا و سازمان آن (در کشورهای سوسیالیستی، در جهان سرمایه داری و در مناطق انقلابی آسیا، افریقا و امریکای لاتین)، تبدیل سازمان پیشاهنگ پرولتاریا به ابزاری در خدمت بورژوازی، الغای دیکتاتوری پرولتاریا پشت یازدن به انترناسیونالیسم پرولتری و دنبال کردن سیاست سوسیال - امپریالیستی و تجاوزکارانه بمنظور تحت نفوذ در آوردن کشورها و خلقهای جهان و تعقیب سیاست همکاری و تقسیم مناطق نفوذ میان امریکا و شوروی.

بیان نقوریک این سیستم تجدید نظر در مارکسیسم بصورت تزه های "همزیستی مسالمت آمیز"، "حزب تمام خلق" و "دولت تمام خلق" بتدریج پس از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی تدوین و در کنگره بیست و دوم کامل گردید. پس از برکاری خروشچیف این تزه ها نه تنها مبنای عملکرد بعدی بود، بلکه بطور همه جانبه ای رشد یافت و "سیستم نوین اقتصادی" بمنظور بسط روابط سرمایه داری در شوروی و اروپای شرقی، نقوری های "حق حاکمیت محدود"، "دیکتاتوری بین المللی" و "خانواده بزرگ سوسیالیستی" بخاطر حفظ سیادت شوروی بر کشورهای اروپای شرقی، نقوری "تقسیم کار در صحنه بین المللی" جهت توسعه نفوذ استعماری و تز "ارتباط منافع" برای اعمال سیاست غارتگرانه، توسعه طلبی و تجاوز شوروی بدان اضافه گردید.

بدینسان اتحاد شوروی به یک ابر قدرت امپریالیستی، به یک کانون اصلی جنگ و تجاوز علیه خلقهای جهان، و همچنین، بسیاری از احزاب و سازمانهای جنبش جهانی کارگری - به احزاب سوسیال

رفرمیستی و رویزیونیستی و به ابزار اعمال قدرت و تامین منافع سوسیال امپریالیسم مبدل شده‌اند .

با شکست موقتی پرولتاریای شوروی و احیای سرمایه‌داری در این کشور و سایر کشورهای اروپای شرقی ، مساله حفظ و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا به مهمترین و مرکزی ترین مساله مارکسیسم در دوران ما تبدیل گردید ؛ این شکست موقتی پرولتاریای شوروی و تغییر ماهیت حزب کمونیست شوروی و بسیاری از احزاب کمونیستی سه احزاب سوسیال فاشیستی و رویزیونیستی ، سرنوشت کمونیسم و آرمان رهایی بخش پرولتاریا را به پاسخ این سوال وابسته ساخت که : آیا پرولتاریا میتواند انقلاب را تحت دیکتاتوری پرولتاریا همچنان ادامه دهد و تعمیق بخشد ؟ در اینصورت آن اشکال و وسایل مبارزه طبقاتی که در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا به طبقه کارگر امکان میدهد بطور قطعی بر بررژوازی غلبه نماید ؛ از احیای مجدد سرمایه‌داری جلوگیری کند ، کدامند ؟ چگونه میتوان در این شرایط تاریخی ، در شرایط وارد آمدن ضربات عظیم بر پیکر جنبش جهانی کارگری و بر انقلاب خلق‌ها و ملل ستمدیده ، افق های تاریکی را که فرا راه آن ایجاد شده است ، روشن ساخت ؟ چگونه باید با مساله تغییر ماهیت احزاب کمونیست مقابله کرد ؟ به چه نحو و از چه راه هایی میتوان از غلبه رویزیونیسم بر احزاب مارکسیستی - لنینیستی جلوگیری نمود ؟

در چنین شرایط سخت و تیره‌ای رفیق مائوتسه ون با ارائه پاسخ های روشن علمی به مسایل فوق ، بمثابه پرچمدار بزرگ ادامه مبارزه طبقاتی پرولتاریا ، بمثابه آموزگار و پیشوای کبیر پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان ، درفش سرخ مارکسیسم - لنینیسم ، درفش پیکار بی امان علیه امپریالیسم ، رویزیونیسم ، سوسیال امپریالیسم و گنه نیروهای ارتجاعی را به اهتزاز در آورد . رفیق مائوتسه ون از همان ابتدای تظاهرات رویزیونیسم مدرن و طرح قسمی استنتاجات غیر مارکسیستی و سلطه های تئوریک آن به مبارزه آشتی ناپذیری علیه این جریان ضد مارکسیستی در درون جنبش جهانی کارگری دست زد . این مبارزه بزرگ که بموازات تکامل تئوریهای ضد انقلابی رویزیونیستها هر روز شکل و مضمون عمیق تر و پرحاشیه تری مییافت ، طی یک روند قطعی شدن جنبش کارگری ، در مدتی کوتاه به جدایی نهایی مارکسیست - لنینیست ها از مرتدگان رویزیونیست منتهی گردید . رفیق مائوتسه ون با رهبری این مبارزه ، با انتقاد و افشای ترها و جعلیات تئوریک رویزیونیستها ، وجه تمایز اساسی میان مارکسیسم و رویزیونیسم ، وجه تمایز اصولی میان دو مذهب را در جنبش بین المللی کمونیستی با دقتی زرف نشان داد . رفیق مائوتسه ون از میان تاریخهای موجود افق تابناک آینده را نشان داد و با تئیه بر حقانیت علمی و تاریخی مارکسیسم با روحیهای سرشار از امید انقلابی خاطر نشان ساخت که تاریخ علیرغم ظهور رویزیونیسم معاصر و خیانت عظیم آن به آرمانهای کمونیسم و امر انقلابی پرولتاریا و خلقهای سراسر گیتی ، همچنان به پیش خواهد رفت و پرولتاریا و خلقها - ای انقلابی جهان همچنان با گامهای بلند و استوار در راهی که انقلاب کتبر کسود است به پیشروی خود ادامه خواهند داد .

" خشمهای جهان باز هم انقلاب خواهند کرد، امپریالیسم و سگهای زنجیرش محو و نابود خواهند شد . خدمات تاریخی خلق کبیر اتحاد شوروی جاویدان خواهند ماند . . . خلق شوروی ، خلقهای کشورهای سوسیالیستی ، خلقهای انقلابی تمام جهان از خیانت

دارد سته رویزیونیستی خروشچف در س عبرت مفیدی خواهند گرفت . جنبش بین المللی کمونیستی در جریان مبارزه علیه رویزیونیسم خروشچف د پکر نیرومند شده و در آینده نیرومند تر خواهد شد . . . اشعه تابان و فروزان دیکتاتوری پرولتاریا ، اشعه سوسیا - لیسم ، اشعه مارکسیسم - لنینیسم سرزمین اتحاد شوروی را در نور خود غرق خواهد ساخت . پرولتاریا سراسر جهان را خواهد گرفت و کمونیسم در تمام کره زمین به پیروزی به پیروزی کامل ، قطعی و نهائی نائل خواهد آمد . " (درباره کمونیسم کاز ب جروشچف ، . . .)

رفیق مائوتسه ون با فرار گرفتن در پیشاپیش پیکار جهانی علیه رویزیونیسم اعلام کرد که رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم نیز همانند نیروهای ارتجاعی بپر کاغندی اند و سرنوشتی جز شکست محتوم نخواهند داشت . بدین ترتیب رفیق مائوتسه ون باید ست گرفتن پرچم مبارزه علیه این پدیده ارتجاعی ، علیه این جریان عمده ضد انقلاب ، مارکسیست - لنینیستها و خلقهای ستمدیده جهان را به ادامه مسد اوزه طبقاتی ، به ادامه انقلاب و به مبارزه علیه رویزیونیسم جهانی فرا خواند :

" مارکسیست - لنینیستهای سراسر جهان متحد شوید ، خلقهای انقلابی سراسر جهان متحد شوید ، امپریالیسم ، رویزیونیسم معاصر و مرتجعین گنیه کشورها را بر اندازید . مسلما د نیایی نوین ، بدون امپریالیسم ، بدون سرمایه‌داری و بدون نظام استثماراری برپا خواهد شد . "

تجربه شکست پرولتاریای شوروی و پیروزیهای بزرگ طبقه کارگر چین در امر ساختمان سوسیالیسم و ادامه انقلاب در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا دست یابی به آنچه را که لنین و استالین قادر به یافتن آن نشدند ، یعنی دست یابی به اشکال لازم مبارزه برای ادامه تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و شناخت قوانین ، وساییل و تئوریهای راهنمای این مبارزه را تحقق بخشید . رفیق مائوتسه ون بر پایه این تجارب تاریخی و با تحلیل علمی از آن با تحلیل عمیق ریشه ها و علل احیا سرمایه‌داری و بیدایش رویزیونیسم معاصر تئوری ادامه انقلاب در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا را تدوین نمود و جلوگیری جلوگیری از احیا سرمایه‌داری ، جلوگیری از تغییر ماهیت احزاب مارکسیستی - لنینیستی را به نحو بارزی روشن ساخت . رفیق مائوتسه ون نشان داد که چگونه پرولتاریا حاکم خواهد توانست از استقرار مجدد سرمایه‌داری جلوگیری کند . چگونه طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده جهان میتوانند به رهایی قطعی نائل آیند و چگونه خلقهای جوامعی که در آنها قدرت سیاسی پرولتاریا توسط احزاب رویزیونیستی و سوسیال فاشیستی غصب شده است ، قادر خواهند شد سلطه رویزیونیستها و مرتجعین را براندازند و دیکتاتوری پرولتاریا را مجددا مستقر سازند . بدینسان امروزانده مائوتسه ون بمثابه تکامل مارکسیسم - لنینیسم ، اسلحه نیرومند صیانت و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا و تئوری هدایت کننده مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقهای جهان است .

ساختن سوسیالیسم در چین

خصوصیت اساسی انقلاب سوسیالیستی چین در اینست که نه تنها به تحول سوسیالیستی سیستم مالکیت خانمه نمیاید، بلکه پیوسته زمینه های جدیدی از مناسبات تولیدی کهن را مورد تهاجم قرار داده و متحول میسازد. عامل اساسی و موتور اصلی این تحول و تعمیق بلاقطع، مبارزه طبقاتی است و در روند همین تحول و تعمیق است که انقلاب فرهنگی پرولتاریایی بمثابه شکل اساسی مبارزه طبقاتی در مرحله ای از رشد تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا، در مرحله ای از رشد مبارزه میان دو شی، راه کاپیتالیستی و راه سوسیالیستی، انکشاف مییابد.

قبلا گفتیم که در چین پس از اجماع تحول سوسیالیستی مالکیت در خطوط اساسی آن، مبارزه میان دو شی بر سر این موضوع درگیر میشوند که آیا باید سوسیالیسم را ادامه داد یا اینکه - آنطور که رویزیونیستها بنمایندگی لیوشائوچی ادعا میکردند - میبایست مبارزه را متوقف ساخت و به "رشد نیروهای مولده" پرداخت. همانطور که گفتیم مائوتسهدون در این زمان به صراحت اعلام میکند: "در این مورد مساله "پیروزی کسی برکی" و سوسیالیسم یا کاپیتالیسم، هنوز حل نشده است". مائوتسهدون، با حرکت از این نقطه نظر - اساسی مارکسیست لنینیستی که مبارزه طبقاتی تا محو هرگونه استثمار، تا محو تقسیم اسارت بارکار - و بویژه تقسیم اجزای کار میان شهر و ده و کار فکری و کار بدی - ادامه داشته و "فقط اشکال آن تغییر مییابد" (لنین)، در اثر بسیار مهم خود، "در باره حب صحیح تضاد های درون خلق"، یک تراز - بندی کامل از تضاد های جامعه سوسیالیستی چین، جامعه در حال گذار بسوی سوسیالیسم، به شرح زیر ارائه میدهد:

"نظام سوسیالیستی در کشور ما تازه مستقر شده است. این نظام هنوز کاملا ساخته و مستحکم نگردیده است. هنوز سرمایه داران در موسسات مختلط دولتی - خصوصی، صنعتی و بازرگانی ربح ثابت میگیرند، یعنی استثمار هنوز موجود است. از نظر مالکیت باید گفت که این موسسات هنوز کاملا خصلت سوسیالیستی نیافته اند. برخی از کوبیراتیو - های تولیدی کشاورزی و صنایع دستی ما هنوز نیمه سوسیالیستی میباشند و حتی در آن کوبیراتیوهای کاملا سوسیالیستی نیز هنوز باید مسایلی معینی مربوط به مالکیت بطور مد اوم حل شوند. روابط بین تولید و مبادله در تمام شاخه های اقتصاد، طبق اصول سوسیالیستی بتدریج برقرار میگردد و اشکال روز بروز مناسبتی پیدا میشوند. در درون دو بخش از اقتصاد سوسیالیستی - مالکیت همگانی و مالکیت کلکتیو، در مناسبات بین این دو شکل اقتصاد سوسیالیستی، تناسب بین انباشت و مصرف مساله بغرنجی

را بوجود میآورد و مشکل است که بتوان آنرا بیکباره و کاملا منطقی حل کرد. بطور خلاصه مناسبات تولیدی سوسیالیستی هم اکنون دیگر ایجاد گشته اند و با رشد و تکامل نیروهای مولده تطبیق میکند. ولی این مناسبات از درجه کمال خیلی بدور است و این نقص با رشد و تکامل نیروهای مولده در تضاد است. علاوه بر تطبیق و تضاد بین مناسبات تولیدی و رشد و تکامل نیروهای مولده، بین روبنا و زیر بنای اقتصادی نیز تطابق و تضاد وجود دارد. سیستم دولتی و قوانین دیکتاتوری دموکراتیک خلق و ایدئولوژی سوسیالیستی که بوسیله مارکسیسم لنینیسم هدایت میشود، اینها بمثابه روبنا، در تسهیل پیروزی تحول سوسیالیستی و ایجاد سازمان کار سوسیالیستی در کشور ما نقش فعال و محرکه ای ایفا میکند که با زیر بنای اقتصاد سوسیالیستی، یعنی با مناسبات تولیدی سوسیالیستی تطابق دارد. ولی وجود ایدئولوژی بورژوازی و تا حدودی سبک کار بوروکراتیک در ارگانهای دولتی و کمبود های بعضی از حلقه های سیستم دولتی ما با زیر بنای اقتصاد سوسیالیستی در تضادند. ما این تضادها را در آینده همچنان باید طبق شرایط مشخص حل کنیم". (چهار مقاله فلسفی، ص ۹۳).

در این نوشته، مائوتسهدون کلیه تضاد های اساسی جامعه در حال گذار چین را طرح میکند: تضاد میان مالکیت سوسیالیستی و بازمانده های مالکیت خصوصی و نیمه سوسیالیستی (مالکیت مختلط دولتی - خصوصی پرولتاریا و بورژوازی ملی) که توجیه کننده وجود استثمار است، تضاد میان دو شکل مختلف مالکیت سوسیالیستی - همگانی (دولتی) و جمعی (کلکتیو)، تضاد میان رشد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی سوسیالیستی و تضاد میان این مناسبات تولیدی، بمثابه زیر بنای جامعه، با روبنای فرهنگی، سیاسی (دولت دیکتاتوری پرولتاریا) و ایدئولوژیک (ایدئولوژی سوسیالیستی).

وجود این تضاد های اساسی است که نسبی بودن استقرار مناسبات تولیدی سوسیالیستی را تعیین میکند و نشان دهنده نقصان موجود در این مناسبات است، نقصانی که فقط بمرور در جریان یک مبارزه طبقاتی طولانی میتواند بر طرف شود. چنانکه مائو در ماه مارس ۱۹۵۷ در "سخنرانی در گفرانس ملی حزب کمونیست چین در باره کار تبلیغاتی" میگوید:

"برای اینکه (این رژیم) بتواند بطرز قطعی تحکیم گردد باید صنعتی شدن سوسیالیستی کشور را تحقق بخشید و انقلاب سوسیالیستی را با پیگیری در جنبه اقتصادی تعقیب کرد و علاوه بر آن در جنبه های سیاسی و ایدئولوژیکی نیز کوشش های سخت و مداوم به منظور انقلاب سوسیالیستی و پرورش سوسیالیستی مصروف نمود. وانگهی باید که شرایط بین المللی متنوعی به این امر یاری رسانند".

این نوشته ها و رهنمودها - که همچنین یک سلسله رهنمود های مشخص تاکتیکی و استراتژیکی برای صنعتی کردن و دست جمعی کردن تولید کشاورزی و صنعتی را نیز در بر دارند - یک برنامه کامل پرولتری را برای ادامه انقلاب سوسیالیستی تشکیل میدهد و اسلحه نیرومند ایدئولوژیکی پرولتاریا در برابر مشی

روزیونیستی بودند . در این زمان است که اشکال نوینی از سازماندهی تولید در نقاط مختلف کشور به ابتکار توده‌ها و تحت تاثیر رهنمود های مسائلسه‌دون در زمینه ادامه مبارزه طبقاتی و در جهت حل تضاد های جامعه گذار و از میان برداشتن نابرابری های اساسی این جامعه (نابرابری های میان شهر و ده ، کارگران و دهقانان ، صنعت و کشاورزی ، کاریدی و کار فکری) سر بلند میکند : کومنهاي توده‌ای و " جهش بزرگ به پیش " آغاز میگردد .

این تجربه جدید که جوهر آن شرکت دادن توده های عرجه بیشتر از مردم و بویژه دهقانان در اداره عرجه بیشتر کلبه امور و در دست گرفتن تولید و توزیع بتوسط این توده هاست ، مورد تهاجم و انتقاد و استهزای شدید مخالفین روزیونیست که تیل از هر چیز به " رشد نیروهای مولده " تمایل داشتند و میخواستند مدل روزیونیستی کشاورزی و صنعت را که پس از خروشچف در شوروی در حال پیاده شدن بود اعمال کنند ، قرار گرفت . اما در برابر این باد های مخالف ، رفیق مائوسه دون پس از تحقیق در محصل با ائنگه به نیروی توده ها و استواری بر روی تئوری مارکسیستی گذار ، اعلام داشت : " کومنهاي توده‌ای امر خوبی هستند "

با این رهنمود ، آتش شور و اشتیاق انقلابی توده های کارگر و بویژه دهقانان در سراسر کشور بالامی گیرد و همه جا کومنهاي توده‌ای تحت هدایت حزب و مشی انقلابی صدر مائو بر قرار میشود . دهقانان خود به ساختن آلتیه ها و کارخانه های کوچک محلی و منطقه‌ای برای رفع حوائج خود بر میخیزند . صنعت و کشاورزی را بهم پیوند میدهند و وسایل شخم و کود و غیره مورد احتیاج خود را بدین ترتیب تامین میکنند . برای فرا گیری روش های فنی به کارگران روی میاورند . مناطق عظیمی از کشور تعمیر سیمان میدهند و زمین های خشک و بایر گذشته به گشتزار و زمین پر حاصل تبدیل میشوند . به موازات این کار عظیم تولیدی جنبش سیاسی شدیدی نیز ، که پیش در آمد انقلاب فرهنگی است ، برپا میشود و به انتقاد از مشی لیوشائو چی و گرایشهای خرده بورژوازی مخالف کومنهاي توده‌ای ، بر میخیزند .

کومنهاي توده‌ای که از ادغام چندین کومپراتیو سوسیالیستی بوجود میاید * کام عظیمی هستند در جهت تکامل مناسبات تولیدی سوسیالیستی نه فقط از این جهت که مالکیت سوسیالیستی را تا وسیعترین اشکال مالکیت جمعی (کلکتیو) گسترش داده و آن را بیش از پیش به مالکیت ملی ، به مالکیت تمام خلقی * *

* مطابق آمار ، تعداد ۷۴۰۰۰ کومپراتیو موجود در سال ۱۹۵۸ به ۲۴۰۰۰ کوم توده‌ای تبدیل شدند . لکن در سال ۱۹۶۱ به دلایل مختلف ، از حجم کومنها ها کاسته شد و همه آنها در ۷۴۰۰۰ کوم توزیع گشتند . کومنها ها واحد زندگی کشاورزی در چین ، یعنی زندگی ۸۰٪ جمعیت را تشکیل میدهند . * * اینجا همان محث تفاوت میان مالکیت دولتی بنام جامعه و مالکیت وسایل تولید توسط جامعه که انگلس در آنتی دورینگ طرح کرده است مورد بحث است . چگونه میتوان مجموعه وسایل تولید را به تدریج بتسلک واقعی مولدین در آورد و مولدین را بر پروسه تولید و بر هستی خویش کاملاً مسلط نمود (" سوسیالیزاسیون تولید ") ؟ کومنهاي توده‌ای به این سوال با ایجاد اشکالی از مناسبات تولید که بر اساس شرکت و اداره مستقیم توده در امر تولید قرار دارد و میتواند در مجموعه نظام ملی ادغام شود ، پاسخ داده اند .

نزد یک میکنند ، بلکه از این جهت که از نظر کیفی و از نظر مضمون و محتوای طبقاتی نیز با کومپراتیوهای سوسیالیستی و با پیشرفته‌ترین آنها ماهیتاً تفاوت اساسی دارد . کومنهاي توده‌ای نه تنها یک واحد اقتصادی بلکه یک واحد توده‌ای قدرت سیاسی است . در کومنهاي توده‌ای کشاورزی و صنعت و مبادلات با هم تلفیق میشوند ، توده‌های مجموعه‌ای است که هم از نظر تولیدی و هم از نظر آموزشی ، مالی ، امنیتی قضایی قائم بالذات بوده و عملکردی نه تنها اقتصادی بلکه همچنین نظامی و اداری دارد . و در چهارم - خوب برنامه های کف دولت از استقلال و خود مختاری برخوردار است . بدین ترتیب شکلی عالی از سازمان کلکتیوی کار را ارائه میدهد ، سازمانی که به مالکیت تمام خلقی ، به مالکیت واقعی وسایل تولید توسط مجموع جامعه بسیار نزدیک بوده و تضاد میان روشنگ مختلف مالکیت را در شکل جدیدی از مالکیت بسیار پیشرفته دست جمعی که تاکنون در تاریخ سابقه نداشته است ، حل میکند .

به تمام این دلایل ، جنبش کومنها و " جهش بزرگ " با مخالفت شدید سیاسی و ایدئولوژیک روزیونیسم در چین و در شوروی مواجه میشود . اینان میخواستند که بهر ترتیب شده مدل روزیونیستی شوروی را که مبتنی بر تسدید تقسیم کار بورژوازی است به پرولتاریای چین تحمیل کنند . در واقع در همین زمان ، نظام اجتماعی شوروی به سرعت بسوی فرار گرفتن کامل به زیر رهبری بورژواهای نوحاسته شوروی و جدا ساختن کامل توده از اداره امور و خالی کردن مالکیت سوسیالیستی پرولتاریا از جوهر واقعی آن ، با حفظ چارچوب صوری مالکیت دولتی پرولتری - در واقع مالکیت دولتی بورژوازی نوحاسته شوروی که رهبری حزب و دولت را غصب کرده است - حرکت میکند . بدیهی است که کومنها که به توده امکان میدهد به مقیاس وسیع اداره مستقیم تولید را در دست گرفته و کنترل واقعی خود را بر وسایل تولید و بر مجموع تولید و توزیع و نیز بر امر اداری و روتینایی در مقیاس بسیار وسیع اعمال کند و در جهت نفی نابرابری های اساسی جامعه در حال گذار بویژه تضاد میان کشاورزی و صنعت و کارگران و دهقانان حرکت کند ، نمیتوانستند مورد مخالفت شدید روزیونیست ها قرار نگیرند .

این مخالفت ها که در قالب شعارهای اقتصادی نظیر ضرورت " رشد دادن نیروهای مولده " بیان می - کردید در واقع ماهیتی سیاسی ایدئولوژیک داشتند . انگلس بد رستی تذکره داده است که " هر مبارزه طبقاتی مبارزه‌ای است سیاسی " . و صدر مائو نیز روشن میسازد که بوزوی بانفی ضرورت ادامه مبارزه طبقاتی و تکیه بر روی رشد اقتصاد بطور مجرد ، در واقع هدف دیگری را تعقیب نمیکند مگر تسدید مبارزه طبقاتی علیه پرولتاریا ، تحکیم قدرت خود به زیان قدرت پرولتری و سرنگون ساختن قدرت پرولتری و نشان دادن قدرت بورژوازی بجای آن . " پرولتاریا کوشش میکند تا جهان را طبق جهان بینی خود درک کند سزاد و بورژوازی نیز سعی دارد تا جهان را طبق جهان بینی خود تغییر دهد . " . بورژوازی بدین منظور یعنی برای نشان دادن قدرت خود بجای قدرت پرولتاریا در تمام جبهه‌ها و منجمله جبهه ایدئولوژیک علیه طبقه کارگر به مبارزه بر میخیزد و در این مبارزه روزیونیستها مهمترین یاران او هستند . " از این نظر ، مبارزه طبقاتی بورژوازی علیه پرولتاریا همچنین مبارزه‌ای است ایدئولوژیک جهت فراهم آوردن زمینه تصرف مجدد قدرت . بنابراین پرولتاریا نمیتواند این مبارزه طبقاتی را با موفقیت به پیش برد و بورژوازی را منکوب کند مگر اینکه به مبارزه‌ای سیاسی علیه او برخیزد و در این مبارزه ایدئولوژی بورژوازی را با تمام قوا

ایدئولوژی پرولتری مورد تهاجم قرار دهد، آنرا ملامت‌ساخته و ایدئولوژی پرولتری را بر مسند قدرت تحکیم کند. در جامعه سوسیالیستی چین که تضاد عمده را تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا تشکیل می‌دهد تضاد میان ایدئولوژی بورژوازی و ایدئولوژی پرولتری تضاد است. آنتاگونیستی که از تضاد اقتصادی سیاسی اجتماعی میان این دو طبقه بر میخیزد. پرولتاریا از طریق مبارزه سیاسی - ایدئولوژیکی علیه بورژوازی نه تنها این تضاد آنتاگونیستی را همواره به سود خود و به زیان بورژوازی حل کرده و بورژوازی را از کلیه عرصه‌های حیات اجتماعی می‌راند، بلکه همچنین در جریان این مبارزه به آن بخش‌ها و اقشار خلق کسه - خواه به سبب موقعیت اجتماعی اقتصادی خود (مانند دهقانان نیمه مرفه و روشنفکران و بخشی از بورژوازی ملی) و خواه به سبب درجه ناکافی آگاهی سیاسی خود - به اهداف سوسیالیستی انقلاب عمق می‌دهد و تماما جذب نشده‌اند، کمک می‌کند تا مواضع بورژوازی را - که می‌کوشد از نارضایتی‌های مشخص آنان بسود تبلیغات خود و زمینه‌جینی در افکار عمومی جهت برپا کردن ضد انقلاب بهره‌ور شود - خالی کرده و، بورژوازی را مغرور نموده، او را به تجدید تربیت سوسیالیستی سوق داده و یا به زیاده‌اندان تاریخ روان سازند.

بدین ترتیب است که در جریان حل تضاد آنتاگونیستی میان خلق و دشمن او (بورژوازی) تضاد غیر آنتاگونیستی درون خلق نیز به سود وحدت او حل می‌شود. بدین ترتیب است که وحدت کلیه مولدین بلا واسطه، وحدت واقعی آنان بر مبنای ایدئولوژی پرولتری، بر مبنای مشی و سیاست واحدی که در پرتو این ایدئولوژی تدوین شده است، صورت تحقق بخود میبخشد. بورژوازی سرنگون می‌گردد و ایدئولوژی پرولتری که مبنی وحدت پرولتاریا و خلق، وحدت مولدین بلاواسطه، وحدت آنان در عمل و در نظر، وحدت آنان در اهداف مورد نظر و در وسایل مورد استفاده، میباشد در یک پراتیک اجتماعی کسه توسط خود توده‌ها صورت میگیرد، توسط خود توده‌ها بطرز واقعی جذب و "تصاحب" میشود.

انقلاب فرهنگی

بدین ترتیب، قبل از اینکه انقلاب فرهنگی به ابتکار و تحت رهبری مستقیم صدر مائو رسماً برپا شود زمینه‌های عینی و ذهنی آن در جریان کار چند ساله ساختمان سوسیالیسم بی‌ریزی شد. انقلاب فرهنگی زمانی برپا میشود که مبارزه طبقاتی در سطح ایدئولوژیکی میان بورژوازی و پرولتاریا به نقطه حدت خاصی رسیده است. در این حال رفیق مائو میگوید:

"انقلاب فرهنگی کونی برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، جلوگیری از رجعت سرمایه‌داری و برای ساختمان سوسیالیسم امری کاملاً ضروری و بوقوع‌است" (۳۱ اکتبر ۱۹۶۸)

انقلاب فرهنگی یک انقلاب سیاسی است که در رومبا، در سطح ایدئولوژیکی و فرهنگی جریان می‌یابد و رابطه مستقیم و دیالکتیکی با زیربنای سوسیالیستی، با مناسبات تولیدی سوسیالیستی داشته و در خدمت

رشد آنها قرار دارد. صدر مائو در اوت ۱۹۳۷، در اثر برجسته خود، "مبارزه تضاد". تصور مکانیکی رایج در جنبش کمونیستی را در مورد رابطه عامل خارجی و داخلی، نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، زبرینا رومبا. مورد انتقاد قرار داده و متذکر میشود که "اگرچه نیروهای مولده، پراتیک و زبرینای اقتصادی بطور کلی دارای نقش عمده و تعیین‌کننده هستند"، ولی "تحت شرایط معینی، مناسبات تولیدی، تئوری و رومبا بنوبه خود میتوانند نقش عمده و تعیین‌کننده پیدا کنند". آنگاه بعنوان مثال توضیح میدهد که:

"چنانچه رومبا (سیاست، فرهنگ و غیره) مانع رشد و تکامل زبرینای اقتصادی شود. آنگاه تحولات سیاسی و فرهنگی نقش عمده و تعیین‌کننده پیدا میکنند".

در اینجا، مائو توده‌دوین برای نخستین بار در تاریخ تئوری مارکسیسم آنچه را که لنین بصورت نطفه‌وار تذکر داده بود تدوین و فرموله میکند. در یکی از آخرین آثار خود، "مبارزه کمپراسیون"، لنین ایجاد نظام کمپراسیون را مضمون انجام "انقلاب فرهنگی" (عمدتاً به معنای فعالیت فرهنگی در میان دهقانان با هدف اقتصادی جلب آنان به کمپراسیون) و "خرد کردن مجدد دستگاه دولتی" میدانند. لکن کسب حل این قضایا را در شرایط عقب‌ماندگی کشوری مانند روسیه نمی‌یابد. رفیق مائو توده‌دوین بعد‌ها در پرتو تجربه ساختمان سوسیالیسم، با یافتن مبنای راه‌های عملی حل مسأله نشان میدهد که عقب‌ماندگی اقتصادی و ضعف رشد نیروهای مولده به هیچ وجه مانعی سر راه انقلاب فرهنگی (با ابعاد وسیع و محتوی پرولتاریائی آن) نبوده، بلکه عدم انجام این انقلاب مانع رشد نیروهای مولده است. مائو تنه‌دوین بویژه از آن جهت قادر می‌گردد بر این اندیشه دست‌یابد که اساساً از نقطه نظر دیگری حرکت کرده و کابوس "عقب‌ماندگی اقتصادی" را قاطعانه به دور می‌افکند و اندیشه‌های اساسی لنین را در زمینه شرکت‌دادن وسیع توده‌های مردم فقیر در "اداره" مستقیم، بلاواسطه و روزمره امور" به حجت گرفته و آنها را به نحوی خلاق تکامل می‌بخشد. اگر مائو توده‌دوین به این حقیقت رهنمون میشود بدین خاطر است که، برخلاف لنین، انقلاب فرهنگی را به امور "فردنگی" و به زمینه عمدتاً دموکراتیک (با سواد شدن دهقانان و مبارزه با آثار و بقایای رومبائی فرهنگ قنودالی) خلاصه نکرده، بلکه ابعاد واقعی آنرا، محتوی عمیق و سوسیالیستی آنرا، در روند مبارزه طبقاتی روشن ساخته و این حقیقت را که هر مبارزه طبقاتی مبارزه‌ای سیاسی است برجسته می‌سازد.

هدف این مبارزه سیاسی مانند هر مبارزه دیگری صرف قدرت سیاسی است. "صرف و تصرف مجدد قدرت توسط پرولتاریا" (گزارش نهمین کنگره)، اینست استراتژی اساسی انقلاب فرهنگی. در حقیقت، در بسیاری از زمینه‌های رومبا، این نه دیکتاتوری پرولتاریا بلکه دیکتاتوری بورژوازی است که اعمال می‌گردد. در بسیاری از ادارات و ارگان‌های اقتصادی دولت و در بسیاری از مراکز تولیدی (کارخانه و غیره...) این مارکسیست‌ها نیستند که قدرت را در دست دارند بلکه این روبزونیست‌ها، بورژوازی توین و با عناصر غیر مارکسیست‌اند که بر سر قدرند. ایشان با داشتن قدرت سیاسی در دست خود، کلیه معیارهای سیاسی و ایدئولوژیکی بورژوائی مبتنی بر تقسیم کار بورژوائی و از همه مهمتر تقسیم کار میان کارمند بریست و کار اجرائی (مولدین مستقیم) را در واحدهای تولیدی و از جمله در کارخانه‌ها حفظ کرده و رشد

میدهند و بدین ترتیب، به جدائی مولدین از پروسه تولید نامن زده، آنان را از مدبریت و سایر اربابین از تسلط بر تولید و از مالکیت واقعی وسائل تولید به دور نگاه داشته و در واقع به حفظ و گسترش یک "طبقه" بوروکرات که تشکیل یک بوروزوی را داده و یا به سرعت به یک بوروزوی تبدیل میشوند" کمک میکند. صدر مائو در جریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی و انتقال عظیم ضد رویزیونیستی نشان میدهد که آنچه ماهیت بوروزوائی این عناصر را تعیین میکند نه وجود مالکیت خصوصی در دست این افراد، بلکه نقش آنان در پروسه تقسیم کار اجتماعی و موضع سیاسی و ایدئولوژیکی است که نسبت به این تقسیم کار اتخاذ میکنند. آنگاه رها در جهت از بین بردن این تقسیم کار و حاکمیت مولدین بر پروسه تولید و تسلط آنان بر شرایط مادی و ذهنی هستی خود فعالیت میکنند و یا برای پیشبرد منافع فردی خود، یعنی در جهت تقویت موضع برتر خود نسبت به زحمتکشان و مولدین مستقیم؟ بر همین اساس، در جریان انقلاب فرهنگی، برحسب اینکه کارها خود را در معرض انتقاد توده قرار میدهند و آنها را تشویق میکنند و یا اینکه سعی در منحرف کردن انتقاد و یا سرکوب آن می نمودند، ماهیت پرولتری و مترقی و یا رویزیونیستی، بوروزوائی و ارتجاعی خود را نشان میدادند.

لنین در نخستین سالهای ساختمان سوسیالیسم در روسیه وجود این عناصر بوروزوا را که "بشپیشه" بوروزوائی فکر و زندگی میکنند" و در کتبه ارگانهای دولت شوروی و در حزب نیز رخنه کرده بودند، به صراحت و به کرات نشان داد و هم او و هم استالین مبارزه و وقفه اندازی را علیه این "بوروکراتیسم" به پیش بردند. معضله این مبارزه در شوروی بدون دست داشتن ابزارها و شیوههای عمل لازم، همچنانکه در سالهای اول ساختمان سوسیالیسم در چین، نمی توانست به نتایج مطلوب منتهی گردد. در گزارش نهمین کنگره حزب کمونیست چین می خوانیم:

"در صاحبهای به تاریخ فوریه ۱۹۶۷، صدر مائو گفته است: "در گذشته ما در روستاها، در کارخانهها و در محافل فرهنگی، به جنبش تربیت سوسیالیستی دست زدیم، ولی نتوانستیم به حل مسأله نائل گردیم، و این بدین خاطر بود که نتوانسته بودیم آن شیکی و آن روش مبارزه را بیابیم که به ما اجازه دهد تودههای وسیع را در تمامی زمینهها، از پایه برای افشای وجه تاریک چهره خردمان آشکارا و بی پروا بسیج کنیم". امروز ما این شیکی مبارزه را یافته ایم و آن انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی است. فقط از طریق بسیج توده های چند صد ملیونی، از طریق بیان وسیع و آزادانه عقاید، از طریق روزنامههای دیواری و مباحثات بزرگ بود که مرتدین، جاسوسان و صاحب قدرتان گام نهاده به راه سرمایه داری که به دورن حزب حزب زیده بودند، افشا شده و توطئه های آنها مینتی بر احمیای سرمایه داری درهم شکسته شد. و نیز از طریق یک تحقیق و بررسی به کمک توده های وسیع خلق بود که موفق شدیم گذشته ضد انقلابی لیوشائوچی، این مرتد، این عامل دشمن و خائن به طبقه کارگر را به طرز قطعی کشف کنیم". (نقل از گزارش کمیته مرکزی به نهمین کنگره حزب کمونیست).

مائو تسه دون این جنبش عظیم توده ای، انقلاب فرهنگی پرولتاریائی را خست در زمینه های فرهنگی با انتقاد به یک سلسله آثار ادبی و هنری (از زمان و نمایشنامه تا باله و اپرا) که ساخته و پرداخته رویزیونیسم بود آغاز کرد و بدین ترتیب نبرد تبلیغاتی را علیه تبلیغات بوروزوائی - که زمینه را برای تصرف قدرت خود آماده میکرد، آغاز نمود. بزودی در جریان این مباحثه بظاهر "آکادمیک" روشن گشت که چگونه بوروزوائی و نمایندگان رویزیونیست آن در بیرون ارگانهای فرهنگی میکوشند تا با محدود نگاه داشتن مباحثه به چارچوب آکادمیک، بروی مبارزه طبقاتی شددیدی که علیه پرولتاریا انجام داده و دامن میزنند، سرپوش گدازده و خود را از گزند حملات پرولتاریا مصون دارند، چگونه در عین حال، گروه رویزیونیستین پنج نفری "پن چن" حملات دیوانهوار و سرکوب بی امان سیاسی و ایدئولوژیکی خود را علیه جیب پرولتری به پیش می برند. بخشنامه کمیته مرکزی حزب به تاریخ ۱۶ مه ۱۹۶۶ که تحت نظارت مستقیم صدر مائو نگارش یافت، از نقشه های ضد انقلابی صاحب قدرتان گام نهاده به راه سرمایه داری و گروه پنج نفری پن چن و برنامه تمام رویزیونیستی بوروزوائی آنان (معروف به "طرح فوریه") برده بر میدارد و شبیه پر انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی را به صدا درمی آورد. در این بخشنامه مائو تسه دون خاطر نشان میکند:

"نمایندگان بوروزوائی که به دورن حزب، دولت و ارتش و به دورن بخش های مختلف فرهنگی خزید هاند، مشتکی رویزیونیست ضد انقلابی اند. اینان اگر فرصتی بیابند قدرت را غصب کرده و دیکتاتوری پرولتاریا را به دیکتاتوری بوروزوائی مبدل می سازند. اینان نوکران وفادار بوروزوائی و امپریالیسم بوده و به کمک آنها سعی میکنند ایدئولوژی بوروزوائی مینتی بر ستم و استثمار پرولتاریا. و نیز رژیم سرمایه داری را حفظ کنند. اینان در برابر ایدئولوژی مارکسیست لنینیستی و رژیم سوسیالیستی قد علم کرده اند".

صدر مائو در همین بخشنامه اضافه میکند:

"اینان این موضوع را که تاریخ چند هزار ساله بشریت تاریخ مبارزه طبقاتی است یکسوی نگی میکنند. ضرورت مبارزه پرولتاریا را علیه بوروزوائی و نیز ضرورت انقلاب پرولتاریا را علیه بوروزوائی، ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا بر بوروزوائی را اکیدا نگی میکنند (....) مبارزه آنها علیه ما مبارزه ای است تا پای جان و در آن صحبتی از برابری نمی تواند در میان باشد.

و بالاخره، صدر مائو برای نخستین بار در تاریخ تئوری مارکسیستی، این تزدرخشان را که "بوروزوائی در دورن حزب کمونیست است" با قاطعیت و صراحت تمام اعلام میکند:

"ما انقلاب سوسیالیستی انجام میدهیم و حتی نمیدانیم بوروزوائی در کجا قرار دارد. بوروزوائی در دورن حزب کمونیست قرار دارد و عمدتاً از صاحب قدرتان گام نهاده به راه سرمایه داری تشکیل شده است. اینان هرگز از تعقیب راه سرمایه داری باز نمانده اند".

(پکن انفرماسیون، ش ۲۱، ۱۹۷۶، ص ۷)

این آموزش های مائو تسه دون برای نخستین بار در تاریخ، تئوری ادامه انقلاب تحولات دیکتاتوری پرولتاریا را تدوین کرده و به مقیاس وسیع در اختیار توده های چند صد ملیونی خلق

چین میگذارد تا آنرا در براتیک مستقیم و خیزش عظیم سیاسی خود، بمثابة اسلحه نیرومندی برای سرنگون ساختن بورژوازی در کلبه عرصه‌های رومنا، فرهنگ، و ایدئولوژی، به کار برند.

در این پیکار عظیم انقلابی نیز، مانند سراسر انقلاب چین، مائوتسه دون در پیوند فشرده با توده ها و با اعمال پیگیر مثنی‌تسودهای، تجربیات و نظرات پیشرو را با بصیرت پرولتری خود جذب کرده و آنها را به سرعت نشرده و جمع بندی کرده و بصورت رهنمودهای مشخص در میان توده تبلیغ میکند. در ژوئن ۱۹۶۷، تحت رهبری حزب و ستاد پرولتری به رهبری صدر مائو، طبقه کارگر شانگهای که از تجربه غنی و سنن پرافتخار انقلابی برخوردار است، با نهایت تهور قد علم کرده، با توده‌های وسیع انقلابی و با کادرهای انقلابی متحد گشت و از پایه به بالا قدرت سیاسی را از کف رهبران گام‌نهاده به راه سرمایه - داری که در دین کمیته‌های سابق حزبی و کمیته توده‌های شهری خزید بودند، خارج ساخت. مائوتسه دون به سرعت این تجربه را تعمیم داده و فراخوان زیر را خطاب به سراسر خلق صادر کرد:

"انقلابیون پرولتری، برای خارج ساختن قدرت از دست مثنی صاحب قدرتان گام‌نهاده به راه سرمایه داری متحد شوید!" ("ژن مین ژینائو، ۱۷ اوت ۱۹۶۷)

سپس، صدر مائو به تراز بندی تجربه سیاست هیلون جیان و تعداد دیگری از ایالات پرداخت و یک سلسله احکام و تدابیر سیاسی جهت برقراری کمیته‌های انقلابی وحدت سه‌گانه انقلابی، مرکب از نمایندگان کادرهای انقلابی، ارتش آزاد بیخشم ملی و توده‌های انقلابی، تدوین نمود و بدین ترتیب مبارزه‌ای را که در سطح کشور برای تصرف قدرت جریان داشت، شدت بخشید.

در سراسر سرزمین پهناور چین، از یکن تا دورافتاده ترین دهکده، به مدت سه سال (از ۱۶ مه ۱۹۶۶، تاریخ صدور بخشنامه کمیته مرکزی تا ۱۴ آوریل ۱۹۶۹، تاریخ برگزاری کنگره نهم حزب) توده‌های خلق برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا بپا خاسته و طی یک کارزار ایدئولوژیک و انتقاد عظیم ضد رویزیونیستی، کارزاری بی سابقه در تاریخ، صاحب قدرتان گام‌نهاده به راه سرمایه داری را در کلبه سطوح و حتی تا عالیترین سطح بولت و حزب، تا سطح لیوشانجوجی، افشا کرده و آنها را یکی پس از دیگری سرنگون کردند و کمیته‌های انقلابی وحدت سه‌گانه انقلابی را در کلبه تقاضا کشور برقرار ساختند.

تزه‌های اساسی مائوتسه دون درباره ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیای سرمایه داری

در جریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی، تصاحب ایدئولوژی پرولتری توسط توده‌ها میسر نگردد مگر از طریق پیکار عظیم طبقاتی علیه رویزیونیسم، پیکاری که بر روی یک سلسله مسائل گرهی اساسی مربوط به دوران گذار به سوسیالیسم متمرکز بوده و هست. در جریان این پیکار، مائوتسه دون تزه‌های اساسی خود را در زمینه ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیای سرمایه داری ارائه داد و تدوین نمود. از خلال مبارزه ایدئولوژیکی که در جریان انقلاب فرهنگی تحت رهبری مائوتسه دون صورت گرفت، مائوتسه دون در برابر تئوری‌های رویزیونیستی " رشد نیروهای مولده"، " انگیزه‌های مادی"، " منفعت در مقرر فرماندهی"، "... با نیرکت از نقش محوری مبارزه طبقاتی در جامعه در حال گذار، اصول انقلابی " سیاست در مقرر فرماندهی"، " انقلاب کردن و تولید را به پیش بردن"، " دیکتاتوری تمام و کمال پرولتاریا بر بورژوازی" ... را فرار داده و با این تزه‌ها، شعارها و رهنمودهای انقلابی پرولتری خود به توده‌های وسیع خلق چین کمک نمود تا رویزیونیسم را در پوشش‌های مختلف تئوریک و ایدئولوژیکی آن شناخته و به مقابله موثر علیه آن برخیزند. علاوه بر این تزه‌های اساسی، یک سلسله تزه‌ها، سیاست‌ها و رهنمودها، نظیر " مبارزه، انتقاد، اصلاح" و ... در زمینه شیوه برخورد درست به تضادهای مختلف و بخصوص به تضادهای درون خلق و چگونگی مبارزه میان دوشی توسط صدر مائو تدوین گشت که بر تاریخ مارکسیسم کاملاً بی سابقه بوده و برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و پیشبرد درست مبارزه طبقاتی پرولتاریا جنبه حیاتی دارند.

"انقلاب کیسم و تولید را به پیش بریم!"
مائوتسه دون علیه اکونومیسم و تئوری رویزیونیستی " رشد نیروهای مولده"

تئوری "رشد نیروهای مولده" که توسط مثنی بورژوازی در سراسر طول انقلاب چین و بویژه با آغاز مرحله سوسیالیسم در چین ارائه گردید، یک تئوری بورژوازی است که از جانب انواع گرایش‌های ضد مارکسیستی، از تروتسکیسم گرفته تا رویزیونیسم بین‌المللی، همواره تبلیغ شده و میشود. این تئوری با یک برداشت مکانیکی و مغلطه‌گرانه از مارکسیسم چنین وانمود میکند که ماتریالیسم تاریخی برای رشد نیروهای مولده در همه حال نقشی تعیین‌کننده قائل است. بر طبق این "تئوری"، تکامل جوامع نتیجه طبیعی رشد نیروهای مولده بود و این رشد است که موتور حرکت جوامع را تشکیل میدهد. بدین ترتیب، "تئوری رشد نیروهای مولده" نقش آگاهی، نقش مناسبات تولیدی، نقش رومنا و اساساً نقش مبارزه طبقاتی را بمثابة

منور حرکت جوامع و تاریخ یکسره نمی‌کنند. برطبق این "تئوری"، گذار به سوسیالیسم و حتی انقلاب سوسیالیستی بدون رشد نیروهای مولده میسر نبوده و در نتیجه اساسا امکان انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در کشورهایی که از نظر اقتصادی و فنی عقب‌مانده‌اند وجود ندارد. ماهیت ارتجاعی این تئوری بویژه در آنجا بروشنی آشکار می‌شود که نیروهای مولده را اساسا به ابزار تولیدی خلاصه نموده و بدین ترتیب نقش‌مولدین، نقش‌توده‌ها را بمثابة سازندگان تاریخ، در تکامل جامعه یکسره نمی‌کرده و ماهیت تماما ارتجاعی و بورژوازی خود را برملا میکند.

در چین، لیوشائوچی و سایر نمایندگان مشی رویزیونیستی همواره در تمام ادوار مختلف انقلاب، تئوری رشد نیروهای مولده را در پوشش‌های مختلف تبلیغ میکردند. در دوران انقلاب دموکراتیک نوین به بهانه "عقب‌ماندگی رشد نیروهای مولده" به بورژوازی چشم دوختند و عنصر سوسیالیستی این انقلاب را نفی کردند. پس از پیروزی انقلاب دموکراتیک و در آستانه تحول سوسیالیستی مالکیت وسائل تولید، به دفاع از رشد سرمایه داری و ادامه سیاست دموکراسی نوین - یعنی در واقع تقویت توسعه بازم بیشتر سرمایه داری - پرداختند. در گزارش به کنگره هشتم حزب کمونیست چین، دار و دسته رویزیونیستی لیوشائوچی و دن سیاو بین نظریات ارتجاعی خود را در زمینه "تقدم رشد نیروهای مولده و نفی ضرورت مبارزه طبقاتی تدوین نموده و ادعا کردند که حال دیگر تضاد اصلی جامعه، تضاد میان سیستم سوسیالیستی پیشرفته و نیروهای مولده عقب‌مانده است و "مناسبات تولیدی از نیروهای مولده پیشی گرفته است". بر این اساس آنان یک سلسله تدابیر و سیاست‌ها در جهت محدود کردن و از بین بردن مالکیت سوسیالیستی طراحی کرده و اجرا نمودند.

در مقابل این نقطه نظرهای رویزیونیستی، مائوتسه دون روشن ساخت که برعکس، این مناسبات تولیدی است که از نیروهای مولده عقب‌مانده‌اند و با حرکت از ارتباط بالکنیکی میان مناسبات تولیدی و نیروهای مولده و "نقش تعیین‌کننده نیروهای مولده بطور کلی"، بر روی تعیین‌کننده بودن مناسبات تولیدی "تحت شرایط معین" تکیه نمود و اظهار داشت:

"تحول مالکیت فردی به مالکیت جمعی سوسیالیستی در زمینه‌های کشاورزی و صنایع دستی و تحول مالکیت سرمایه داری به مالکیت سوسیالیستی در صنعت و تجارت خصوصی ناگزیر به رهایی عظیم نیروهای مولده منجر خواهد شد و بدین‌سان شرایط لازم برای رشد عظیم تولید صنعتی و کشاورزی به وجود خواهد آمد".

پس از انجام سه تحول فوق‌الذکر، مبارزه بین دو مشی همچنان ادامه یافت. نمایندگان مشی رویزیونیستی بازهم تفعه "رشد نیروهای مولده" را سردادند و ادعا کردند که دیگر مسائل مربوط به مناسبات تولیدی و رونبا حل گردیده و حال دیگر "وظیفه اصلی حزب رشد دادن هرچه سریعتر نیروهای مولده است". لکن مائوتسه دون با درک عمیق رابطه دیاکتیکی میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، همیان روینا و زیرینا، بازهم آرزوهای خام رویزیونیست را مبنی بر متوقف ساختن انقلاب نقش برآب کرد، و برای نخستین بار در تاریخ مارکسیسم قانونمندی تکامل نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، روینا و زیرینا

و تطابق و تفاد میان این وجوه را در جامعه گذار به سوی سوسیالیسم تدوین نمود و در برابر تئوسوری رویزیونیستی و ارتجاعی "رشد نیروهای مولده"، تئوری مارکسیستی لنینیستی "انقلاب روینا" را قرار داد و اهمیت مبارزه سیاسی و ایدئولوژیکی طبقاتی پرولتاریا را علیه بورژوازی در تمامی ابعاد آن برجسته نمود:

"در کشور ما، ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی، ایده‌های ضد مارکسیستی هنوز تا مدت‌ها باقی خواهد ماند. رژیم سوسیالیستی در خطوط کلی خود در کشور ما مستقر شده است. ما تحول مالکیت وسائل تولید را در کشورمان بطور عمده انجام داده‌ایم، اما در جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی، پیروزی ما هنوز کامل نیست. در زمینه ایدئولوژیکی، این مساله که چه کسی، پرولتاریا یا بورژوازی، بر دیگری پیروز خواهد شد هنوز واقعا حل نشده است. ما مبارزه‌های طولانی را علیه ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی در پیش داریم. اشتباه خواهد بود اگر این موضوع بدرستی درک نشود، و از مبارزه ایدئولوژیکی صرف نظر شود. هر ایده اشتباهی، هر علف هرزه‌ای، گنیه ارواح خبیثه باید مورد انتقاد قرار گیرند و هرگز نباید میدان را برای آنها خالی گذاشت." (سخنرانی در کنگره سوسیالیستی فرانسه حزب کمونیست چین در باره کار تبلیغاتی، ۱۲ مارس ۱۹۵۷).

در جریان انقلاب فرهنگی، تجربه صدها میلیون کارگر و دهقان چینی که با حرکت از ره نمود صدر مائو: "انقلاب کیسم و تولید را به پیش بریم"، برای تعمیق انقلاب سوسیالیستی و انجام انقلاب در روینا و طرد رویزیونیسم، به حرکت درآمدند و نتایج عظیمی در اقتصاد و تولید به دست آوردند، ثابت کرد که تئوری رشد نیروهای مولده نه تنها تئوری نفی مبارزه طبقاتی پرولتاریا است، بلکه درست به همین دلیل، این تئوری که مفروضی جز به بند کشیدن مبارزه طبقاتی پرولتاریا و انزوی انقلابی او و احیای گنیه معیارهای سیستم سرمایه‌داری ندارد، در واقع نه تنها به رشد تولید کمک نکرده، بلکه باعث از بین رفتن نیروهای مولده و کندی رشد تولید نیز میگردد.

رویزیونیست‌ها به نمایندگی لیوشائوچی در عمل نشان دادند که تحت عنوان "رشد هرچه سریعتر نیروهای مولده" چیز دیگری را جز حاکمیت ارزش‌های اساسی سرمایه‌داری، جز تقدم قائل شدن بر سرمایه‌داری سرمایه‌داری، تعقیب نمی‌کنند. آنها علاوه بر اینکه "منفعت" را در مقرر فرماندهی قرار دادند، به احیای معیارهای سرمایه داری در اقتصاد، نظیر "انگیزه‌های مادی" و "مزد قطعه‌ای" و غیره... پرداختند، تا از این طریق استثمار پرولتاریا را توسط بورژوازی تدوام بخشیده، کارگران را همچنانکه در رژیم سرمایه داری، به مسابقه و رقابت بایکدیگر برای منفعت فردی سوق داده و در نتیجه تفرقه پرولتاریا را دامن زنند، از وحدت آن جلوگیری بعمل آورده و آن را در برابر بورژوازی خلع سلاح سازند:

"در شرایط نیکانوری پرولتاریا، انگیزه‌های مادی "زمینه مساعدی را برای رشد ارزش‌های مربوط به مالکیت خصوصی تشکیل داده و انسان را از نظر ایدئولوژیکی فاسد می‌سازد. در رژیم سوسیالیستی، مالکیت اجتماعی وسائل تولید چنین طلب میکند که منفعت جمعی در مقام نخست قرار داده شود و فرد تماما و در همه موارد خود را فدای جمیع

نماید. فقط از این طریق است که پایه اقتصادی سوسیالیسم و نیز دیکتاتوری پرولتاریا می‌تواند استحکام یافته و تقویت شوند. جوهر "انگیزه‌های مادی" خودخواهی است. انگیزه‌های مادی، بمثابة محصول مالکیت خصوصی و وسائل تولید کاپیتالیسم، با مالکیت جمعی و وسائل تولید سوسیالیسم آشتی ناپذیر است. لیوشاچوی، مرتد بزرگ، که به توطئه جهت احیای سرمایه داری برخاسته بود، در زمینه "ایدئولوژیکی خود را مدافع "امتزاج منفعت جمعی و منفعت خصوصی" نمود و در زمینه اقتصادی نیز به دفاع از "انگیزه‌های مادی" و "پاداش‌های مادی در مقرر فرماندهی" برخاست. او خودخواهی ذاتی بورژوازی را تبلیغ می‌نمود، گرایش خود بخودی بسوی سرمایه داری را تشویق میکرد و در برابر قراردادن اندیشه "ماوتسه‌دون در مقرر فرماندهی و تقدم سیاست پرولتری علم مخالفت برافراشت. او میکوشید توده‌های زحمتکش را وادار سازد تا در اندیشه "منافع مادی شخصی خود غرق شده و منافع سیاسی اساسی پرولتاریا را فراموش کنند، در اندیشه "منافع آتی خود فرو رفته و منافع دراز مدت خود را از یاد ببرند، در بند منافع شخصی خود گرفتار شده و منفعت عمومی انقلاب چین و انقلاب جهانی را از دید فرورگرداند."

("پکن انفرماسیون"، شماره ۸، ۱۹۷۰، ص ۱۶)

"دیکتاتوری تمام و کمال پرولتاریا بر بورژوازی!"
ماوتسه‌دون علیه رویزیونیسم در رهبری مراکز تولیدی

اصل رویزیونیستی قرار دادن "بهره" در مقرر فرماندهی که از جانب رویزیونیست‌ها به نمایندگی لیوشاچوی در برابر رهنمود صدر مائو - "قراردادن سیاست در مقرر فرماندهی" - عنوان میشد، از آنجا که در جهت تنویذ بورژوازی و تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا قرار داشت، نمی‌توانست در خدمت احیای دیکتاتوری بورژوازی بر پرولتاریا قرار نگیرد. به همین خاطر، رویزیونیست‌ها و در رأس آنان لیو - شائوچی، سیاست رویزیونیستی اعمال "اکنونیسم" و "انگیزه‌های مادی" را با اصل "رهبری واحد" کارخانه‌ها توسط متخصصین - بجای "رهبری جمعی" توسط کارگران - تکمیل نمودند، و در نتیجه، به بهانه "زشت تولید" و "بازدهی" هرچه بیشتر، عملاً در رأس بسیاری از کارخانه‌ها و موسسات تولیدی صاحب‌قدرتان گام نهاده براه سرمایه داری، متخصصین بورژوا و بوروکرات‌های بریده از خلق و در یک کلام دیکتاتوری بورژوازی نوین را بر پرولتاریا حاکم ساختند و بدین سان، در جارجوب صوری رهبری پرولتری، در واقع رهبری بورژوازی را بر بخش بسیاری از مراکز تولیدی حاکم ساختند. تحت رهبری صدر مائو، پرولتاریای چین در نوبت نخست در جریان جنبش تربیت سوسیالیستی، در آستانه انقلاب فرهنگی، موفق گردید اصل رهبری جمعی کمیته حزبی را بجای رهبری واحد مدبران و متخصصین کارخانه بنشاند و متخصصین را از مقامات رهبری تولید کنار گذاشته و تولید را تحت نظر کمیته حزبی اداره کند. این امر، اگر چه قدم بزرگی بود در جهت اعمال رهبری پرولتاریا بر تولید، اما در شرایطی که

کارگران به چگونگی اعمال حاکمیت واقعی خرد آگاهی نیافته بودند، یعنی به انقلاب فرهنگی پرولتاریا ریائی برخاسته بودند، این پیروزی هنوز به معنی اعمال رهبری واقعی پرولتاریا بر تولید نبود. درک این مساله از جانب ماوتسه‌دون اساسی‌ترین جزء اندیشه او را در زمینه ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا تشکیل میدهد. انقلاب فرهنگی به پرولتاریا اجازه میدهد آن روشی را که اعمال واقعی حاکمیت او را میسر گرداند بیابد و عمل کند. این مساله آنقدر خطیر است که ماوتسه‌دون حتی سه سال پس از آغاز انقلاب فرهنگی از آن چنین سخن میراند:

"اینطور که بنظر میرسد، اگر انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی را ادامه ندهیم، کارها پیش نخواهد رفت، زیرا پایه ما مستحکم نیست. اگر بر پایه آنچه که من شاهد بودم قضاوت کنیم، نمی‌گویم در مجموع و یا حتی در اکثریت عظیم کارخانه‌ها، بلکه شاید در یک اکثریت نسبتاً بزرگی از کارخانه‌ها، رهبری در دست مارکسیست‌های واقعی و یا توده‌های کارگر قرار ندارد. نه بدین معنی که در میان اداره کنندگان کارخانه‌ها عناصر خوبی یافت نمی‌شوند. از این نوع عناصر خوب در میان مدبران، معاونان دبیران و اعضای کمیته‌های حزبی و نیز در میان دبیران سلول‌ها یافت می‌شوند. لکن، آنان مشغول‌اند که سابقاً لیو شائوچی تبلیغ میکرد تعقیب میکنند و این باعث میشود که آنان پراتیک‌هایی نظیر انگیزه‌های مادی، بهره در مقام فرماندهی، قراردادن سیاست در مقرر فرماندهی، اعطای پاداش و غیره را اعمال کنند (۰۰۰) در عین حال، عناصر ناپاب نیز در کارخانه‌ها یافت می‌شوند (۰۰۰) این مسائل نشان میدهد که انقلاب خاتمه نیافته است."

نقل از "پکن انفرماسیون"، شماره ۱۴، آوریل، ۱۹۷۰، ص ۷۲

بدین ترتیب، ماوتسه‌دون به روشنی نشان میدهد که مساله اساسی دیکتاتوری پرولتاریا مساله طبقاتی است که رهبری تولید را در دست دارد - رهبری تولید توسط پرولتاریا نه در سطح صرفاً مالکیت دولتی در مقیاس جامعه، همچنین و خصوصاً در سطح تک‌تک واحدهای تولیدی. و باز، مساله چگونگی رهبری پرولتاریا مطرح است: آیا پرولتاریا صرفاً با قراردادن نمایندگان خود، با قراردادن "عناصر خوب" در رهبری کارخانه‌ها می‌تواند رهبری واقعی خود را اعمال کند، یا اینکه این رهبری در صورت فقدان مبارزه ایدئولوژیک علیه رویزیونیسم، رهبری صوری خواهد بود. آنچه که پاسخ به این سوال را روشن میکند مشی ایدئولوژیک و سیاسی است که از طرف رهبری اعمال میشود: آیا "پراتیک" های رهبری در جهت حاکمیت هرچه بیشتر پرولتاریا بر تولید و تصاحب ایدئولوژی پرولتری توسط آن. و پایان دادن به تقسیم کار میان مدبران و مجریان، میان مسئولان و مولدین مستقیم، حرکت میکند و یا اینکه این "پراتیک" ها، ماهیتاً بورژوائی بوده و عملاً - صرفنظر از برجست‌های سیاسی و ایدئولوژیکی آنها - به تولید و تجدید تولید ارزش‌های بورژوائی، پراتیک‌های بورژوائی و از خلال آنها، به تجدید تولید مناسبات سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی بورژوائی کمک میکند؟ آیا مشی و ایدئولوژی پراتیک‌های رهبری در خدمت تجدید حقوق بورژوائی - حقوقی که مبتنی بر تقسیم کار بورژوائی و مقام مسلط بورژوازی در این تقسیم کار است - قرار دارد، یا در خدمت رشد و تعمیق این حقوق بورژوائی.

برای ارائه پاسخ درست به این سوال است - سوالی که در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا همواره در برابر حزب کمونیست مطرح است - که مائوتسه دون تئوری دیکتاتوری تمام‌الکمال پرولتاریا بر بورژوازی را تدوین میکند :

" پرولتاریا باید دیکتاتوری خود را بر بورژوازی در کلیه زمینه‌ها، در سطح روبنا و از جمله در کلیه شاخه‌های فرهنگ اعمال کند . " (۶ نوامبر ۱۹۶۷)

" دیکتاتوری انتگرال " پرولتاریا بر بورژوازی به وی امکان میدهد تا حقوق بورژوازی را که در سراسر دوران دیکتاتوری پرولتاریا موجود خواهد بود، هرچه بیشتر محدود سازد و قدم به قدم به سوی نابودی کامل بورژوازی و سرمایه داری و تحقق جامعه عالی کمونیستی پیشروی کند .

اعمال دیکتاتوری پرولتاریا و رهبری واقعی پرولتاریا در سطح کارخانه‌ها و تکتک واحدهای تولیدی همچنانکه در سطح دولت، حزب و مجموع جامعه، که از طریق انتقاد از رویزیونیسم در خطوط اساسی تئوریک آن و همچنین در کلیه تظاهرات روزمره آن در حیات تولیدی و از طریق تصرف یک بیک کلیه زمینه‌های اشغال شده توسط رویزیونیسم، صورت میگیرد، همراه با اعمال چنین رهبری پرولتاری در سایر بخش‌های روبنا، علم و فرهنگ، آموزش و هنر... حاکمیت واقعی پرولتاریا را بطرز هرچه کاملتر در کلیه سطوح و کلیه زمینه‌ها تدریجاً تأمین می‌سازد و پرولتاریا را برای قدم نهادن به جامعه عالی کمونیستی آماده‌میسازد. در این ارتباط است که رفیق مائوتسه دون، با حرکت از آموزش‌های کبیر مارکس، انگلز و لنین، در مورد دوران تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا به صراحت خاطر نشان می‌سازد :

" ما تاکنون پیروزی‌های عظیمی کسب کرده‌ایم. لکن طبقه مغلوب همچنان به دست و پا زدن‌های خود ادامه خواهد داد. این افراد هنوز هستند و این طبقه نیز هست. بنا بر این ما نمی‌توانیم از پیروزی نهایی سخن رانیم. حتی از پیروزی نهایی در دهه‌های آینده نیز نمی‌توانیم سخن رانیم. بنا به نقطه نظر لنینیستی، پیروزی نهایی یک کشور سوسیالیستی نه تنها مستلزم کوشش‌های پرولتاریا و توده‌های وسیع خلق همان کشور است بلکه همچنین به پیروزی انقلاب جهانی و به الغای سیستم استثمار انسان از انسان در سراسر جهان و از این طریق رهائی تمامی بشریت، نیازمند است. " (نقل از گزارش کنگره نهم) .

وی همچنین به پرولتاریا و خلق‌های چین و جهان می‌آموزد :

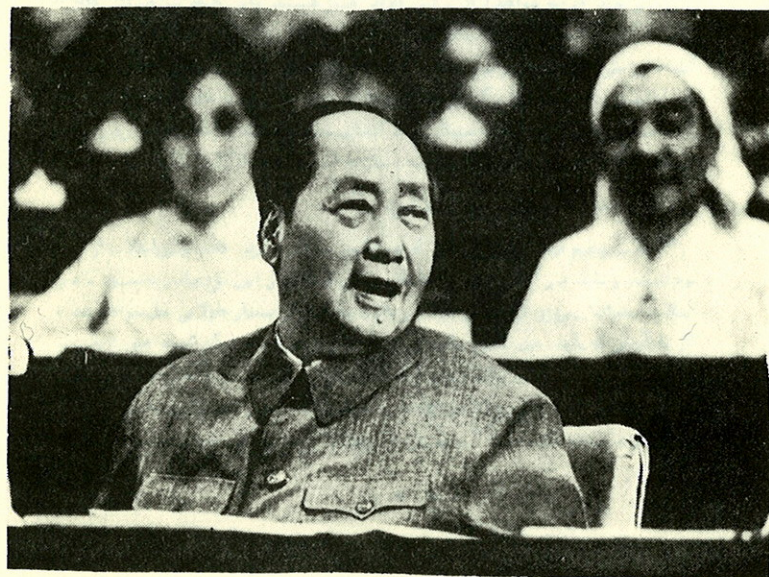
" انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی که هم اکنون جریان دارد فقط اولین انقلاب از این نوع است. و باید در آینده ضرورتاً به انقلاب‌های دیگری از این نوع مبادرت نمود. در انقلاب، مساله پیروزی کی بر کی فقط در پایان یک دوران بسیار طولانی حل خواهد شد. اگر ما آنطور که باید عمل نکنیم، احیای سرمایه داری هر لحظه ممکن است صورت پذیرد. اعضای حزب و تمامی خلق نباید تصور کنند که پس از یک یا دو، و یا حتی سه یا چهار انقلاب فرهنگی، همه چیز روبراه خواهد شد. مراقب باشیم و هوشیاری خود را هرگز از دست ندهیم ! " (به نقل از سرمقاله ژن‌مین‌ژیائو، ۲۳ مه ۱۹۶۷)

* * *

بررسی‌های فوق و تاریخچه کوتاه مراحل مختلف انقلاب چین، نقش تاریخی رفیق مائوتسه دون را در تکامل مارکسیسم - لنینیسم و همچنین زمینه‌های این تکامل را در انطباق با شرایط تاریخی کنونی و مسایل مبارزه طبقاتی در جهان ما نشان میدهد. این تکامل مارکسیسم - لنینیسم بطوریکه دیدیم هم در مساله کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و هم در مساله حفظ و تحکیم این قدرت سیاسی یعنی در اساسی‌ترین هدفها و وظایف تاریخی پرولتاریای جهانی، در اساسی‌ترین مسایل مارکسیسم در دوران ماست. در پاسخ به مسایل فوق و در ارتباط با آنها رفیق مائوتسه دون با طرح و تدوین یک سلسله رهنمودها، اصول و تئوری - های راهنما مارکسیسم لنینیسم را بسط و به مرحله عالیتیری ارتقاء بخشیده است. این ارتقاء مارکسیسم همانطور که در این جزوه نشان داده شد تا زمینه‌های فلسفه و اقتصاد مارکسیستی، هنر و ادبیات، آموزش و سبک کار گسترش مییابد. بدین ترتیب امروز مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون اساس تئوریک و هدایت کننده پیکارهای طبقاتی پرولتاریا در عصر ماست. این اساس تئوریک و هدایت کننده به پرولتاریا و خلقهای سراسر جهان امکان میدهد در راه آزادی خود، در راه برانداختن امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و کلیه نیروهای ارتجاعی با استواری و اطمینان به پیش روند. امروز اندیشه مائوتسه دون تنها پرچم انقلاب جهانی و مبین تمایز اساسی میان مارکسیسم - لنینیسم واقعی و مارکسیسم لنینیسم کاذب مبین تمایز اساسی میان مارکسیسم و کلیه جریان‌های غیر مارکسیستی، التقاطی و رویزیونیستی است. امروز بدون برافراشته نگه داشتن پرچم اندیشه مائوتسه دون، بدون مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه دون، نمیتوان از ایدئولوژی پرولتاریا سخن گفت و نه میتوان در راه آرمانهای کمونیسم قدم برداشت. پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان تنها در پرتو درخشنده مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون قادر خواهند بود در مبارزه بخاطر ایجاد جهانی نو، بدون امپریالیسم، بدون سرمایه داری و بدون استثمار پیروزند انبه پیش روند .

★ جامعهء سوسیالیستی يك دوران بسیار طولانی تاریخی را دربرمیگیرد . در سراسر این دوران، طبقات، تضاد های طبقاتی و مبارزهء طبقاتی و همچنین مبارزه بین راه سو - سیالیستی و راه سرمایه داری و خطر احیای سرمایه داری همچنان موجود خواهند بود . باید این مساله را درك کرد که این مبارزهء طولانی و بفرنج خواهد بود ، باید هوشیاری خود را دوچندان نمود و امر پرورش سوسیالیستی را دنبال کرد . باید مسائلی را که از تضاد های طبقاتی و مبارزهء طبقاتی ناشی میشوند درك کرده و به درستی حل نمود ، میان تضاد های ما و دشمن و تضاد های درون خلق تمیز قائل شد و راه حل درست را برای آنها پیدا نمود . در غیر این صورت ، يك کشور سوسیالیستی مثل کشور ما به ضد خود تبدیل خواهد شد : ماهیت آن عوض شده و سرمایه داری در آن رجعت خواهد نمود . از هم اکنون ما باید دربارهء این مساله صحبت کنیم ، ما باید در این باره پیوسته ، هر روز ، هر ماه ، هر سال ، فکر کنیم ، آنچنان که دربارهء آن به يك درك باندازهء کافی روشن نائل گردیم و يك مشی مارکسیستی لنینیستی را تعقیب کنیم .

به نقل از " پرچم سرخ " ، شماره ۱۰ ، ۱۹۶۷ .



بتاریخ ۱۸ اوت ۱۹۶۶ ، مائوتسه ون برای نخستین بار ارتش انقلاب عظیم فرهنگی پروتاریائی را ارزیابی تریبون " تین آن من " ، سان می بیند .

★ ما تاکنون پیروزی‌های عظیمی کسب کرده‌ایم. لکن طبقه مغلوب همچنان به دست و پا زدن‌های خود ادامه خواهد داد. این افراد هنوز هستند و این طبقه نیز هست. بنابراین ما نمی‌توانیم از پیروزی‌نهایی سخن‌رانیم. حتی از پیروزی‌نهایی در دهه‌های آینده نیز نمی‌توانیم سخن‌رانیم. بنا به نقطه نظر لنینیستی، پیروزی‌نهایی یک کشور سوسیالیستی نه تنها مستلزم کوشش‌های پرولتاریا و توده‌های وسیع خلق همان کشور است، بلکه همچنین به پیروزی انقلاب جهانی و به الغای سیستم استثمار انسان از انسان در سراسر جهان و از این طریق رهایی تمامی بشریت، نیازمند است.

(گزارش به نهمین کنگره حزب کمونیست چین)

★ دوران گذار مملو از تضاد و مبارزه است. مبارزه انقلابی کنونی ما از مبارزه انقلابی مسلحانه گذشته بازم عمیق‌تر است. این انقلاب، انقلابی است که رژیم سرمایه‌داری و هرگونه نظام استثماری را برای همیشه به گور خواهد فرستاد.

(۲۳ نوامبر ۱۹۶۷)

★ در چین، اگرچه تحول سوسیالیستی در مورد سیستم مالکیت بطور اساسی انجام یافته و مبارزات طبقاتی وسیع و توفان آسای توده‌های که مشخصه دوره انقلاب است، بطور عمده پایان پذیرفته، ولی بقایای طبقات سرنگون شده و مالکان ارضی و کمپرادور هنوز موجود است، بورژوازی هنوز برجاست و خرده بورژوازی تازه در حال تحول است. مبارزه طبقاتی هنوز تمام نشده است. مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژیک هنوز تمام نشده است. مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژیک هنوز مبارزه‌ای طولانی و پیچیده خواهد بود و حتی گاهی بسیار حدت خواهد یافت. پرولتاریا کوشش میکند تا جهان را طبق جهان‌بینی خود دگرگون سازد و بورژوازی نیز سعی دارد تا جهان را طبق جهان‌بینی خود تغییر دهد. در این مورد، مساله "پیروزی کی بر کی"، سوسیالیسم یا کاپیتالیسم، هنوز حل نشده است.

(درباره حل صحیح تضاد‌های درون خلق)

★ هرگز مبارزه طبقاتی را فراموش نکنیم!

★ برای اینکه يك نظام اجتماعی کاملاً نوین بتواند بجای نظام کهن بنشیند، باید قبل از هر چیز زمینه را برای آن هموار کرد. بقایای ایدئولوژی کهنه که انعکاس نظام کهن است ناگزیر تا مدت‌ها در ذهن افراد باقی می‌ماند. این بقایا به آسانی پاک و رفته نمی‌شوند.

(۱۹۵۵)

★ انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی انقلاب بزرگی است که انسان را در عمیق‌ترین رکن وجودش دستخوش تغییر می‌سازد، زیرا این انقلاب هدفش حل مسألهٔ جهان‌بینی انسان است.

(به نقل از "روزنامهٔ خلق"، ۶ نوامبر ۶۷)

★ مارکسیسم اصول مختلفی را در بر می‌گیرد که همگی در تحلیل نهائی به يك جمله تحویل داده می‌شود: "شورش کردن بر حلق است". در طول هزاران سال، همواره چنین ادعا گردید که ستروا داشتن و استثمار کردن بر حلق است؛ لکن مارکسیسم پدیدار می‌شود و این حکم کهن را وارونه می‌سازد.

(۲۱ دسامبر ۱۹۳۹)

★ ما انقلاب سوسیالیستی انجام می‌دهیم و حتی نمیدانیم که بورژوازی در کجا قرار دارد. بورژوازی در برون‌حزب کمونیست قرار دارد و عمدتاً از صاحب‌قدرت‌ان گام نهاده به راه سرمایه‌داری تشکیل شده‌است. اینان هرگز از تعقیب راه سرمایه‌داری باز نمانده‌اند.

(پکن انفرم‌اسیون، ش ۲۱، ۱۹۷۶)

★ انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی که هم‌اکنون جریسان دارد فقط اولین انقلاب از این نوع است و باید در آینده ضرورتاً به انقلاب‌های دیگری از این نوع مبادرت نمود. در انقلاب، مسألهٔ پیروزی کی برکی فقط در پایان يك دوران بسیار طولانی حل خواهد شد. اگر ما آنطور که باید عمل نکنیم، احیای سرمایه‌داری هر لحظه ممکن است صورت پذیرد. اعضای حزب و تمامی خلق نباید تصور کنند که پس از يك یا دو، و یا حتی سه یا چهار انقلاب فرهنگی، همه چیز روبراه خواهد شد. مراقب باشیم و هوشیاری خود را هرگز از دست ندهیم!

(به نقل از "رن‌مین‌ریائو"، ۲۳ مه ۱۹۶۷)

مراحل مختلف انقلاب چین تاریخچه مختصر ۱۹۱۹-۱۹۴۹

- دوران انقلاب دمکراتیک نوین در چین به چهار مرحله تقسیم میگردد:
- مرحله اول: از جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ تا پایان اولین جنگ انقلابی داخلی (۱۹۲۷).
- مرحله دوم: دومین جنگ انقلابی داخلی یا جنگ انقلابی ارض دوره اول (۱۹۲۸-۱۹۳۳).
- دوره دوم: راه نیمایی طولانی (۱۹۳۶-۱۹۴۴).
- مرحله سوم: دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی (۱۹۴۵-۱۹۴۷).
- مرحله چهارم: سومین جنگ انقلابی داخلی یا جنگ رهائی بخش توده ای (۱۹۴۹-۱۹۴۵).



رفیق ماو در حال
گفتگوی دوستانه با
کارگران صنایع فلز
در جریان بازدید
یک کارخانه در
ایالت آنه-وئی
در سال ۱۹۵۹



ماو تسه وون
در حال ایراد
سخنرانی
در نهمین
کنگره حزب
کمونیسست
چین ۱۹۶۹

مرحله اول، از جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ تا پایان اولین جنگ انقلابی داخلی (۱۹۲۷)

پیداایش جنبش فکری مارکسیستی - جنبش
 ۴ مه ۱۹۱۹ - تاسیس حزب کمونیست چین -
 اعتیالی جنبش کارگری و ساختمان حزب - جبهه
 متحد با "گومیندان" و تجربه "لشکرکشی به شمال"
 - مبارزه میان دو مذهب در درون حزب - خیانت "گومیندان"
 - قیام‌های مسلحانه - توده ای و انتقال مرکز نقل
 انقلاب به روستا.

جوان فکری مارکسیستی در بین روشنفکران انقلابی چین از حدود سال ۱۹۲۸ تحت تأثیر انقلاب اکتبر روسیه پدیدار گردید. در همان سال بود که رفیق مائوتسه دون با مارکسیسم و انقلاب بلشویکی آشنائی یافت. اشاعه افکار و اندیشه های نو و مارکسیستی توسط محافل روشنفکر رادیکال و مارکسیست نقش مهمی در بیداری روشنفکران، مبارزه با مکتب غیرمارکسیستی، ضد مارکسیستی و در مبارزه با گرایشهای فلسفی کهنه ایفا نمود.

جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ با تسریع جنبش فکری انقلابی و مارکسیستی در چین، با مبارزه علیه سیستم های فکری گذشته و افکار و اعتقادات فئودالی (کنفوسیوس و غیره) و با برقراری ارتباط میان محافل روشنفکر مارکسیستی و جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده های زحمتکش، بویژه کارگران، مرحله نوینی را در تاریخ انقلاب اجتماعی چین گشود. رفیق مائوتسه دون با شرکت فعال در این جنبش به این نتیجه میرسد که تنها مارکسیسم لنینیسم و تلفیق آن با شرایط مشخص چین قادر است این کشور را از سلطه سه گانه امپریالیسم، فئودالیسم و بورژوازی کپرادور رها سازد. در ژانویه ۱۹۱۹، قدرت های امپریالیستی که از جنگ جهانی اول بیروز بیرون آمده بودند، در کنفرانس صلح ورسای گرد هم آمدند تا به تقسیم مجدد مستعمرات میان خود بپردازند. از جمله تصمیمات کنفرانس یکی مبنی بر این بود که حقوق و امتیازات سابق آلمان در ایالت شانتونگ در چین به ژاپن واگذار گردد. دولت ارتجاعی دیکتاتورهای نظامی در شرف امضای این عهدنامه بود که خبر کاپیتولاسیون ننگین به داخل کشور رسید و موجی از تنفر عمومی را برانگیخت. در جنبش ۴ مه، دانشجویان، کارگران و توده های زحمتکش شهری متحد گشتند و مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی وسیعی را دامن زدند. این جنبش سرآغاز پیوند روشنفکران انقلابی با زحمتکشان و امتزاج جنبش مارکسیستی با جنبش طبقاتی طبقه کارگر چین بود. در این جنبش بود که نطفه های حزب کمونیست چین به وجود آمد.

از سال ۱۹۱۹ تا تاسیس حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۱، فعالیت محافل کمونیستی در ارتباط با طبقه کارگر، تشکل کارگران و سازماندهی مبارزات آنان گسترش یافت. مائوتسه دون با شرکت در مبارزات کارگران معادن، راه آهن و... غیره، در حوضان فعالیت مارکسیستی خود را با کار

سیاسی/تشکیلاتی، تبلیغ و ترویج آگاهی سوسیالیسم علی، سازماندهی اشکال مختلف مبارزات کارگران و تشکیل نطفه های سندیکالیسم طبقاتی شروع کرد (۲۰/۱۹۱۹).

به پشتوانه سه سال فعالیت مستمر کمونیستهای چین در میان پرولتاریا و در جریان مبارزات بردامنه و وسیع توده ای و کارگری (بویژه جنبش ۴ مه)، اولین کنگره حزب کمونیست چین با شرکت ۱۲ نماینده از محافل، گروه ها و کمیته های مختلف کمونیستی/کارگری در چین و در خارجه و با شرکت نماینده انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) در شهر شانگهای فراخوانده شد. رفیق مائو - نمایندگی از جانب کارگران جوان در این کنگره شرکت داشت.

در این نخستین کنگره، بر سر چگونگی و نوع انقلاب در چین و بر سر مسأله ساختمان حزب، مبارزه میان مائو و سایر نمایندگان مختلف درگرفت. مائوتسه دون معتقد بود که چین کشوری است نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و برای رسیدن به سوسیالیسم باید از مرحله انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بگذرد. با حرکت از تحلیل مشخص فوق و بر اساس واقعیت جامعه چین و تجربه انقلاب روسیه مائوتسه دون بر این نظر بود که حزب باید بر اساس اصول مارکسیسم لنینیسم تشکیل گردد و وظیفه اساسی آن تصرف قدرت از طریق قهر انقلابی توده ای به رهبری پرولتاریا باشد. حزبی که هدف غائی اش تحقق کمونیسم باشد و در آغاز رهبری انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را در دست بگیرد. رفیق مائوتسه دون برای دفاع و پیشبرد نقطه نظرهای صحیح مارکسیستی فوق به مبارزه علیه انحرافات راست و "چپ" موجود در حزب برخاست. وی نظرات اپورتونیستی راست را مورد انتقاد قرار داد. این نظرات به نمایندگی چن دوسیو معتقد به تشکیل یک حزب پرولتاری با انضباط و مبارز نبودند، بلکه معتقد به یک انجمن برای آموزش مارکسیسم بودند، انجمنی که در ضمن فعالیت های تبلیغاتی علنی را در حاشیه جنبش کارگری و مبارزه انقلابی روزمره انجام دهد. چن دوسیو معتقد بود که مرحله انقلاب چین، انقلاب بورژوازی به شکل کلاسیک اروپای غربی است و رهبری مبارزه ضد فئودالی و ضد امپریالیستی را باید به دست بورژوازی سپرد و تا پایان این مرحله انقلاب مارکسیست ها باید در انتظار رشد نیروهای مولده به ایجاد "کلوب های مارکسیستی" اکتفا کنند. از جانب دیگر، مائوتسه دون همچنین نقطه نظرات "چپ" را که معتقد به انزوی حزب بوده و می گفتند که حزب باید از رهبری انقلاب دموکراتیک سرباززند و بلافاصله تنها با اتکا به طبقه کارگر انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازد، مورد انتقاد قرار داد. کنگره سرانجام با تصویب برنامه اساسنامه و انتخاب کمیته مرکزی، حزب کمونیست را بنابه پیشاهنگ طبقه کارگر چین تأسیس نمود.

تأسیس حزب کمونیست چین به گفته مائوتسه دون "حادثه ای دوران ساز بود". ایجاد حزب کمونیست در کشور پهناور چین تحول عظیمی را در جنبش کارگری و کمونیستی این کشور موجب گردید. پس از تأسیس، حزب کمونیست به بسیج و آگاه کردن کارگران، توسعه مبارزات آنان، ارتقای سطح مبارزات توده ای، ایجاد سندیکاهای مختلف طبقاتی و فرستادن روشنفکران انقلابی به درون کارخانه ها

پرورش کادرهای کمونیستی در میان کارگران و در جریان مبارزه طبقاتی پرولتاریا، تشکیل هسته های نظامی کارگری مسلح با کمک سندیکاهای مخفی و نیمه مخفی و غیره، می بردازد. در ارتباط با فعالیت حزب کمونیست چین، رفیق مائو می نویسد که در طول این دوره سه ساله (۲۴/۱۹۲۱) "مشی حزب کمونیست چین صحیح بود". جنبش کارگری سالهای ۲۳/۱۹۲۲ به برکت فعالیت حزب کمونیست و سندیکاهای وابسته به آن رشد و گسترش یافت. رفیق مائوتسه دون در این دوره به فعالیت خود در جوانان در بین کارگران ادامه داد، اعتصابات مختلف کارگری را در این منطقه هدایت و مبارزات قهرآمیز کارگری را سازماندهی نمود.

در کنگره سوم و چهارم حزب (۱۹۲۳ و ۱۹۲۴) بر سر مسأله تشکیل جبهه متحد با جناح چپ و رادیکال بورژوازی ملی (به رهبری سون یات-سن) که در آن موقع مواضع مسلطی را در حزب گومیندان اشغال میکرد، مبارزه میان مائو و سایر نمایندگان مختلف درگرفت و نقطه نظر مائو بر همکاری با گومیندان در کادر جبهه واحد و با حفظ استقلال حزب و بر اساس اصل زیر در حزب پیروز گشت:

- ۱- مبارزه برای استقلال ملی و تأسیس جمهوری مستقل چین.
- ۲- مبارزه علیه دیکتاتورهای فئودالی نظامی و برای آزادی های دموکراتیک، حمایت از کارگران (فانسون هشت ساعت کار در روز) و از دهقانان (اصلاحات ارضی).
- ۳- پشتیبانی از حکومت جوان شوراهای روسیه.

ولی مائو و مائو "چپ" در حزب هرگز دام نرک اپورتونیستی خاص خود را از ایمن همکاری داشتند. این نقطه نظر بر اساس قانونمندی انقلاب در کشورهای نیمه مستعمره، منصلت دوگانه بورژوازی ملی و عدم توانایی وی در رهبری و به سرانجام رساندن امر انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی مبتنی بود. بهمین جهت رفیق مائوتسه دون توجه حزب را به ضرورت این وحدت عمل جلب میکند و برای این منظور برای روشن کردن ارتباط این وحدت با انقلاب چین و وظائف حزب کمونیست چین، لزوم نقش رهبری کننده پرولتاریا و ستاد سیاسی آن - حزب کمونیست - لزوم وحدت با کلیه نیروهای دوست علیه دشمنان انقلاب و جلب نیزه های بینابینی و همچنین ضرورت حفظ استقلال حزب در درون جبهه متحد را تصریح می نماید.

در سال ۱۹۲۶ مائوتسه دون نظریات فوق را که مربوط به تاکتیک و استراتژی انقلاب چین می گردند چنین فورمول بندی میکند:

"دشمنان ما کیستند؟ دوستان ما کیانند؟ این مسأله ای است که برای انقلاب دارای اهمیت درجه اول می باشد (۰۰۰) برای کسب اطمینان به اینکه توده ها را منحرف نخواهیم کرد و در انقلاب به پیروزی حتی دست خواهیم یافت، باید توجه خود را به اتحاد با دوستان حقیقی خود برای حمله به دشمنان واقعی مان معطوف نمائیم" (ج ۱ - ص ۱۵)

و سپس اضافه میکند:

"کلیه" همدستان امپریالیسم - دیکتاتورهای نظامی، بوروکرات‌ها، بورژوازی کیمزادور و طبقه مالکان بزرگ ارضی و آن بخش مرتجع‌زروشنگران وابسته به آنها - دشمنان مسا هستند، پرولتاریای صنعتی نیروی رهبری‌کننده انقلاب ما است. تمام نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی نزدیکترین دوستان ما می‌باشند. در مورد بورژوازی متوسط متزلزل، جناح راست آن ممکن است به دشمنان ما و جناح چپ آن ممکن است به دوستان ما بدل گردد. لیکن ما باید در برابر این طبقه دائما هشیار و مراقب باشیم و نگذاریم که در صفوف مسا اقتداش برپا کنند." (منتخب آثار - ج ۱ - ص ۲۵/۲۴)

همکاری کمونیست‌ها با گومیندان در سال ۱۹۲۴ که در آن زمان تحت رهبری سون یاتسن - و جناح چپ بورژوازی متوسط و کوچک چین قرارداد شد، بر اساس تحلیل بالا انجام گرفت. پس از این دوره، فعالیت حزب کمونیست گسترش یازدهم بیشتری یافت. همکاری حزب کمونیست با گومیندان تا اواخر ۱۹۲۶ نقش مهمی در رادیکالیزه کردن بخشی از گومیندان و منفرد کردن جناح راست آن ایفا نمود. در این دوره، حزب جوان کمونیست چین به سازمان انقلابی نیرومندی تبدیل می‌شود. حزب در لشکر - کشی به شمال علیه فئودال‌های نظامی با گومیندان همکاری میکند و با شرکت در آکادمی نظامی "حوان پو" به امر تدارک جنگ انقلابی توجه میکند. در این دوره، توده‌های کارگر و دهقان مبارزات وسیعی را تحت رهبری حزب کمونیست دامن می‌زنند. این مبارزات در اغلب موارد به اشکال مقاومت‌های مسلحانه توده‌ای و جنبش‌های قهرآمیز علیه نیروهای ضد انقلابی و سرکوبگر ظهور میکند. حزب کمونیست و سندیکاهای وابسته به آن نقش مهمی در سازماندهی قهر توده‌های مسلح، تسلیح توده‌ها و ارتقای سطح این جنبش‌ها ایفا نمودند. ایجاد هسته‌های نظامی کارگری از درون مبارزات قهرآمیز توده‌ها و همچنین ایجاد کمیته‌های مسلح اعتصاب، اتحادیه‌های مسلح دهقانی و غیره از دست آورد‌های مهم جنبش کارگری و کمونیستی در این مرحله از مبارزات بود.

معنا در اواخر این دوره از انقلاب چین به علت نفوذ مشی اپورتونستی راست چین دو سیو در حزب، حزب کمونیست قادر نگردید "به حد کافی" اهمیت کار تدارک جنگ مسلحانه توده‌ای را از طریق متشکل نمودن هسته‌های نظامی کارگری و دهقانی و ایجاد ارتش توده‌ای درک کند. رشد جنبش کارگری و دهقانی، تشدید تضادهای طبقاتی و حادث شدن مبارزات ضد ارتجاعی تا حد اعتصابات طولانی مدت قهرآمیز و شورش‌های مسلحانه دهقانی موجب ترس و وحشت امپریالیسم و بورژوازی داخلی می‌شود. پس از مرگ سون یاتسن جناح راست گومیندان، به نمایندگی چانگ کایچک و با حمایت پشتیبانی امپریالیست‌ها به تدریج رهبری گومیندان را در دست می‌گیرد و نفوذ جناح چپ را در حزب گومیندان محدود میکند. از سال ۱۹۲۶ مساله بسیج کارگران و دهقانان، تسلیح آنان و مبارزه علیه گومیندان - که دیگر همان نیروی متحد گذشته نبود و با غلبه جناح راست بر آن به عامل مستقیم ارتجاع و امپریالیسم بدل شده بود - در دستور کار کمونیست‌های چین قرار می‌گرفت. ولی در این زمان، علیرغم مبارزه شدید رفیق مائوتسه دون با اپورتونیسیم راست چین دو سیو - مبنی بر سازش با گومیندان و خلع سلاح کارگران و جلوگیری از رشد و توسعه جنبش‌های کارگری و دهقانی - مشی

انحلال طلبانه و راست‌چین دوسیو در حزب غلبه می‌کنند. از سال ۲۶ گومیندان کارزار ضد کمونیستی و ضد انقلابی خود را علیه حزب کمونیست، جنبش کارگری و جنبش‌های دهقانی شروع میکند، کارزاری که نقطه اوج آن سرکوب وحشیانه و خونین اعتصابات ۱۹۲۶ و قتل عام هزاران کمونیست در شانگهای در همان سال بود. در همین زمان، رفیق مائوتسه دون در جریان شرکت در مبارزات دهقانان در حونان و هدایت این مبارزات به تحلیل مساله دهقانی و اهمیت آن در چین می‌پردازد و در برخورد به نقطه نظرات انحرافی و اشتباه آمیز موجود در حزب و بین مقامات حزبی با صراحت تأکید میکند که:

"باید کلیه اقدامات اشتباه آمیز مقامات انقلابی را نسبت به این جنبش (جنبش دهقانی) هرچه زودتر اصلاح نمود. فقط از این راه است که میتوان به تکامل آتی انقلاب کمک رسانید. زیرا اعتلای کونی جنبش دهقانی رویداد شگرفی است. در اندک زمانی صدها ملیون دهقان در استان‌های مرکزی، جنوبی و شمالی چون توفانی سهمگین چون گردبادی تند، با نیروی بس قدرتمند و سرکش بپا خواهند خاست و هیچ قدرتی را هر قدر هم که عظیم باشد یارای بازداشتن آنها نخواهد بود (۰۰۰) آیا باید در پیشاپیش دهقانان حرکت کرد و آنها را رهبری نمود یا اینکه در عقب آنها ماند و با سر و دست انتقادشان کرد و یا در برابر آنان ایستاد و با آنها مخالفت ورزید" (ج ۱ - ص ۳۳/۳۲)

اما افرادی که در ارگان‌های حزب مواضع مسلط را در اختیار داشتند همچنان بر روی مواضع انحرافی خود بافتاری می‌کردند. از یک طرف چین دو سیو "تمام توجه خود را به همکاری با گومیندان معطوف ساخته بود و از طرف دیگر اپورتونیسیم "چپ" جان کوتائو توجه خود را فقط به جنبش کارگری معطوف ساخته بود". نقطه مشترک هر دو در "فراموش کردن دهقانان و تخطئه مبارزات بزرگ انقلابی آنان بود":

"آنها حس می‌کردند که نیروهایشان کافی نیستند. ولی نمی‌دانستند سرچشمه قدرت کجا است و متحدین وسیع را کجا میتوان یافت." (ج ۱ - ص ۱۵ - یادداشت‌ها)

در نتیجه، این هر دو نوع اپورتونیسیم به خلع سلاح پرولتاریا و سپرانداختن در مقابل بورژوازی منجر میگردد:

"اشتباه آنها بطور عمده در این بود که آنها از جریان ارتجاعی موجود در درون گومیندان به وحشت افتاده بودند و جرات نمی‌کردند از مبارزات بزرگ انقلابی دهقانان که درگیر شده بود یا در شرف درگیر شدن بود پشتیبانی کنند." (همانجا)

پس از سرکوب قیام کارگران شانگهای و قتل عام کمونیست‌ها در این شهر توسط نیروهای ارتش گومیندان و غیرقانونی کردن حزب کمونیست از طرف حکومت مرکزی گومیندان، در ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۷ جلسه مخفی اعضای رهبری حزب در شهر "حان کسو" تصمیمی مبنی بر تسلیح کارگران و دهقانان، ایجاد ارتش سرخ، انجام انقلاب ارضی در روستا و ادامه مبارزه علیه امپریالیسم و گومیندان اتخاذ میکند. در این جلسه طرح برپا کردن دو قیام مسلحانه (قیام‌های نان‌چان و "درو پائیزه") به منظور

خاتمه دادن به روحیه گسستگی و پراکندگی در بین صفوف حزب و مقابله با تعرض گومیندان ریخته‌شده میشود. اگرچه قیام نان چان (اول اوت ۱۹۲۷) از لحاظ نظامی با شکست روبرو میگردد، معجزه از آنجائی که برای اولین بار کمونیست‌ها به مقابله نظامی با نیروهای گومیندان می‌پردازند، این قیام مسلحانه توده‌ای سهم بزرگی در از بین بردن روحیه تسلیم و سازش در برابر گومیندان در میان اعضای حزب و در تجمع کادرهای پراکنده حزبی ایفا کرد. پس از شکست این قیام، بخش مهمی از کادرهای شرکت‌کننده در قیام و کارگران انقلابی به مناطق پایگاهی روستائی منتقل شده و امر رهبری جنبش‌های دهقانی را به عهده میگیرند.

در سپتامبر ۱۹۲۷، قیام "درو پائیزه" به رهبری رفیق مائوتسه دون برپا میشود. این قیام دوره جدیدی را در تاریخ حزب کمونیست و انقلاب چین می‌گشاید. ارتش ۸۰۰ نفری مائوتسه دون متشکل از کارگران و دهقانان و سربازان که نام ارتش سرخ را به خود میگیرد، با شعار "نابود باد گومیندان و متنفذین و مالکین محلی"، "زنده باد حکومت شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان" پس از دفع حملات دشمن در کوهستان "جین‌گان" مستقر میشود و اولین پایگاه سرخ را در آن منطقه به وجود می‌آورد.

مرحله دوم: دومین جنگ انقلابی داخلی دوره اول ۱۹۲۳-۱۹۲۸

ایجاد و ساختنمان اولدین پایگاه سرخ در چین -- تدوین مشی، تاکتیک و استراتژی مرحله‌ای انقلاب توسط مائوتسه دون -- مبارزه مائوتسه دون با گرایش‌های مختلف اپورتونیستی راست و "چپ" در درون حزب -- مقاومت ارتش سرخ در مقابل عملیات محاصره و سرکوب گومیندان -- پیروزی مشی و نظرات مائوتسه دون و سرآغاز حماسه راه پیمائی طولانی.

به پشتوانه قیام‌های مسلحانه توده‌ای سال ۱۹۲۷، اولین پایگاه سرخ در کوهستان "جین‌گان" در منطقه مرزی خونشان-جیان‌سی (جنوب چین) برقرار شد. اولین حکومت مستقل مسلح کارگری و دهقانی در مناطقی مستقر میشد که علاوه بر مساعد بودن موقعیت جغرافیائی، طبیعی و استراتژیکی برای جنگ‌های پارتیزانی علیه قوای دشمن (وجود کوه‌های صعب‌العبور و جنگل‌های انبوه، دور بودن از مراکز مهم تجمع نیروهای دشمن، حاصلخیزی زمین و غیره) جمعیتی را دربر میگرفت که طبعی و پشتیبان انقلاب و حزب کمونیست بود:

"مناطق که حکومت سرخ چین ابتدا در آنجا پدید آمده و برای مدت طولانی قادر به دوام است (۱۰۰) مناطقی هستند چون استان‌های خونان و گوان دون... که در آنجا توده‌های کارگران و دهقانان و سربازان در جریان انقلاب بورژوا دموکراتیک ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ به تعداد زیادی بپا خاسته‌اند. در بسیاری از نقاط این استان‌ها، شبکه وسیعی از اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های دهقانی ایجاد شده بود و طبقات کارگر و دهقان علیه طبقه مالکان ارضی و بورژوازی به یک سلسله مبارزات اقتصادی و سیاسی دست‌زده‌اند..." (ج ۱ - ص ۹۵)

مائوتسه دون با بررسی اوضاع انقلاب و ضد انقلاب در چین و جمع بندی از تجارب انقلابی گذشته، مشی و تاکتیک و استراتژی راه انقلاب چین، راه محاصره شهرها از طریق دهات به اتکای مناطق آزاد شده روستائی را تدوین نمود و در مراحل بعدی انقلاب همچنان به تدقیق این دستاورد مهم

انقلاب چین پرداخت. حزب کمونیست چین براساس تحلیل رفیق مائو در مورد امکان و چگونگی بقا و رشد مناطق پایگاهی سرخ، از سال ۱۹۲۸ به کار سازماندهی و انجام انقلاب ارضی در مناطق آزادشده می بردارد. انقلاب ارضی و ایجاد پایگاه های روستائی و گسترش آنها با پشتیبانی و حمایت توده های مسلح انجام گرفت. زمین های مالکان بزرگ ارضی مصادره شده و بین دهقانان تقسیم گردید. ایجاد اتحادیه ها و کوپراتیوهای دهقانی، سازمان های متعدد زنان، جوانان و... گروه های پارتیزانی مسلح متشکل از دهقانان و کارگران و غیره، تحت رهبری حزب کمونیست انجام پذیرفت.

ارتش سرخ علاوه بر شرکت در جنگ علیه عملیات "محاصره و سرکوب" گویندگان به کار تبلیغ در میان توده ها، به کار تولیدی، کارهای عمرانی و زراعی و غیره می پرداخت. در این مدت پایگاه سرخ منطقه مرزی حوتان موفق شد در مقابل حملات مختلف دشمن پابرجا بماند و حتی گسترش یابد. در ماه مه ۱۹۲۸ "حکومت کارگران، دهقانان و سربازان منطقه مرزی حوتان/جیان سی" از طرف حزب اعلام گردید.

موفقیت های حزب در امر دفع حملات دشمن و ساختمان و تحکیم مناطق پایگاهی سرخ مرهون صحت مشی و سیاستی بود که توسط رفیق مائو در مناطق آزاد شده اجرا میشد. این مشی و سیاست که مائوتسه دون آنرا در آثار مختلف خود ("گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی حوتان"، مارس ۲۷ - مبارزه در کوهستان جینگان"، ۲۵ نوامبر ۱۹۲۸ - "درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب"، دسامبر ۱۹۲۹ - "از یک جرقه حریق برومیخیزد"، ژانویه ۱۹۳۰ - "باید به کار اقتصادی توجه کنیم"، ۲۰ اوت ۱۹۳۳) به تفصیل بیان کرده است، در نکات ذیل خلاصه میشود:

۱- در زمینه اقتصادی و اجتماعی

انجام انقلاب ارضی با حرکت از منافع دهقانان فقیر و جلب نیروهای بینابینی. مصادره املاک فئودال ها و تقسیم آنها بین دهقانان فقیر و متوسط. حل مسائل اقتصادی توده ها، تشکیل کوپراتیوهای دهقانی، برقراری حقوق دموکراتیک از طریق برپا کردن یک "مبارزه سیاسی و اقتصادی بمنظور تحصیل دموکراسی" (ج ۲ - ص ۱۴۶)

۲- در زمینه کار حزبی و کار سیاسی/تشکیلاتی

تحکیم کمیته های سلول های حزبی در کمیته سطوح، مبارزه برای اصلاح نظرات نادرست در حزب، حفظ و تحکیم رهبری حزب و پرولتاریا بر ارتش، ایجاد بنیادی کاملا مارکسیستی لنینیستی برای ارتش سرخ، تشکیل حوزه های حزبی در موسسات صنعتی و در بین دهقانان و کار سیاسی/آموزشی بطور وسیع در میان دهقانان، کارگران و سربازان در مناطق آزاد شده.

۳- در زمینه تاکتیک و استراتژی نظامی

تحکیم ارتش سرخ دهقانان و کارگران، ایجاد گروه های محلی پارتیزانی از طریق بسیج و تسلیح دهقانان و کارگران، اتخاذ تاکتیک جنگ پارتیزانی. در این زمینه رفیق مائو می نویسد:

"برای توسعه مناطق تثبیت شده باید تاکتیک پیشروی موج آسا را به کار برد و وقتی دشمن نیرومند ما را تعقیب میکند باید تاکتیک حرکت چرخشی را اجرا نمود. (۰۰۰) باید توده ها را به وسیع ترین مقیاس با صرف کمترین وقت و با بکار بردن بهترین شیوه ها برانگیخت." (ج ۱ - ص ۱۱۶)

از سال ۱۹۲۸ تا شروع راه بیمائی طولانی (اکتبر ۳۴)، نیروهای گویندگان پنج بار دست به عملیات "محاصره و سرکوب" برای نابود کردن حکومت و ارتش سرخ چین زدند، ولی هر بار با تلفات زیاد مجبور به عقب نشینی شدند. معینا در این مدت به علت غلبه مشی ها و گرایشهای اپورتو-نیستی "چپ" در حزب و مخالفت رهبری-زب با مشی رفیق مائو خسارات فراوانی به ارتش سرخ و پایگاه های آزاد شده وارد آمد. در ژوئیه ۱۹۲۸ مشی اولتراچپ "چو چیو بای" در کمیته مرکزی حزب غلبه یافت. کمیته مرکزی دستور داد که ارتش سرخ مناطق پایگاهی را ترک نموده و به شهرها حمله کند. این سیاست ماجراجویانه که با تاکتیک جنگ پارتیزانی مائوتسه دون در تضاد بود. به "شکست اوت" سال ۱۹۲۸ منجر گردید.

در سال ۱۹۳۰ به مدت چهار ماه مشی اپورتونیستی "چپ" دیگری به نمایندگی "لی لی سان" بر حزب غلبه کرد. طرفداران این مشی از رهنمودهای متخذ در ششمین کنگره کشوری حزب عدول کرده، لزوم بسیج نیروهای توده ای برای انقلاب و اصل ناموزونی رشد و تکامل انقلاب را انکار میکردند. آنان با تئوری مائوتسه دون مبنی بر "عطف توجه عمده در مدت طولانی به ایجاد پایگاه ها در ده" مخالفت ورزیده و نقشه ماجراجویانه ای برای قیام مسلحانه فوری در شهرهای عمده سراسر کشور تهیه کردند. سیاست کودتاگرانه لی لی سان نیز لطمات فراوانی به ارتش سرخ وارد آورد.

بالاخره در سال های ۳۴/۱۹۳۱ مبارزه جدیدی در درون حزب علیه نظرات انحرافی وان مین مبنی بر مخالفت با مشی صحیح رفیق مائوتسه دون، مخالفت با هر نوع عقب نشینی استراتژیکی در مقابل حملات برداشته دشمن و مبنی بر اتخاذ یک سلسله اقدامات سیاسی، اقتصادی و تشکیلاتی نادرست در ارتباط با حزب، انقلاب ارضی و غیره در گرفت. این مشی "صدمات فوق العاده جدی به حزب و انقلاب وارد ساخت و نتایج شومی به بار آورد که قریب ۹۰ درصد از سازمان های حزب کمونیست چین، نیروی ارتش سرخ چین و پایگاه های آن از دست رفتند و ده ها میلیون نفر از اهالی مناطق پایگاهی انقلابی به زیر یوغ ظلم و ستم بیرحمانه گویندگان افتادند و بدین ترتیب پیروزی انقلاب چین به تعویق افتاد."

سرانجام در سال ۱۹۳۴ رهبری حزب پس از خسارات فراوانی که مشی وان مین به بار آورده بود سیاست "عقب نشینی" استراتژیکی را پذیرفت و تحت رهبری رفیق مائو حماسه راه بیمائی طولانی را آغاز کرد.

دومین جنگ انقلابی داخلی

دوره دوم، راه پیمانی طولانی (۱۹۳۶-۱۹۳۴)

راه پیمانی طولانی، يك حماسه بزرگ انقلابی عصر ما - پیروزی قطعی مشی مائوتسه دون در کنفرانس "سونسی"

در اکتبر ۱۹۳۴ ارتش سرخ به رهبری مائوتسه دون حرکت استراتژیک عمومی خود را از جنوب چین آغاز کرد. ارتش سرخ، تمام اعضای حزب و اهالی پایگاه سرخ یعنی جمعیتی بالغ بر صد هزار نفر یازده استان را زیر پا گذاشتند. از سلسله جبال مستور از برف و از دشت‌های وسیع باتلاقی که تا آن موقع پای انسان به آنجا نرسیده بود عبور کردند. راه پیمانی طولانی يك سال به طول انجامید و در جریان آن مناطق مختلفی تماما آزاد گشت و توده های دهقانی این مناطق بطرز وسیع بسیج شدند.

"این ارتش از بومه آزمایش‌های بشمار سربلند بیرون آمد و تلاش‌های بی‌دری دشمن را مبنی بر محاصره، تعقیب، جلوگیری از پیشرفت آن و یا متوقف ساختن پیشروی آن در هم شکست. در اکتبر ۱۹۳۵ پس از آنکه بطرز بلاانقطاع ۱۲۵۰۰ کیلومتر را پیمانسود، ارتش سرخ پیروزمندانه به منطقه پایگاهی انقلابی شمال شنسی رسید." (ج ۱ - ص ۲۶۵)

بدون شك، راه پیمانی طولانی يك حماسه بزرگ انقلابی عصر ما است. رفیق مائوتسه دون در جمع بندی از این واقعه، بی سابقه در تاریخ جنبش‌های انقلابی چنین می نویسد:

"وقتی که درباره راه پیمانی طولانی صحبت میشود، این سوال طرح میگردد: اهمیت این راه پیمانی در چیست؟ ما جواب میدهم: راه پیمانی طولانی در صفحات تاریخ نخستین راه پیمانی در نوع خود است. راه پیمانی طولانی يك مانیفست است، گروه تبلیغاتی است، ماشین بذرافشانی است. آیا تاریخ تاکنون يك چنین راه پیمانی طولانی به خود دیده است؟ مدت دوازده ماه هر روز ده ها هواپیما در آسمان به عملیات اکتشافی می برداختند و بر سر ما بمب فرو می ریختند، در زمین، يك نیروی عظیم چندصد هزار نفری ما را پیوسته محاصره میکرد، تعقیب می نمود، از پیشرفت ما جلو میگرفت و ما را در نیمه راه متوقف می ساخت، ما در سر راه خود با مشکلات و خطرات بی شماری برمی خوردیم. معذالك تنها با استفاده از دو پای خود بیش از بیست هزار لسی پیمودیم و یسازده استان را از عرض طول زیر پا نهادیم. بمن بگوئید: آیا در تاریخ راه پیمانی‌های طولانی نظیر راه پیمانی طولانی ما تاکنون وجود داشته است؟ نه، هیچگاه. راه پیمانی طولانی يك مانیفست است. این راه پیمانی به سراسر جهان اعلام کرد که ارتش سرخ ارتش قهرمانان است و امپریالیست‌ها و نوکران آنها، چانکایشک و نظایر شیه هیچ دردی

نی خورند. این راه پیمانی شکست امپریالیسم و چانکایشک را که برای محاصره ما، تعقیب ما، جلوگیری از پیشرفت ما و متوقف ساختن ما در تلاش بودند، اعلام داشت. راه پیمانی طولانی همچنین گروه تبلیغاتی است. این راه پیمانی به دوست ملیون نفر مردم یازده استان خبر داد که راه ارتش سرخ یگانه راه آزادی آنها است. بدون راه پیمانی طولانی چگونه توده های وسیع مردم می توانستند به این سرعت به رجوع حقیقت بزرگی که در ارتش سرخ تجسم یافته می برند؟ و باز راه پیمانی طولانی ماشینی بذرافشانی است، زیرا که در یازده استان بذرهائی افشاند که خواهند روئید، برگ و گل و میوه خواهند داشت و در آینده حاصل خواهند داد. بطور خلاصه، راه پیمانی طولانی با پیروزی ما و شکست دشمن پایان یافت، چه کسی آن را به سوی پیروزی رهنمون شد؟ حزب کمونیست. بدون وجود حزب کمونیست يك چنین راه پیمانی طولانی غیر قابل تصور بود." (منتخب آثار - جلد ۱ - صفحات ۲۴۳/۲۴۲)

در جریان راه پیمانی طولانی حادثه مهمی اتفاق افتاد. در کنفرانس "سونسی"، در سال ۱۹۳۵ مشی و نظرات انحرافی "وان مین" و نقطه نظرهای نظامی وی مبنی بر "جنگ موضعی" و "جنگ دفاعی" که لطافات فراوانی حتی در اوایل راه پیمانی طولانی به ارتش سرخ وارد آورده بود، کاملا طرد گردید. مشی انقلابی رفیق مائوتسه دون و استراتژی و تاکتیک نظامی جنگ توده ای وی در حزب پیروز شد. از آن پس، جنگ انقلابی چین وارد مرحله نوینی میشود، مرحله ای که ۱۴ سال به طول می انجامد و سرانجام پس از پیروزی‌های متوالی بر ارتش گومیندان و نیروهای اشغالگر ژاپنی، خلق چین و حزب کمونیست چین قدرت سیاسی را به تصرف در می آورند.

رفیق مائوتسه دون در آثار متعدد خود مشی، تاکتیک و استراتژی جنگ توده ای را تدوین نمود. مهمترین این آثار عبارتند از: "مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین" (دسامبر ۱۹۳۶)، "درباره تاکتیک‌های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن" (۲۷ دسامبر ۱۹۳۵)، "اوضاع و وظایف مقاومت ضد ژاپنی پس از سقوط شانگهای و تام وان" (۱۲ نوامبر ۱۹۳۷)، "مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی" (مه ۱۹۳۸)، "درباره جنگ طولانی" (مه ۱۹۳۸)، "مسائل جنگ و استراتژی" (۶ دسامبر ۱۹۳۸)، "اوضاع کنونی و وظایف ما" (۲۵ دسامبر ۱۹۴۷).

خطوط کلی و اساس مشی، تاکتیک و استراتژی جنگ توده ای به شرح زیر می باشند.

۱- جنگ پارتیزانی و جنگ متحرک

رفیق مائو تاکتیک اساسی جنگ پارتیزانی را چنین تدوین نمود:

"دشمن پیشروی میکند، ما عقب می نشینیم. دشمن مستقر میشود، ما او را به ستوه می آوریم. دشمن فرسوده میشود، ما به او حمله میکنیم. دشمن عقب می نشیند، ما او را تعقیب میکنیم."

بر اساس تغییراتی که در تناسب قوای بین دشمن و ارتش سرخ به وقوع می‌پیوندد از نظر استراتژیک جنگ پارتیزانی که شکل عمده نبرد در مرحله اول می‌باشد، به شکل جنگ متحرک (جنگ منظم) بمثابة شکل عمده درمی‌آید. در این جنگ متحرک که بیش از پیش شکل عملیات نظامی وسیع به خود می‌گیرد، حملات به شهرهای مستحکم بزرگ در دستور کار قرار می‌گیرد.

۲- جنگ فرساینده و نابودکننده

جنگ نابودکننده اصل اساسی و هدایت‌کننده جنگ توده ای است. در کار عملیات تخریبی و شبیخون‌زی، جنگ نابودکننده ضروری است:

"در جنگ با دشمن نیرومند، عملیاتی که به منظور تار و مار کردن وی صورت می‌گیرد نمی‌تواند فرجام جنگ را بطور قطعی معین کند، لیکن نبردهای نابودکننده همواره تاثیر بزرگ و فوری بر دشمن می‌گذارند. مجروح کردن ده انگشت انسان به اندازه قطع کردن یک انگشت وی موثر نیست. تار و مار کردن ده لشکر دشمن به اندازه نابود کردن یک لشکر دشمن موثر نیست." (ج ۱ - ص ۳۷۹ / ۳۸۰)

رفیق مائوتسه دون خاطر نشان می‌سازد که:

"باید در هر نبرد نیروهای نظامی مطلقاً برتر را متمرکز ساخت (دو سه یا چهار و گاهی حتی پنج یا شش برابر نیروهای دشمن) و باید قوای دشمن را از چهار طرف به حلقه محاصره درآورد، سعی در نابودی کامل آن نمود و نگذاشت حتی یک نفر هم فرصت فرار بیابد (۱۰۰۰). بدین ترتیب با وجود اینکه ما در مجموع (از نظر تعداد) فروتر هستیم، در جزء و در عملیات ابراتیو مشخص برتری مطلق داریم و این خود ضامن پیروزی ما در عملیات ابراتیو است." (ج ۴ - ص ۲۳۴)

همچنین برای نابودی دشمن، ارتش سرخ تاکتیک جلب دشمن به اعماق سرزمین‌های خودی را به کار می‌برد.

۳- ایجاد مناطق پایگاهی و پارتیزانی، تحکیم و توسعه آنها

پیروزی جنگ انقلابی در چین بدون ایجاد، تحکیم و گسترش پایگاه‌های روستائی و پارتیزانی میسر نبود:

"نیروهای انقلابی (۱۰۰۰) باید مناطق روستائی عقب مانده را به مناطق پایگاهی مترقی و مستحکم، به در بزرگ نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب بدل سازند تا با اتکا بدانها، علیه دشمن درنده که با تکیه به شهرها به مناطق روستائی حمله می‌کند، مبارزه نمایند و در جریان پیکارهای طولانی، به تدریج به پیروزی نهائی انقلاب دست یابند." (ج ۲ - ص ۴۶۸)

۴- بسیج سیاسی توده‌ها، متشکل ساختن توده‌ها، کار تبلیغ و ترویج و آموزش در میان آنان، کمک به توده‌های خلق برای ایجاد حکومت خلقی.

حزب کمونیست و ارتش توده ای در جریان جنگ بطور عمده به سیاست، به آگاهی انقلابی پرولتاریائی و به پشتیبانی و حمایت توده‌های مردم اتکا کرد. فقط با بسیج و متشکل ساختن توده‌های دهقان و آگاه سازی آنان بود که پرولتاریا و حزب او توانستند قدرت برتوانی به وجود آورده و بر دشمن نیرومندی غلبه کنند. رفیق مائوتسه دون تاکید میکند:

"جنگ انقلابی جنگ توده‌ها است و تنها با بسیج توده‌ها و اتکا به آنها است که میتوان به چنین جنگی دست زد." (ج ۱ - ص ۲۲۲ / ۲۲۱)

و سپس نتیجه می‌گیرد که:

"با بسیج توده‌های میلیونی مردم به دور دولت انقلابی و گسترش جنگ انقلابی ما خواهیم توانست همه ضد انقلاب را محو و نابود سازیم و سراسر چین را به تصرف درآوریم." (ج ۱ - ص ۲۲۶)

۵- پایداری روی سیاست اتساکه به نیروی خود

سیاست حزب کمونیست چین براین اصل عام مارکسیستی لنینیستی استوار بود که انقلاب و جنگ توده ای در یک کشور کار خود توده‌های مردم همان کشور است و باید بطور عمده با اتکا به نیروی خود آنها انجام پذیرد:

"ما کمک‌های خارجی را آرزو نمی‌کنیم ولی به هیچ وجه نمی‌توانیم به آن وابسته باشیم. ما به سعی و کوشش خود و به نیروهای خلاق تمام ارتش و خلق متکی هستیم." (ج ۳ - ص ۲۸۶)

مرحله سوم: دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی (۱۹۴۵-۱۹۳۷)

تجاوز امپریالیسم ژاپن به چین - جبهه متحد ملی ضد ژاپنی - رهبری حزب کمونیست بر جبهه متحد ضد ژاپنی و مبارزه رفیق مائو تسه دون در طول این دوره در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی - پیروزی جنگ مقاومت ضد ژاپنی و کابیتولاسیون ژاپن.

با تهاجم نظامی و استیلاگرانه فاشیسم ژاپن به خاک چین در سال ۱۹۳۱، انقلاب دموکراتیک نوین وارد مرحله جدیدی گردید. تجاوز امپریالیستی ژاپن وظائف نوینی را در مقابل پرولتاریا و حزب کمونیست چین قرار میداد؛ وظایفی که از تغییرات اوضاع سیاسی چین و تضاد عمده بین امپریالیسم ژاپن و ملت چین ناشی میگردد.

امپریالیسم ژاپن به دنبال اشغال نظامی بخشی از سرزمین چین (منچوری، واقع در شمال شرقی چین) در سال ۱۹۳۱ تجاوز خود را به این کشور بخصوص بعد از سال ۱۹۳۵ تشدید نمود و از سال ۱۹۳۷ تعرض برداشته ای را به منظور نفوذ بیشتر در خاک چین و انقیاد این کشور آغاز کرد. در ژوئیه ۱۹۳۷ شمال چین مورد هجوم نظامی ارتش ژاپن قرار میگیرد و شهر یکن بمباران میشود. در اوت همان سال، پایتخت چین به دست ژاپنی ها می افتد. یک سال بعد نیی از خاک چین به مستعمره ژاپن بدل میگردد. شهرهای بزرگ دیگری چون شانگهای، ووهان، کانتون، تین سین... به دست ارتش تجاوزگر ژاپن می افتد. شهرها و مناطق برجعمیت بمباران میشوند و ده ها هزار نفر توسط تجاوزکاران ژاپنی قتل عام میگرددند.

هجوم تجاوزکاران ژاپنی به چین با مقاومتی از جانب گومیندان (به جز در یک دوره کوتاه) روبرو نگردید. گومیندان همه نیروهای خود را در جبهه مبارزه علیه پایگاه های انقلابی، ارتش سرخ و حزب کمونیست متمرکز کرده بود و در تمام طول دوران جنگ ضد ژاپنی دست از حمله و سرکوب نیروهای حزب کمونیست برنداشت. چانگکایسک علیرغم مخالفت بخشی از گومیندان (جناح ضد ژاپنی آن) و یخشی از ارتش، سیاست سازش و مصالحه را در برابر تجاوز ژاپن دنبال می نمود. اما علیرغم سیاست ارتجاعی

جناح سازشکار و تسلیم طلب گومیندان، در بین توده های عظیم ملت چین و حتی در میان بخشی از نیروهای ارتش گومیندان و جناح های هیات حاکمه که با تسلیم طلبی چانگکایسک در برابر اشغال کشور مخالفت داشتند، خواست و تمایل عمیقی مبنی بر مقاومت علیه تجاوز بیگانه و بیرون راندن فاشیسم اشغالگر ژاپن موجود بود. سیاست دولت گومیندان مبتنی بر جنگ داخلی علیه پایگاه های آزاد شده تا سال ۱۹۴۲ بیش از پیش تشدید گردید، حال آنکه:

"صدای خلق چین بخاطر خواست های خود دایره به پایان دادن به جنگ داخلی و مقاومت مشترک در برابر ژاپن با نیروی روزافزونی طنین انداز میشود. در شانگهای بسیاری نقاط دیگر، انواع سازمان های توده ای میهن پرستانه تشکیل گردید." (۳-ص ۸/۳۱۷)

در دسامبر ۱۹۳۵ تظاهرات دانشجویی ضد ژاپنی وسیعی در چین به راه افتاد. در ۹ دسامبر همان سال

"توده های دانشجو در بین بین، زیر رهبری حزب کمونیست، جنبش میهنی قهرمانانه ای پدید آوردند، سپاه پیشاهنگ آزادی ملی چین را تشکیل دادند و این جنبش را به تمام شهرهای بزرگ در چین گسترش بخشیدند." (همانجا)

در جریان تظاهرات خیابانی در یکن، جمعیتی بالغ بر ده هزار نفر خلق را به مبارزه و مقاومت علیه تجاوزکاران ژاپنی دعوت نمودند.

"در ۱۲ دسامبر ۱۹۳۶ دو گروه میهن پرست از گومیندان، یعنی ارتش شمال شرقی و ارتش هفدهم که موافق مقاومت در برابر ژاپن بودند، به اتفاق یکدیگر دلیرانه علیه سیاست ارتجاعی مقامات گومیندان دایره به سازش با ژاپن و کشتار مردم در داخل کشور برخاستند و حادثه مشهور سسی آن را به وجود آوردند. در درون گومیندان، میهن پرستان دیگری نیز از سیاست مقامات گومیندان ناراضی بودند." (همانجا)

در چنین شرایطی که با تجاوز امپریالیسم ژاپن و تبدیل نیی از چین به مستعمره این کشور، تضاد عمده جامعه چین به تضاد بین امپریالیسم اشغالگر، متحدین داخلی آن و نیروهای سازشکار از یکسو و تمامی نیروهای ملی و ضد ژاپنی از سوی دیگر، بدل گشته بود و آتش مقاومت و مبارزات ضد ژاپنی در سراسر چین برای بیرون راندن نیروهای امپریالیستی بیگانه و عسال داخلی آنان شعله ور گردیده بود، حزب کمونیست چین وظیفه خطیری در رهبری جنبش ملی ضد ژاپنی برعهده داشت؛ وظیفه بسیج تمام نیروهای خلق علیه امپریالیسم تجاوزگر و مسلط، امپریالیسم ژاپن، ایجاد جبهه ای متشکل از کلیه نیروهای ضد ژاپنی تحت رهبری حزب کمونیست چین و پرولتاریا و بالاخره وظیفه بریار کردن جنگ مقاومت توده ای و ملی علیه تجاوز امپریالیستی و استعماری ژاپن، دفاع از استقلال و تمامیت ارضی چین و برانداختن سلطه ژاپن و عمال سازشکار و تسلیم طلب داخلی آن.

تجاوز امپریالیسم ژاپن موجب تشدید فوق‌العاده تضاد بین امپریالیسم ژاپن و ملت چین گردید و در مناسبات طبقاتی داخلی چین تغییرات نوینی پدید آورد. مائوتسه دون دشمن اصلی انقلاب را بر اساس تضاد عمده جامعه چین پس از هجوم امپریالیسم ژاپن به خاک چین، چنین تعیین نمود:

"از زمانی که ژاپن مسلحانه به چین تجاوز کرده است، امپریالیسم ژاپن و تمام خائنین به ملت و مرتجعینی که با ژاپنی‌ها همدستان می‌کنند و علناً تسلیم شده اند و یا خود را برای تسلیم شدن حاضر می‌کنند، دشمن اصلی انقلاب چین هستند." (ج ۲، ص ۶/۴۶۵)

بر پایه تحلیل فوق از تضاد عمده جامعه چین و شرایط جدیدی که تجاوز ژاپن در حیات سیاسی و روابط میان طبقات و قشرهای اجتماعی چین به وجود آورده بود، "مشی تانگیکی حزب" در جلسه ۲۵ دسامبر ۱۹۳۵ بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تدوین و تصویب گردید. تاکتییک حزب در دوران جنگ ضد ژاپنی چنین تعیین شد:

"وظیفه ما تنها این نیست که تمام نیروهای اساسی را که میتوانند در برابر اشغالگران ژاپنی مقاومت کنند، متحد سازیم. بلکه ما همچنین موظفیم تمام آنها را که میتوانند در مبارزه علیه ژاپن به متحدین ما بدل گردند، متحد نماییم و کاری کنیم که از میان خلق سراسر کشور، آنها را که نیرو دارند، نیرو در اختیار بگذارند، آنها را که پول دارند، پول بدهند. آنها را که تفنگ دارند، تفنگ بدهند. آنها را که معلومات دارند، معلومات خود را عرضه دارند. بطوریکه حتی یک میهن پرست چینی هم خارج از جبهه ضد ژاپنی نماند. اینست مشی عمومی حزب در مورد تاکتییک وسیع‌ترین جبهه متحد ملی." (ج ۱ - ص ۴۲۵)

این جبهه متحد که بدون ایجاد و تحکیم آن غلبه بر دشمن مشترک - امپریالیسم - امکان نداشت، طبقات مختلفی را در بر میگرفت:

"طبقه کارگر و دهقانان چین گماکان نیروهای اساسی محرک انقلاب چین اند. توده های وسیع خرده بورژوازی و روشنفکران انقلابی مطمئن ترین متحدین آنها در انقلاب ملی می‌باشند. اتحاد استوار کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی نیروی اساسی ای است که بر امپریالیسم ژاپن و خائنین به ملت و وطن فروشان غلبه خواهد کرد. پشتیبانی معنوی یا بیطرفی مودت آمیز و یا شرکت مستقیم بخشی از بورژوازی ملی و دیکتاتورهای نظامی در مبارزه علیه ژاپن و خائنین به ملت و وطن فروشان، علیرغم عدم موافقت آنها با انقلاب ارضی و حکومت سرخ، به توسعه جبهه ضد ژاپنی کمک خواهد کرد. زیرا که در نتیجه این جدائی، مجموع نیروی ضد انقلاب کاهش خواهد یافت و مجموع نیروی انقلاب به همان اندازه افزونی خواهد گرفت." (همانجا)

بر اساس تجزیه و تحلیل فوق، حزب کمونیست در سال ۱۹۳۵ دست به ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی زد. در چارچوب این جبهه، حزب کمونیست چین با کلیه نیروهای که با آنها امکان وحدت

علیه امپریالیسم ژاپن و تسلیم طلبان داخلی بود، یعنی نیروهایی که علیه تجاوزکاران ژاپنی به مقاومت و مبارزه برخاسته بودند، وارد همکاری مشترک به منظور پیشبرد جنگ مقاومت ملی ضد ژاپنی شد. این جبهه، طبقات و اقشار مختلف کارگران، دهقانان، سربازان، دانشجویان، روشنفکران و بخش‌های از بورژوازی ملی ضد ژاپنی را در بر میگرفت.

رفیق مائوتسه دون در ارتباط با تاکتییک های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن، در دوران جنگ ضد ژاپنی، همکاری یا عدم همکاری با بورژوازی ملی در کادر جبهه متحد ضد ژاپنی و مساله ضرورت نقش رهبری حزب کمونیست در این جبهه و حفظ استقلال حزب در درون آن، به مبارزه شدیدی علیه نقطه نظرات اپورتونیستی راست و "چپ" موجود در حزب برخاست.

در برابر این نظریه که گویا بورژوازی ملی نمی‌تواند در مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن در چهارچوب یک جبهه متحد ضد ژاپنی به رهبری حزب کمونیست شرکت جوید، رفیق مائوتسه دون با حرکت از تجربه تاریخی گذشته، شرایط عینی و ویژگی های بورژوازی ملی چین و تضادهای درونی آن در مرحله نفوذ استیلاگرانه ژاپن و تفاوت اوضاع این دوره با شرایط گذشته، به روشنی نشان داد که در شرایط سیطره امپریالیسم ژاپن و خطر تبدیل کامل چین به مستعمره این کشور امپریالیستی، استقرار مجدد جبهه متحد با بورژوازی ملی هم امکان پذیر و هم حائز اهمیت است و مشی اپورتونیستی "چپ" سیاست "درهای بسته" (عدم همکاری با بورژوازی ملی در کادر جبهه متحد) به تضعیف جبهه مبارزه علیه اشغالگران ژاپنی و تقویت امپریالیسم ژاپن و نیروهای کمبرادور و مالکین ارضی تسلیم طلب و سازشکاری می‌انجامد:

"به عقیده ما، در وضع جدید که خطر تبدیل چین به مستعمره موجود است، در روش آنها (بخش های بورژوازی ملی) می‌تواند تغییری روی دهد. ولی ضعف میزبه این تغییر تزلزل است. آنها از یکسو از امپریالیسم متنفرند و از سوی دیگر از انقلابی که تا پایان پیش‌رود وحشت دارند و در میان این دو موضع در نوسان اند. توضیح این مطلب که چرا آنها در دوران انقلابی ۲۲/۱۹۲۴ در انقلاب شرکت جستند، چرا در پایان این دوران به جانکایشک گرویدند، در همین نکته نهفته است. میان دوران کونوسی و سال ۱۹۲۲ که جانکایشک به انقلاب خیانت ورزید، چه تفاوتی وجود دارد؟ آن موقع چین هنوز کشوری نیمه مستعمره بود ولی اکنون دارد مستعمره میشود. آیا آنها طی این نه سال پس از آنکه متحد خود یعنی طبقه کارگر را رها کردند و با طبقه مالکین ارضی و بورژوازی کمبرادور پیوند دوستی بستند، چیزی به دست آوردند؟ خیر، آنها هیچ چیز بجز ورشکستگی کامل یا ناقص موسسات صنعتی و تجاری خویش به دست نیاوردند. از اینرو ما بر آنیم که تغییر روش بورژوازی ملی در اوضاع و احوال کونوسی امکان پذیر است. این تغییر چقدر خواهد بود؟ صفت میزبه این تغییر بطور کلی تزلزل است. معذالک، در مرحله معینی از مبارزه ممکن است که بخشی از بورژوازی ملی (چنانچ که آن در مبارزه شرکت کند و بخش دیگر از تزلزل به بیطرفی بگراید." (ج ۱ - ص ۳۲)

رفیق مائوتسه دون سپس خاطر نشان ساخت که چنانچه حزب کمونیست چین سیاست جبهه متحد را در جنگ مقاومت علیه تجاوزکاران فاشیست ژاپن به دور بیاندازد و مشی "دهای بسته" را اتخاذ نماید، این سیاست نه تنها به انفراد حزب کمونیست منجر خواهد شد، بلکه پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی را نیز به تعویق خواهد انداخت.

پس از حادثه "سی آن" و بویژه پس از تعرض همه جانبه ارتش ژاپن در ژوئیه ۱۹۳۷ به مناطق شمالی، مرکزی و جنوبی چین، دولت چانگکایشک به علت اوج جنبش ضد ژاپنی و مخالفت های شدید بخشی از جناح های حاکم و ارتش با سیاست تسلیم و سازش رهبری گویند ان در مقابل ژاپن، ناگزیر گردید وارد جبهه متحد ضد ژاپنی شده و برای مدتی، تا سال ۱۹۳۹، به مقابله با ارتش مهاجم ژاپن بپردازد.

"از ژوئیه ۱۹۳۷ تا اکتبر ۱۹۳۸، گویند ان در جنگ علیه ژاپن نسبتا فعال بود. در این دوران، حملات بردامنه ژاپن و خشم و انزجار میهن پرستانه و روزافزون تمام خلق دولت گویند ان را مجبور ساخت که مقاومت در برابر متجاوزین ژاپنی را در مرکز نقل سیاست خویش قرار دهد و این خود موجب تسهیل اعتلای مبارزه تمام ارتش و خلق علیه ژاپن گردیده و برای مدتی محیط جدید و پرفعالیتی به وجود آورد." (ج ۳ - ص ۹/۳۱۸)

در دوره ای که گویند ان در جبهه متحد شرکت جست و مقاومتی (هرچند قسی) در مقابل تهاجم امپریالیسم ژاپن نشان داد، بر سر مساله استقلال حزب در درون جبهه متحد و رهبری این جبهه توسط حزب کمونیست، مبارزه علیه مشی اپورتونیستی وان مین (این بار اپورتونیسم راست) در درون حزب درگیر شد. اپورتونیسم راست وان مین بی درنگ با تزه های مائوتسه دون در مورد حفظ استقلال حزب در درون جبهه متحد و رهبری جبهه توسط حزب، به مخالفت برخاست. مساله استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد یکی از مسائل برجسته مربوط به موضوع جبهه متحد ضد ژاپنی بود. این مساله از نظر ماهوی مساله همزونی پرولتاریا در جبهه متحد بود. مائوتسه دون پس از اینکه خطر عده را در حزب، در شرایط پس از حادثه "سی آن، تعرض ژاپن و موافقت گویند ان در شرکت در جبهه ضد ژاپنی بروز اپورتونیسم راست تشخیص داد (مراجعه کنید به: "اوضاع و وظائف پس از سقوط شانگهای و تهای یوان)، این سوال را مطرح کرد که:

"در درون جبهه متحد آیا پرولتاریا بورژوازی را رهبری خواهد کرد یا بورژوازی پرولتاریا را؟ آیا گویند ان حزب کمونیست را به سوی خود جلب خواهد کرد، یا حزب کمونیست گویند ان را؟ (۰۰۰) آیا باید گویند ان را تا سطح برنامه ده ماده ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن و تا سطح مقاومت همگانی که حزب کمونیست آنرا توصیه میکند ارتقا بخشید و یا باید حزب کمونیست را تا سطح دیکتاتوری مالکان ارض بورژوازی و مقاومت قسی که بوسیله گویند ان اعمال میشود تنزل داد؟" (ج ۲ - ص ۹۲/۹۱)

در این ارتباط، مائوتسه دون نظریات اپورتونیستی راستراوانه و سازشکارانه وان مین را مبنی بر "همه چیز باید از طریق جبهه واحد حل شود" و یا "همه چیز باید تابع جبهه واحد شود"، مسورد انتقاد قرارداد و بر روی اصل استقلال و عدم وابستگی حزب کمونیست در درون این جبهه تکیه نمود:

"بطور خلاصه، ما به هیچ وجه نباید جبهه متحد را درهم شکنیم. ولی در عین حال نیز به هیچ وجه نباید دست و پای خود را ببندیم. از این رو سنت که نباید شعار "همه چیز از طریق جبهه متحد" را پیش کشید. این نیز اشتباه خواهد بود اگر شعار "همه چیز باید تابع جبهه متحد گردد" اینطور تعبیر شود که "همه چیز باید تابع چانگکایشک... گردد. سیاست ما عبارت است از سیاست استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد، یعنی وحدت و در عین حال استقلال." (ج ۲ - ص ۳۲۴)

سپس، در مورد نقش رهبری حزب، رفیق مائو چنین تصریح میکند:

"آن قدرت سیاسی که ما در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی برقرار میکنیم. از لحاظ خصلت خود همان قدرت سیاسی جبهه متحد ملی است (۰۰۰). این قدرت سیاسی، دیکتاتور مشترک دموکراتیک طبقات انقلابی است علیه خائنین به ملت و مرتجعین و... باید تضمین کرد که مقام رهبری در ارگان های قدرت سیاسی در دست کمونیست ها باشد (۰۰۰) وجود این شرایط کافی است برای آنکه رهبری حزب تامین شود." (ج ۲ - ص ۹/۳۱۸)

وان مین همچنین با بسیج بی پروای توده های مردم و با اجرای اصلاحات دموکراتیک و بهبود شرایط زندگی کارگران و دهقانان مخالفتی ورزید و از این طریق در اتحاد کارگران و دهقانان که اساس جبهه واحد بود تخریب میکرد. مشی سازشکارانه وان مین در مرحله معینی از جنگ مقاومت ضد ژاپنی به امر انقلاب چین زبان های مهی وارد ساخت. در ژانویه ۱۹۴۱، بعضی از رهبران ارتش چهارم جدید (هنگسی از ارتش سرخ) از دستورات کمیته مرکزی حزب سر باز زدند و از مشی سازشکارانه وان مین پیروی نمودند. این ارتش در اثر حمله ناگهانی چانگکایشک متحمل تلفات سنگینی شد.

تجربه تاریخی جنگ مقاومت ضد ژاپنی نشان داد که در طول این دوره مشی ها و سیاست های گوناگون جبهه واحد ملی ضد ژاپنی که از طرف رفیق مائو تدوین شده بود، در دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی آزمایش صحت و درستی کامل خود را به اثبات رسانده است. نظریات مائوتسه دون درباره جبهه متحد ضد ژاپنی در آثار مختلفی تدوین شده اند که مهمترین آنها عبارتند از: "درباره تاکتیک های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن" (دسامبر ۱۹۳۵)، "وظائف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن" (مه ۱۹۳۷)، "اوضاع و وظائف جنگ مقاومت ضد ژاپنی پس از سقوط شانگهای و تهای یوان" (نوامبر ۱۹۳۷)، "مساله استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد" (نوامبر ۳۸)، "انقلاب چین و حزب کمونیست چین" (دسامبر ۳۹)، "درباره مساله قدرت سیاسی در مناطق پایگاهی ضد ژاپنی" (دسامبر ۴۰)، "مسائل تاکتیک کونی در جبهه متحد ضد ژاپنی" (مارس ۱۹۴۰)، "درباره دولت ائتلافی" (آوریل ۱۹۴۰).

علاوه بر جبهه متحد ملی، فعالیت حزب کمونیست چین به رهبری مائوتسه دون در طول این دوره، در زمینه های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مناطق آزاد شده، نقش بسیار مهمی در پیروزی جنگ مقاومت ضد ژاپنی و بطور کلی در انقلاب چین ایفا نمود.

فعالیت نظامی حزب کمونیست در ارتباط ناکستنی با ایجاد و تحکیم پایگاه های آزاد شده و مناطق پارتیزانی ضد ژاپنی انجام میگرفت. در این پایگاه ها و مناطق حکومت، حزب کمونیست به تشکیل "میلیس های دهقانی" می پرداخت و از این طریق ارتش توده ای را تقویت می نمود. واحدهای پارتیزانی ضد ژاپنی متشکل از طبقات و اقشار مختلف در مناطق تحت اشغال ژاپنی ها به وجود آمد. در سال ۱۹۴۰ پانزده پایگاه آزاده شده تحت رهبری حزب کمونیست ایجاد شده بود که جمعیتی بالغ بر صد میلیون نفر را در بر میگرفت. اما در سال های ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ به علت حملات نظامی مشترک ژاپن و گومیندان تعداد جمعیت مناطق آزاد شده به پنجاه میلیون تقلیل یافت. مقاومت دهقانان علیه عملیات نظامی ژاپنی ها به اشکال مختلف صورت میگرفت که برجسته ترین نمونه آن جنگ زیرزمینی بود. دهقانان با حفر دالان های زیرزمینی در هر دهکده به مقابله با ارتش تجاوزگر ژاپنی می پرداختند. این شکل نوینی از جنگ مقاومت توده ای بود که در تاریخ جنبش های انقلابی بی نظیر بود. در مناطق آزاد شده "دانشگاه ضد ژاپنی" تاسیس شد که نقش مهمی در آموزش سیاسی و نظامی کادرهای ارتش و میلیس توده ای ایفا نمود. علاوه بر کمیسارهای حزبی و کادرهای سیاسی ارتش، "دستجات مسلح تبلیغاتی" در مناطق مختلف به وجود آمد که به کار تبلیغ و ترویج و سازماندهی مبارزات توده ها می پرداختند.

در این دوره، حزب کمونیست به تحکیم هرچه بیشتر آمیزش ارتش با خلق و ارتقای سطح معرفت سیاسی و آگاهی سربازان و کادرهای نظامی پرداخت.

امر سازماندهی سیاسی و اقتصادی در مناطق آزاد شده یکی دیگر از عوامل پیروزی حزب کمونیست در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بود.

ادامه سیاست انقلاب ارضی با توجه به امر وحدت تمام نیروهای ضد ژاپنی انجام میگرفت. تحکیم حکومت دموکراسی نوین در مناطق آزاد شده و مبارزه با بوروکراتیسم از طریق تکیه بر روی سازمان های دهقانی، کوپراتیوها، تشکلهای امدادی... برخی از اقدامات مهم این دوره بود.

در زمینه ارگان های سیاسی/اداری، سیستم انتخابات دموکراتیک وضع شد. در ارگان های قدرت مرکزی یا محلی که تحت همزیستی سیاسی پرولتاریا و حزب آن بود، اقشار و طبقات مختلف ضد ژاپنی بوسیله نمایندگان خود شرکت داشتند. رفیق مائو سیاست دموکراسی نوین را در جنگ ضد ژاپنی چنین فوره بندی کرد:

قدرت همه کسانی که هوادار جنگ مقاومت ضد ژاپنی و هوادار دموکراسی هستند، یعنی دیکتاتوری مشترک دموکراتیک طبقات انقلابی بر ضد خائنین به ملت و مرتجعین.

در این دوره، سازمان های توده ای در بین جوانان، زنان و... رشد و گسترش می یابد. تعداد بی شماری از اهالی مناطق تحت اشغال ژاپن و گومیندان تحت تاثیر جنگ مقاومت ضد ژاپنی و راه پیمانی طولانی حزب کمونیست چین، به مناطق آزاد شده و بخصوص منطقه "بین آن" می آیند و به امر تحکیم مناطق آزاد شده و ارتش سرخ یاری میرسانند. در زمینه اقتصادی، کشاورزی و صنعت رشد میکند. با ایجاد کارگاه های نساجی و استخراج فلزات چند ده هزار کارگر به کار مشغول میشوند و به همراه آن کارگاه های اسلحه سازی ایجاد میگردد. در این مرحله از تاریخ حزب کمونیست چین که به دوره "بین آن" معروف است، حزب از لحاظ تئوریک و ایدئولوژیک بیش از پیش انسجام و استحکام می یابد. کار آموزشی وسیع در زمینه مطالعه تجربه مبارزه بین دو مشی در درون حزب از زمان پیدایش حزب در سال ۱۹۲۱ و در جریان مبارزه با اپورتونیسیم راست و "چپ" انجام می پذیرد. در زمینه نظامی، نظریات رفیق مائو مبنی بر جنگ توده ای طولانی، انگا، به مناطق آزاد شده، بسیج همگانی توده ها و تبلیغ آنان و ایجاد جبهه متحد تحت رهبری حزب، بر مشی ها و نظریات نادرستی که مدافع "جنگ های کلاسیک زود فرجام" بودند، غلبه میکند. ده ها هزار کادر حزبی آموزشی عمیق در ساره مسائل نظامی، تاکتیک و استراتژی جنگ توده ای می بینند. رفیق مائوتسه دون در کفران های مختلفی آثار نظامی خود را برای تعلیم کادرهای حزبی و ارتش تشریح میکند.

در زمینه سیاسی، تئوری انقلاب دموکراتیک نوین توسط مائوتسه دون در اثر موسوم به "در ساره" دموکراسی نوین تدوین میشود. در این اثر، برای اولین بار در تاریخ مارکسیسم لنینیسم خصوصیات مرحله انقلاب در کشورهای وابسته به امپریالیسم بطور سیستماتیک و مبسوطی تشریح میشود.

در زمینه حیات سیاسی درونی حزب، مائوتسه دون در آثار مختلفی سبک کار درست حزبی، شیوه صحیح رهبری و مشی توده ای را نشان میدهد. علیه سبک الگوسازی، فرمالیسم، دکماتیسم، سوبژکتیویسم... که زبان های فراوانی به حزب وارد ساخته بود به مبارزه بر می خیزد. در آغاز همین دوره بود که رفیق مائو آثار فلسفی داعیهانه خود را - "در ساره" براتیک" و "در ساره تضاد" به رشته تحریر درمی آورد.

از سال ۱۹۴۱ تا سال ۱۹۴۴ در ارتباط با وظیفه متحد کردن تمام خلق علیه امپریالیسم ژاپن، مائوتسه دون "جنبش تربیت مارکسیستی" را به راه می اندازد. این جنبش اصلاحی هدف پایان دادن به تمام جریانات و گرایش های فلسفی/ایدئولوژیک غیر مارکسیستی و انحرافی درون حزب را دنبال می نمود. با توسل به سلاح انتقاد و انتقاد از خود، جنبش وسیع مطالباتی و نوسازی ایدئولوژیک کادرها برپا شد. این جنبش نقش مهمی در فعالیت بعدی حزب در زمینه گسترش پایه های توده ای حزب، تحکیم مانی ایدئولوژیک حزب و پیشبرد جنگ انقلابی علیه مرتجعین داخلی به منظور تصرف قدرت، ایفا نمود.

بالاخره، در همین دوران جنگ ضد ژاپنی بود که حزب فعالیت مستماری را در رشد و اعتدالی فرهنگ انقلابی و پرولتاری در مناطق آزاد شده به پیش برد. هنر و ادبیات در خدمت انقلاب و خلق،

تجدید تربیت سیاسی / ایدئولوژیک هنرمندان از طریق آموزش آنان با توده های زحمتکش و بویژه کارگران، برخی از مواردی بودند که مائوتسه دون در اثر مشهور خود "سخنرانی در محفل ادبی و هنری بین آن" (مه ۱۹۴۲) بیان نمود. رفیق مائو در این اثر خود آموزش مارکسیسم را در زمینه "هنر و ادبیات بنسبانه" سلاح مبارزه انقلابی پرولتاریا بسط و تکامل داد:

"در دنیای امروز، هر فرهنگ، هر ادبیات و هنری متعلق به طبقه معینی است و از منشی سیاسی مشخصی ناشی میشود. در واقع، هنر برای هنر، هنر مافوق طبقات و هنری که جدا یا مستقل از سیاست باشد وجود ندارد. ادبیات و هنر پرولتاریائی بخشی از مجموعه امر انقلابی پرولتاریا است (۰۰۰) انتقاد ادبی و هنری شامل دو ملامت است: ملامت سیاسی و ملامت هنری (۰۰۰) ممکن نیست میان سیاست و هنر، میان جهان بینی کلسی و شیوه های آفرینش هنری و انتقاد هنری علامت تساوی گذاشت. ما نه فقط منکر وجود ملامت سیاسی مجرد و مطلق هستیم، بلکه همچنین منکر وجود ملامت هنری مجرد و مطلق هستیم. هر طبقه در هر جامعه طبقاتی دارای ملامت خویش است، هم ملامت سیاسی و هم ملامت هنری. ولی همه طبقات در جوامع طبقاتی ناگزیر ملامت سیاسی را در درجه اول و ملامت هنری را در درجه دوم قرار میدهند (۰۰۰) آنچه ما خواستار آن هستیم، وحدت سیاست و هنر، وحدت مضمون و شکل، وحدت مضمون سیاسی انقلابی و شکل هنری هرچه کامل تر می باشد. آثاری که فاقد ارزش هنری هستند، هر قدر هم از لحاظ سیاسی مترقی باشند، بی اثر خواهند ماند. از این جهت ما در عین حال هم مخالف آن آثار هنری هستیم که بیان کننده نظرات غلط سیاسی هستند و هم مخالف این گرایش که آثاری با "سبک شعار و اعلان" به وجود آید. آثاری که نظرات سیاسی آنها درست است ولی فاقد بیان هنری است، ما باید در ادبیات و هنر دو وجهه مبارزه کنیم" (ج ۳ - ص ۱۲۷ تا ۱۳۴)

بدون شك فعالیت درخشان حزب کمونیست چین در طول دوران ۱۹۳۷/۴۵ در زمینه های مختلفی که شرح آن در بالا بطور مختصر رفت، نقش تعیین کننده ای در پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین، حکومت دموکراسی نوین در مناطق آزاد شده، بسیج و تسلیح تمامی خلق علیه تجار و زنگران ژاپنی و ایجاد جبهه متحد ضد ژاپنی، سازماندهی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ده ها میلیون نفر، بخش مهمی از سرزمین پهناور چین توسط حزب کمونیست، مقاومت و پایداری در برابر تهاجم دوگانه اشغالگران ژاپنی و ارتش خائنین گومیندان، رشد و گسترش مناطق آزاد شده و وارد ساختن آنچنان ضریاتی به ارتش دشمن که بیش از نیمی از آن در طول مدت ۱۹۳۷/۴۵ از صحنه نبرد خارج گردید، شرکت در بیش از ۹۲۰۰۰ نبرد علیه ارتش مهاجم در طول این دوره... همه و همه محصول صحت منشی و سیاست حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائوتسه دون بود که در جریان این جنگ عظیم ضد ژاپنی به اثبات رسید.

در آستانه کاپیتولاسیون ژاپن در سال ۱۹۴۵، آن ارتش ۸۰۰۰ نفری که در جریان قیام های دهقانی و کارگری سال ۱۹۲۷ در کوهستان جینگان با به عرصه حیات گذاشت، به یک ارتش انقلابی پیروزمند یک ملیون نفری بدل گشته بود که در کنار خود یک میلیون سربویده ای ۲۲۲۰۰۰ نفری را داشت. مناطق آزاد شده جمعیتی بالغ بر صد میلیون نفر را در بر میگرفت و تعداد اعضای حزب کمونیست چین به ۱۲۰۰۰۰ نفر بالغ می گشت.

بدین سان:

- حزب کمونیست آبدیده ای که رهبری چنین بیکارهای انقلابی عظیمی را به نحو افتخار آیینی به انجام رسانده، حزبی که چندین بار از مبارزه شدید میان دو منشی پیروزمندانه بیرون آمده بود، بر اساس موازین مارکسیست لنینیستی استوار بود و توسط رفیق مائوتسه دون رهبری میشد...
- ارتشی که با خلق یکی بود و طی یازده سال جنگ انقلابی استراتژی و تاکتیک جنگ توده ای درازمدت را به کار بسته، بر بنیادی مارکسیست لنینیستی بنا شده بود و دو تجربه تاریخی راه پیمائی طولانی و جنگ ضد ژاپنی را پشت سر داشت...

- قدرت توده ای بایگامی که در مناطق آزاد شده حکومت شوراهای کارگران و دهقانان و سپس حکومت دموکراسی نوین را تحت رهبری حزب برپا کرده بود و از این طریق نطفه های جامعه نوین آینده را برپا می نمود...

سه عامل اساسی و تعیین کننده ای را تشکیل میدادند که پس از پایان جنگ ضد ژاپنی راه را برای ادامه انقلاب تا به آخر، تا سرنگونی کامل رژیم گومیندان و سلطه امپریالیسم در چین، تا پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک نوین در سراسر چین، هموار می ساخت.



مائوتسه دون در حال نگارش اثر درخشان خود: "در باره جنگ طولانی"، در غار مسکونی خود، در بنیان، در ۱۹۳۸

مرحله چهارم: سومین جنگ انقلابی داخلی یا جنگ رهائی بخش توده ای (۱۹۴۹-۱۹۴۵)

مداخله امپریالیسم آمریکا در حمایت از جانکایشک - مساله: تصرف قدرت سیاسی پس از خاتمه جنگ ضد ژاپنی - مذاکرات "چون کینگ" - تعرض نظامی گومینگ با پشتیبانی امپریالیسم آمریکا و دفاع استراتژیک ارتش سرخ - فعالیت حزب کمونیست در این دوره - تعرض استراتژیک ارتش آزادی بخش توده ای و توسعه مناطق آزاد شده - شکست کامل ضد انقلاب و پیروزی انقلاب کبیر چین.

نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیسم آمریکا در چین چند سال قبل از کاپیتولاسیون ژاپن آغاز شده بود. در جریان جنگ جهانی دوم، مشتریان نظامی آمریکا تعلیم و تربیت سپاهیان ارتش جانکایشک را به عهده گرفتند و در اواخر جنگ کمکهای نظامی و مالی آمریکا به منظور تقویت رژیم خائن جانکایشک در مقابل حزب کمونیست و رشد و توسعه بی سابقه پایگاه های آزاد شده، به سوی مناطق تحت اشغال گومینگ سرانبر شد.

پس از تسلیم ژاپن در ۱۴ اوت ۱۹۴۵ مساله تصرف قدرت سیاسی در چین توسط حزب کمونیست یا گومینگ بطور مشخص مطرح گردید:

"مرحله جنگ مقاومت ضد ژاپنی پایان یافته و مبارزه داخلی به وضع نو و وظیفه نو ما تبدیل شده است (۰۰۰) از این پس مبارزه بر سر آنست که چه نوع کشوری باید بسازیم. آیا باید يك کشور دموکراسی نوین، يك کشور توده های وسیع خلق تحت رهبری پرولتاریا بنا کنیم، یا يك کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودال در زیر دیکتاتوری مالکان بزرگ ارض و بورژوازی بزرگ؟" (ج ۴ - ص ۲۵)

این مبارزه داخلی "مبارزه میان جانکایشک است که میخواهد ثمرات پیروزی جنگ مقاومت را برآید و حزب کمونیست که در برابر این خواست او ایستادگی میکند."

پس از شکست فاشیسم ژاپن، جانکایشک با حمایت کامل امپریالیسم آمریکا مناطق را که ارتش ژاپن رها کرده بود اشغال میکند. در آن موقع برای حزب کمونیست چین مسلم بود که:



رفیق ماو با دهقانان یان کیا لین در بنیان دوستانه گفتگو میکند (۱۹۳۹)



رفیق ماو در حال ایراد يك گزارش خطاب به کادرها در بنیان، سال ۱۹۴۲

"جانکایشک کاملا بر کمک امپریالیسم آمریکا که آنرا مانند حامی نیرومند خود می‌نگرد، تکیه میکند. نکات سه گانه، دیکتاتوری، جنگ داخلی و حراج کشور، پیوسته اساس سیاست او را تشکیل داده است. امپریالیسم آمریکا میخواهد برای ایجاد جنگ داخلی به جانکایشک کمک کند و چین را بصورت وابسته، آمریکا در آوزن، این سیاست مدتهاست که قطعی و مسلم گردیده است". (ج ۴ - ص ۲۹)

در ۲۶ اوت ۱۹۴۵ به علت وجود یک سلسله تضادهای درونی در اردوگاه ضد انقلاب (گو-مینگان و امپریالیسم آمریکا) در مورد چگونگی جلوگیری از پیشرفت حزب کمونیست و ارتش سرخ و از آنجائی که حزب کمونیست چین و توده های وسیع خلق چین با تشبثات جانکایشک بمنظور برافروختن جنگ داخلی علیه مناطق آزاد شده مصمانه جوارزه میگردند و بالاخره از آنجائی که امپریالیسم آمریکا در آن مسرع همنوز نتوانسته بود افکار عمومی و مداخله دموکراتیک جهانی را که یکدل و یکرنگان علیه سیاست جنگ داخلی و دیکتاتوری جانکایشک قد علم کرده بودند ندیده بگیرد، جانکایشک مجبور گردید با نمایندگان حزب کمونیست چین در کنفرانس صلح "چون کینگ" وارد مذاکره شود. در این کنفرانس "گومینگان اصول صلح و وحدت را پذیرفت، باره ای حقوق دموکراتیک خلق را به رسمیت شناخت و قبول کرد که باید از جنگ پرهیز شود". اما نکات دیگری بود که بر روی آنها توافق بدست نیامد. سه ساله مناطق آزاد شده راه حلی پیدا نکرد، سه ساله نیروهای مسلح نیز حل نشد. در مورد موافقت نامه حاصله در کنفرانس چون کینگ، رفیق ماوتسه دون اشاره میکند:

"این موافقت نامه فقط بر روی کاغذ است، آنچه روی کاغذ است با واقعیت برابر نیست (۰۰۰) گومینگان از یکسو با حزب کمونیست مذاکره میکند و از سوی دیگر مناطقی آزاد شده را بشدت مورد حمله قرار میدهد (۰۰۰) برای گومینگان بهتر آنست که ما را به سرعت نابود سازد، اگر به این کار موفق نشود، لااقل میخواهد ما را در وضع ناسا - مناسبت تری قرار دهد و وضع را به حال خود مساعدتر سازد" (ج ۴ - ص ۲۳ تا ۲۵)

در گزارش خود درباره مذاکرات چون کینگ، رفیق ماوتسه دون پس از تجزیه و تحلیل از انگیزه های ضد انقلابی گومینگان و تاکید بر روی این مطلب که "از لحاظ ذهنی جانکایشک میخواهد دیکتاتوری خود را حفظ کند و حزب کمونیست را از میان بردارد، ولی از لحاظ عینی مشکلات بسیار بر سر راه او قرار دارد و بنابراین باید ناچار اندکی رئالیست باشد". علت شرکت حزب کمونیست در آن کنفرانس منسور چنین توضیح میدهد:

"جواب ضربه با ضربه، بسته به موقعیت است. گاهی نپذیرفتن مذاکرات جواب ضربه با ضربه است. گاهی نیز پذیرفتن مذاکرات جواب ضربه با ضربه است. ما در سابق حق داشتیم که به مذاکره نرفتیم، این بار نیز حق داریم که به مذاکره میرویم. در هر دو حالت روش ما جواب ضربه با ضربه است. این بار ما کار خوبی کردیم که رهسپار مذاکرات شدیم، برای آنکه ما توانستیم دروغ های گومینگان را دایر بر اینکه حزب

کمونیست خواهان صلح و وحدت نیست افشا کنیم. گومینگان برای دعوت از ما می در پی سه تلگرافی فرستاد و ما رهسپار آنجا شدیم. اما گومینگان هیچ تدارکی ندیده بود و همه پیشنهادات را میبایستی ما میدادیم. نتیجه مذاکرات این شد که گومینگان سیاست صلح و وحدت را پذیرفت (۰۰۰) اگر گومینگان در برهه اناختن جنگ داخلی پافشاری کند، عدم حقانیت خود را در انظار تمام ملت و سراسر جهان عیان خواهد ساخت و ما دلایل بیشتری خواهیم داشت تا برای دفاع از خود به جنگ برخیزیم و حملات او را درهم شکنیم (۰۰۰) اگر گومینگان جنگ را آغاز کند، ما آنها را یکباره نابود خواهیم ساخت". (ج ۴ - ص ۲۲ تا ۲۹)

همانطور که پیش بینی میشد، چند ماه بعد در نوامبر ۱۹۴۵، جانکایشک موافقت نامه ۱۰ اکتبر را (موافقت نامه چون کینگ) نقض و حملات نظامی خود را علیه مناطق آزاد شده دوباره آغاز نمود.

"گومینگان به اشغال پنج منطقه آزاد شده، به پایمال کردن اهالی آن مناطق اکتفا نورزیده بلکه بیش از ۲۰ لشکر از سپاهیان منظم خود را وارد بسیاری دیگر از مناطقی آزاد شده (۰۰۰) ساخته و خلق را سرکوب کرده است". (ج ۴ - ص ۹۲/۹۱)

امپریالیسم آمریکا برای کمک به گومینگان در برهه اناختن جنگ داخلی ضد توده ای، به دولت جانکایشک کمک های فراوان نمود. آمریکا تا پایان ژوئن ۱۹۴۶، ۵۰۰ لشکر گومینگان را مجهز کرده و ۱۵۰۰۰ سپاهی گومینگان، شامل نیروهای زمینی، دریائی، هوائی و غیره را تعلیم داد. ناوگان جنگی آمریکا ۱۴ سپاه گومینگان (شامل ۴۱ لشکر) و ۸ تیپ واحدهای پلیس ارتباطات را که جمعا بیش از ۵۴۰۰۰ نفر می شدند، برای هجوم به مناطق آزاد شده به جیبه حمل کردند. امپریالیسم آمریکا ۹۰۰۰۰ تفنگدار دریائی را به خاک چین پیاده کرد که در شهرهای عمده مانند شانگهای، پکن ۰۰۰ مستقر شدند و در شمال چین خطوط ارتباطات را برای گومینگان حفظ میکردند. کمک های آمریکا به جانکایشک تا سال ۱۹۴۹ بالغ بر بیش از ۵۰٪ مخارج نقدی دولت جانکایشک بوده و نسبت به بودجه این دولت کمک آمریکا بطور نسبی بیشتر از کمک او به هر یک از کشورهای اروپای غربی پس از پایان جنگ جهانی دوم بوده است.

در زانویه ۱۹۴۶ تحت فشار قاطبه خلق که مخالف جنگ ضد انقلابی گومینگان علیه مناطق آزاد شده بودند، جانکایشک کنفرانس مشورتی سیاسی را که حزب کمونیست چین و سایر احزاب دموکراتیک در آن شرکت داشتند دعوت نمود. کنفرانس یک سلسله قطعنامه هائی به هواداری از صلح و دموکراسی از جمله انتخابات عمومی و آزاد در چین تصویب کرد، اما آمریکائی ها و عمال داخلی آنان میدانستند که انتخابات به نفع کمونیست های چین تمام خواهد شد. لذا چند ماه بعد، در ژوئیه ۱۹۴۶ ارتش دو ملیون نفری جانکایشک به سمت مناطق پایگاهی سرخ برای نابود ساختن ارتش آزاد پیشش توده ای رهسپار شد. در این اثنا، آمریکا کوشش فراوان به کار میبرد تا سپاهیان گومینگان را نقل و انتقال دهد و مجهز گرداند. در ژوئیه ۱۹۴۶ سومین جنگ داخلی چین آغاز شد:

"حزب ما و ارتش ما مشغول کلیه تدارکات لازم اند تا تعرض جانکایشک را درهم شکنند و به این طریق صلح را به دست آورند. جانکایشک از کمک آمریکا برخوردار است ولسی احساسات خلق بر ضد او است. روحیه سپاهیان ضعیف است و اقتصادش در وضعیت دشواری است. ما کمی از خارج دریافت می‌داریم ولی احساسات خلق با ما است، روحیه سپاهیان ملقوی است و از لحاظ اقتصادی می‌توانیم گلیم خود را از آب بیرون بکشیم. پس ما قادریم بر جانکایشک پیروز شویم. باید در این موضوع اطمینان کاملی در سراسر حزب ما برقرار باشد." (ج ۴ - ص ۱۲۴)

در همین زمان، رفیق مائوتسه دون تمام حزب و ارتش آزاد بیخشن توده ای (نام جدید ارتش سرخ) را دعوت نمود که هرگونه توهم را در مورد ایجاد مجدد صلح با گومیندان به دور بیندازند و تمام خلق را برای خاتمه دادن به دیکتاتوری گومیندان و برقراری جمهوری توده ای بسیج و تسلیح نمایند و در مورد دخالت نظامی و حتی اتنی امپریالیسم آمریکا در آن زمان، در کنار جانکایشک علیه حزب کمونیست و مناطق آزاد شده، رفیق مائوتسه دون ترم معروف خود را که "تمام مرتجعین بپر کاغذی هستند" ارائه داد:

"مرتجعین بپر کاغذی هستند. مرتجعین بظاهر ترسناک به نظر می‌آیند ولی در واقع چندان نیرومند نیستند. در بررسی مسائل از دید وسیع و طولانی ملاحظه میشود که نیروی عظیم واقعی را خلق صاحب است، نه مرتجعین (۰۰۰) جانکایشک و حامیانش - مرتجعین آمریکا - نیز بپر کاغذی هستند (۰۰۰) وضع چین را در نظر بگیریم؛ ما بجز ارزن و تلفک چیز دیگری که بدان تکیه کنیم نداریم ولی سرانجام تاریخ ثابت خواهد کرد که این ارزن و تلفک ما نیرومند تر از هواپیماها و تانک‌های جانکایشک است" (ج ۴ - ص ۱۴۱/۲)

در مرحله اول جنگ آزاد بیخشن توده ای (ژوئیه ۱۹۴۶ تا ژوئیه ۱۹۴۷) حزب کمونیست و ارتش توده ای سیاست نظامی "دفاع استراتژیک" را اتخاذ کردند:

"برای پیروزی بر جانکایشک آن شیوه نبرد که بطور کلی باید به کار برده شود جنگ متحرک است. ترک موقعیت برخی از سرزمین‌ها یا برخی از شهرها نه فقط اجتناب پذیر است بلکه ضروریست." (ج ۴ - ص ۱۲۵)

در این مرحله، ارتش جانکایشک شهرها و مناطق وسیعی را پس از تخلیه نیروهای ارتش آزادی - بخش اشغال میکند ولی همانطور که مائوتسه دون اشاره نمود:

"صرف نظر از تضادهای سیاسی/اقتصادی (۰۰۰) در عرصه نظامی بین خط جبهه - جانکایشک که بیش از اندازه گسترش یافته و کبود سپاهیان وی تضاد حادی بروز کرده است. این تضاد مسلماً علت مستقیم پیروزی ما و شکست جانکایشک خواهد شد (۰۰۰) تقریباً نیمی از مجموعه سپاهیان منظم جانکایشک که به مناطق آزاد شده حمله کردند،

باید وظائف پادگانی انجام دهند، فقط کمی بیش از نصف آنها می‌توانند به عملیات صحرائی بپردازند. وقتی که نیروهای صحرائی به این یا آن منطقه برسند، ناگزیر قسمتی از آنها و یا اکثرشان به وظائف پادگانی گماشته خواهند شد. پس تعداد نیروهای صحرائی دشمن در حالیکه جنگ ادامه می‌یابد، اجباراً به تدریج کاهش می‌یابد. زیرا از یکطرف ما پیوسته آنها را نابود می‌سازیم و از طرف دیگر بسیاری از آنها باید به انجام وظائف پادگانی بپردازند." (ج ۴ - ص ۱۶۰/۱)

در این مرحله، تاکتیک نظامی "تمرکز نیروهای برتر برای نابودی یکایک نیروهای دشمن" به کار برده شد.

در این دوره، حزب کمونیست فعالیت مستمری در جهت بسیج هرچه بیشتر توده های خلق و تحکیم و توسعه هرچه بیشتر انقلاب ارضی در مناطق آزاد شده به پیش برد. حزب کمونیست به رهبری رفیق مائوتسه مسائل اقتصادی و اجتماعی توده ها توجه اساسی میدوید. مداخلت:

"ما نمی‌توانیم به جبهه یاری برسانیم و به پیروزی نائل شویم مگر آنکه از عهده دو وظیفه مهم تقلیل بهره مالکانه و بسط تولید برآئیم..." (ج ۴ - ص ۱۰۰)

در سال ۱۹۴۷ تعداد اعضای حزب کمونیست به دو میلیون و دو صد هزار نفر میرسید. در طول این دوره نیز مبارزه با مشی‌ها و انحرافات بورژوازیستی بر سر چگونگی حل مسأله "تقلیل بهره مالکانه، تاکتیک‌های مختلف برای اجرای قانون اصلاحات ارضی، مبارزه علیه مالکان ارضی با اتسک" بر روی اتحادیه های دهقانان فقیر و کوچک... ادامه داشت. رفیق مائوتسه دون "جنبش تراز نوین برای تربیت ایدئولوژیک ارتش" و "جنبش تحکیم حزب کمونیست" را برای پیوند هرچه بیشتر و نزدیکتر کادرهای حزبی و ارتش با خلق به راه می‌اندازد. در این جنبش‌ها، توده های مناطق آزاد شده انتقادات و ارزیابی‌های خود را نسبت به خصوصیات و فعالیت کادرهای حزبی و ارتشی جسورانه بیان می‌داشتند. این دو جنبش نقش بزرگی در تصفیه درونی حزب از عناصر ناباب و بورژوازیست که همراه با رشد کمی حزب در آن سالها به درون حزب رخنه کرده بودند، ایفا نمود.

در طول سال اول جنگ داخلی (۱۹۴۶/۴۷) ارتش رها بیخشن توده ای با پیروی از مشی نظامی مائوتسه دون مبتنی بر "عقب نشینی استراتژیک" و "تمرکز نیروهای برتر برای نابودی نیروهای دشمن" ضربات کوبنده ای به سپاهیان گومیندان وارد ساخت. ارتش ۲ میلیونی جانکایشک نیروهای خود را در یک منطقه وسیع از شمال تا جنوب چین پراکنده کرد. عده نیروی نظامی گومیندان برای حفاظت از شهرها در مناطقی متمرکز شده بود که اکثریت قریب به اتفاق سکنه آن مخالف گومیندان و پشتیبان حزب کمونیست و ارتش توده ای بودند. در چنین شرایطی بود که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، در ژوئیه ۱۹۴۷ تصمیم تاریخی مهمی مبتنی بر گذار از عملیات در خطوط داخلی به عملیات در خطوط خارجی، از جنگ دفاعی استراتژیک به جنگ تعرضی استراتژیک برای نابود ساختن کامل ارتش گومیندان و تصرف قدرت سیاسی اتخاذ می‌نماید:

"طی سال اول جنگ (۱۹۴۷/۴۶) ۱۰۰ ارتش ما استراتژی مبتنی بر عملیات در خطوط داخلی را به درستی به کار برد و برای بدست آوردن ابتکار عمل در هر زمان و هر مکان از اینکه بیش از ۳۰۰۰ نفر تلفات دهد و سرزمین‌های وسیعی به اشغال دشمن درآیند، دریغ نورزید. نتیجه این شد که ما موفق به نابود کردن ۱۰۰۰۰۰ ارتش دشمن افراد دشمن شدید، دشمن را مجبور کردیم که قوای خویش را پراکنده سازد، ارتش خودمان را آبدیده و تقویت نمودیم (۱۰۰) در دومین سال جنگ، وظیفه اساسی ارتش ما عبارت است از اقدام به تعرض متقابل در سراسر کشور یعنی بکار انداختن نیروهای عده برای نبرد به سوی خطوط خارجی، کماندن جنگ به مناطق گومیندان، نابود ساختن تعداد کبیری از افراد دشمن در خطوط خارجی و برهم زدن کامل استراتژی ضد انقلابی گومیندان". (ج ۴ - ص ۲۰۲/۳)

ارتش آزادی بخش‌توده ای طبق نقشه استراتژیک رفیق مائو تا سپتامبر ۱۹۴۷ در سراسر کشور به تعرض نظامی وسیعی دست زد. در ۳۰ ژوئن همان سال، ارتش آزادی بخش از روخانه زرد گذشت. در سراسر جبهه شمال و مرکز و جنوب چین، نیروهای ارتش توده ای حملات متمرکز دشمن را درهم شکست و ارتش چانگایشک را مجبور به اتخاذ موضع دفاعی نمودند.

"ارتش آزادی بخش توده ای در سه ماه اول سال دوم جنگ یعنی از ژوئیه تا سپتامبر سال ۱۹۴۷، در مقیاس تمام کشوری به تعرض روی آورد و نقشه‌های ضد انقلابی چانگایشک را دافزیر داد. گسترش دامنه جنگ به مناطق آزاد شده برای نابودی کامل این مناطق نقش بر آب ساخت. اکنون دیگر عرصه عده جنگ مناطق آزاد شده نیست، بلکه مناطق تحت کنترل گومیندان است (۱۰۰) ارتش آزادی بخش توده ای چین هم اکنون در خاک چین چرخ ضد انقلابی امپریالیسم آمریکا و نوکرانش - دسته راهزنان چانگایشک - را به عقب برگردانده و آنها را به سرانگیز نابودی سوق داده است در عین حال، چرخ انقلاب را در شاهراه پیروزی به پیش هدایت نموده است". (ج ۴ - ص ۲۲۸)

بدنیال تعرض ارتش توده ای چین در اوایل ۱۹۴۸ نیروهای دشمن در شمال غربی چین (منچوری) به محاصره نیروهای ارتش آزادی بخش توده ای می افتند و بیش از سیصد هزار نفر از نیروهای چانگایشک گشته و اسیر میگردند. در همان سال بود که حکومت خلقی در منچوری آزاد شده برقرار میشود. در اواخر سال ۱۹۴۸ تمام سرزمین شمال شرقی چین آزاد شد و شرایط آزادی یکن و سراسر شمال و مرکز چین فراهم آمد. در همین دوره، نفرات ارتش آزادی بخش توده ای از یک میلیون و دویست هزار نفر (در سال ۱۹۴۶) به دو میلیون و هشتصد هزار نفر افزایش یافت؛ وسعت مناطق آزاد شده در سال ۱۹۴۸ به ۲۳۵۰۰۰ کیلومتر مربع بالغ میگردد، یعنی ۲۴٪ مساحت کل چین و جهت این مناطق ۱۶۸ میلیون نفر یعنی نلک جمعیت چین بود. در این مدت تعداد اعضای حزب کمونیست چین به ۳ میلیون نفر رسید.

عملیات نظامی ارتش توده ای برای آزادی یکن و چند شهر بزرگ دیگر در دسامبر ۱۹۴۸ آغاز شد. طبق رهنمودهای رفیق مائو سه دون، ارتش شمال شرقی پس از اینکه ماموریت خویش را در آن منطقه پیروزمندانه به پایان رسانید به سرعت به جنوب دیوار بزرگ رفت و به ارتش‌های چین شمالی، ارتش آزادی بخش توده ای پیوست. در عملیات ابرائیسیم برای تصرف یکن، ارتش توده ای قوای دشمن را از هم تجزیه کرد و آنها را جدا جدا در ه نقطه اتکانش به محاصره درآورد. و به این طریق راه فرار آنها را به سوی جنوب و مغرب مسدود ساخت. در ۳۱ ژانویه سپاه ارتش توده ای وارد یکن شد و آزادی پایتخت چین از طرف حزب کمونیست اعلام گردید. چند ماه بعد نانکن و سپس شانگییای (در تاریخ آوریل و مه) آزاد گردید و آخرین بقایای ارتش گومیندان در مناطق شرقی و جنوبی چین توسط نیروهای ارتش آزادی بخش متلاشی گردید.

با آزادی سراسر چین، پس از ۳۰ سال مبارزه انقلابی، دوران انقلاب دموکراتیک نوین در چین به پایان میرسد. در اول اکتبر ۱۹۴۹ رفیق مائو صدر حزب کمونیست کبیر چین، در بالای تریبون میدان "تین آن من" تاسیس جمهوری توده ای چین را اعلام میکند:

"خلق چین، یک چهارم بشریت، امروز بپاخاسته است.

"بجنگ آوردن پیروزی سراسری کشور تنها نخستین گامی است از یک راه پیمائی د پرورد راز د م هزارلی. اگر این گام شایسته افتظار هم باشد، نسبتا ناچیز است. آنچه بیشتر شایسته افتخار ما خواهد بود هنوز در جلوی ماست. پس از چند ده سال دیگر، اگر به عقب نگاه کنیم، پیروزی انقلاب د مکرانیک توده ای چین چیز دیگری جز سرفراز کوتاهی بر نمایشنامه ای طولانی بنظر نخواهد رسید (۱۰۰) هر نمایشنامه با سرفرازی شروع میشود، ولی سرفراز نمایشنامه بحبوحه نمایشنامه نیست. انقلاب چین کبیری اننت، ولی پیش از این انقلاب راهی که باید پیموده شود بسیار طولانی تر و کار ما بس خطیر تر و سخت تر خواهد بود (۱۰۰) مانه فقط قادر به ویران ساختن جهان کهن هستیم، بلکه بخوبی نیز میتوانیم جهان نوینی برپا کنیم. خلق چین نه فقط میتواند بدون صدقه امپریالیست ها بزندگی ادامه دهد، بلکه زندگی بهتری از کشورهای امپریالیستی خواهد داشت." (آثار منتخب، ج ۴، ص ۵۴۱)



★ خلق و فقط خلق است نیروی محرکه‌ای که تاریخ جهان را میسازد .
(درباره دولت ائتلافی)

★ باید به هر رفیق آموخت که خلق را از جان و دل دوست بدارد و به ندای وی با دقت گوش دهد . به هر جا که می‌رود در میان توده‌ها باشد . بجای آنکه خود را در راس آنها قرار دهد با آنها در هم آمیزد . با توجه به سطح آگاهی موجود توده‌ها آنها را بیدار کند و آگاهی سیاسی آنها را بالا ببرد . به توده‌ها کمک کند که با اطلبانه رفته رفته مشکل شوند و کلیه آن مبارزات لازمی را که شرایط داخلی و خارجی زمان و مکان معین اجازه می‌دهد به تدریج بسط و توسعه دهند .

رفقای ما نباید فکر کنند که آنچه آنها می‌فهمند توده‌های مردم هم می‌فهمند . فقط با رفتن به میان توده‌ها و پژوهش است که میتوان معلوم کرد آیا توده‌ها این و یا آن فکر را فهمیده‌اند و آیا حاضر به عمل هستند یا نه . . . رفقای ما نباید فکر کنند که آنچه آنها نمی‌فهمند توده‌ها نمی‌فهمند . غالباً اتفاق می‌افتد که توده‌ها از مساجلومی‌افتند و علاقه شدیدی به پیشروی دارند ، حال آنکه رفقای ما بعوض اینکه آنها را رهبری کنند به دنبال برخی از عناصر عقب مانده می‌روند و نظرات آنها را منعکس می‌سازند و بالاتر از همه ، نظرات آنها را اشتباه بجای نظرات توده‌های وسیع می‌گیرند .

(درباره دولت ائتلافی)

درس‌هایی از نخستین سالهای انقلاب

جنبش ۴ مه : سرآغاز دوران انقلاب دمکراتیک نوین

جنبش توده‌ای و ضد امپریالیستی ۴ مه ۱۹۱۹ را میتوان بدون تردید مبدا مهمی در تاریخ انقلاب کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودال چین دانست . این جنبش ضد فئودالی ، ضد استعماری و اصلاحگرانه ، فرهنگی مرحله نوینی را در انقلاب چین پس از دوران انقلاب بورژوا دمکراتیک ۱۹۱۱ گشود . شرکت وسیع طبقه کارگر چین و نقش تعیین‌کننده آن در این جنبش ، آغاز پیوند و آمیزش روشنفکران پیشرو انقلابی و مارکسیست‌ها با توده‌های زحمتکش در جریان مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی روزهای ماه مه ۱۹۱۹ و اتحاد آنان علیه تصمیمات استیلاگرانه و استعماری قدرت‌های امپریالیستی در کنفرانس صلح ورسای (مبنی بر صحنه گذاشتن بر روی تقاضاهای تجاوزگرانه و امپریالیستی زاپین و آنگار کردن امتیازات سابق آلمان در چین به زاپین) و علیه کابیتولاسیون دولت ارتجاعی " دیکتاتورهای نظامی" چین در برابر امپریالیست‌های ژاپنی و اروپائی و بالاخره پیگیری و تداوم اعتراضات و تظاهرات توده‌ای علیه امپریالیسم و متحدین فئودال آن در داخل کشور ، به بارزترین شکل نشان داد که " انقلاب بورژوا دمکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین در تکامل خود به مرحله نوینی ، به مرحله انقلاب دمکراتیک نرسیده است ، انقلابی که برخلاف انقلابات گذشته ، تحت رهبری پرولتاریای چین هدف نابودی کامل سلطه دوگانه امپریالیسم و فئودالیسم را دنبال میکند .

در این جنبش ، روشنفکران و دانشجویان قسلاً از سایر اقشار و طبقات خلقی آگاهی یافته و بیاخاستند . در روز ۴ مه دانشجویان یکن با شعار " در خارج از کشور استقلال خود دفاع کنیم و در داخل کشور خائنین به میهن را به کیفر رسانیم " اعتصابات و تظاهرات اعتراضی مختلف و وسیعی را برپا کردند . در عرض یک ماه هزاران دانشجو در شهرهای بزرگ چین دست به تظاهرات زدند ، اندکی پس از شروع جنبش سایر اقشار و طبقات توده‌ای (تجار ، پشاه ، کسبه) و بیوزنه کارگران به این جنبش پیوستند .

با شرکت طبقه کارگر ، جنبش ابعاد وسیع‌تری گرفته و با پیگیری تمام اداه یافت . نخست در شهر شانگهای در روز ۵ ژوئن اعتصابات کارگری بزرگی با شرکت صد و چهل هزار نفر برپا گردید ، و بدنبال آن اعتصابات و تظاهرات متعددی در سایر شهرها و نواحی صنعتی چین بوقوع پیوست . جنبش به سرعت در ۱۵۰ شهر در بیش از ۲۰ استان به صورت اعتصابات کارگران دانشجویان و کسبه ، همراہ با میتینگ و تظاهرات خیابانی ، پخش اعلامیه و شب‌نامه‌ها ، نصب اعلان‌های افشاگرانه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی ، نشر روزنامه‌های مختلف به زبان توده‌ای و بطور وسیع رشد پیدا کرد . تظاهرکنندگان سیاست و عملکرد امپریالیسم و دستگاه حاکمه چین را افشا می‌نمودند ، افکار و اندیشه‌های ارتجاعی

و عقب افتاده مبتنی بر کرنش و سر فرود آوردن در مقابل زور و ستم بیگانه را محکوم میکردند. فلسفه کهنه کفیسوس که قرنهای ایده اطاعت بی‌نویان از متفقدین، فرمانبرداری توده از "دانشمندان" و زنان از مردان و غیره... را در جامعه چین تبلیغ میکرد و شورش خلق را در برابر ظلم و بیدادگری محکوم می‌نمود، مورد حمله و انتقاد بیرحمانه موج نوین روشنفکران انقلابی قرار گرفت. در این هنگام بود که رفیق مائوتسه دون در نشریه‌ای که وظیفه تبلیغ و ترویج افکار نو مارکسیستی را در درون طبقه کارگر به عهده داشت، نوشت:

"هر جا که ظلم هست، مقاومت هم هست!"

جنبش ۴۰۰ هزاره بر بزرگی‌های فوق (شرکت یکپارچه) توده‌های وسیع در مبارزه‌ای با محتوای قاطع ضد امپریالیستی و ضد نفوذ الی، جنبش اصلاحات فرهنگی و مبارزه علیه فلسفه ارتجاعی کفیسوس (سراغاز پیوند ارگانیک جنبش کارگری و جنبش مارکسیستی و آمیزش روشنفکران پیشرو انقلابی با کارگران بود. جنبش ۴۰۰ به روشنفکران پیشرو به وضوح نشان داد که تنها وسیله نجات ملت انقلاب است و در عین حال نشان داد که:

"در تحلیل نهایی، خط فاصل بین روشنفکران انقلابی، با غیرانقلابی و یا ضد انقلابی اینست که آیا آنها مایلند با توده‌های کارگران و دهقانان درآمیزند و آیا بدان عمل میکنند یا نه. در اینجا من معیاری را مطرح کرده‌ام که گمان میکنم بیگانه معیار معتبر باشد." (سمت جنبش جوانان - آثار منتخب، جلد ۰۲، ص ۲۶۲)

روشنفکران انقلابی در جریان تجربه مشخص خود در شرکت در این جنبش به این نتیجه رسیدند که باید به نیروی پرتوان طبقه کارگر تکیه کنند و مارکسیسم لنینیسم را راهنمای عمل قرار دهند.

جنبش ۴۰۰ اشاعه مارکسیسم لنینیسم را در چین تسریع نمود، هسته‌ها و محافل روشنفکری مارکسیستی و انقلابی که تحت تاثیر انقلاب اکبر روسیه و نفوذ افکار مارکسیستی از حدود سال ۱۹۱۸ در چین پدیدار گردیده بودند، به تناسب این جنبش پیوندهای اولیه خود را با توده‌های زحمتکش و پیوسته و در درجه اول با کارگران و مبارزان آنان مستحکم نمودند. این هسته‌های مارکسیستی در پراکنش مشخص مبارزه ضد امپریالیستی ماه ۴ و ژوئن ۱۹۱۹ با توده‌های کارگر در آمیخته به تبلیغ مارکسیسم پرداخته و در تشکیل دهی طبقه کارگر، ایجاد نطفه‌های کونیستی و انقلابی در درون پرولتاریا و سازماندهی مبارزات کارگری شرکت نمودند. جنبش ۴۰۰ از طرفی به اشاعه مارکسیسم لنینیسم در چین کمک نمود و از طرف دیگر بروسه امتزاج جنبش فکری مارکسیستی را با جنبش عملی طبقه کارگر تسریع کرده و اولین نطفه بندی‌های حزب کونیست چین را بی‌ریزی نمود. در حقیقت همانطور که مائوتسه دون اشاره میکند:

"جنبش ۴۰۰، ۱۹۱۹، از لحاظ ایدئولوژی و کادرها، تاسیس حزب کونیست چین در سال ۱۹۲۱... را تدارک دید." (در باره دموکراسی نوین، آثار منتخب، ج ۲، ص ۵۰۹)

۱۹۲۲ - ۱۹۲۱

دوران تاسیس، ساختمان و استحکام ستاد سیاسی طبقه کارگر چین در ارتباط با سازماندهی اشکال مختلف مبارزات خلق و بسوز مبارزات طبقاتی پرولتاریا

بروسه پیدایش حزب کونیست چین

تاسیس حزب کونیست چین در سال ۱۹۲۱ نتیجه بیش از سه سال فعالیت شبانه روزی محافل روشنفکر مارکسیستی در ارتباط با تبلیغ و ترویج افکار مارکسیستی در میان کارگران، پیوند این محافل با مبارزات روزمره آنان و سازماندهی و هدایت سیاسی مبارزه طبقاتی پرولتاریای چین بود.

فعالیت محافل و هسته‌های روشنفکری مارکسیستی در چین از سال ۱۹۱۸ با مبارزه ایدئولوژیک علیه مکاتب ضد مارکسیستی و غیر مارکسیستی و کار ترجمه و اشاعه کلاسک‌های مارکسیسم و نشر مجلات مارکسیستی آغاز گشت. در این زمینه جنبش ۴۰۰ نقش مهم و تعیین کننده‌ای در سمت دادن این محافل در جهت پرولتاریا و گشودن راه‌های ترویج و تبلیغ در میان کارگران و توده‌های زحمتکش ایفا نمود. در این دوره گروه‌ها و کمیته‌های کونیستی کارگری در مراکز مهم صنعتی کشور به کار سازماندهی مبارزات اقتصادی سیاسی کارگران، ایجاد نطفه‌های سندیکالیسم کارگری مخفی و نیمه مخفی و انتشار اخبار و مسائل روزمره اقتصادی اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی پرولتاریا می‌پرداختند. محافل مارکسیستی همزمان با برقراری ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر و با تکیه بر گرایش‌های میان روشنفکران و زحمتکشان که در جریان جنبش ۴۰۰ نطفه بندی شده بود، روشنفکران انقلابی را که به مارکسیسم روی آورده بودند، تشویق می‌نمودند تا با رفتن به میان پرولتاریا و شرکت در مبارزات اقتصادی اجتماعی آنان به کادری جنبش کونیستی و عناصر پیشرو طبقه کارگر تبدیل شوند.

فعالیت رفیق مائوتسه دون در مراکز مهم کارگری جوانان، در بین کارگران ذغال سنگ، مس‌آدن و راه آهن و غیره... برجسته ترین نمونه‌های بروسه تبدیل عناصر روشنفکر انقلابی به کادریهای کونیستی و پیشاهنگان جنبش کارگری است. مائوتسه دون در جوانی در ارتباط نزدیک و فشرده با کارگران آن منطقه برای تشکیل دهی، ایجاد سندیکا و اشاعه مارکسیسم همت گماشت و شعبات جوانان سوسیالیست را تاسیس نمود.

همبانی با مبارزات کارگران، سازماندهی این مبارزات و هدایت درست آنها، پایه گزاری سندیکالیسم طبقاتی، تبلیغ و ترویج افکار سوسیالیسم علی در میان پرولتاریا و اقدام در جهت امر اتحاد سیاسی طبقه کارگر از طریق ایجاد هسته ها و محافل کمونیستی کارگری و اتحاد این هسته ها در سرتاسر چین... همان عوامل اساسی و لازمی بودند که تاسیس حزب کمونیست چین را در اول ژوئیه سال ۱۹۲۱ میسر ساخت.

نخستین کنگره حزب کمونیست چین در شهر شانگهای با شرکت نمایندگان گروه ها و کمیته های مختلف کمونیستی در چین و نمایندگانی که در خارج از کشور در بین کارگران مهاجر به فعالیت مارکسیستی پرداخته بودند تشکیل شد. مائوتسه دون به نمایندگی از پرولتاریای انقلابی حونان در این کنگره شرکت داشت. این حزب به پشتوانه ایدئولوژی کمونیستی و نطفه های سازمانهای کارگری که به همت اعضایش در درون پرولتاریا به وجود آمده بودند، از پرولتاریای انقلابی چین واقعا نمایندگی میکرد. تاسیس چنین حزبی در چین بقول مائوتسه دون "یک حادثه دوران ساز بود". تاسیس حزب کمونیست چین مرحله ای نوین در تکامل جنبش کارگری و انقلابی چین گشود، مرحله ای که طی آن پرولتاریای چین متحد و متشکل و به رسالت تاریخی خود در مبارزه علیه امپریالیسم، فتوالیسم و بورژوازی آگاه گردید.

اهمیت و مقام مرحله ۱۹۲۲/۱۹۲۱ در تاریخ انقلاب چین

دوران فعالیت حزب کمونیست و مبارزات کارگری در سالهای ۱۹۲۱/۲۷ نقش اساسی و مهمی در تاریخ انقلاب چین داشت. انتقال مرکز نقل انقلاب به روستا در سال ۱۹۲۷ و هدایت ظفر نیون جنگ انقلابی و توده ای در چین در طی بیش از ۲۰ سال (جنگ انقلابی ارض دوره ۱۹۲۸/۲۳، راه بیمانی طولانی ۱۹۳۴/۲۶، جنگ مقاومت ملی ضد ژاپنی ۱۹۳۷/۴۵ و جنگ‌های داخلی ۱۹۴۶/۴۹) تا ایجاد جمهوری توده ای در سال ۱۹۴۹ میسر نگردید مگر با پشت سر گذاردن مرحله مبارزات سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۲.

در این مرحله، حزب کمونیست همچون چین در ارتباط ارگانیک با مبارزات طبقاتی و ضد امپریالیستی پرولتاریای چین آبدیده و مستحکم گردید. اشکال مختلف مبارزات خلق و بویژه کارگران تحت رهبری این حزب گسترش و سازماندهی یافت، امتزاج جنبش کارگری با آگاهی سوسیالیسم علی عملی گردید، کادرسازی پرولتری انجام پذیرفت و بالاخره علیرغم مشی سازشکارانه و انحلال طلبانه، چن دو سیو، گام‌های قابل توجهی در جهت تدارک جنگ انقلابی از جانب حزب کمونیست (از سالهای ۱۹۲۴ به بعد و بویژه از سال ۱۹۲۲) برداشته شد.

۱) در این دوره، پرولتاریای چین به نیروی انقلابی بالفعل و آگاه تبدیل میشود.

طبقه کارگر چین، علیرغم قلت نسبی اش (در حدود ۲ میلیون نفر) توانست در عرض چند سال،

به برکت فعالیت انقلابی کمونیست‌های چین در درون آن و هدایت سیاسی مبارزات کارگری توسط حزب و سندیکاهای وابسته به آن به نیروی متشکل محرکه، رزمنده، آگاه و رهبری کننده انقلاب چین بدل گردید.

در این دوره جنبش کارگری رشد بی سابقه ای کرد. بخش اعظم اعتصابات کارگری، بویژه بزرگترین آنها، تحت رهبری حزب کمونیست چین برپا شد. به پشتوانه کار سیاسی/تشکیلاتی، کار توده ای و سندیکائی، تبلیغ و ترویج آگاهی سوسیالیستی، دمکراتیک و ضد امپریالیستی، طبقه کارگر کشور به پهنای چین، متشکل، متحد و آگاه گردید، مبارزات اقتصادی و سیاسی اش در مراکز مختلف صنعتی، در معادن و در سایر بخش‌های اقتصادی و سعادت و گسترش یافت. مبارزات خود بخودی و پراکنده، سالهای قبل از ۱۹۲۰ به سطح مبارزات یکپارچه اقتصادی/سیاسی و قهرآمیز ارتقا یافت. حزب کمونیست و تمسک او کثیر سندیکاهای طبقاتی کارگری وابسته به آن نقش درجه اول و تعیین کننده ای را در بسیج کارگران و بردن آگاهی سیاسی طبقاتی به میان آنان ایفا نمودند.

حزب کمونیست چین مبارزه بیگبری را علیه گرایش‌های آنارشستی و غیر پرولتری، علیه نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی ملی و خرده بورژوازی در درون پرولتاریا، بنشور تبدیل این طبقه به طبقه آگاه، به موقعیت و رسالت خویش دامن زد. ایجاد همبستگی کارگری، مبارزه با کوریورالیسم، انجام امر اتحاد کلیه شاخه های طبقه کارگر، طرد روحیه محلی‌گری و منطقه‌گری در مبارزات کارگری، تنظیم مطالبات صنفی/اقتصادی/سیاسی کارگران و... برخی دیگر از دست آوردهای مهم این مرحله از جنبش کارگری چین محسوب میشود.

جنبش کارگری در این دوره مراحل مختلفی را پشت سر گذاشت و در هر مرحله، نیرو، آگاهی و تشکل بیشتری می‌یافت.

اولین موج اعتصابات کارگری در سالهای ۱۹۲۱/۲۳ به وقوع پیوست، مهمترین آنها اعتصابات صد هزار نفری ملوانان و کارگران هنگ کنگ در اوایل سال ۱۹۲۲، اعتصابات کارگران در کلیه خطوط راه آهن چین در سالهای ۲۲/۲۳، اعتصابات کارگران معدن ذغال کای لوآن در سال ۱۹۲۲ بود که توسط حزب کمونیست و "دبیرخانه کار" (که زیر نظر حزب کمونیست بیش از ۱۰۰ سندیکا و ۳۰۰ هزار عضو را در برمیگرفت) رهبری و سازماندهی شد. مائوتسه دون در حونان "سندیکای ایالتی دستجات کارگری" را برای یکپارچه نمودن کارگران و اتحاد وسیعتر آنان در منطقه به وجود آورد. این سندیکا به دبیرگی مائوتسه دون کارگران بخش‌های متعدد و مختلف صنعتی را در بر میگرفت. در سال ۱۹۲۲ به دنبال و همزمان با اعتصابات کارگران راه آهن، سلول‌های حزبی و سندیکائی مناطقی معدنی "آهوی آن" به رهبری رفیق مائو اعتصابات معدنچیان را سازماندهی و هدایت میکنند.

از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ فعالیت حزب کمونیست در ارتباط با گسترش جنبش‌های کارگری و ارتقای سطح آنها بیش از پیش فزونی می‌یابد. طبقه کارگر چین وارد مرحله نوینی از رشد و اعتدالی کیفی و کمی مبارزاتی اش میگردد. عمده ترین اعتصابات این دوره عبارتند از: جنبش اعضای ۳۰ به ۱۹۲۵ علیه

سرمایه داران خارجی در شانگهای که سه ماه بطول انجامید و به سرتاسر مناطق مرکزی و شمالی چین بسط یافته و تا ژوئیه ۲۶ ادامه یافت، موج اعتصابات کانتون و هنگ کنگ و گسترش آن به مناطق چین جنوبی از ژوئن ۲۵ تا ژوئیه ۲۶، جنبش اعتصابی دوران لشکرکشی به شمال (۱۹۲۷/۲۶) و بالاخره نقطه اوج جنبش انقلابی کارگری و فعالیت حزب کمونیست در ارتباط با اعتصابات کارگری قیام مسلحانه کارگران و زحمتکشان شانگهای در بهار ۱۹۲۷ بود.

در پرتو این مبارزات و نقش سازمان دهنده و آگاه کننده حزب کمونیست بود که پرولتاریای چین به نیروی محرکه آگاه و بالفعل انقلابی چین بدل گردید. این امر یکی از ویژگی‌های مهم و اساسی این دوره از انقلاب چین را تشکیل میدهد. رفیق ماؤ در سال ۱۹۲۶ در این مورد می‌نویسد:

" پرولتاریای صنعتی چین با وجود اینکه قلیل‌العدد است، نماینده نیروهای مولسده جدید چین بوده و مرفی‌ترین طبقه چین مدرن را تشکیل میدهد و به نیروی رهبری‌کننده جنبش انقلابی چین بدل گشته است، هرگاه ما به قدرتی که این طبقه در اعتصابات چهار سال اخیر نشان داده - مانند اعتصاب ملوانان، اعتصاب کارگران راه آهن، اعتصابات کارگران معادن ذغال، اعتصاب در شامپان و اعتصابات پس از " جنبش ۳۰ مه " در شانگهای و هنگ کنگ نظر بیفکنیم، بازفاصله به اهمیت نقش پرولتاریای صنعتی در انقلاب چین بی‌خواهیم برد." (آثار منتخب، جلد ۱، ص ۲۲۰ - تکیه از ما).

پرولتاریای چین در عین مبارزات و در عمل انقلابی خود نشان داد که واقعا " اساسی‌ترین نیروی محرکه انقلاب چین است " و " بدون رهبری پرولتاریا "، پرولتاریای که " از بدو پیدایش خود در صحنه انقلاب تحت رهبری حزب انقلابی خود - حزب کمونیست - قرار گرفته و به آگاه‌ترین طبقه جامعه چین بدل شده است "، انقلاب چین بدون تردید نمی‌تواند پیروز شود. (ج ۲۰ - ص ۱/۴۸۰)

۲) در این دوره امر کادرسازی کمونیستی و کارگری در جریان مبارزه طبقاتی پرولتاریا میسر گردید.

در طول این شش سال مبارزه عمدتاً کارگری، هسته‌ای از رزمندگان کارگری و روشنفکران کمونیست مجرب و آبدیده در مبارزات کارگری به وجود آمد که کادر رهبری جنبش دهقانان را از سال ۱۹۲۵ بیحد و بویزه در مراحل بعدی انقلاب تأمین نمود.

به موازات رهبری و سازماندهی مبارزات کارگری و در ارتباط با آن، حزب کمونیست چین امر کادرسازی را نیز با موفقیت به پیش می‌برد. بدین ترتیب که از همان آغاز یعنی از سال ۱۹۲۲ کادرهای کارگری که در جریان مبارزات کارگری آبدیده شده بودند و در مدارس آموزشی حزب شوروی مارکسیسم را فراگرفته بودند، امکان می‌یافتند در سازمان‌های حزبی و در سندیکاها مواضع رهبری را اشغال نمایند.

در مورد روشنفکران و دانشجویان انقلابی، حزب آنان را مأمور کار در میان طبقه کارگر، در کارخانه‌ها و معادن میکرد. با شرکت در مبارزات کارگری و در بیوند نزدیک و فشرده با طبقه کارگر و در پرتو فعالیت‌های مختلف علمی، سیاسی، آموزشی... حزبی، روشنفکران انقلابی بیش از پیش از منشا و مواضع طبقاتی

غیرپرولتاری خود می‌بریدند و به عناصر و کادرهای آگاه کمونیستی بدل می‌گشتند.

۳) سازماندهی قهر انقلابی و مسلحانه توده‌های کارگر و دهقان و تدارک جنگ توده‌ای

در شرایطی که " پرولتاریای چین از سه طرف، یعنی از طرف امپریالیسم، بورژوازی و نیروهای فئودال مورد چنان ظلم و ستمی قرار میگرفت که شدت و سختی آن به ندرت ممکن بود در جای دیگری از جهان ملاحظه شود "، کارگران چین به قهر انقلابی به منظور تحقق بخشیدن به خواستها و مطالبات حقه خود متوسل میشوند. یکی از مشخصات جنبش‌های توده‌ای در چین (بویژه جنبش‌های دهقان و کارگری) در آن زمان خصلت قهرآمیز آنها بود. کم نبود مبارزات و اعتصابات صنفی، اقتصادی و خودبخودی کارگری در این دوره که شکل قهرآمیز بخود میگرفت، مبارزات و اعتراضات دهقانی بصورت جنگ‌های ضد فئودالی علیه نیروهای مسلح دیکتاتورهای نظامی سلطوری یافت.

حزب کمونیست چین وظیفه‌ای خطیر در امر سازماندهی مبارزات قهرآمیز توده‌ای و سوق دادن آنها به سطح یک مبارزه مسلحانه توده‌ای، متشکل، آگاه و سازمانده شده برعهده داشت. رفیق ماؤ از همان ابتدا به امر سازماندهی و هدایت قهر انقلابی توده‌های زحمتکش بویژه کارگران و تسلیح توده‌های خلق در جهت ایجاد ارتش توده‌ای و تدارک جنگ مسلحانه توده‌ای توجه خاصی معطوف داشته بود. در حونان، سندیکای کارگری این منطقه به ریاست ماؤتسه دون " واحدهای مراقبت نظامی " متشکل از کارگران را با وظیفه دفاع نظامی از اعتصابات کارگری و مقابله با سرکوب ارتجاع و وجود آوردن سندیکاهای کارگری در کانتون در سال ۱۹۲۵ گروه‌های مسلح کارگری در اختیار داشتند که وظایف متعددی را در دفاع از کارگران و مبارزات آنان دنبال می‌نمود. از سال ۱۹۲۵ به بعد، تقریباً بخش مهمی از سندیکاهای وابسته به حزب کمونیست چین به ایجاد " واحدهای مراقبت نظامی " ورزیده‌ای در سطوح مختلف منطقه‌ای شهری و کارخانه، با وظایف دفاع از اعتصابات کارگری در مقابل سرکوب ارتجاع و سندیکا‌های زرد، تأمین پیروزی اعتصابات و مبارزات کارگری بویژه در کارخانجات خارجی و مبارزه علیه عناصر ضد انقلابی در کارخانه‌ها مبادرت کرده بودند. در حونان و حوه، گروه‌های کارگری مسلح وابسته به سندیکاها وظیفه جلوگیری از فعالیت عناصر راست و نیروهای اخلاک‌زد انقلابی را برعهده داشتند.

کادرهای حزب کمونیست در سندیکاها و کارخانه‌ها نقش مهمی در پیدایش این گروه‌ها و هسته‌های مسلح کارگری داشتند. پرولتاریای چین در پراتیک مبارزاتی روزمره خود به لزوم مقابله قهرآمیز بانیه‌های ارتجاعی پی‌میبرد و بیش از پیش به قهر انقلابی متوسل میشود. در این رابطه، کمونیست‌های چین با شرکت در مبارزات کارگری و رهبری این مبارزات به سازمان دادن قهر توده‌های کارگر از طریق تکامل شاخه‌های نظامی متشکل از کارگران عضو سندیکاها (و یا عضو حزب) و تعیین وظایف و اهداف آنان می‌پرداختند.

در ششمین کنگره لیاقتی حزب کمونیست در حونان در سال ۱۹۲۶ برنامه‌ای از طرف حزب تدوین گردید که یکی از مفاد آن حق کارگران در تسلیح خود به منظور دفاع از مبارزات و اعتصابات خود بود. در کنگره سندیکاهای این منطقه، برنامه فوق نیز تصویب گردید.

کوشش‌سندیکاهائی که به تسلیح کارگران پرداخته بودند در این بود که پرولتاریا را مستقل از گومیندان و سندیکاهای وابسته به آن، مستقل از ارتش گومیندان، مسلح سازند. در سندیکاهای بزرگ (وابسته به حزب کمونیست) گروه‌های نظامی کارگری بسیار فعال و نیرومند بودند. مثلاً در آوریل ۲۷ گروه مسلح سندیکای عمومی نساجی "وو-هسان" بانصد عضو متغیر و شمت‌عضو دائمی داشت. سندیکای کارگران راه آهن از وجود یک گروه مسلح کارگری ۶۰۰ نفری برخوردار بود. هنگام حمله گومیندان علیه نیروهای چپ و حزب کمونیست، اغلب سندیکاهای بزرگ وابسته به حزب علی‌رغم مشی سازشکارانه، چون دوسویو که دستور خلع سلاح کارگران را داده بود، گروه‌های مسلح خود را همچنان حفظ کرده بودند. این گروه‌ها مسلح به تفنگ و حتی به چوب و چماق، در صورت فقدان تفنگ بودند. در اواخر سال ۲۶ و در طول سال ۲۷ "کمیته‌های اعتصاب" عموماً مسلح بودند. این نیروهای مسلح کارگری بسا وجود اینکه سیاست اپورتونیستی و انحلال‌طلبانه رهبری حزب مانع رشد و گسترش و تجمع آنها بصورت یک قوه نظامی توده‌ای تحت رهبری واحد حزبی شده بود (امری که در شکست انقلاب ۱۹۲۷ تأثیر داشت) معیناً نقش مهمی در دفاع از اعتصابات و مبارزات کارگری سالهای ۱۹۲۶/۲۷ و بویژه در قیام‌های مسلحانه، شانگهای، نان‌چان و کانتون ایفا نمودند.

اعتصابات عظیم کارگری و تظاهرات سال ۱۹۲۵ در شانگهای و گمترش این مبارزات به نقاط دیگر کشور و بالاخره مبارزات قهرآمیز کارگران تأثیر بسزائی در برانگیختن دهقانان و بسط مبارزات و جنبش‌های دهقانی داشت. دهقانان فقیر و بویژه دهقانان منطقه حوتان در عرض چند ماه، اتحادیه‌های خود را تشکیل داده و از پرداخت خراج‌های گزاف خودداری نمودند. زمین‌های فئودال‌ها را تصاحب کرده و دست به مقاومت‌های قهرآمیز علیه ماموران و مالکین ارض زدند. در چین، جنبش‌های دهقانی و مبارزات و مقاومت‌های ضد فئودالی دهقانان سابقه‌ای طولانی دارد و غالباً به اشکال قهرآمیز صورت پذیرفته است و به کرات صورت جنگ دهقانی بنحوی گرفته است. جنبش‌های اعتراضی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و تشکیل اتحادیه و سندیکاهای کارگری صنفی/اقتصادی در شهرها از طرفی و فعالیت حزب کمونیست در سازماندهی این مبارزات نقش مهمی در غلیان جنبش دهقانی سالهای ۲۷/۱۹۲۵ در روستا داشت.

مائوتسه دون شخصاً و علی‌رغم مخالفت بخشی از رهبری حزب که اهمیت جنبش‌های دهقانی در چین و اتحاد کارگران و دهقانان را درک نمی‌کرد و تمایلی به بسط و توسعه مبارزات دهقانی نشان نمیداد، به حوتان رفت و در آنجا به کار سازماندهی مبارزات دهقانی، ایجاد سلول‌های کمونیستی، تسلیح دهقانان و ایجاد جمعیت‌ها و اتحادیه‌های دهقانی پرداخت.

در سال ۱۹۲۶، یک میلیون نفر در جمعیت‌ها و "اتحادیه‌های دهقانی" متشکل شده بودند. یک سال بعد، در اواخر ۱۹۲۷، تعداد آنان به بیش از ده میلیون نفر رسیده بود. "اتحادیه‌های دهقانی" هرگدام شاخه‌های نظامی خود را داشتند. نیروهای نظامی دهقانی به رهبری سلول‌های کمونیستی و کادری‌های حزبی آمادگی خود را برای شرکت در جنگ انقلابی داخلی علیه ارتجاع گومیندان

در ۳۱ مه ۱۹۲۷ با حرکت بسوی "چان‌شان" برای سرکوب ضدانقلاب در این شهر نشان دادند، لیکن چن دوسویو از پیشرفت آنها جلوگیری نمود و این نیروها به مناطق پایگاهی خود مراجعت نمودند. چند ماه بعد، همین نیروهای نظامی دهقانی بودند که در قیام "درو پائیزه" به رهبری مائوتسه دون شرکت کردند.

در این دوره علی‌رغم فعالیت مائوتسه دون در حوتان در ارتباط با سازماندهی مبارزات قهرآمیز کارگران و دهقانان، پافشاری در مورد ضرورت ایجاد یک ارتش توده‌ای و مبارزه شدید با مشی اپورتونیستی راست‌چین دوسویو و علی‌رغم فعالیت سندیکاهای و حزب کمونیست در امر تسلیح کارگران و سازمان دادن مبارزات قهرآمیز آنان، حزب کمونیست چین به اهمیت مسأله ایجاد یک ارتش مستقل کارگران و دهقانان از درون مبارزات و اعتصابات قهرآمیز توده‌ای پی نبرد. مشی اپورتونیستی چین دوسویو، سیاست انحلال طلبانه‌ای را در برابر بورژوازی دنبال می‌نمود. مبارزات وسیع و قهرآمیز توده‌ای در آن دوره وجود گروه‌های مسلح کارگری و دهقانی، آن شرایط مناسب بود که به اتکا آن حزب می‌توانست و می‌بایست بطور جدی امر متشکل نمودن هسته‌های نظامی کارگری و دهقانی، تشکیل نیروهای مسلح خلق، یعنی ارتش سرخ کارگران و دهقانان را در دستور کار قرار میداد. در عوض چن دوسویو نه تنها با رشد و گسترش مبارزات دهقانی و خصوصاً "زیاده‌روی‌های" آنان (منظور شورش‌های مسلحانه آنان بود) شدیداً مخالفت ورزید و به جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست در میان دهقانان پرداخت، بلکه در مورد جنبش کارگری، خیانت به انقلاب چین و سازش‌طلبانی را به آنجا رسانید که در سال‌های ۲۶/۲۷ دستور خلع سلاح کارگران و "کمیته‌های مسلح اعتصاب" را صادر کرد. بدین طریق، مشی اپورتونیستی حاکم بر حزب در سال‌های ۲۶/۲۷، با انحلال در سیاست مستقل حزب، در ارتباط با فعالیت انقلابی در میان کارگران و دهقانان و تدارک و انجام جنگ انقلابی توده‌ای علیه ارتجاع گومیندان باعث شکست موقتی انقلاب گردید.

در این رابطه است که رفیق مائوتسه تجربه نظامی این دوره، حزب برخوردار میکند، در مورد دوره ۱۹۱۹/۲۵ مائوتسه دون متذکر میشود که:

"قبل از وقوع جنگ، هدف همه سازمان‌ها و مبارزات تدارک جنگ است، مانند دوره‌ای که از جنبش ۱۹۱۹ تا جنبش ۳۰ مه (۱۹۲۵) طول میکشد." (ج ۲ - ص ۲۲۸)

مائوتسه دون خاطر نشان می‌سازد که در این مرحله مشی حزب صحیح بود ولی منذالک بدلت دوران کودکیش تجربه‌ای کافی نداشت:

"مرحله اول دوران کودکی حزب بود. در اوایل و اواسط این مرحله مشی حزب صحیح بود و شور و شوق انقلابی اعضا و کادری‌های حزب در سطح فوق‌العاده عالی قرار داشت. از اینجا بود که پیروزی نخستین انقلاب بزرگ به دست آمد (منظور لشکرکشی به شمال و جنگ گوان‌دون با کمک گومیندان در زمان حیات سون یاتسن است). منذالک با وجود این، حزب ما هنوز سال‌های کودکی را میگذراند و در سه مسأله اساسی یعنی جنبه متحد، مبارزه مسلحانه و ساختمان حزب تجربه نداشت." (ج ۲ - ص ۴۳۴)

و بالاخره ، در ارتباط با سازماندهی مبارزات قهرآمیز توده ای ، ارتقای جنبش های کارگری دهقانسی به سطح مبارزات قهرآمیز و مسلحانه و ایجاد ارتش توده ای از درون همین مبارزات و اشکال مختلف آن (از جمله تجربه لشکر کشی به شمال و جنگ گوان دون) بود که مائوتسه دون جمع بندی ذیل را از این دوره انجام میدهد :

" حزب ما با آنکه طی سه یا چهار سال ، یعنی از سال ۱۹۲۱ تا سال ۱۹۲۴ نتوانست اهمیت شرکت مستقیم در کار تدارک جنگ و سازماندهی قوای مسلح را درک کند و در دوره ۱۹۲۴/۲۷ و حتی مدتی پس از آن نیز این نکته را به حد کافی درک نکرد ، معذالک در سال ۱۹۲۴ با شرکت در کار آکادمی نظامی "حوان پو" وارد مرحله نوینی شد و شروع به درک اهمیت امور نظامی کرد . حزب با کمک به گومیندان در جنگ "گوان دون" و شرکت در لشکر کشی به شمال رهبری قسمتی از قوای مسلح را بدست گرفت. " (ج ۲ - ص ۵/۲۳۴)

۴- قیام های نان چان ، " درو پائیزی" و " کانتون" (گوان جو) چگونه ایجاد ارتش سرخ و انتقال به روستا در چین .

همانطور که گفتیم بعلت غلبه ، مشی سازشکارانه و اپورتونیستی راست چن توسیو در اواخر دوران انقلاب اول چین ، حزب کمونیست موفق نشد تا سال ۲۷ از درون مبارزات انقلابی و قهرآمیز توده ای و با استفاده از تجارب لشکر کشی به شمال ، فعالیت در آکادمی نظامی حوان پو و غیره ، ارتش خلق را به وجود آورد و بدین جهت حزب نتوانست قبل از اینکه جناح راست گومیندان به رهبری چانگایشسک دست به قتل عام کمونیستها در شانگهای بزند ، جنگ انقلابی را علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی در چین تدارک ببیند و سازمان دهد . در این دوره ، حزب نتوانست اهمیت فوق العاده مبارزه مسلحانه را درک کند و در نتیجه قادر نشد بطور جدی به تدارک جنگ و سازماندهی ارتش بپردازد و به امیر استراتژی و تاکتیک نظامی توجه جدی مبذول دارد . پس از شکست قیام مسلحانه کارگری شانگهای در ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۷ ، حزب کمونیست چین تسلیح کارگران و دهقانان ، ایجاد ارتش سرخ متشکل از کارگران و دهقانان و سربازان ، انجام انقلاب ارضی و ادامه مبارزه علیه دیکتاتورهای نظامی ، امپریالیسم و رژیم چانگایشسک را در دستور کار قرار میدهد . حزب با طرح دو قیام ، یکی در شهر نان چان به رهبری چوئن لای و دیگری در روستا به رهبری مائوتسه دون موافقت میکند .

قیام نان چان در اول اوت ۱۹۲۷ علیه نیروهای چانگایشسک آغاز میشود . این قیام توده ای با وجود اینکه با شکست روبرو شد معینا توانست به روحیه یاس ، انحلال طلبی و پراکندگی در حزب خاتمه دهد . بخش مهمی از کادرهای سیاسی و نظامی حزب و کارگران قیام کننده به نیروهای حزبی در روستا ملحق شدند . پیوستن آنان به نیروهای حزبی در روستا نقش مهمی در امر تقویت و تحکیم ارتش سرخ کارگسزان و دهقانان ایفا نمود .

در ماه سپتامبر همان سال پس از نشست کمیته مرکزی حزب کمونیست در ۷ اوت و برکناری چن توسیو

- از رهبری حزب ، مائوتسه دون قیام درو پائیزی را با شعارهای :
- مرگ بر حکومت ایالتی خونسان .
- مرگ بر حکومت ناسیونالیستی گومیندان .
- نابودیاد مستبدین و متنفذین محلی .
- همه قدرت به دست شوراهای کارگران ، دهقانان و سربازان .
- کمیته های انقلابی را سازمان دهیم . . .
- بسر راه می اندازد .

قیام در ۸ سپتامبر ۱۹۲۷ با ارتشی بالغ بر ۸۰۰۰ نفر آغاز میشود . تقریبا همزمان با قیام درو پائیزی بود که قیام کارگران و سربازان کانتون (در ۱۱ دسامبر ۲۷) پس از یک دوره فعالیت اعتصابی کارگران و کار تدارکاتی کمونیست ها برپا میشود و نیروهای "گارد سرخ" متشکل از کارگران ، دهقانان (حومه شهر) و سربازان برای مدتی حکومت را در شهر دز دست میگیرند ، ولی بعلت عدم تناسب قوا میان نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و برتری ضد انقلاب این قیام با شکست مواجه میگردد .

قیام درو پائیزی برخلاف دو قیام دیگر با موفقیت در برابر تهاجم نیروهای نظامی گومیندان ایستادگی میکند و سرنجام برای حفظ نیروهای ارتش و در شرایطی که انقلاب در شهرها با شکست روبرو شده بود ، رفیق مائوتسه دون علیرغم مخالفت های بخشی از کمیته مرکزی حزب که تحت نفوذ اپورتونیسم راست و "چپ" قرار داشت ، ارتش متشکل از کارگران و دهقانان مسلح را به طرف کوهستان جین گان هدایت میکند و در آنجا اولین پایگاه سرخ را احیا میکند .

در همین زمان ارتش دیگری که رفیق چسوتسه در جریان مبارزات و قیام های دهقانی سال های ۲۶/۲۷ به وجود آورده بود ، در کوهستان جین گان به ارتش مائوتسه دون و پایگاه سرخ ملحق میشود .

قیام های مسلحانه نان چان ، درو پائیزی و کانتون (گوان جو) و قیام های دهقانی سالهای ۲۷ / ۲۶ محصول تکامل مبارزات وسیع و بردامنه توده ها در طول این دوران و نتیجه حادث شدن تضاد میان بورژوازی (جناح راست گومیندان) با پرولتاریا (حزب کمونیست) و میان خلق و فئودالیسم و امپریالیسم بود . این قیام های مسلحانه توده ای نقطه اوج و تبلور فعالیت های حزب در مرحله اول در زمینه های مختلف در میان کارگران ، دهقانان و سربازان بود . ترکیب نیروهای مسلح "قیام درو پائیزی" امر فسوق را به بارزترین وجهی نشان میدهد .

نیروهای مسلح قیام " درو پائیزی" که در شرایط بسیار سخت (شکست انقلاب و تحلیل رفتن نیروهای کمی انقلاب ، هرج و مرج داخلی حزب ناشی از مشی اپورتونیستی چن توسیو مبنی بر سازش با بورژوازی) تحت رهبری رفیق مائو سازمان داده شد ، از سه هنگ تشکیل شده بود . هنگ اول مرکب بود از نیروی گارد شهر اوخسان (بخشی از ارتش گومیندان که همزمانی آن در دست اعضای حزب کمونیست بود) هنگ دوم بطور عمده از کارگران راه آهن و معدنچیان "شوی کوشان" و "آن یوان" (که از نخستین سالهای

حزب توسط مائو سازماندهی شده بود) تشکیل میشد. و هنگ سوم عارت بود از نیروهای مسلح دفاع از خود دهقانان که در سالهای ۲۷/ ۱۹۲۵ با کمک حزب کمونیست تشکیل شده بود. تحت رهبری حزب کمونیست، قیام درو پائیزی و دست آورد های قیام های نافرجام نان چان و کانتون، اتحاد کارگران و دهقانان و سربازان را برای اولین بار در تاریخ انقلاب چین به طرز استواری تحقق بخشید و ارتش سرخ کارگران و دهقانان چین از درون این قیام های مسلحانه، توده ای پا به عرصه حیات نهاد.

"شکست انقلاب (منظور انقلاب ۲۶/ ۲۴، خیانت بورژوازی و قتل عام کمونیست ها بوسیله چانگایشک در قیام شانگهای است) برای حزب ما درس دردناکی بود. و بعد قیام نان چان قیام درو پائیزی و قیام گوان جو برپا گردیدند و مرحله نوینی، مرحله تاسیس ارتش سرخ فرا رسید. این دوران بسیار مهی بود که حزب ما طی این دوران توانست به درک کاملی از اهمیت ارتش دست یابد." (مسائل جنگ و استراتژی، ج ۲، ص ۳۳۵)

پس از خیانت چانگایشک و شکست انقلاب، مائوته دون به اتکای شرایط موجود و تجربیات گذشته، با اعتقاد به رشد ناموزون انقلاب در چین، با توجه به ضرورت اتحاد پرولتاریا با نیروی عظیم دهقانان و رهبری انقلاب ارضی توسط حزب کمونیست و با تشخیص درست حلقه ضعیف دشمن و بالاخره در شرایطی که قیام ها و جنبش های وسیع دهقانی جریان داشت، پس از برپا شدن قیام های دهقانی و کارگری درو پائیزی، نان چان و گوان جو (کانتون) به این نتیجه میرسد که کسب قدرت سیاسی بوسیله نیروهای مسلح تنها میتواند از طریق ایجاد پایگاه های انقلابی و آزاد شده در روستا و محاصره شهرها از طریق دهات میسر گردد.

خلق بدون يك ارتش توده ای هیچ نخواهد داشت.
(درباره دولت ائتلافی)

جنگ انقلابی جنگ توده ها است و تنها با بسیج توده ها و اتکا به آنهاست که میتوان به چنین جنگی دست زد...
دو پولاد بن واقعی که است؟ این دو پولاد بن توده ها هستند، ملیونها ملیون توده مردمی که با صمیمیت و خلوص نیت از انقلاب پشتیبانی میکنند. اینست آن دو پولاد بن واقعی که هیچ نیروی - مطلقا هیچ نیروی - را یارای دردم شکستن آن نیست.
(از زندگی توده ها مواظبت کنید...)

★ ایده های صحیح انسان فقط از پراتیک اجتماعی سرچشمه میگیرند، یعنی از این سه نوع پراتیک اجتماعی: مبارزه تولیدی، مبارزه طبقاتی و آزمون های علمی.

(ایده های صحیح انسان از کجا سرچشمه میگیرند)

★ تمام معلومات واقعی از تجربه مستقیم سرچشمه میگیرند. ولی انسان نمیتواند همه چیز را خود مستقیما تجربه کند، در واقع قسمت عمده معلومات ما نتیجه تجربه غیرمستقیم است، مثلا معلوماتی که از زمان های گذشته و کشورهای خارجی به ما رسیده اند. این معلومات برای پیشینیان مسا و برای خارجیان محصول تجربه مستقیم است. اگر این معلومات که در جریان تجربه مستقیم از طرف پیشینیان ما و یا خارجیان بدست آمده است، با شرائط تجرید علمی "لنین منطبق باشد و واقعیت عینی را بطور علمی بازگو کند، قابل اطمینان است، در غیر این صورت موثق نیست. بدین جهت معلومات انسان تنها از دو بخش تشکیل میشود: تجربه مستقیم و تجربه غیرمستقیم. بعلاوه، آنچه که برای من تجربه غیرمستقیم است، برای دیگران تجربه مستقیم است.

(درباره پراتیک)

★ در جامعه طبقاتی، هر فرد بمثابه عضوی از يك طبقه معین زندگی میکند و هیچ فکر و اندیشه‌ای نیست که بر آن مهر طبقاتی نخورده باشد.

(درباره پراتیک)

★ مبارزه طبقاتی، پیروزی بعضی از طبقات و نابودی برخی دیگر، اینست تاریخ، اینست تاریخ تمدن چندین هزار ساله. تفسیر تاریخ از این دیدگان، ماتریالیسم تاریخی است. قرارگرفتن در نقطه مقابل آن ایده آلیسم تاریخی است.

(پنداره‌های واقعی خود را بدور افکنید و برای مبارزه آماده باشید)

★ فقط طبقه کارگر دوران پیش‌ترین و از خود گذشته‌ترین طبقه است و دارای پیگیرترین روحیه انقلابی است. سراسر تاریخ انقلاب ثابت میکند که انقلاب بدون رهبری طبقه کارگر شکست میخورد و با رهبری طبقه کارگر پیروز میشود. در دوران امپریالیسم، هیچ طبقه دیگری در هر کشور که باشد، نمی‌تواند انقلاب حقیقی را به پیروزی برساند.

(درباره دیکتاتوری دیکتاتیک خلق)

از زندگی مانوتسه دون

در دهکده "چائوچان" در منطقه "سیان‌تان" در استان "حونان" در سال ۱۸۹۳ متولد شدم. پدرم دهقان فقیری بود و وقتی هنوز جوان بود، مجبور شد به خاطر قرض‌های سنگین خود به سرسازي برود. او سال‌های زیادی سرپا باقی ماند. پس از بازگشت از سرسازي توانست به کمک پس‌انداز، خسود را به يك دهقان مرده تبدیل کند.

در سن هشت سالگی در يك مدرسه ابتدائی محلی شروع به تحصیل کردم و تا سن ۱۳ سالگی در آنجا باقی ماندم. صبح‌های زود و شب‌ها در مزرعه کار میکردم. در طول روز، "گفتگوها" اثر کفیسوس و "چهار کلاسیک" را می‌خواندم. معلم ما سختگیر و جدی بود و اغلب شاگردانش را کتک میزد. بهمین دلیل، وقتی ده سال داشتم، از مدرسه فرار کردم. پس از بازگشت به خانه با کمال تعجب اوضاع را کمی بهتر دیدم. پدرم توجه بیشتری نشان میداد و معلم تمایل زیادتری به رفتار معتدل از خود نشان میداد. نتیجه عمل اعتراضی من مرا بسختی تحت تاثیر قرار داد. "اعتصاب" من با موفقیت روبرو شده بود.

در این زمان، آنچه که دوست میداشتم رمان‌های چین کهن و بخصوص داستان قیامها بود. وقتی هنوز جوان بودم، علیرغم مراقبت معلم پیرم، که این کتاب‌های ممنوع را دوست داشت و آنها را خطرناک می‌خواند، کتاب‌های: "سرگذشت یوفی جوان" (میمن پرست قرن ۱۲)، "قیام ضد سلسله تانگ"، "گزارش سفر غرب" را مطالعه میکردم.

من به خواندن داستان‌ها و سرگذشت‌های قدیمی ادبیات چین ادامه میدادم. يك روز متوجه شدم که همه این داستان‌ها يك صفت مشترك دارند و آنهم غایب بودن دهقانانی است که زمین را می‌کارند. همه شخصیت‌های داستان‌ها مردان جنگی، کارمندان یا ادیبان بودند. هیچگاه در آنها يك قهرمان دهقان وجود نداشت. این امر مدت‌ها و سال‌ها مرا بخود مشغول داشته بود. به این جهت سعی کردم محتوای این سرگذشت‌ها را تحلیل کنم. به این نتیجه رسیدم که همه آنها مردان جنگی و فرمانروایان مردم را ستایش میکنند که به کار کردن روی زمین احتیاجی نداشتند، زیرا مالک زمین بودند، زمین را تحت تسلط خود داشتند و بوسیله دهقانان آنرا برای خود کشت میکردند.

در این هنگام، در خونان، حادثه‌ای رخ داد که در تمام زندگی من تاثیر گذاشت. در خارج از مدرسه‌ای که تحصیل میکردم، همراه با سایر شاگردان متوجه شدم که تعداد زیادی تاجر لوپیا از مرکز استان یعنی چان‌شا، وارد این ناحیه شده‌اند. علت ترك محل را از آنها سوال کردم و آنها ما را از قیام بزرگی که در شهر رخ داده بود آگاه ساختند.

(در سال ۱۹۱۱ در مدرسه متوسطه چان شا پد برفته میشود و دو سال بعد به مدرسه عالی معلمین وارد میگردد، اما...) .

به این نتیجه رسیدم که بهتر است تنها بخوانم و به مطالعه بپردازم. صبح ها هنگام باز شدن کتابخانه (کتابخانه استان خونان) به آنجا میرفتم، ظهر مطالعه را برای خوردن دو کاسه برنج که نهار روزانه ام را تشکیل میداد، متوقف میکردم و بعد، تا تعطیل شدن کتابخانه به مطالعه ادامه میدادم. در جریان این مطالعه شخصی، کتاب های زیادی خواندم و تاریخ و جغرافیای جهان را مطالعه کردم.

(تحت فشار خانواده و اوضاع بد مالی، مجبور به بازگشت به مدرسه عالی خونان میشوم).

مدت پنج سال دانشجوی مدرسه عالی بودم. . . سرانجام در پیلم های خود را گرفتم. زندگی من در این نخستین مدرسه عالی استان خونان حوادث زیادی بخود دید و ایده های سیاسی من کرم شروع به شکل گرفتن کرد. در اینجا من اولین تجربه های خود را در عمل اجتماعی بدست آوردم.

بند ریج موفق شدم یک گروه دانشجوی در اضراف خود گرد آورم. هسته این گروه بعدها به یک مجمع تبدیل شد که در زندگی و سرنوشت چین تاثیر بزرگی برجا نهاد.

شروع به نامه نگاری وسیع با دوستان و دانشجویان بیشماري در شهرها و محل های دیگر کردم. بند ریج متوجه ضرورت یک سازمان متشکل تر و منسجم تر شدم. در سال ۱۹۱۷، همراه با دوستانم به تاسیس "مجمع فرهنگی مردم روشنفکر" کمک کردم. این مجمع ۷۰ تا ۸۰ عضو داشت که تعداد زیادی از آنان در جنبش کونیستی و تاریخ انقلاب چین اشتهار فراوان یافتند.

در همان زمان، مجمع دیگری که شبیه مجمع قبلی بود، بنام "انجمن رفاه عمومی" در "حویه" تشکیل گردید. تعداد زیادی از اعضای آن بعد ها کونیست شدند. . . در نقاط دیگر چین، مجامع پیشرو دیگری بوسیله جوانان مبارز سازمان داده شد که تاثیر آنها بر روی زندگی سیاسی چین محسوس بود. اکثر این مجامع تحت تاثیر نشریه "جوانان"، نشریه معروف تجد ادبی که توسط چن توسیو منتشر میشد، تشکیل گردید.

در این زمان، روحیه من مخلوط عجیبی بود از لیبرالیسم، فرمیسیم، دموکراتیک و سوسیالیسم تخیلی. اشتیاق بالنسبه مبهمی برای "دموکراسی قرن ۱۹"، برای ایده های لیبرالیسم و برای لیبرالیسم به شکل قدیمی داشتم. صریحا بگویم، ضد میلیتاریسم و ضد امپریالیست بودم.

در سال ۱۹۱۲ به مدرسه عالی وارد شدم و در سال ۱۹۱۸ با در پیلم این مدرسه از آن خارج شدم. (در این زمان مائو به پکن میرود. تعداد زیادی از دانشجویان و از جمله بسیاری از دوستان وی برای ادامه تحصیل به اروپا و بویژه به فرانسه سفر میکنند. اما...) .

من نمی خواستم به اروپا بروم. زیرا من دانستم که هنوز به اندازه کافی کشور خودم را نمی شناختم و منی توانستم این زمان را به شکل سود مند تری در چین صرف کنم. دانشجویانی که تصمیم داشتند به فرانسه

بروند، زبان فرانسه را نزد "لی شه سن" که بعدها دانشگاه "فرانسه چین" را بنیان گذاشت می خواندند. اما من مثل آنها نبودم. من نقشه های دیگری داشتم.

(مائو به کمک یکی از رفقای موفق میگردد در کتابخانه دانشگاه پکن بعنوان دستیار مشغول به کار شود).

شغل من چنان حقیر بود که مردم از من احتراز میکردند. یکی از وظائف من ثبت کردن اسم اشخاصی بود که برای مطالعه روزنامه ها می آمدند. اما برای اغلب آنها من بعنوان یک انسان وجود نداشتم. در میان آنها، از روی اسمشان، تعدادی از رهبران مشهور جنبش رنسانس (تجد ادبی) را شناختمه بودم. آدم هایی مانند "فوسه نین"، "لوکیا لون" و دیگران که نسبت به آنها کنش زیادی داشتم. کوشش میکردم با آنها درباره مسائل سیاسی و فرهنگی وارد صحبت شوم. اما اینها آدم های بسیار گرفتاری بودند و وقت نداشتند به حرف یک دستیار کتابخانه که با لهجه جنوبی حرف می زد گوش کنند.

(در همین جاست که وی با برخی از رهبران آینده جنبش کونیستی چین آشنا میشود. یک گروه برای مطالعه مارکسیسم در دانشگاه پکن تشکیل میگردد)

تأمیل من به سیاست بیش از پیش افزایش می یافت و روحیه من هرچه بیشتر بسوی راه حسل های رادیکال گرایش می یافت. در آغاز سال ۱۹۱۹، به اتفاق برخی از دانشجویانی که به فرانسه می رفتند به شانگهای رفتم.

(مائو، در این سفر خود، همانند سایر اوقات گذشته زندگی خود، با مشکلات مالی زیادی روبرو میشود و از آنجا به چان شا باز میگردد).

پس از بازگشت از چان شا، نقش سیاسی مستقیم تری را بعد از جنبش ۴ مه ایفا کردم. قسمت اعظم اوقات خود را صرف فعالیت های سیاسی دانشجویی میکردم و سردبیر نشریه "رودخانه سیانگ"، یعنی روزنامه دانشجویان خونان شدم که بر روی جنبش دانشجویی در تمام جنوب کشور تاثیر زیادی می بخشید. در این شهر، دریاه گذاری "مجمع فرهنگی کتاب" که یک مجمع برای مطالعه جریانات فرهنگی و سیاسی نویسن بود سهمی ایفا کردم. این مجامع و نیز "مجمع فرهنگی مردم روشنفکر" با "چانگ کینگ یائو" شخصیت منفوری که در آن زمان حاکم نظامی استان بود به مخالفت شدید برخاسته بودند. ما یک اعتصاب عمومی علیه او به راه انداختیم و عزل او را خواستار شدیم و نمایندگان برای این کار به پکن و جنوب غربی چین که در آنجا سون یانسن مشغول فعالیت بود اعزام کردیم. چانگ کینگ یائو برای انتقام از دانشجویان نشریه "رودخانه سیانگ" را ممنوع اعلام کرد.

پس از آن، از طرف "مجمع فرهنگی مردم روشنفکر" برای سازمان دادن یک جنبش ضد میلیتاریستی به پکن رفتم. این مجمع فعالیت خود را علیه چانگ به یک فعالیت ضد میلیتاریستی با خصلت عمومی تبدیل کرد و من رئیس یک آژانس گردیدم. در خونان، جنبش موفقیت هائی بدست آورده بود. چانگ بدست تان بی گای سرنگون شد و یک رژیم تازه در چان شا برقرار گردید. تقریبا در همین زمان در دون

"مجمع فرهنگی . . ." عدم توافق بروز کرد و آنرا به يك جناح راست و يك جناح چپ تقسیم کرد: جناح چپ يك برنامه تغییرات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی وسیع را پیشنهاد میکرد . . . گروه ما خود را موافق تساوی مرد و زن، ایجاد يك حکومت که نماینده واقعی مردم باشد و بطور کلی يك پلانفرم دموکراتیک بورژوازی اعلام می نمود. ما این فرم ها را علنا در روزنامه خود بنام "حونان جدید" طرح میکردیم.

(تجربه های مائو در این زمان به او سمت گیری تازه ای می بخشید .)

پس از این مدت، بیش از پیش متقاعد شدم که فقط قدرت سیاسی توده با تکیه بر عمل توده ها می تواند تحقق فرم های دینامیک را تضمین کند .

در زمستان سال ۱۹۲۰، برای اولین بار، کارگران را بر پایه يك برنامه سیاسی سازمان دادم و در این کار تئوری های مارکسیستی و تاریخ انقلاب روسیه را راهنمای خویش قرار دادم. در هنگام اقامت دوم خود در پکن، درباره وقایع روسیه مطالعه زیادی کردم و بدنبال آثار ادبی کمونیستی اندکی که در چین قابل دسترسی بود می گشتم. در این میان، سه کتاب بویژه در روحیه من تاثیر عمیق گذاشت و يك اعتقاد مارکسیستی در من ایجاد نمود. مارکسیسم را بمثابة تنها تعبیر صحیح از تاریخ پذیرفتم و هیچگاه در این اعتقاد ام خللی وارد نیامد. این کتاب ها عبارت بودند از: "مانیفست حزب کمونیست"، ترجمه "جانگ وان تائو" اولین اثر مارکسیستی که به زبان چینی ترجمه شده بود، "مبارزه طبقاتی"، از کائوتسکی، و "تاریخ سوسیالیسم"، از گیرسکوف. در اثنای تابستان ۱۹۲۰، من در تئوری و تاحدی در عمل خود را يك مارکسیست میدانستم. در همین سال، با "پانگ کی هوی" ازدواج کردم.

(در این هنگام، او يك گروه کمونیستی در حونان سازمان میدهد. سلول های سوسیالیستی در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور ایجاد میشود. در ژوئیه ۱۹۲۱، مائوتسه دون همراه عد های دیگر از کمونیست های چینی، حزب کمونیست چین را پایه گذاری میکند. در اکتبر در حونان به دبیر حزب در منطقه حونان انتخاب میشود.)

در ماه مه سال ۱۹۲۲، حزب در حونان که من دبیر آن بودم، بیش از بیست سندیکای کارگری در میان کارگران معدن، کارگران راه آهن، کارکنان شهرداری، کارگران چاپخانه و ضرابخانه را سازمان داده بود. يك جنبش کارگری نیرومند در زمستان آن سال به حرکت در آمده بود. فعالیت حزب بیشتر بر روی دانشجویان و کارگران متمرکز بود و میان دهقانان فعالیت اندکی داشت. اکثر کارگران معدن های اصلی و نیز بالقوه تمام دانشجویان سازمان یافته بودند. مبارزات زیادی در جبهه دانشجویان همچنان که در جبهه کارگران صورت گرفت.

(در این زمان، سندیکاهای مختلف، سندیکای عمومی کارگران حونان را تشکیل میدهند. کنگره دوم حزب در شانگهای، در زمستان ۱۹۲۲، تشکیل میشود. مائو در آن شرکت ندارد. در بهار، تعداد زیادی اعتصاب با هدف های اقتصادی و صنفی به وقوع می پیوندد که اکثر آنها موفق میشوند. برای اول ماه مه، شعار اعتصاب عمومی برای کارگران

داد شد که خبر از يك نیروی بی سابقه در جنبش کارگری چین میداد. مائو به عنوان رئیس اتحادیه سندیکای استان انتخاب میشود.)

کنگره سوم حزب کمونیست در سال ۱۹۲۳، در کانتون تشکیل گردید و در آن تصمیم تاریخی وارد شدن به گومیندان، همکاری با آن و ایجاد يك جبهه واحد علیه دار و دسته نظامی شمال اتخاذ گردید. من به شانگهای رفتم و در کمیته مرکزی حزب به کار پرداختم. در بهار بعد (۱۹۲۴)، به کانتون رفتم تا در اولین کنگره ملی گومیندان شرکت کنم. در مارس به شانگهای برگشتم تا کار در حزب کمونیست را بسا شرایط عضو بودن در دفتر اجرائی گومیندان شانگهای ترکیب کنم. در همین تابستان، آکادمی نظامی "وامسوا" ایجاد شد. گامس مشاور آن شد و مشاوران دیگر از روسیه وارد شدند و تفاهم حزب گومیندان و حزب کمونیست ابعاد يك جنبش انقلابی گسترده در سطح تمامی ملت را بخود گرفت. در زمستان بعد، برای استراحت به حونان برگشتم. در شانگهای مریض شده بودم، در مدتی که در حونان بودم، هسته جنبش دهقانی بزرگ این استان را سازمان دادم.

پیش از آن، متوجه شدت مبارزه طبقاتی در روستا نشده بودم. اما بعد از واقعه مه ۱۹۲۵* و در اثنای موج بزرگ فعالیت سیاسی که به دنبال داشت، دهقانان حونان خیلی مبارز شده بودند. من خانام را که در آن استراحت میکردم ترك کردم و يك حرکت سازماندهی روستائی را آغاز نمودم. در عرض چند ماه، بیش از بیست واحد دهقانی را سازمان داده بودیم و خشم مالکان ارض را که دستگیری مرا خواستار بودند برانگیخته بودیم.

(سپس مائو به کانتون می رود)

من سردبیر "هفته سیاسی"، نشریه بخش سیاسی گومیندان شدم، بعد ها، این نشریه در حمله به جناح راست گومیندان که بوسیله "تای کی تائو" رهبری میشد و در بی اعتبار ساختن آن، نقش فعالی ایفا نمود. من در عین حال، مسئول پرورش سازمان دهندگان جنبش دهقانی بودم و به این منظور يك کلاس که در آن نمایندگان ۲۱ استان شرکت میکردند تشکیل دادم. مدت زمان کوتاهی پس از ورود به کانتون رئیس بخش "آریتاسیون/ پروپاگاندا" گومیندان و کاندیدای کمیته مرکزی شدم.

(در این زمان، چن تو سیو با برنامه ارض مائوتسه دون به مخالفت برمیخیزد و این مبارزه حدت میگیرد.)

مخالفت من با برنامه سیاسی اپورتونیستی راست "چن" از این هنگام شروع میشود و ما را به تدریج از هم جدا میکند ولی این مبارزه تا قبل از سال ۱۹۲۷، به نقطه اوج خود نرسید.

دومین کنگره گومیندان در ماه مه (۱۹۲۶) تحت رهبری گومیندان برگزار شد. در شانگهای، من بخش دهقانی حزب کمونیست را رهبری میکردم. و برای نظارت بر جنبش دهقانی حونان به آنجا اعزام شدم. در

* آتش گشودن پلیس خارجی بروی دانشجویانی که طی تظاهرات خواستار لغو امتیازات خارجی شده بودند.

همین زمان، در پائیز ۱۹۲۶، بنام جبهه، مشترک گومیندان و حزب کمونیست لشکرکشی فراموش نشدنی، "لشکرکشی به شمال"، شروع شد.

(در مه ۱۹۲۷، بر اساس پیشنهادات مائوتسهدون، قطعنامه‌ای توسط چند تن دیگر از کمونیست‌های چین و دو کمونیست روس، تصویب و به کفرانس پنجم حزب کمونیست ارائه داده میشود که از طرف کمیته مرکزی رد میشود)

وقتی در ماه مه ۱۹۲۷، پنجمین کفرانس حزب در "ووهمان" تشکیل شد، حزب هنوز زیر نفوذ چن-توسیو قرار داشت. با اینکه چانگ‌یشک حرکت ضد انقلابی را شروع و در شانگهای و نانکن حمله به حزب کمونیست را آغاز کرده بود، چن توسیو هنوز موافق اعتدال و دادن امتیاز به گومیندان در ووهمان بود. او با دوری جستن از هر مخالفتی علیه گومیندان، یک سیاست اپورتونیستی خود به بورژوازی راست را دنبال میکرد. در این هنگام، من از مشی حزب، بویژه نسبت به جنبش دهقانی خیلی ناراضی بودم. امروز فکر میکنم اگر جنبش دهقانی برای مبارزه طبقاتی علیه مالکان بطرز کاملتری سازمان یافته و مسلح شده بود، شوراها زودتر و بطرز نیرومندتری در سرتاسر کشور توسعه می یافت. اما چن توسیو در این مورد بشدت مخالف من بود. او نقش دهقانان را در انقلاب درک نمی کرد و امکانات آنها را در این زمان دست کم میگرفت.

(کفرانس با نظرات مائو مخالفت میکند، اما بلافاصله بعد از این کفرانس یک اتحادیه دهقانی سراسری چین تشکیل شده و مائو دبیر اول آن میشود)

در بهار ۱۹۲۷، جنبش دهقانی در "حویه"، "کیانگسی"، "فوکین" و بویژه در حونان، علی‌رغم نظر مشروط حزب کمونیست نسبت به آن و نگرانی‌های گومیندان، فعالیت چشمگیری از خود نشان میدهد.

در آوریل، جنبش ضد انقلابی در نانکن و شانگهای شروع شده و قتل‌عام وسیع کارگران توسط چانگ‌یشک صورت گرفت. همین اعمال در کانتون نیز انجام گرفت. در ۲۱ مه، نیام "سوکوهیمان" در حونان صورت پذیرفت، حدود ۲۰ دهقان و کارگر بوسیله ارتجاعیون کشته شدند. کمی بعد، در ووهمان، گومیندان (جناح "چپ" آن) قرار داد خود را با کمونیست‌ها لغو آنها را از گومیندان و در عین حال از حکومتی که بزودی از میان میرفت، اخراج نمود.

بسیاری از رهبران کمونیست بستور حزب کشور را ترک و به روسیه، شانگهای و یا نقاط دیگر رفتند. از من خواسته شده بود به "سه جوان" بروم. من چن توسیو را قانع کردم که مرا بعنوان دبیر کمیته استان به حونان اعزام کند ولی پس از ده روز او با عجله به من دستور بازگشت داد و مرا متهم کرد که علیه "تانگ چنگ چه" که در آن زمان در ووهمان فرمانده بود، قیامی را سازمان داده‌ام. کارهای حزب در این هنگام در حال هرج و مرج بود. تقریباً همه رهبری چن توسیو و مشی اپورتونیستی او را محکوم میکردند. کمی بعد، شکست تفاهم ووهمان منجر به سقوط او شد.

در اول اوت ۱۹۲۷، ارتش بیستم خولون و بی تینگ، با موافقت چوتسه، قیام تاریخی نسان چان را در امن

زندند... یک هفته بعد، در روز ۷ اوت، جلسه فوق العاده کمیته مرکزی حزب چن توسیو را از دبیری حزب برکنار کرد. من که از سومین کفرانس منعقد در کانتون، در ۱۹۲۴، عضو دفتر سیاسی حزب بودم در انتخاب تصمیم فوق سهم مهمی داشتم... یک مشی جدید رهبری بوسیله حزب، تنظیم و هر نوع امید به همکاری با گومیندان موقتا ضربه شد. زیر این حزب (گومیندان) بطرز لاعلاجی به ابزار امپریالیسم تبدیل شده بود و نمی توانست مسئولیت یک انقلاب دموکراتیک را بر عهده گیرد. مبارزه طولانی آشکار بر سر قدرت سیاسی آغاز شده بود.

(آنگاه مائوتسهدون قیامی را که بعدها بنام "قیام در روپائیزه" معروف شد سازمان میدهد).

در ماه سپتامبر ماموفق شده بودیم یک قیام وسیع را با کمک اتحادیه های دهقانی حونان سازمان داده و اولین واحد های یک ارتش دهقانی کارگری را به وجود آوریم.

ترجمه و تلخیص از کتاب: "ستاره سرخ بر فراز چین"،
نوشته: ادگار اسنوو.



HOLD HIGH THE BANNER OF MAOTSETUNG THOUGHT,
THE BANNER OF LIBERATION OF PROLETARIAT
AND OPPRESSED PEOPLE OF THE WORLD !

(*A Theorico-historical approach*)

- Maotsetung Thought, development of
Marxism - Leninism:

First Part: The question of seizure of the
political power.

Second Part: The question of consolidation
of the political power.

-Different stages of the Chinese Revolution.
(Short History).

October 1976,

Published by:

The LEAGUE of STRUGGLE for the FOUNDATION
of the IRANIAN WORKING CLASS PARTY